UNIVERSAL
LIBRARY
OU_232001
UNIVERSAL
LIBRARY

مشنوی

اختیار هر چه خواهی هفت شرط اوّل بجا — تا شود کار تو نیکو وین همه داں مفترض
حال مه مسعود باید حال کیهت و صاحبش — حال طالع صاحبش کیهت العرض صاحب عرض

فهرست ما فی هذا الکتاب من الفصول والابواب

	صفحه
قران مشتری و زحل	۸
قران زهره و زحل	۲۲
قران قمر با زحل	۳۱
قران سعدین	۳۹
قران قمر و مشتری	۴۷
قران عطارد و مریخ	۵۴
قران عطارد و زهره	۶۳
قران قمر و عطارد	۷۰
تثلیثات و تسدیسات	۷۷
احترقات خمسهٔ متحیره	۹۸
انصراف قران از اجتماع و استقبال و اتصال او	
بسایر کواکب	۱۴۵
تنبیهات متفرقه	۱۶۸
مجامعات کواکب	۱۸۰
تحویل زحل	۱۸۸
تحویل مریخ	۲۰۰
تحویل زهره	۲۰۷
تحویل قمر	۲۱۲
تحویل ذنب	۲۱۵
در استقامت خمسهٔ متحیره	۲۲۷

	صفحه
قران مریخ و زحل	۱۴
قران عطارد و زحل	۲۶
قران مریخ و مشتری	۳۴
عطارد و مشتری	۴۳
قران زهره و مریخ	۵۰
قران قمر و مریخ	۵۹
قران قمر و زهره	۶۷
قرانات غیر ثمانیه	۷۳
تربیعات و مقابلات	۸۶
اجتماعات و استقبالات	۱۴۱
بودن قمر خالی السیر بعد از انصراف	۱۶۷
مجامعهٔ قمر بعد از انصراف	۱۶۷
احکام تاسیسات	۱۷۲
تحویلات کواکب	۱۸۷
تحویل مشتری	۱۹۲
تحویل شمس	۲۰۵
تحویل عطارد	۲۰۹
تحویل راس	۲۱۳
در رجعت خمسهٔ متحیره	۲۱۸
خفای خمسهٔ متحیره	۲۲۸

ظهور خمسهٔ متحیره	۲۲۸	دعوهٔ عطارد بمجمهٔ حا	۲۴۴
تشریق و تغریب خمسهٔ متحیره	۲۴۶	ذکر شرف کواکب بعد	۲۵۱
هبوط کواکب	۲۶۲	وبال کواکب	۲۶۲
اوج کواکب	۲۶۲	سهم الحوادث	۲۶۴
شعرای یمانی	۲۶۵	حدوث رعد بعد از طلوع شعرا	۲۷۱
حدوث اثار علوی	۲۷۲	هالهٔ ماه	۲۷۵
اثاری که از دخان بظهور رسد	۲۷۷	ذوات الاذناب	۲۷۹
ذکر بعضی تجربیات	۲۹۰	زجریات و فالات	۲۹۸

جدول معرفة احکام بودن قمر در منازل بیست و هشتگانه

منازل	از منازل که در این چرخ برین جا دارد	انچه نحس اهن است که نفس خاشاک	نکبت
	شوله و اخیه طرفه و صرفه دبران	بلده و ذابح و اکلیل زبانا و سماک	

شرطین	نیکست نو بریدن و پوشیدن و سفر	بطین	نیکست سفر و ابتدای کارها و نو بریدن و پوشیدن	ثریا	نیکست دیدار ملوک و نو بریدن
دبران	بد است جملهٔ امور خاصه نو بریدن	هقعه	نیکست طلب حاجت و نو بریدن	هنعه	بد است جملهٔ امور خاصه نو پوشیدن
هقعه	نیکست جملهٔ امور خاصه سفر و تجارت	هنعه	نیکست سفر و طلب حاجت و بیع و برده	دبران	نیکست دیدار ملوک و نو پوشیدن
هنعه	بد است ابتدای کارها و نو پوشیدن	ذراع	نیکست ابتدای کارها و تزویج و سفر	هقعه	نیکست ابتدای کارها و نو پوشیدن
ذراع	نیکست دیدار ملوک و بد است بریدن و پوشیدن	نثره	توقف در همه امور اولی است	هنعه	دیدار اکابر نیکست و بد است بریدن
نثره	نیکست ندامت و بد است نو بریدن	طرف	بد است جملهٔ امور خاصه نو بریدن و پوشیدن	جبهه	نیکست دیدار سلاطین و نو بریدن
جبهه	جز قصد و حجامت نباشد	زبره	نیکست ابتدای کار و سفر و نو پوشیدن	صرفه	نیکست دیدن ملوک و تزویج و بنا نهادن
زبره	نیکست حصار و قلاع و تدبیر امور کلی	صرفه	بد است دیدار ملوک و بریدن و سفر	عوا	نیکست دیدار اکابر و نو پوشیدن
صرفه	نیکست دیدار اکابر و سفر و نو بریدن	عوا	نیکست دیدار ملوک و نو پوشیدن	سماک	توقف در امور خاصه سفر اولی است
عوا		سماک	نیکست دیدار سلاطین و سفر و بریدن		

حمل ۱ ساعت ۲۰ دقیقه
ثور ۱ ساعت ۳۰ دقیقه
جوزا ۲ ساعت
سرطان ۲ ساعت ۲۰ دقیقه
اسد ۲ ساعت ۲۰ دقیقه
سنبله ۲ ساعت ۳۰ دقیقه
میزان ۲ ساعت ۳۰ دقیقه
عقرب ۲ ساعت ۲۰ دقیقه
قوس ۲ ساعت ۲۰ دقیقه
جدی ۲ ساعت
دلو ۱ ساعت ۳۰ دقیقه
حوت ۱ ساعت ۲۰ دقیقه

هو العلیم الخبیر العزیز

هذا کتاب التنبیهات من مؤلفات محمد قاسم بن مظفر
غفر الله له وعفی عنه

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

سپاس و ستایش مالک الملکی را که بنظر شفقت و مرحمت سیاحان عالم خاک را بسیاحت محیط افلاک آشنا و مربوط ساخت و انتقالات اجرام علوی را باعث امتزاجات اجسام سفلی کرده و قالب وجود نوع انسانرا قابل ادراک حقایق و دقایق صنایع خود گردانیده از منازل سافله بمراتب عالیه انتقال و تحول فرمود و ازایشان اهل سعادت را از ظلمت غوایت انصراف فرموده بنور هدایت رسانید و اکمل و افضل بشر را که محمد مصطفی است صلی الله علیه وآله وسلم درجه اعلی نبوت و مرتبه قصوای رسالت کرامت فرموده و بپیغمبر آخر الزمان ملقب داد و بباب مدینه علم و خازن سر او را که مظهر عجایب و مظهر غرایب بخلافت و تعیین کرد اولاد و احفاد او را که از غایت شهرت و ظهور از تعریف و توصیف مستغنی اند تاج کرامت بر سر نهاد و خلعت امامت بپوشانید و بحکم صحیح مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح رهنمای اهل نجات کرد صلوات الله وسلامه علیه وعلیهم اجمعین اما بعد چنین گوید ذره احقر و بنده کمتر اعنی محمد قاسم منجم مظفر که چون همیشه خاطر فیض مآثر و همواره ضمیر منیر پادشاه جمجاه ستاره سپاه مظهر الطاف الهی حامل دین مبین بنی الملقب بکلب ستان علی ابو المظفر شاه عباس الحسینی الصفوی الموسوی خلد الله ملکه و

سلطانه وافاض علی العالمین برّه واحسانه بتحقیق وتنقیح احکام نجومی راغب ومایل بود
بخاطر فاتر این بنده داعی خطور میکرد که بقدر استعداد وتوانش خود بعضی رسائل در
این فن تالیف وترقیم نموده در بارگاه عرش اشتباه معروض دارد لیکن در اینمدت بیست
وپنج سالکه ملازم رکاب ظفر انتساب بود از کثرت اسفار که سبب دفع اهل خلاف
بر ذمت همت والا نهمت شاهی لازم شده بود این مطلب در عقده تعویق واین مقصد
در پرده توفیق محجوب ومستور ماند تا انکه در این ولا معاندان مکرر اطالب مصالحه
شدند واخر الامر بتوسیله صاحب دولتان خیر اندیش بحصول رسید وفی الجمله
انتهاض فرصت روی نمود که شروع در مقصود نماید واول در خاطر شکسته این رسوخ
یافت که چون احکامی که منجمان در صفایح شهور ونقاویم ترقیم مینمایند جزوی است زیرا
که مدت تاثیر این قسم احکام قصیر است ومانع ومعطی ان لا تعد ولا تحصی وکتب ورسائل
در این باب بنظر رسیده اکثر انستکه بشرایط کما هو حقه نرسیده اند ومانتخ کذا شته اند
برخی از این نوع در قلم اورد وبرکتب احکام کرد بیده اینچه مکرر ولغو است بتخفیف دهد
واز اینچه لابد بود در نگذرد وشرایط ان بنوعی که استادان فرموده اند وخود نیز
بتجربه واستنباط نموده لازم دارد تا انکه در تاریخ یکهزار وسی ویک هجری شروع
در این امر نمود امید که پسندیده مجلس بهشت اینین شده منظور نظر کیمیا اثر کردد بمنه
وکرمه واین کتاب را بتنبیهات المنجمین موسوم کردانید مشتمل بر مقدمه وشش باب وخاتمه

مقدمه در شرایط این نوع احکام عمده در این باب انستکه منجم در نوشتن احکام
عموما سیما در این نوع شتاب نکند وکار دیکر در پیش نکیرد واز روی فراغت وذهن
صافی ارتکاب این امر نماید وهر کاه از کثرت فکر ضرر ومختل الحواس کردد ترک کند
وبعد از ترطیب دماغ واجتماع حواس باز رجوع نماید واستعداد زمان ومکان که
از ارکان احکام است نیکو ملاحظه کند که در هر فصل وهر ولایت چه حکم باید کرد
ومقتضای هر وقت چه چیز است وچون دو نظر یا بیشتر در امری مؤید وموافق بینند
مؤکد دانند واکر معارض یابند جبر کند ونظر علوی را اقوی داند از سفلی ونظر ردی را

غالب شناسد برجید چه فساد هر کون بسبب تهیونست حصول سبب مقدم است مگر کقوة
نظر جید زیاده باشد وطالع اجتماعات واستقبالات هرماه راسیما اجتماع
بسیار معتبر داند وهر نظر که در وتد از طوالع واقع شود سیما مقارنه وتربیع و
مقابله از در تاثیر قوی داند خواه جید باشد وخواه ردی ونظر قبول ورد و
غیرهما مثل دفع قوة ودفع طبیعت وحصار واعتراض وانتکاث وامثال ان که در مداخل
وکتب احکام مفصل ومشروح است ومقتضی هرکدام مذکور ومنظور نظر داشته تا
مقتضی نظر ببخشد وانرا باعث تاکید تاخیر داند واگر خصوصیتی دیگر داشته باشد
ومنافی نبود ایراد نماید واحکام سهم الحوادث رانیز منظور دارد وانرا در شرح
بیست باب محقق بر جندی بتقریب ایراد نموده ایم وایضا در اخر کتاب بیان خواهد
شد وهر نظر از نظرات مشهوره که میان دو کوکب باشد اگر در انوقت یا قریب بان
تناظر بینهما محقق شود انرا منظور داشته موکد ان نظر داند لیکن تناظر تربیعی واچون
بزرگان قائم مقام تثلیث گرفته اند ازان غافل نباید بود وانرا از دلائل جیده باید دانست
وایضا تحویلات ومجاسدات ورجعت واستقامت وشرف وهبوط وخانه وموالی
وتشریق وتغریب را وایخر بدین ماند از اوضاع در اوقات نظرات نیکو تامل کند ومقتضی
هریک را با مقتضی انها نیکو مقابله ومخالطه نماید وتحویل عطارد وکثرت مکث او
در بروج در تغییرات بسیار دخیل است سیما در وقت فتح الباب ووقت اجتماع و
استقبال ودر تربیع قمر با افتاب وایضا طریقه محترقه وقمر در عقرب را در وقت فتح الباب
ونظر یاران معتبر دارند وبعد از رعایت این شروط بر هرچه ظن او غالب گردد علیحده
مسوده نماید پس مقتضی طالع سال وفصل را در هر باب که نسبت باین مذکور را کلیت
مرعی ومنظور داشته با انها مقابله ومخالطه کند وهرچه موافق باشد معتمد داند
وانچه مخالف باشد مقتضی طالع سال وفصل را اگر جزئیات متعدده نموده باشد
غالب شناسند چه در هیچ وقت جزئی با کلی فرع با اصل معارضه نتواند کرد وهرچه
مقتضی طالع سال یا فصل باشد هر وضع از اوضاع جزئی در هر وقت که با ان موافقت

کند

کند در آن ایام مترصد تاثیر آن مقتضی باشد و از تسییر درجه طالع سال و رسیدن
او در هر وقت بدلائل اصلی که در صورت طالع است غافل نباید بود و بعد از
جمیع این ملاحظها قوام احکام داده بروی صفحه تقویم برده و هر نظر از نظرات
و دیگر اوضاع که دیر تر دست دهد مخصوص ماه ندانند بلکه در احکام کلی نیز دخل
دارد چنانکه اشاره بهر کدام خواهد شد و چون یکی از آثار علوی حادث گردد مثل
قوس و قزح و هاله و شهب و نیازک و دیگر چیزها که در کتب احکام ثبت است و در
ملحمات تفصیل انها را بسیار مؤثر داند و هر گاه یکی از این امور دست دهد در احکام انما
و طرفین ان نظر کند اگر موافق احکام تقویم خود بیند البته در آن مدت حکم بوقوع آن
حادثه کند چنانکه بطلیموس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب ثمرة الفلات
در کلمه یازدهم اشاره باین معنی کرده است و میفرماید که اذا وعدت القوة الفلکیة
بشیء فاستشهد علیه بثوانی النجوم و اگر بخواهد بالله ذو ذو ابه یا ذو ذنب یا دیگر
علامات اتشی که ذی بقا بود پیدا شود تا تاثیر آنرا با انکه نسبت با وضاع فلکی از فروع
شمرده اند بسیار قوی داند چه استادان در ان باب مبالغه بسیار نموده اند و تا
مدتهای مدید تاثیرات آنرا در کتب ایراد کرده و بحق بر نیز مصدق است و نیز جمعی
از اعلام بعضی از علامات دیگر را در مصنفات و رسائل خود تاثیرات نوشته اند
مثل انکه جمع شدن کبخشک را بر درختان و بانگ کردن ایشان و اتش گرفتن زیر دیگ
و بانگ کردن مرغان خانگی و خود را بسیار خاریدن و طوف کردن خطاف در
حوالی اب و بانگ کردن ایشان و ایستادن کاو روی بمغرب و یکپای را بالتمام
بر زمین نهادن و کرکر بانگ دادن و در امدن و موش مور ذخیره و اذوقه خود را از
سوراخها بیرون انداختن علامت باران دانسته اند و هم چنین بانگ کردن مگس بسیار
در خانه و برجستن کوسفند در چراگاه و نمودن روشنائی چراغ مشابه ظلمت علامت
سرما باشد و هم چنین بزیر امدن مرغان از درخت و در اب غوطه خوردن علامت
سرما و باران است اگر اینها را نیز علاوه اوضاع سماوی دانند دور نیست چه

در قرانات کواکب با زحل

اکابر را بی اثر نباید دانست با اینکه اهل هند مدار احکام بر این نهاده اند و در ولایت دار المرز از بانک ابن اوی و صغیر غوله در صحو هوا بیاران استدلال نمایند اگر در همان ولایت نهار اعلاوه اوضاع فلکی دانسته منظور دارند شاید اینست اینچه شرط است در احکام و در هر مقامی که لایق و مناسب باشد بعضی تنبیهات خواهد شد انشاء الله تعالی و بیشتر احکام کتبی راست و درست اید که عاقل و سلیم و امین و متدین باشد و راست قول و فارغ از علایق و عوایق و اسباب معاش و متوجه مبدء و معاد و کم خواه و کم آزار و دانده علم طبیعی و مستحضر دلایل و متابع آثار بود و اکثر اوقات بمطالعه کتب احکام مشغول بوده باشد باب اول در احکام قرانات کواکب و این مشتمل است بر شش فصل فصل اول بباید دانست که هر قران که در وتد واقع شود تاثیر او قوی است از انکه در مائله الوتد حادث گردد و مائله الوتد از زائله الوتد خواه جید باشد و خواه ردی و اگر کوکبین دران برج خوشحال باشند تاثیر جید او و ردی او ضعیف باشد و اگر بدحال باشند بعکس و از کوکبین هر کدام قوی و مستعلی باشند تاثیر او در ان قران عظیم تر باید دانست و اثر منسوبات او غالب باشد بر ان دیگر و از حد و دینز غافل نباید بود چرا اثر جید در حد سعد و اثر ردی در حد نحس مخفف موکد باشد و ارباب مثلثات و وجوه نیز بی اثر نیستند و نیز بباید دانست که مقارنت مشتری و زحل مخصوص احکام ماه نیست بلکه سائر ها و قرنها مؤثر باشند و از اعتبارات نبیاید است که ایراد انها در اینجا لایق و مناسب نیست و مطلب ما احکام جزئیست که در صفایح تقویم مینویسند انشاء الله اگر اجل امان دهد و عمر وفا کند در ان باب و سایر احکام کلی کتابی علیحده نوشته شود فصل اول (در قرانات کواکب با زحل در مثلثات اربع (قران مشتری و زحل در مثلثه آتشی) دلالت کند بر خروج جمعی که در دین شریعت سخن کنند و انتقال ملک و دولت بود خصوصا در طرف مشرق و حرکت لشکرها و ویرانی و حرقت شهرها در ان طرف و فاش کشتن در ندیها و هلاک مماليك و دواب سم شکافته و فرو رفتن سفلگان و تشویش در اکابر و اشراف و حکام

و برکشتن هوا و تفاوت نرخها و وقوع امراض و خشکی سال سیما کہ زحل مستعلی باشد
و فساد نقود و تغییر عادات در رسوم خلایق و ظہور سلاطین و حکام عادل و معمور
مساجد و مدارس و قوۃ علما و قضاۃ سیما کہ مشتری مستعلی باشد و اکثر این تاثیرات
در جہۃ مشرق و اقلیم اول و در بعضی از اقلیم دوم باشد (اگر در حمل باشد) قوت
اشراف و صدور بود و ظہور پادشاہی بزرگ با ہیبت و قتل بعضی از ملوک و سلاطین
و فرماندہان و حدوث حوادث جدیدہ و نقصان جور و ستم و پدید آمدن دولتہا و رواج
صوامع و معابد و افکندن معابد و بناہا و عمارات عالیہ علی الخصوص در طرف مشرق
سیما کہ مشتری مستعلی و قوی حال بود و قلت زرع و جور حکام بر رعایا و کثرت حروب
و سفک دماء و اخبار از اجیف و قوت یکی از ملوک عرب و سیما کہ زحل مستعلی باشد
(و اگر در ثور باشد) دلالت کند کہ پادشاہ عراق و فارس با خوشحالی روی نماید و ہلاک
بعضی از اکابر و عظما باشد و ظہور عداوت و حقد و حسد در میان مردم و صلاح زرع
و خوشحالی مشایخ و مزارعان و مرگ یکی از فقہاء و ارباب عمایم و قضاۃ علی الخصوص
کہ مشتری بر حالت مذمومہ باشد و ظہور پادشاہی از طرف مشرق و اقلیم چہارم و
انتقال ملک و وضع رسوم غریبہ و بسیاری تاخت و غارت و احتراق مواضع و غلبہ
کردن سباع و بسیاری صید و شکار و تفاوت نرخہا و ملالت بزرگان و دزدیہا و
ظلمت ہوا و خسارت اہل علم و ضیق معاش طلبہ و وقوع موت در میان مردم و کثرت
باد و شدایید و ارتفاع بخارات و ادخنہ مظلمہ خاصہ کہ زحل بر حالت مذمومہ باشد
پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر مرگ ملک بابل و وقوع موت در خلایق و
آفت سباع و کمی باران و نقصان زرع در اکثر بلدان و اگر مشتری مستعلی باشد دلالت
کند بر سر و ملک بابل و موت بعضی از عظماء و ہلاک کثیری از ایشان و خوشی ہوا
و صلاح حال زرع (و اگر در ثور باشد) دلالت کند بر فتنہ و امراض و سوء حال
وزراء و موت ملکی عظیم الشان و حرب میان دو پادشاہ و سوختن مواضع و غارت
نمودن و جلای مردم از مساکن و اوطان و ہبوب ریاح و ظہور شخصی کہ دعوی

مقارنهٔ مشتری و زحل در مثلثهٔ خاکی

کرامات کند و رواج علم فقه و حدیث علی الخصوص که محمود الاحوال مستعلی باشد و قلت نمود و کزدیع و اشجار و نکبت اصحاب دیوان و تجار و بسیاری اراجیف و قلب و غش کردن نقود و سستی بازارها و بدکشتن هوا و سرما خصوصاً که عطارد متصل باشد *

(مقارنهٔ مشتری و زحل در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر بزرگ شدن خداوندان ضیاع و عقار و قوة حال مشایخ و سعادت خاندانهای قدیم و فراخی طعام و رغبت خلایق بزرع و حرث و سعادت رؤسا و صحرانشینان و قوت اهل طایف و حجاز و انتقال ملک و دولت سیما در طرف جنوب و وقوع زلزله سیما که زحل در وتد رابع بود و نظر عداوت عطارد و قمر با او و در این باب مؤید و مؤکد باشد و بودن اراجیف و فساد بعضی از بناقات و اختلاف هوا و سرما در وقت سیما که زحل در عاشر باشد و عطارد با او متصل و بیماریها در زکش و ظهور و سوم مجدده و معظم این تاثیرات در میانهٔ مشرق و جنوب و اقلیم اول باشد (اگر دو ثور باشد) حرب و قتال افتد و ریاح شدیده و خرابی در ارض بابل و فارس و موت یکی از فرماندهان و سلاطین عظیم الشان و مضرت رسیدن بمردم و کثرت امطار و سیول و بسیاری زدع و تعمیر باغها و بستانها و بناهای قدیم و کرای زرخها و بیم زلزله خاصه که زحل در بیت رابع بود و نظر عداوت عطارد با او در این باب شاهد و مصدق باشد و فراخی نعمت و کساد برده و بیماری در رکاو و کوسفند و امن و صلح در جانب جنوب خاصه که مشتری محمود الاحوال بود (و اگر در سنبله بود) دلالت کند بر آفت مزروعها و خرابی جایها و بیم زلزله علی الخصوص که زحل در بیت رابع بود سیما که نظر عداوت عطارد باشد و حرب و اشوب و تازه شدن دولتی و تغییر در امور ممالک و سرما در وقت و خرابی ولایت روم و کثرت امراض و موت در عالم و قلت بارندگی و وزیدن بادها و قحط در ولایت خوزستان و اهواز و موت وزراء و عظماء و اشراف و حسن حال اهل جبال و اکراد و بحث مردم در دین و مذهب و کفتگوی علما و اگر زحل مستعلی باشد دلالت بر خرابی ارمنیه و دوام آن تا سه سال و قلت امطار و قحط و غرادت میاه بحار و اگر مشتری مستعلی بود در ولایت روم غزو در اکثر نواحی باشد و خرابی قری

و بلاد

و بلاد انولایت و کثرت خرابی ارمنیه و قلت هبوب ریاح و صلاح حال زرع و شاید که قحط
در راهوار و حجاز و حوالی ان شایع گردد (و اگر در حدی باشد) دلالت کند بر مرگ
اغنام و تلف شدن اسب و استر و دراز گوش و قلت نم و نقصان انها در رودها
و چاهها و فوت بعضی از ملوک عراق و دلالت دزدان و جانوران درنده و کثرت خیر
در میان دهاقین و اهل زرع و روستاها و اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر
تلف شدن چهارپایان و کمی نم و نقصان انها و اگر مشتری مستعلی باشد موت بعضی
از ملوک و دست دهد سیما در جبال و هلاک دزدان باشد و شدت سباع و قلت حرارت و نم
در گاه زروع (قران مشتری و زحل در مثلثه بادی) دلالت کند بر قوت اهل دیان و
رفتن بحثان در دین و مناقشه و مباحثه در علوم ظاهری (و اگر در جوزا بود)
ظهور علما و حکما و ساختن کتابها و نهادن ایینها و بحثها در دین و مذهب و ظهور
کسانی که دعوت مردم کنند و سعی خلایق در طلب فضل و ادب و رواج علم طب و نجوم
و بدید امدن مردم فصیح و جستن بادهای سخت و فساد اشجار و عمارات عالیه و خروج
مدعیان و اشرار و غارت و مضرت خلایق و هول و هراس از امراض مهلکه خاصه در
مغرب و فوت پادشاهی عظیم و کثرت دزدان و قاطعان طریق و قوت کردن طائفه عرب
و اخذ نمودن اموال مردم و نهب قوافل و تجار و قلت امطار و میاه و کثرت دواب الماء
و فرح مشایخ و مرگ یکی از فقها و اشراف و ارباب دیانت و زهاد و شدت ریاح و حدوث
زوابع و اگر زحل مستعلی باشد مرگ ملت ارمنیه باشد و کثرت دزدان و قاطعان طریق
سیما عرب و غارت اموال تجار و کمی اب باران و کثرت جانوران سیما درنج و شبر
ان و اگر مشتری مستعلی بود ترکان در جبال فساد کنند و کثرت قحط باشد در ارمنیه
و حوالی ان و صلاح حال زرع خاصه ببابل و خوبی میوها (و اگر در میزان بود)
دلالت کند بر قوت حال دهاقین و کرانی غلات و رونق بیوتات قدیمه و تجدید
ملتی یا دولتی و تغییر در اوضاع و اخلاق خلایق و ظهور مردم فصیح و دانندهٔ الحان
و بسیاری باد و بارانها و پایدار و ظهور پادشاهان عادل و اغلب این تاثیرات

در جانب مغرب بود و خصوصا اهل روم از هیجا و کثرت اهل طغیان و اشتداد قحط دران ولایت با کثرت امراض و وبا و اگر زحل مستعلی باشد بسیاری علل و امراض بود اکثر از سعال و کثرت نهب و غارت خاصه در بلاد عرب و قلت امطار و اگر مشتری مستعلی باشد اختلاف در میان لشکر روم بهم رسد و اراقه دماء باشد و هیجان اعدا و احراق اکثر ان بلاد و اشتداد قحط بود اما احوال زراعت نیکو بود (و اگر در دلو باشد) دلالت کند بر شدت و زحمت خلایق و قحط در اکثر بلاد و خلف میان ملوک و فقها و قضاة و فوت و فنای عظیم و کثرت امطار و ثلوج و بد رودانها و حسن حال اهل فلاحت و اکراد و اهل جبال و افکندن بناهای بلند و تردد کاروانها و قصد و عزم در میان بزرگان و فرو رفتن قومی و برامدن طائفه و بزرگ شدن دزدان و اسیب پادشاهان و هلاک بزرگان و تغییر در سیرتهای مردم و کثرت بحث و مناظره در علوم دقیقه و تفاوت نرخها اگر زحل مستعلی باشد شدت رسد بمردم و قحط در اکثر بلاد و قلت امطار و میاه و خشکی رودخانها و اگر مشتری مستعلی بود خوبی و خوشی اهل بابل و ارزانی دران ولایت بلکه در اکثر بلاد با کثرت امطار و ثلوج و میاه و طغیان رودخانها (مقارنه مشتری و زحل در مثلثه مائی) دلالت کند بر قوت و رفعت مردم سفله و نقل دولت از طبقه علیا بطبقه سفلی و خلاف کردن قومی با پادشاه و اکابر و ظهور سلطانی عادل و بسیاری بها و تفاوت نرخها و فساد مسافران در دریا و خوف سفاین و بودن سرما و بارندگی و خرابی از کثرت میاه و امطار و بسیاری پشه و کیک در وقت و اکثر این تاثیرات در جانب شمال بود (و اگر در سرطان بود) دلالت کند بر مخالفت ملوک و سلاطین و فرو رفتن قومی و غلبه کردن اشراف بر اراذل و ملالت دهاقین و پیران و افت کشتیها و شدت سرما در وقت و خرابی جایها از اب خاصه در سواحل شمالیه و در دیگر بلاد وبا و بارندگی در حد وسط بود و کثرت قتال میانه ملوک و موت یکی از ایشان و خرابی در اکثر بلاد و ارزانی در بها و قبض خاطر پادشاه و کثرت دزدان و قاطعان طریق و اهل فساد و کدورت فقها و قضا

و ارباب

در مثلثات اربع

وارباب عمایم ونیکی کشت وزرع واگر زحل مستعلی بود ملک بابل مضبوط باشد بضبط ملک ان وقلت امطار ونقصان آبها وکثرت منفاذ ع اگر مشتری مستعلی باشد کثرت قتال ونزاع وجدال باشد میان ملوک وموت پادشاه عراق عرب وبیماری ومرگ در اهل جبال وخرابی بلاد وکثرت تولید وقلت امطار بود وبسیاری زرع (واگر در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت امطار مخلد وحدوث حریق وخسارت قضاة وفقها، وارباب دین وفرح اهل فلاحت واهل جبال واکراد وبالا رفتن کار مردم فرومایه وظهور پادشاهی جدید وانتقال دولت از خاندانی بخاندانی وتبدیل رسوم خلق وفرو رفتن بسیاری از نامداران وبرخواستن فتنه وحرب در اطراف واکناف عالم وخرابی خانها از آب وغرق کشتیها وخروج لشکرها ومرگ هوام ونهب وغارت وقتل خاصه در جانب شمال واقلیم چهارم واگر زحل مستعلی بود مرگ بعضی ملوک جبال باشد وخرابی بلاد انجا وهلاک متوطنان آنحدود وهلاک کردکان خاصه عقرب وماروکمی باران وکثرت هبوب ریاح واگر مشتری مستعلی باشد بعضی از دو میان با بعضی دیگر محاربه کنند ودر میان ایشان حدوث قتل وقمع باشد وهیجان اعدا واحتراق اکثر بلاد وقرا واشتداد قحط وکثرت باران بود (واگر در حوت بود) دلالت کند بر کثرت مرگ در اقالیم وهیجان اعدا بر ملوک وقلت مرغ وماهی وکثرت امطار وثلوج وطغیان میاه وهلاک شخصی بزرگ از معارف پادشاه در عراق وولی شدن ولد او وحسن حال مشایخ واهل فلاحت وموت ملکی در مغرب وقحط در بلاد عجم وبسیاری آبها وآفت حیوانات آبی وتغییر در ادیان وجدل وخروج سلاطین وخرابی جایها از آب وتفوق جستن سفلگان وخطر سفاین وفتنه وخلاف میان ملوک واگر زحل مستعلی باشد حدوث موت باشد در اکثر اقالیم وهیجان اعدا بر بابل وجبال ووقوع محاربه میان ایشان وقلت مرغ وماهی وبسیاری ملخ وکثرت باران وبرف باشد ووفور آبها واگر مشتری مستعلی باشد هلاک حاکم عراق باشد وولی شدن وارث او وحسن حال اهل اقالیم او باشد ودر بعضی بلاد قحط شود وکثرت مرغ وماهی باشد وبسیاری باران ورعد وبرق (مقارنه مریخ ونزحل در مثلثات

در عقرب

اربع) قران نحسین مطلقا دلیل شر و فتنه است و محقق طوسی در سفینة الاحکام آورده که اگر در نحسین قران زحل مستعلی باشد و قوی حال بود احوال طبقه زحل بخوبی مایل باشد و استیلا یابند و بر سایر الناس تفوق کنند و عمارات عالیه بنا نهند و در تکثیر زراعت اهتمام نمایند اما اگر مریخ مستعلی بود و قوی حال باشد دلیل بود بر حرکت لشکریان و حدوث فتنها و خرابی اطراف و حرب و مکاشفه میان ملوک و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل بود بر ضعف حال بیران و حدوث فتنها و اسیب خاندانهای قدیم و برخواستن و زدان و زدن کاروانیان و تعویق در اسباب معاش و حدوث زلزله سیما که زحل در رابع بود و کثرت رعد و برق و صاعقه خاصه که وقوع مریخ در عاشر بود و نظر عطارد و قمر باین دو کوکب بعد اوت تاکید امرین مذکورین کند و اگر در سیم یا نهم باشد دلالت کند بر خرابی مساجد و صوامع و پیر و نقص اهل ادیان (مقارنه نحسین در مثلثه آبی) دلالت کند بر جمعیت لشکرها و افتادن حرب و بزرگ شدن مردم سفله و فرومایه و ساختن سلاحها و خرابی و سوختن مواضع و ملالت صحرانشینان و غارت و شبیخون خاصه در جبال و قلاع و موت بزرگی و زدن دراهم مغشوشه و قلب نقصان بارندگی و مکروه سلاطین و معارف و ظلم حکام و تاریکی هوا و بدکشتن مزاجها و فساد و غلبه خون در ابدان و خوف و هراس در خلایق خاصه رؤسا و دهاقین و بیماریهای دموی و قتلها و اکثر این تاثیرات در ولایت مشرق و اقلیم سیم بود (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر اکثر امراض سیما در اطفال و کدورت هوا و موت اهل جبال و هلاک یکی از سلاطین در ولایت شام و عراق و بسیاری کرد و غبار و مرگ در بابل و کوه پایها و هلاک یکی از حکام شام و تنگی طعام و فرورفتن قوی و تکمیل آلات حرب و اسباب طعن و ضرب و افت سران سپاه و احتراق مواضع و تلف شدن اغنام و مسدود شدن طرق و شوارع و خوف خلایق و ظلم و ستم و ظلمت هوا و هبوب ریاح عاصفه و رعد و برق در وقت اما نقصان بارندگی باشد و عفونة هوا و فتنه در زمین خراسان و اطراف مشرق و اظهار مخالفت میان دو پادشاه و احتراق مواضع خصوصا در سواحل و در دسر و

وروی وعلامتها در هوا خاصه در اوایل و اواخر شب واگر زحل مستعلی بود بیماری کودکان بسیار بود وسموم وتاریکی باشد اگر مریخ مستعلی بود اندوه پادشاه باشد ویمکن ملک یکی بدیگری منتقل شود (واگر در اسد بود) دلالت کند بر فتنه میان ترک وعرب وتشویش در مملکت ترک وبعضی از خراسان وصدور جور وظلم از سلاطین واجتماع عساکر در طرف مشرق وخوف وفزع در میان خلایق وظهور علامات انشقاق امکان زلزله وآفت میوها وقوت کرما در وقت رسیدن خوردن میوها اتراک واهل جبل را شدت ضرر وقحط وغلا وکثرت سموم در فیافی وفلوات وارتفاع گرد وغبار ونهب وغارت وظلم وستم ومضرت از سباع وحیوانات وحشی وانسی واگر عطارد یا مشتری شهادت دهند دلالت کند بر تلف شدن اموال سلطان وخیانت در خزاین واگر زهره شاهد باشد دلالت کند بر سفر پادشاه بزرگ واستیلای حدث بر مزاجها اگر زحل مستعلی باشد بادهای سموم بسیار وزد وکمی طعام وکشت باشد واگر مریخ مستعلی باشد هلاک یکی از سلاطین بابل وارمنیه بود وقحط در این دو ولایت وجستن بادها (واگر هر دو کمین باشد) دلالت کند بر قیام فتنه وحرب واستعلای آلات طعن وحرب واندوه معارف وتاراج وقتل وغارت وآفت لشکریان وتلف حیوانات سیما اسب واستر ونقصان ابها ووقوع حرب میان ملوک وحدوث امراض حاده وکثرت موت در اکثر اقالیم وهبوب ریاح وخونریزی در ولایت ترکستان وبخارا وشهرهای عجم ودربند وهند وغزنین وکاشغر وولایت چین وبرده کردن زنان وغلبه کردن کرندکان واگر شهادت مشتری وعطارد بود باماه دلالت کند بر کثرت زنان وفسق وفجور وشکسته شدن توبها وظهور خیانت از مردم امین وبعضی کوبند از زنی مرخها بود واگر شهادت آفتاب بود دلالت کند بر سفر اشراف وبستگی کارایشان وهر کوکب که در وتد قوس بود منسوبات را آفت رسد ومضرت بجمعی بجهة دین ومذهب ورغبت مردم با فسون ونیرنجات وعظایم وطلسمات اگر زحل مستعلی بود حرب افتد وشدت باد سموم بود واگر مریخ مستعلی باشد ذکر بعضی اقالیم

باران

باران بسیار اید و جستن بادهای متواتر و ارزانی طعام بود (مقارنهٔ مریخ با ثور در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر بدی حال امراء و لشکریان و برخواستن فتنه و قوت فرومایگان و بدی احوال دزدان و راهداران و خیانتها در مردم و بیماریها مهلک و سیاستها سلطانی و قطع عضوها و صلب و مثله کردن اهل جرایم و خیانت و حرب و ستیزه و قتل و مصادره اکابر و هول و هراس در مردم و نقصان بارندگی و قلت آبها و فساد اشجار و مزروعها و بدی حال اهل قلاع و جبال و عفونت آب و هوا و بیم زلزله و خسف خصوصاً که دلایل طالع اجتماع و استقبال بآن منضم گردد و پدید آمدن مور و ملخ علی الخصوص با وجود شواهد و بسیاری اراجیف و قصد مردم بیکدیگر و اغلب این تأثیرات در اقلیم سیم و زمین روم بود (و اگر در ثور بود) دلالت کند بر فتنه در جبال و قلاع و محکمها و اشوب و اضطراب و تاراج در همدان و ماهان و ماوراء النهر و هلاک کاروانها و سفند و فساد سفاین و مزارع و سفر ملوک و اشراف و بیماری در خواص و عام و مرگ زنان و غلبه کردن دزدان و اگر قمر و مشتری و زهره شاهد بود دلالت کند بر بسیاری اراجیف و زیاده شدن ابهار و هلاک اشراف و دولت فرومایگان و قوت سفلگان و بیرون آمدن شخصی از کوهستان بر پادشاه وقت و غلبهٔ وی اما در آخر باطل گردد و خیر کی زنان فاحشه و بسیاری سفك دماء و نقصان اثمار و اشجار و بادهای مضر و هر کوکب در بین حال در وتد بود دلالت کند بر فساد و کژند منسوب بآن کوکب و ویران خانه و ضعف حال اهل سپاه و امراء و خسارت اموال ایشان و آفت بدکاران و قطع عضوها و تباهی ثغلات و ارتفاعات و بسیاری کرم و ملخ و رعد و برق خاصه که مریخ در عاشر بود متصل بنظر عداوت عطارد و هراس در مردم و سرما در وقت اکثر این تأثیرات در اقلیم سیم و قحط و جوع و بادهای سرد و موت ملکی یا یکی از عظما و امکان زلزله خاصه که شواهد موجود باشد و اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر فوت بزرگی از خوزستان و افتادن حریق و بیماری و خوف زلزله بود (و اگر در سنبله بود) دلالت کند بر آفت زراعات و اشجار و کثرت خلاف خاصه در بلاد قط و نوبه

وفساد درمیان خلایق وحدوث حرب ووقوع مرگ مفاجات وامدن ملخ سیما با وجود
شواهد وقحط وگرانی در ولایت مصر وکثرت منازعه در انولایت وفساد نباتات
واشجار ووقوع زلزله با انضمام شروط وخرابی بقاع وکوفتن عمارات بالضروره و
ارتفاع اشوب وفتن وخشکی هوا وفتنه در ولایت عرب وقهستان وفارس ویمن و
وبسیاری امراض مهلکه وکمی ابها ونزاع درمیان عشایر واقارب ودعوهای باطل
ووقوع مصائب واگر قرشهادت دهد غم واندوه اطبا وعمال بود وافت میوها
وبشهادت عطارد افت کشتیها بود واگر بمشهد نیرین بود دلالت کند بر مکابره
کردن ملوک درخواست وطلب زرعایا ومتولان وبسیاری مناظره واشکارا
شدن فساد سیما درمیان زنان وهرکوکبکه در وتد مسلمه بود منسوبات او وان وتد را
مضرت وکزند رسد وکثرت تشویش بود در نوایح جنوب اگر زحل مستعلی بود دلالت
کند بر خرابی اکثر نواحی ووقوع سرما وفساد اشجار واثمار واگر مریخ مستعلی باشد
دلالت کند برجوع وقحط وسرما در وقت فساد هوا وظهور حشرات الارض ونقصان
کشت وزرع (واگر مذکر جدی بود) دلالت کند بر حرب وخونریزی در زمین حبشه
وزنگ وبربر وهند ویمن وفساد اغنام ومزروعات وافت چراگاهها واگر بشهادت
افتاب یا عطارد بود دلالت کند بر قوة سرما وحدوث امراض مزمنه وبیماری یکی از
پادشاهان عظیم الشان ومرگ یکی از فرماندهان وکثرت دزدی وحدوث جنون
وسایر امراض سوداوی وهبوب ریاح بارده وارتفاع بخارات واختلاف هوا و
سرما وبرفهای عظیم در وقت خاصه کر زحل در عاشر بود وقوت خال دزدان واگر
قمر ومشتری شهادت دهند دلالت کند بر ضعف حال عامه ورسیدن غم بعلما واشراف
وحبس اعیان واگر شهادت زهره بود دلالت کند بر قوت حال سلاطین وانصاف
حکام وشدت سرما وتلف استر ودراز گوش وخروج طائفه اماره واستیصال
انها وتاثیرات ردیه این قران اهون از سایر قرانات نحس باشد چه در این برج هر دو
نحس محمود الاحوالند واگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر خشکی هوا وسختی سرما

ترجمه

از وقت

در وقت و اگر مریخ مستعلی بود سختی گرما و سرما باشد هر کدام در وقت خود (مقارنهٔ
نحسین در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر فتنه و حرب و کثرت اراجیف و بد گشتن هوا
و بیماریهای حوفی و افتادن عداوتها و خطا شدن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم
و ظلم و هرج و بیم در خلایق و قتل معارف و اکابر و خشکی سال و رفتن اشتهاد در
هوا و وزیدن بادهای صعب و فساد اشجار و خرابی جاها و بد حالی اهل قلاع و جبال
از لشکریان و قتلهای نهانی و موت پیران و غارت و شبیخون در کوه پایها و تفاوت
نرخها و کسادی بازارها و اغلب این تاثیرات در اقلیم دوم و زمین مغرب بود (اگر
در جوزا بود دلالت کند بر فتنه در زمین عرب و شهرهای شمالی و حوالی بلاد روم
و فساد حال بزرگان و بدی هوا و کمی نم و پدید آمدن علامات و آیات در هوا خاصه
که مریخ در عاشر بود سیما بنظر عطارد و رفتن بادهای مضر بر نباتات و حیوانات و اگر
بمشهد ماه و آفتاب و عطارد باشد دلالت کند بر وقوع نقصانها و پیش آمدن سفرها
و حرکت بزرگان و فساد حال مسافران و رسیدن غم و نکبت باهل حساب و ادب و شماعت
سپاه نسبت بسروران و فساد مزارعان و کم شدن ایشان و کساد بازارها و هر کوکب
که در وتدی باشد فساد پیدا شد جوهر او را و منسوبات بیت او را و طبقات او را از
خلایق و هیجان اعداد حدوث و باد در اکثر بلاد و ظهور ملخ و هبوب ریاح حاره سیما
که مریخ در عاشر بود و وقوع فتنه در میان عرب و بادهای صعب و سقوط اشجار و دست
بر آوردن بدکاران خاصه در اقلیم سیم و بیماریهای حوفی و بسیاری فصد و حجامت
و فتنه در میان اهل مغرب و آفت طیور و اگر زحل مستعلی بود ظهور عداوت باشد
در میان خلایق و بلاها در اکثر بلاد و باد سموم و زد و ظهور ملخ و تواتر هبوب و نایم
و قلت نم و اگر مریخ مستعلی باشد حرکت مردم کوهستانی بود بطرف روم و آشوب و
حرب در آن زمین و حدوث بیماری و مرگ و کثرت باران و رعد و برق در وقت *
(و اگر هیزاج بود) دلالت کند بر فتنه در جانب مغرب و بیماری حوفی و آفت لشکریان
و بدکاران و ظلم و ستم و فساد اشجار و هوا و قتل و دزدی و سرما در وقت و شدت

حرب میانه ملوک و مرگ در خلایق خاصه زنان آنکا بود در عضوها از بسیاری خون و طغیان مفسدان و حرب و مقاتله در میان عرب و کد و درد و سرخی هوا و غارت در بلاد روم و اسیر و برده کردن و قوت یکی از ملوک مشرق بسبب امداد یکی از پادشاهان مغرب و قحط و جوع و ظهور یکی از علامات هوائی سیما کمریخ در عاشر بود و عطارد ناظر خاصه بنظر عداوت و اگر مشهد عطارد یا مشتری بود دلالت کند بر فساد حال کیش داران و اهل شرک و اگر بمشهد زهره بود فساد حال زنان باشد و مرگ ایشان و اگر بمشهد نیرین بود دلالت کند بر ظلم و ستم سلاطین و وصول ذل و محنت و بیماری و ریح بایشان و اگر زحل مستعلی باشد عداوت بود میان پادشاهان و اعتدال هوا زمستان و قلت امطار و اگر ریح مستعلی باشد نزاع بود میان سلاطین و مرگ خواتین و نیکی ارتفاعات و کمی باران (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر حرب و فتنه در بادیه عرب و حوالی کوفه و ری و دیلمان و جرجان و طبرستان و سفر و حرکت ملوک و اشراف و بادها موج انگیز و خطر کشتیها و فساد حال مسافران در دریا و جستن برقها و صاعقها و اگر بمشهد ماه و عطارد بود دلالت کند بر کمی باران و در فتن بادهای سرد و ابرهای بی نم و بیماریهای مهلک و در یختن خونها و ظهور علامات در هوا خاصه کمریخ در عاشر باشد بنظر عداوت عطارد و قطع راهها و اگر بمشهد آفتاب بود دلالت کند بر غضب و خون ریختن میان دو پادشاه و اگر بمشهد زهره و مشتری بود دلالت کند بر خرابی باغها و عمارتها و زیان تجار و نافرمانی لشکر و دلیر شدن گرگ و احتشام و آفت بیران و سران سپاه و بیماریهای خونی و هراس در مردم و فرو رفتن ملکی نامدار و فتنه در رساتیق کوفه و بعد از چهل روز مرگ مفاجات پدید آید و راهها ناامن گردد پس اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر سختی کرمها و سرمای هریک در وقت (مقارنه مخمسین در مثلثه آبی) دلالت کند بر فتنه بر فتنه و تشویش و خلاف قومی با پادشاه و غلبه کردن نادانان و بی فکران و بیرون آمدن بر رؤسا و اکابر خود و افتادن حرب و مقاتله و ترس خلایق و پریشانی مردم و خرابی مواضع و نکبت اهل خیانت و فساد

کشتیها و تلف شدن مسافران در دریا و بد کردار شدن لشکریان و زحمت خاندانها قدیم و خرابی مواضع از کثرت آب و ظهور سلطانی عادل (و اگر در سرطان بود) کار بد تر بود و مدعیان خروج کنند خاصه که در وتد سابع بود اما باطل گردند و فتنها و حریقها افتد در زمین عرب و ولایت عراقی و خراسان و فتنه و تشویش و ترس و بیم و رنج خلایق باشد و غلبه کردن ترکان بر اطراف و فتنه در قلاع و محکمها و بسیاری اراجیف و کذب و ناایمنی راهها و قطع طرق و کمینها و فساد حال مسافران در دریا و هلاک حیوانات آبی و اگر بمشهد نیرین با شمس و مشتری باشد دلالت کند بر تنگی و قحط در جمیع آفاق و بعضی کوهند کشت و زرع نیکو بود و نقصان در اموال ملوک و اشراف و اکابر و هر کوکب که در وتد سرطان بود کژند منسوبات آن وتد و آن کوکب باشد و کثرت حروب میان اهل ارمنیه و هیجان طائفه اتراک و عداوت میان ادمیان و کثرت ملخ و باران و سختی احوال لشکریان و امراء و فتنه عظیم و اگر در وسط السماء بود مرد یکی از ملوک باشد سیما بنظر عداوت و اگر در وتد الارض بود خرابی مواضع و امکان زلزله باشد خاصه که عطارد ناظر باشد سیما بنظر عداوت و غلبه کردن مردم سفله و زحمت بزرگان از دونان و آفت بدکاران و فساد سفاهین و غارت در فارس و ارمنیه صغری و بابل و آفت نباتات از ملخ سیما که مریخ در بیت دهم باشد و آفتخانها از آب خاصه در جانب شمال اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر عداوت میان مردم و بسیاری باران در وقت ظهور حشرات الارض و اگر مریخ مستعلی بود بسیاری خوارج بود و کثرت ملخ و توسط باران در وقت و بیاید دانستکه اثر این قران عظیم تر از سایر قران نحسین است و احکام این مخصوص ماه نیست بلکه سالها از ان استنباط و استخراج امور از اوضاع مخصوصه او میتوانند چنانکه در مطولات مذکور است و اگر این قران نزدیک بتحویل سال یا قریب بقران علویین دست دهد یا بوقت انتقال دولتی اثر او عظیم باشد (و اگر در عقرب بود) دلالت بر محاربه و مقاتله و فرو رفتن یکی از ذوی الاقتدار و برخواستن اشوب عظیم و تسلط خدام بر مخادیم خویش و خوف و بیم و رخلابی و اسیب

بدکاران

بدکاران و غلبه کردن دزدان و خرابی اهل زرع و عمارت بحر و مرور سیول مخربه و کثرت
فتنه و حرب در جبال و محکمها و ظهور حیوانات هوام موذیه و رعد و برق و موت و
اشوب در زمین عرب و بلاد سواحل چون عمان و بصره و توابع آن و تغییر احوال و
ریخ و زحمت مردم و شدت جور و ستم از جانب سلاطین اگر مشتری و عطارد با ایشان
بود دلیل است بر نقصان و خسران تجار و مخالفت فرزندان حکام فارس با ایشان و بسیاری
بادها و بارانها و اگر زهره با ایشان بود دلیل است بر لسع و لذع هوام بکی از ملوک را
و افت رسیدن بزنان و گرفتاری سرداران و امراء و هلاک بعضی از ایشان و چون
مشتری یا ماه با ایشان بود باران قوی آید و اگر عطارد با ایشان بود بیماری در دولاب
بابل شیوع یابد و اگر زحل مستعلی باشد در شهرها باشد و خشکی هوا در وقت و اگر
مریخ مستعلی باشد فتنه در کوهستان و کثرت حشرات الارض و فساد زرع و کشت
بود و باران و رعد و برق در وقت (و اگر در برج حوت بود) دلالت کند بر حرب
و فتنه در سرحدها توران زمین و ولایت طبرستان و جرجان و نیکی طعام در دولاب
شام و دریا باد و حدوث وحشت و رسیدن خسارت و بیم از اعدا و اگر بمشهد آفتاب
بود فساد حال اشراف و مرگ بعضی از ایشان باشد و بیماری پادشاهی و کمی نمها
و بسیاری حیوانات و حرکت ملخ و زنبور و اگر بمشهد زهره بود دلیل است بر افت
زنان و سختی حال مسافران و هر کوکب که در وتد ایشان بود دلیل است بر فساد
منسوبات آن کوکب و حرب و قتل و سفک دماء در بلاد یمن و هند و نواحی و قتال
در شام و عراق عرب و کثرت ماهی و کبخشک و رعد و برق و اگر زحل مستعلی باشد
دلالت کند بر خرابی بلاد و بسیاری باران و رعد و برق در وقت (تنبیه) هرگاه
در درجه شرف کوکبی باشند از اقلیم که منسوب بآن کوکبست دکر شر و فساد افتد
و در میان ایشان اشوب بیشتر باشد و چون در برج منقلب دست دهد زود فتنه
سپری شود و اگر در برج ثابت وقوع یابد فساد قوی و پایدار بود و در برج ذو جسدین
که در حد وتد بود و هر کوکب که نور بر ایشان افکند در میان طائفه که منسوب بآن

(این قوانین)
(کوکب)

کوکب باشد فساد افتد و اگر هیچ کوکب نور بر ایشان نیفکند قران ضعیف الاثر بود
و هم چنین اگر در برج آتشی بود اثر او در حد مشرق باشد و اگر در برج خاکی بود در حد
جنوب بود و اگر در برج بادی بود در حد مغرب و اگر در برج آبی بود در حد شمال
و نیز آن برج بهر ولایت که منسوب بود معظم تاثیر آن دران ولایت باشد (تنبیه)
هرمس گوید هرگاه نحسین در برجی مجتمع شده فاسد کردند و قرنا با ایشان بود اگر
آن برج خاکی باشد زلزله شود و هدم مدائن و حیطان باشد و اگر آبی باشد فساد
و مضرت عظیم از آب حاصل آید و اگر آتشی بود از آتش و اگر بادی بود از باد (مقارنهٔ
زهره و زحل در مثلثات اربع) قران زهره و زحل مطلقا دلالت کند بر شوادی وضع
حمل و ترویج مشایخ و بهرج و مرج در ولایت مشرق و فتح عظیم در ولایت روم و بسیاری
اخبار دروغ و بادهای درخت شکن و معتدل شدن هوای تابستان و سرمای با افراط
در زمستان و اینمعنی بحسب اماکن و شعاع سایر کواکب متفاوت گردد اما اگر زحل مستعلی
و قوی حال بود دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و اصحاب جبال و مایل بودن بلهو و طرب
و ارزانی طعام و بنا نهادن عمارات و اگر زهره مستعلی و قوی حال بود دلالت کند بر
افکندن منازل تازه و مطبوع و رفعت اهل طرب و زنان و بالجمله امتزاج ایشان دلیل بود
بر بسیاری حرث و نسل یکدیگر و مکرر میان ازواج و تعویق افتادن در اسباب طرب
و تماشا و قبض خاطر و استیلای فکر بر طبیعتها (قران زهره و زحل در مثلث آتشی)
دلالت کند بر سرما در وقت و آفت و علت در زنان و خادمان و اصحاب اصوات و الحان
و برامدن نکاحها بزود و شواری وضع حمل و خصومت ازواج و تفاوت نرخها و حدوث
ابرهای سیاه و فساد میوها و لهو و طرب در مشایخ و اهل صحرا و آمدن کاروانها و آوردن
برده و عقاقیر و تفرقهٔ خلایق و پریشانی ندما و کساد بازار اقشر و البسه (اگر در حمل باشد)
دلیل مطربان و زنان باشد و دخول لشکر بیکانه در دار منیه و وقوع طاعون در حوزستان
و اهواز و مرگ زنان و وزیدن بادهای تند و رعد و برق و باران و امکان تکرک اگر زحل
مستعلی باشد پادشاهی ظاهر و نماید یا حاکمی رشید بقدرت و حرب و خونریزش بود

و مرد خلایق و اگر زهره مستعلی باشد مضرت رساند مردم روم با رمنیه و طاعون و امراض در اهواز و خوزستان و جستن باد شمال و آمدن باران آوارده تاثیرات این قران در این برج باشد (و اگر در اسد بود) موت یکی از سلاطین و فرماندهان باشد و هلاک زنان بسیار و دشواری وضع حمل و بدی حال مطربان و خوانین و فروج مشایخ و بزرگان و بیماری مغنیان و انکسار حرارت و میل خلایق بفسق و فجور و کساد الات زینت اگر زحل مستعلی باشد مرگ ملک بابل بود یا بزرگان خوزستان و سختیها در سجستان و ظهور ملخ و اگر زهره مستعلی بود ظهور ملخ باشد و بسیاری باران و باد (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر تشویش خاطر زنان و مطربان و بیماری ایشان و تلف شدن اجنه و کدورت هوا و منازعت ازواج و کساد لباس و شدت سرما و موت خوانین معظم و کمی نفع مطربان و باران و میغ و تاریکی اگر زحل مستعلی باشد باران اندک آید و کشت نیکو بود و اگر زهره مستعلی باشد مرگ بعضی از زنان پادشاه بود و کمی باران باشد اما بعضی از زراعات نیکو آید (قران زهره و زحل در مثلثه خاکی) دلالت کند بر رنج زنان و سختی و اندوه خواجه سرایان و بیماری در این طبقه و بسیاری وضع حمل و مخالفت ازواج و ازار و سیاست کشیدن کنیزان از خوانین و رغبت مردم پیر و سالخورده بنکاح و طرب و زینت و فساد اشجار و ریاحین و اثمار و عمارات و تفاوت نرخها و سرما در وقت و جستن بادها و قلت باران و کساد بازار عطر و اقمشه و لباس و عفونت آب و هوا و ارزانی برده و این تاثیرات در بلاد آذربایجان و بادیه عرب بیشتر باشد و ایضا در ولایت عرب حربها افتد و باعث آن زن باشد (اگر در ثور باشد) سرما باشد و تبدیل حال زنان و ارباب مناهی و ملاهی و بسیاری دواب سیماکا و وکوسفند و نشاط در مردم معمر و کساد برده خاصه در اقلیم پنجم و بلاد ثور و موت فرماندهی عظیم در ولایت روم و کثرت موت در زنان و قحط و کمی طعام در آن ولایت اگر زحل مستعلی باشد در ولایت بابل بزرگی فرود و موت یکی از ارکان دولت پادشاه روم نیز بود و اگر زهره مستعلی بود کرسنگی و قحط و خصومت باشد

(واگر در سنبله بود) دلالت کند بر حرکت مسافران و فوت و موت زنان و خسارت مطربان و انزجاع خواتین و عسرة ولادت و اندوه اهل اصوات و الحان و مخالفت ازواج و خواری حریر و لباس و میل هوا بخشکی پس اگر زحل مستعلی باشد لشکرها بجانب ارمنیه روان شوند و حدوث باران باشد و اگر زهره مستعلی باشد بیماری و موت خلایق باشد و اختلاف جنود ارمنیه و باران های مضر بمحصولات (واگر در جدی بود) دلالت کند بر بد حال خواتین و اصحاب طرب و دشواری وضع حمل و ناسازگاری ازواج و بیماری مزمن و ابرهای سیاه و شدت سرما و برف خاصه که دو و تد عاشر قران کنند اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر هلاک چهارپایان خاصه گوسفند و نقصان آبها و اگر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر حرب میان روم و ارمنیه و کثرت موت و بسیاری باران (مقارنهٔ زهره و زحل در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر نکبت زنان و خدمه و خواجه سرایان و اضطراب و ناسازگاری ازواج و برامدن ابرها و باران دیگها و سرما در وقت دشواری وضع حمل و فساد اهل مزامیر و اوتار و عاشقی پیران و مردم سالخورده و نکاحها بی رغبت و بد حالی بزازان و عطاران و وقوع سور و تماشا در رستاقها و جبال و موت دختران و دوشیزه (اگر در جوزا بود) دلالت کند بر ناسازگاری ازواج و محنت خواتین و دشواری وضع حمل و اسقاط جنین و باران و تگرگ و میغ و کثرت جنون خاصه در میان زنان و حسن حال مشایخ و اهل فلاحت و ضرر مطربان و اگر زحل مستعلی بود دلیل است بر فوت یکی از فرماندهان روم و رسیدن بلاها بارمنیه و مرگ زنان و اگر زهره مستعلی بود سختیها بولایت روم رسد و کثرت موت و قحط باشد اما باران بسیار آید (واگر در میزان بود) دلالت کند بر رعد و برق و باران و صداهای مهیب از هوا و مرگ زنان و صلاح حال مشایخ و اهل جبال و قرا و اکراد و قلت فواید مطربان و ظهور اسرار خواتین و طرب و شادی اهل رستاق و صعوبت تسعیرات و موافقت ازواج و کثرت استعمال مزامیر و اوتار و ظهور سرما و پیش آمدن مردم دون و توانگری ایشان و تاثیر این قران در این برج بهتر از سایر بروج باشد

چه هر دو کوکب در این برج بر حال محمود اند و اگر زحل مستعلی باشد صلاح حال مردم بود و بسیاری حشرات الارض و اگر زهره مستعلی بود اختلاف میان دو پادشاه ظاهر شود و توسط حال کشتیها بود (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر غلبه نشاط در پیران و کشاورزان و تماشا و سرور در رستاق و کوه پایها و نکاحهای بی رغبت و شدت سرما و کثرت موت زنان و بد حال مطربان و وقوع سعالات و نزلات و قوة حال پیران و ضعف جوانان و زنان و کودکان اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر علتهای مردم بیشتر از سعال و بسیاری باران (مقارنه زهره و زحل در مثلثه آبی) دلالت کند بر غلبه آبها و قوت سرما و شکستن کرمها در وقت و زیان میوها و نباتات و بیان از برودت و خراب شدن مواضع از کثرت آب و بسیاری کشت و زرع و فراخی اطعمه و ظهور علت در زنان و دختران و نشاط در پیران و توبه اهل ملاهی و فساد حال زنان زانیه و میل مردم بسفر دریا و حرکت دزدان و دزدان بشهرها و بدی حال شهریان و حفظان و اهل جبال * (و اگر در برج سرطان بود) دلالت کند بر خلاصی محبوسان و سفرها در دریا و اندوه خواتین و خدم و اهل طرب و غلبه آبها و قوت سرما و ضعف کرمها در وقت و کثرت موت در دریا و فرنک و بسیاری مخط و مرض خلایق بسیار در زنان و سوء حال مطربان و خواتین و زیادتی نمودن ابر و باران اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر کثرت موت در بلاد روم و بسیاری ملخ اگر زهره مستعلی بود بارانهای متواتر بود و فساد کشت و زرع از بسیاری ملخ (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر فساد حال زنان بدکاره و کثرت هموم و احزان و شدت احوال مردمان و رعد و برق و باران و افت زنان زانیه و کرفتاری فساق و اندوه ارباب رود و سرود و خنکی هوا و خرابی سواحل و تلف شدن زرعها و ابرهای غلیظ پس اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر حدوث امراض در میان مردم و سختیها و بسیاری باران و اگر زهره مستعلی بود دلالت کند بر مصیبت پادشاه بابل و مرگ زنان و تری هوا (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر زحمت خواتین و توبه اهل طرب و مرگ بجاه در زنان

در شرف

در مثلثه آبی

در مثلثه خاکی

در عقرب

در حوت

حاملہ سیما از حرم پادشاه و فرماندهان و شناعت عورات و بی سیری ایشان و کثرة
امطار و رعد و برق و کثرت نجوم و ریخ اهل طرب و عسرت وضع حمل و کساد اقمشه
و دل مشغولی خلایق و اگر زحل مستعلی باشد موت زنان حاملہ سیما زنان ملوك و
کثرت باران و رعد و برق و سرمای مفرط و اگر زهره مستعلی باشد مخالفت اهل
ارمنیه بود با ملك بابل و شدت برود و کثرت امطار (مقارنه عطارد و زحل در
مثلثات اربع) مقارنه عطارد با زحل مطلقا دلالت کند بر افراط برودت هوا و
حدوث برف مفرط در زمستان و اعتدال تابستان زیرا که عطارد بالطبع سرد و
خشك است و چون کسب طبیعت متصل با و میکند هرگاه متصل بزحل که در کمال برودت
شود سبب برف و سرما کردد در وقت پس اگر در آن وقت اقوی بود دلالت کند بر
کسب علوم دقیقه مانند هندسه و فلسفه و بیرون آوردن اسرار و غوامض امور
و اگر عطارد اقوی بود دلالت کند بر رغبت مردمان بتحصیل انواع علوم و صناعات
و حدوث بیماری در ریخ در بلاد روم و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل است بر دروغ
گفتن و مکر و تزویر و سحر و شعبده و اظهار کیمیا و توقف تجار در سفرها و بیرونق
بازارها و منتهی شدن معاملات و وقوع اخبار اراجیف و کثرت هوام و موت بعضی
از ملوك در ولایت مغرب (مقارنه عطارد و زحل در مثلثه آتشی) دلالت کند بر
بد شدن احوال دبیران و اصحاب دواوین و نوشتن خطوط ناحق و افتادن آراجیف
و زدن سکه مزوره و ریخ صناع و کساد بازارها و تازه شدن سخنان کذشته و
آمدن کاروانها و وقوع معاملات بی نفع و تغیر هوا و سرما و رعد و برق صرصر
و فساد کشت و زرع و تفاوت زخمها و بیماریهای سودا وی مثل صرع و جنون و
ریخ اطفال و بیع برده و عقاقیر و بدی حال نقاشان و اهل قلم و حشم پادشاه و
عظما و وکلا و تحویلداران و ساحران (و اگر زحل با شد) دلالت کند بر ضعف
حال اهل دیوان و ارباب دفاتر و نوشتن خطوط مزوره و خیانت خلایق و کساد
بازارها و خرید و فروخت برده و کوسفند و آفت کشتیها و رعد و برق و سرما

و تفاوت

و تفاوت نرخها و بسیاری تهمت و نیمه و غزو اهل اهواز و روم و غلبه کردن اهواز یان
و حدوث اشوب در بادیه و هبوب ریاح و وقوع امراض در اشراف و اکابر و کثرت
اراجیف پس اگر زحل مستعلی بود جنبش بود میان عجم و مروم و مرگ ناگاه و سایر کرتند کان
بود و اگر عطارد مستعلی باشد وقوع امراض مضره در اهواز و خوزستان و جستن
باد شمال و باران (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر بسیاری اراجیف و تهمت
میان مردم و میل خلایق بنا راستی و غدر و مکر اندیشیدن در حق یکدیگر و بستکی
کارها راندوه تجار و اهل حرفه از رده شدن ایشان از عظماء و اکابر و دزدیها
و ظلمت هوا و خسارت کتاب و وقوع موت در میان خلایق و مزدور فتن یکی از ابنای
ملوک و کثرت بخار و دخان مظلمه و اگر زحل مستعلی باشد مرگ یکی از فرماندهان عراق
عرب و سختیها و ظهور حشرات الارض و اعتدال هوا و اگر عطارد مستعلی باشد دلالت کند
بر موت خلایق و قحط و کثرت هوام (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر فتنه و امراض
و موت و سوء حال وزراء و کتاب و ارباب نفوس و خروج خوارج و هبوب ریاح و قلت
نموز رع و مکث اصحاب دیوان و تجار و اراجیف و قلب شدن نفوس و سستی بازارها
و نوشتن خطوط مزوره و گفتن مخالات و ظهور مردم منافق و کذاب و مشعبد و معزبد
و بد گشتن هوا و خشکی و نارندگی و ناروائی کارها و بیماری جوانان و اندوه خلایق
پس اگر زحل مستعلی باشد مرگ چهارپایان بود و ظهور فتنه و ناسازگاری و بسیاری
بادها و قلت زرع و کشت و اگر عطارد مستعلی باشد خروج خوارج باشد و توسط
باران و جستن بادها و بسیاری آب (مقارنه عطارد و زحل در مثلثه خاکی) دلالت کند
بر مکروه خاطر پیران و ارباب قلم و عمال و تجار و وکلا و متصرفان و افتادن اراجیف و
سخنان دروغ و تهمت و غدر و بیع ضیاع و عقار و بد حالی کاروانها و کساد بازارها
و خواست و طلب و فساد کشت و زرع و تفاوت نرخها و سرما و باد و باران در وقت
و بیماریها از انواع صرع و مرگ ناگاه و یتیم تجار و بیماری اطفال و گرفتاری دزدان
(و اگر در ثور بود) دلالت کند بر کثرت سرما و باران و مرور سیول عظیمه و ریاح

شدید و وردانت احوال و زراء و قلت فواید کتاب و عداوت با زارپان و رنج تجار و اهل دیوان و اراجیف و تهمت و غمز میان مردم و شدت حال مسافران و مزارعان و خصومتها میان مردم و بیماری دماغی و تفاوت زخمها و کرد و غبار و تاریکی هوا و رعد و برق و بادهای سرد و امکان تکرک پس اگر زحل مستعلی باشد خصومتها و جنگها افتد میان مردم و قصد دشمن در اهواز و خوزستان و بسیاری مد و موج دریا و کرانهٔ طعام و اگر عطارد مستعلی باشد دشمن قصد ولایت با بل کند و ظهور سرما و برف و سختی با (و اگر در سنبله بود) دلالت کند بر حرکت عساکر و شدت خلف میان لشکریان و موت زنان و کدورت و خسارت مطربان و انزعاج خواتین و عسرت و لادت و اندوه زنان و مخالفت ازواج و میل هوا بخشکی و خواری لباس و حریر و شیوع خبرهای عجیب و بکار داشتن طلسمات و نیرنجات اگر زحل مستعلی باشد اهل اهواز را با دشمن جنگ افتد و مرگ خواتین معظم و کثرت باران در مواضع مستعده و اگر عطارد مستعلی باشد اهل ارمنیه را با اعدا محاربه شود و بسیاری آب رود خانها باشد (و اگر در جدی بود) دلالت کند بر نقص باران و وقوع زلزله سیما اگر قران در بیت رابع بود و خوف و موت یکی از سلاطین و شدت سرما و برف و جلید و تاریکی هوا خصوصا که قران در شب عاشر بود و قلت فواید کتاب و متصرفان و مکر و خیانت خلایق و کساد بازارها و تنگی طعام و مشغولی اهل دیوان و خوف اکابر و مرگ اشراف و اکابر و اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر وقوع موت در ولایت حوزستان و سختی سرما و باران و اگر عطارد مستعلی باشد دلالت کند بر مرگ زنان اشراف و طاعون در حیوانات عجم و کمی گیاه (مقارنهٔ عطارد و زحل در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر بیماری بزرگان و علماء و اهل فضل و موت ناگاه خاصه در اعیان و شدت اهل دیوان و متصرفان و عمال و تجار و محاسبه و کلاء و بودن اراجیف و گواهی دروغ و کساد بازارها و گرانی اطعمه و آمدن کاروانها و فساد بنا تات و اشجار و بودن سرما و بارندگی و حدوث ریاح در وقت و میل مردم بعلوم دقیقه و بیماری اطفال از ترس و بیم و تنگدستی اهل حرف و دعویهای باطل و رنج چهارپایان

واشکار شدن کینها و مکر و حیله میان خلایق و اکثر این تاثیر در بلاد هند و اقلیم سیم بظهور اید (اگر در جوزا بود) دلالت کند بر کثرت اجیف و تهمت و خیانت و رنج عمال و متصرفان و بیماری جوانان و کساد بازارها و اندوه محرفه و بیم مرا نعفاجاة و بیم خصومت میان اکابر و عامه و کراهی طعام و فساد ابخار و جستن بادهای سخت و رعد و برق و بحث علوم ریاضیه و اعمال غریبه و بدگمانی اهل قلم و وقوع سحر و افسون و قتال در جانب شمال و کثرت اسیر پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند که حاکم بابل بعضی از اهل حرم خود را بقتل رساند و اگر عطارد مستعلی باشد صلاح حال مردم و خوشی هوا بود (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر کثرت اجیف و تفاوت نرخها و خصومت عوام و مردم شریف و اظهار باطل و فساد ابخار و اندوه اهل قلم و حکما و تجار و اهل بازار و حدوث رياح و رعد و برق و امکان باران و قلت نوايد کتاب و وزراء و میل هوا بسردی اگر زحل مستعلی بود حدوث باران باشد و جستن بادهای مختلف و اگر عطارد مستعلی بود پادشاه وقت بادشمنان منازعه و مخاصمت کند (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر وفور امطار و زیاده شدن ابها در رودخانها و قلت عده نموزرع و فوت و موت یکی از ارباب علم و کثرت اراجیف و بدی هوا و سرما و کساد بازارها و دلالت تجار و محترفه و خیانتها و پریشانی مردم از هر نوع و خصومت میان اهل جبال و ساکنان رستاق و اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر ظفر یافتن ملک بابل بر دشمنان و موت بعضی از فرماندها و زلزله و باد و سرما و اگر عطارد مستعلی بود دلالت کند بر فقدان و فوت حاکم فارس و خرابی بعضی مواضع دران ولایت و حکم قتل کردن پادشاه روم فرزند خود را یا شخصی را که بمنزله فرزند بود و بودن سرما (مقارنه عطارد و زحل در مثلثه آبی) دلالت کند بر ابرهای سیاه و بارندگیها و تکرک و رنج بندد در وقت و زیان نباتات و فساد حال مسافران دریا و نقصان کشتیها و آمدن کاروانها و کساد بازارها و افتادن اراجیف و رونق کشاورزان و دهاقین و باغ و بستان

باقان وبیمار یها دادرباب قلم وتجار و زحمت این طایفه ویمکن که هواخشات کردد اکر
دلایل وشواهد دیکر بوده باشد و وقت نیز مقتضی بود و تفاوت نوعها مایل بکرانی
ونوشتن خطوط مزوره ودروغ ومناظره ارباب تغییر وحدیث (واکر در سرطان
بود) دلالت کند برخلاصی محبوسان وسفرهای دریا و اندوه خواتین وخدمه سرطان
وغلبه کردن ابها و اعتدال هوا وکثرت موت در دیار فرنك وبسیاری قحط و
مرض خلایق سیما در زنان اکر زحل مستعلی بود مراد بعضی از زنان پادشاه باشد
وحدوث تب و لرز و وقوع زلزله وباران واکر عطارد مستعلی بود اسقاط اجنه
بود و کمی کشت و زرع وکثرت امراض (واکر در عقرب بود) دلالت کند بر تشویش عقرب
اهل بازار و ارباب دیوان وتجار و زیان مزارعان و سرماویخ بندی و اراجیف و
خصومت میان مردمان ومسدود شدن راهها و کرانی نرخها و وقوع حرب میان
متعلقان دو پادشاه وکثرت طاعون وموت و مراسلات ومکاتبات میانه ملوك
ملوك وسلاطین وسوء حال وزراء وکتاب و وقوع موت در دواب و باران و رعد
وبرق پس اکر زحل مستعلی باشد حدوث مراد باشد در اکثر اقالیم واکر عطارد مستعلی
بود حرب در میانه دو بزرك واقع شود وهلاك مردم بطاعون در مواضع مستعلی
(واکر در حوت بود) دلالت کند بر سوء حال کتاب و وزراء وکثرت مرغ وماهی و
مدود انها و بسیاری رطوبت وظلمت هوا وکثرت ابرها و بسیاری اراجیف و اندوه
عمال و تجار و مردم بازار و اهل فضل وکساد متاعها و اشفتکی طاعنها و وقوع سوء حال
وبدی حال وزراء و اشراف و بسیاری محاسبات اکر زحل مستعلی باشد بسیاری
مرغ وماهی بود وظلمت هوا وکثرت نم و باد واکر عطارد مستعلی بود وقوع حرب
میان اهل مشرق و روم و بسیاری مرغ وکثرت باد و باران (مقارنه قمر با زحل در
مثلثات اربع) قران قمر با زحل مطلقا دلیل تغییر هوا است مایل بسردی در فصلها
افراط سرما و فساد اشجار و اکر این حالت بعد از انصراف او باشد از اجتماع و استقبال
دست دهد تاکید امر مذکور کند بحسب زمان ومکان وکویند اکر قمر در این حال

مقارنه قمر با زحل در مثلثات اربع

سایر

ساتورنحل شود در ولایت مغرب پادشاهی عظیم الشان فرود (مقارنه قمر
با زحل در مثلثه آتشی) دلالت کند بر خشکی هوا و حرکت باد سموم در وقت
خشم ملوک بر مردم فرمایه و ازدیاد الناس و رسیدن ظلم و بیدادی میانه خلایق
و کثرت اراجیف و وقوع سفرها بسرعت (اگر در حمل بود) دلالت کند بر مضرت
رسیدن از اتراک بولایت ارمینیه و زد و خورد میان ایشان و تغییر هوا و انتفاع
بخارات و بادها بمنفعت و سرما و باران در وقت و فساد حیوانات و تفرقه
عامه و تردد لشکریان و بدی حال رسولان و پیکان و ایلچیان و خوف زنان
حامله و اطفال و ملالت خاطرها و حدوث اخبار دروغ و عدد در میان خلایق
و در توقف افتادن مهمات و شدت احتیاج مردم و اگر زحل مستعلی بود مجادله
بسیار بود و بارانهای سودمند آید در وقت و اگر قمر مستعلی بود جستن باد شمال
باد شمال و باران باشد در وقت (و اگر در هبد بود) دلالت کند بر اندوه عوام
و مسافران و دشواری وضع حمل و تاریکی هوا در وقت و در توقف ماندن کارها
و مکروه بزرگان و سرکردانی رسولان و جاسوسان و اخبار دروغ و اراجیف و موت
یکی از بزرگان و باران در وقت و اگر زحل مستعلی بود مرگ بزرگان باشد در ولایت
خوزستان و آمدن ملخ در وقت و اگر قمر مستعلی بود اسقاط اجنه بود و حدوث
باران در وقت (و اگر در قمر کن بود) دلالت کند بر حدوث ابرها و تاریکی هوا
و بادها اگر در وقت باشد و بد بدیامدن خیر و برکت و اصلاح در میان مردمان
و بیماری در خلایق و آفت حیوانات و ملال قضاة و سادات و زحمت لشکریان
و بیع دواب و نیکی حال عوام و جمعیت علما و طلب علوم دینی و ضعف زنان حامله
و اندوه مالداران و مسافران و کثرت رسل و رسایل در میانه ملوک و اگر زحل
مستعلی باشد مرگ چهارپایان بود و کثرت باد و اگر قمر مستعلی باشد غوغا و کثرت
باران باشد در وقت (مقارنه قمر و زحل در مثلثه خاکی) دلالت کند بر کمی نعمها
و در شتی هوا و صلاح حال بناتات و کثرت مزاجی اطعمه و اشربه و عوارض سهل و آسان

در میان نردم وموت فرعایکان (اگر در برج بود) دلالت کند بر مخالفت میان حکام ورعایا وسرما وبارندگی در وقت وتنگی طعام واندوه وتفرقهٔ اکابر وبزرگ زادمدان وزنان محترمه وفساد مزروعات ودواب وکدورت وتنگی حال کشتیها وریخ زنان حامله وکوشیار کوید که شدت برد بود زادمدن برف در وقت و اگر زحل مستعلی بود کثرت مجادله بود میان مردم وکمی اب وکرانی طعام واگر قمر مستعلی بود اسقاط اجنه باشد وکمی کشت وکثرت باد وباران (واگر در سنبله بود) دلالت کند بر اشفتکی حال زنان ودر ماندن مسافران وپریشانی عوام واراجیف وسردی هوا در وقت وتاریکی وکرانی نرخها وفساد اطعمه وبناتات وتلف خلایق از مرض سل وذات الریه وذات الصدر ونفث الدم وغوغای عوام واگر زحل مستعلی باشد کثرت باران ونم بود واگر قمر مستعلی بود فتنه باشد میان اهل ارمنیه وضد او ورطوبت هوا در وقت (واگر در میزان بود) دلالت کند بر شدت وکرانی رسولان وجاسوسان وتوقف مسافران وبد شدن راهها وخصومت عوام و ظلمت هوا وسرما در وقت وفساد نباتات وحیوانات وکثرت مياه وحدوث امراض وتفرقهٔ عامه پس اگر زحل مستعلی بود کمی اب وباران باشد واگر قمر مستعلی بود بسیاری باران بود در وقت (مقارنهٔ قمر بازحل در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر دشواری کار مسافران واهل رستاق وخشکی هوا وزیادتی سرما در وقت وبستن بادها ودلتنگی از معاش وکسب وبدی حال ستوران وبندکان ورسولان و جاسوسان وکثرت اراجیف (واگر در جوزا بود) دلالت کند بر جستن بادهای صعب وملال فضلا واهل قلم ومنازعه میان ایشان وظهور شرور وریخ مسافران وزحمت عامه وسستی بازارها واندوه محترفه وکثرت اراجیف واگر زحل مستعلی باشد یکی از سلاطین بابل بعضی از اهل حرم خود را بقتل رساند واگر قمر مستعلی بود صلاح حال اهل اهواز وخوزستان باشد وبسیاری خیر ونیکی باران در وقت (واگر در میزان بود) دلالت کند بر ملال عوام وزنان حامله وبسته شدن راهها

در مثلثات اربع

وتیرگی هوا و وقوع اراجیف و عسرت خلایق و بادهای مخالف و فرستادن رسولان جهت عقد و نکاح و بیع برده و ابرو نم در وقت و موت اطفال و کثرت اوجاع و شدت خلایق و گرمسنگی اگر زحل مستعلی بود بسیاری باران باشد در وقت و تغیر بادها و مخط و اگر قمر مستعلی بود دشواری وضع حمل باشد و کثرت بارندگی در وقت (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر جستن بادها مضطرب و قبض خاطر بزرگان و تفرقه حکما و مشایخ و هراس در مردم و سرما و تاریکی هوا و باران و ضاعقه در وقت و بسیاری نزاع میان عوام الناس و قتال میان ایشان و بسیاری مرض و موت و هیجان اعدا بر شهرها و ظهور سرد و روفرج بعد ازان و قوة اهل علم و ارباب قلم و فقها و اهل ادب و بیم زنان حامله و زحمت مسافران و مشقت عوام و اگر زحل سقط باشد دلیل است بر شدت کینه در زمین ارمنیه و کمی باران و اگر قمر مستعلی بود دلیل آن بر بسیاری باران در وقت و حدوث کینه اعدا و عداوت در زمین ارمنیه (مقارنه قمر با زحل در مثلثه آبی) دلالت کند بر تری هوا و جریان آبها و زیج و دشواری کار مسافران در دریا و نقصان ماهی و کثرت آبله (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر سرما و باران و بادهای خنک در وقت و کراهت عامه و محترفه و زحمت مسافران دریا و بادهای مختلف و آفت حیوانات آبی و نقصان تجار و کدورت هوا و زیادتی آبها و اندوه مالداران و ملالت عوام و خیانت دلالان و شدت مرض موت و وبا اکثر در زنان و کراهیت خاطر بزرگان و اگر زحل مستعلی باشد مرگ بزرگی از اهل بابل بود و اگر قمر مستعلی باشد کدورت خاطر دهاقین و اهل حرث باشد (مقارنه زحل با قمر در عقرب) دلالت کند بر فرو ماندن مسافران و در ماندن جاسوسان و گرفتار شدن آبدی هوا و تاریکی و سرما و بارندگی در وقت و بادهای مختلف و در توقف افتادن مهمات عوام الناس و کثرت مراسلات میانه ملوک و سلاطین و اگر زحل مستعلی باشد باران در حد وسط باشد و اگر قمر مستعلی باشد حرب بود و هلاک بیشتر حیوانات از وبا و کثرت باران در وقت (و اگر در حوت

بود) دلالت کند برابر و بخار و تاریکی هوا و باران‌های نافع و سرما در وقت و فساد حال مسافران دریا و ملال علما و وزراء و اشراف و اندوه عامه خاصه زنان و تشویش حالداران و طغیان آب چشمها و کاریزها در وقت و اگر زحل مستعلی بود کمی باران باشد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری باران بود و تنکی کشت و زرع

(فصل دویم در قرانات کواکب با مشتری در مثلثات اربع *) (مقارنه مریخ و مشتری در مثلثات اربع *) قران مشتری و مریخ مطلقا دلیل اعتدال هوا است در زمستان و افراط گرما در تابستان پس اگر مشتری اقوی و مستعلی بود دلالت کند بر ظهور عدل و راستی و انصاف در میان بزرگان و حرمت داشتن ملوک و سادات و اشراف و علما و فقها را و اگر مریخ غالب و مستعلی بود دلالت کند بر تعسف و بیداد کردن مهتران و نکبت رسیدن بقضاة و اشراف و مردم اهل ورع و دین و فتنه انگیختن و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل بود بر آفت رسیدن بحبوبات و غلات از ملخ و غلاء سعر و عزت سلاح و ناحق شدن حق خواص و اهل فضل و ادب و تغلب سپاهیان و ظلم از ایشان

(مقارنه مریخ و مشتری در مثلثه آتشی) دلالت کند بر قوت حال ارباب سلاح و امراء و جمع شدن لشکرها و عرض دیدن ایشان خاصه در جانب مشرق و مصادره تواتر و فرستادن لشکریان بحرب و غزا و آمدن باد سموم و نقصان باران و خشکی هوا و تعصب دین و قصد نسبت با وزراء و قضاة و افتادن قتلها بوجه قصاص و عدل پادشاه و سلاطین و زدن دراهم و کرمی هوا در وقت سیماکه در نهار باشد منظور بنظر آفتاب و فراخی طعام و بیماریها از حرارت و غلبه خون و صفرا و اغلب این تاثیر در جانب مشرق و طرف خراسان و عراق و اقلیم سیم باشد (اگر محل بود) دلالت کند بر استیلای حدث و حرارت بر مزاج وزراء و اشراف و موت در اهل ورع و جدال میان مردم جهت دین و مذهب و فتنه و فساد میان امیری و وزیری و قصد بزرگان و کشادگی و گرمی هوا در وقت و عزت اهل حرب و وقوع قتل بوجه قصاص و بیماریها از حرارت و اکثر این تاثیر در ولایت مشرق و عراق و اقلیم سیم بود اگر محل

فتنه

شد در ولایت روم و مرگ یکی از فرماندهان بابل و قلت باران و مخالفت در میان
بزرگان و عزت سلاح اگر مشتری مستعلی بود مرگ اعداء ملک بابل بود و بسیاری
فرماندها باشد و اگر مریخ مستعلی باشد مرگ پادشاه بابل و سلاطین جبال باشد و
قلت باران (و اگر قهر اسد بود) مرگ یکی از ملوک بابل باشد و خراب شدن بعضی
از مواضع این ولایت و ظفر یافتن اعداء بر ایشان و سقط شدن دواب دران
و نقصان میاه عیون و شدت گرما در وقت خاصه که در وتد باشد و موت
شخصی عظیم القدر و حسن حال امراء و لشکریان و مخالفت میان اکابر و سران سپاه
و قوة حال اهل سلاح و قصد ارباب عمایم و بیماریها از حرارت و فساد دم و تشویش
و حرب در زمین ترکستان و غلبه اتراک اگر مشتری مستعلی بود مرگ بزرگان باشد
و اگر مریخ مستعلی بود مرگ پادشاه بابل بود و ظفر دشمن بر ایشان و کثرت باران
(اگر در قوس بود) دلالت کند بر بسیاری مجادله در علوم و خصومت عیسیان
و اشراف با اتراک و سپاهیان و رسوا شدن جادوان و افسونگران و زراقان و
وزیدن بادها و بیماری کرد و غالب شدن بر ناکسان و گرما سیما در وقتیکه
قران در بیت عاشر بود و کثرت حریق و رخص طعام و وقوع حزن و حدوث
مرض و وبا در ولایت روم و اختلاف مذاهب و خصومت بسبب ان و قتل بعضی
از اهل بطلان و بیماری و موت در ولایت روم و فقدان یکی از فرماندهان انجا
و سوختن عمارات و ادرار طعام و فوت و موت یکی از توانگران اگر مشتری مستعلی
بود مرگ دشمنان سلاطین بابل و کثرت رباح و بیماری و موت و اگر مریخ مستعلی
باشد تلف مردم کوهستان و نقصان باران (قران مریخ و مشتری در مثلثه خاکی)
دلالت کند بر فتنه در بزرگان و بودن اراجیف و نکبت معارف و قضاة و فساد
اطعمه و اشجار و برکشتن هوا و زیان زرع از ملخ و دیگر حیوانات پرنده علی الخصوص
که در بیت عاشر باشد و بیماریها از خشکی و گرمی و قوت ارباب سلاح و راهداران
و اندوه علما و اشراف و ارذال الناس و بیماریهای سودائی و وقوع سفرهای ضرری

وخوف وترس وحرکت لشکریان وهلاک ستوران وبیرونفتی دار الاحتساب و اغلب
در اقلیم دوم وسیم بود (واگر بقمر باشد) دلالت کند بر فساد بنانات ومنازعت
میان اکابر و زحمت این طایفه از اهل فساد و افت ارتفاعات از امور خاصه که در رابع
بود واز ملح خاصه که در عاشر بود وکم بودن وحشکی مرفت وخرابی دیاری در بلاد و
بزرگان وهلاک اشراف وخرابی اکثر قری و بدیدامدن سختی در رسایتو وموت یکی
از قضاة اگر مشتری مستعلی بوده باشد خرابی بیشتری از مواضع باشد و بسیاری برکت
واگر مریخ مستعلی بود خرابی بعضی از مواضع خوزستان وفارس بود وحدوث امراض
وموت اکابر (واگر در سنبله باشد) دلالت کند بر کثرت اندوه اکابر و اعیان وشکایت
ایشان از اشراف و سپاهیان واستیلای حرارت بر مزاج اشراف و بزرگان وفساد اطعمه
وتلف شدن اموال تجار و فزع اهل عراق وموت اکابر و فقها و ترقی بعضی از قضاة
وعزت ایشان وکثرت دزدان وفساد این طایفه وبسیاری دد و دام وکثرت فساد
ایشان واگر مشتری مستعلی بود مرگ بزرگان باشد واگر مریخ مستعلی بود موت حاکم
بابل بود وظفر دشمن بر او وکمی باران (واگر در میزان بود) دلالت کند بر فوت لشکریان
وامراء وضعف حال وزراء واشراف و بیماری و مذلت در این طبقه و ریختن ایشان از
امراء و اهل سلاح و قوت و باش و مردم قلاش و مضر شرفا و بیماری و موت در ولایت روم
و مرگ سباع و هوام موذیه و هلاک طیور اهلیه و اغنام و سستی در اکثر اقالیم و کثرت
بخارات واگر مشتری مستعلی بود مرگ دزدان و کثرت اب و افراط باران کی در وقت
واگر مریخ مستعلی بود بیماری پرده باشد و مرگ کوسفند و کمی باران و سختی سرما در
وقت (مقارنهٔ مریخ و مشتری در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر فتنه در بعضی ولایتها
و اراجیف و خصومتها در میان اکابر و وزراء و قضاة و اشراف و زحمت ایشان از
لشکریان و بد کشتن هوا و رفتن بادهای ناخوش و مضر و بیماریها از سرخ باد و ابلاء
و افتادن قتلها و مصادره توانگران و بسیاری خیانت و فساد اطعمه و حدوث آفتها
در هوا خاصه که در بیت عاشر بود و توسط بارندگی و حرکت لشکریان و خونریزی شود

بیماریها

در مثلثات اربع

وبیماریها خونی ومفراوی وافتادن آتش در بناها وگرمی هوا در وقت وبد بدامدن وعدا از اطراف وجوانب (واگر هر جوزا بود) دلالت کند بر مخالفت میان امراء ووزراء وبیماریها خاصه در اشراف وپیر وبفتی مساجد ومعابد وصوامع وبادهای گرم وتند در وقت وکثرت اراجیف وبیماری شهب خاصه گرد وتدعاشر باشد ومنظور بنظر عطارد سیما بعد اوت وقتلهای ناحق وخیانت کتاب وقلت بهاء وهلاک فضلا وخرابی مزرعها وسختی روستاوانذکی باران ومرگ یکی از قضاة وشادی امراء ولشکریان واگر مشتری مستعلی بود هلاک عامه بود وبیماری طوفانی در وقت واگر مریخ مستعلی بود مرگ یکی از حکام بادیر وبیامد وافتادن رباد اعدا وبیاغیان (واگر هر میزان بود) دلالت کند بر ضعف امراء واشراف وارباب صلاح وظفر یافتن ایشان وبطالت اهل عناد وظهور سرخی در هوا سیما در اواخر سال وبیماری از گرمی وخشکی وکثرت موت در اکابر واشراف وبیماری دزدان ونهب اموال متردد بین اگر مشتری مستعلی بود شادی ملت بابل بود وظفر اویراعادی وزیان اموال مسافران وبجار از دزدان وارتفاع بجارات واگر مریخ مستعلی بود بیماری ترس وبیم بود در میان مردم وفساد سال بازرگانان وکثرت باران در وقت (واگر هر دلو بود) دلالت کند بر صلاح احوال اهل سپاه وامراء وکثرت فواید ایشان وبیماری رسل ورسایل میان ملوک بمودت وکدورت قضاة وارباب دین وزهد ومخالفت امراء ووزراء وبیماری قضاة وعلما وافت یکی از مشاهیر وبد کشتن هوا وبادهای بی منفعت ومخرب وتهمت بر بزرگان وحرب وقتل وغلبه دشمنان بر شهرها ودر ثانی الحال سلامتی وفرح ظاهر گردد وکمی باران واگر مشتری بود مردم کوهستان وشهرهای بابل عزیمت نمایند وکمی باران واگر مریخ مستعلی بود بیماری آب وباران وکثرت طعام وبنانات (مقادیر مریخ ومشتری در مثلثات آبی) دلالت کند بر بدی سفرهای دریا وقصد کردن جهال نسبت بوزراء وقضاة وعلما وتوانگران وکثرت حزن ایشان وخوف اکابر وظهور

حیوانات ابی را استخراج جواهر ابی با سایی و شادی غواصان و حرکت مسافران و شادی در بلاد و قراء و نیکی نباتات و فراغی طعام و شراب (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر خلاصی محبوسان و قصد بزرگان بر سفلگان و خصومت امرا و وزرا، و زحمت مسافران دریا و ترحم ملوک و اکابر بر فرومانده گان و مخذول و منکوب شدن اشرار و نقصان ابها و موت یکی از اعداء پادشاه و خروج فرنگ و وقوع زد و خورد میانه ایشان و یکی از فرق اسلامی و تفرق مردم از مساکن و اوطان و غوغا و فتنه در میان خلایق و مشغولی سلاطین و عرض بدین لشکرها و ارسال عساکر بحرب و جایکی غازیان و تغیر هوا و خشکی و اگر مشتری مستعلی بود فساد دزدان باشد و باران و اگر مریخ مستعلی بود خروج دشمنان و کثرت حریق باشد *

(و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر فزع در ولایت عراق و خراب بعضی مواضع و موت اکابر و فوت لشکریان و نهب و غارت ایشان و تلف مزرع و مناهی و نقصان باران و فوت حال و اهل آران و غلبه کردن امراء و اهل سلاح بر وزراء و اشراف و هیجان اشرار و تاریکی هوا و بارندگی و تلف شدن اموال خلایق و غلبه کردن سفلگان اگر مشتری مستعلی بود موت و فوت بعضی از ملوک بود یا یکی از فرزندان ایشان و فراخی در بیشتر شهرها و اگر مریخ مستعلی باشد خوف در عراق عرب و نزاع اهل خوزستان با سکان جبال و کثرت موت و مرگ (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر استیلای حرارت بر مزاج قضاة و اشراف و علما و مخالفت اهل سلاح با اکابر و غالب شدن ابرار با اشرار و تو بر فجار و کثرت امر معروف و رونق دار الاحتساب و حرکت عساکر در ولایت شام و انتقال سلاطین و فرماندهان انجا از مساکن و اوطان و وقوع آیات سماویه و حرارت و یبوست هوا و شیوع درد شکم در مردم اگر مشتری مستعلی بود حکام عراق عرب سفر کنند و بارعیت نیکی کنند و ظهور آیات و حدوث فزع در مردم و حرارت هوا و اگر مریخ مستعلی بود اعدا بر اهل بابل و جبال ان بیرون آیند و ظهور فزع بود در اکثر بلدان و فرماندهان قصد قتع و قتل یکدیگر کنند و کثرت

وعدد برقد در وقت (مقارنهٔ زهره و مشتری در مثلثات اربع) قران زهره و مشتری
بهترین قرانها است و در اکثر احوال دلیل است بر ایمنی و تندرستی خلایق و خوشحالی
مردم و ستر و صلاح زنان و بسیاری عطریات و اسباب زینت و کثرت نکاحها و تولد
فرزندان نجیب و فراخی طعام و ارزانی نرخها و تغییر هوا و بادهای خوش و بارانهای
متواتر نافع و صلح فرماندهان و میل مردم بعدل و انصاف و امن و فراغت در اقلیم
دوم و پنجم و عموم خیر و برکت باشد (مقارنهٔ سعدین در مثلثهٔ آبی) دلالت
کند بر عفت زنان و توبه اهل طرب و برامدن نکاحها و امانت در مردم و قوت اهل
دین و اسلام و لهو و طرب و زینت در علما و قضاة و وزراء و راستی و عدل و اجابت
دعوات و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و فراخی و میل مردم بخیرات و طاعات و امدن
مسافران از اطراف و قوة حال پادشاه و سلاطین و جمع نمودن خزائن و صلاح حال
حیوانات و نباتات و نیکی کشت و ثمرات و میل مردم بتعلیم موسیقی و قوة حال اهل
مشرق (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر صلاح حال اکابر و قضاة و خوبی حال عورات
و بارانهای عام و زیاده شدن انهار و کثرت نکاحها و موافقت ازواج و عفت زنان
و اهل طرب و میل علما و اشراف بطرب و سیر و کشت و اعتدال هوا و برامدن مرادها
و فراخی نعمت و صحت بیماران و رونق عباد تجارتها و عزت لباسهای قیمتی در شام و
فلسطین اگر مشتری مستعلی بود قوت حال بزرگان باخوشدلی و اگر زهره مستعلی بود
بسیاری شادی و تماشا باشد (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر امن و صحت خلایق
و بسیاری درم و دینار و اکابر و اعیان و عزت اهل طرب و بسیاری سورها و رونق
دار القضاء و اعتدال هوا و نکبت اهل سواد و امدن ملخ در انولایت و فرح زنان اکابر
و قضاة و ارباب دین و خوشی حال مالداران و بازرگانان و اگر مشتری مستعلی بود
بلا و محنت باهل سواد رسد و موت یکی از فرماندهان عراق عرب و امکان زلزله
و اگر زهره مستعلی بود بیماری و موت باشد در بابل و بسیاری شر و شور در اهواز
و خوزستان (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف از اطراف و جواب

قوت زنان و کثرت فوائد مطربان و صلاح اهل خوانین و قوت احوال اشراف و کثرت مبیع
و بسیاری توالد و تناسل اگر مشتری مستعلی باشد و قوی رشهادت کاذبه باشد خلق
عراق عرب و ظلم حکام خوزستان بر رعایا و سیاست نمودن بعضی از ملازمان خود و
از فرزندان و صلاح احوال کشت و زرع و اگر زهره مستعلی بود حرب بود در بابل و
از اهل دولت و کثرت مرگ کوسفند و بسیاری باران و قلت طعام سیما در میان
سواد (قران سعدین در مثلثه خاکی) دلالت کند بر تنکی حال اهل طرب و زینت
و فقها و میل این طایفه ببیع و شکار و لهو و طرب و برامدن نکاحها و جمعیتها و
اجابت دعاها و فراخی و بسیاری نعمتها و شیرینیها و لباسها و اعتدال هوا و
خلایق و امن و نیکی کشت و زرع و ساختن بقاع خیر و کثرت ضیافتها و رواج باز
و کثرت اضیاف در خلایق و رونق دار الشرع و فراغت دواب (و اگر در ثور بود
کند بر کثرت نعمت و سلامتی کشت و زرع و عفت در زنان و امردان و مطربان و
وزراء کبار و علما و ساختن آلات زینت و کثرت سورها و صحبت بیماران و خوشی
انس و راحت مردم و رونق ابواب البر و هلاک کثیری از مردم خوزستان و مضرت
باهل روم و بفساد آمدن اموال ایشان و کثرت توالد و شادی خوانین و حدوث
اگر مشتری مستعلی باشد هلاک اهل خراسان بود و بیماریها و کمی باران و اگر زهره
بود فساد اهل بابل و خوزستان بود و مرگ بزرگان دران بلاد (و اگر در سنبله
دلالت کند بر موت زنان و قتل بعضی از اکابر و حرب میانه و بزرگ و شدت
ضرر خوانین و مطربان و سلامتی غلات و بناءات و ساختن عمارات بزرگ و حکم
میان مردم بالضروره و میل علما و قضاة بطرب و نشاط حرام و اعتدال هوا و
طایفه بمطالعه حکمیات و ریاضیات و حکیم فاضل محی الدین مغربی گوید دلالت
عاصی شدن ولایتی از پادشاه روم و شاید که آن ولایت را تسلیم اعدا نمایند و
اهل بابل و بسیاری حیوانات ضاره مثل مار و نقصان زراعت از غلوی طیور و
مستعلی بود تعصب اهل روم بود با پادشاه و زیان اهل خوزستان و اگر زهره

باشد کمی آب و بسیاری مرگ بود در ولایت ترکستان و این قران در سعادت اهون از سائر قرانات سعدین بود و اقل تاثیر او در سعادات کما لا یخفی (و اگر در هبوط بود) دلالت کند بر اصلاح پذیرفتن کارهای اکابر بد لخواه و صلح میان ازواج و باز ایستادن زنان از اعتدا بدیها و توبه بدکاران و نیکو شدن کارها و اعتدال هوا و ایمنی راهها محی الدین مغربی گوید قتل یکی از فرماندهان دوم و قوت حال اغنام و قلت طعام در سواد عراق و سواحل انبار و کمی فواید مطربان و تاریکی هوا و نیکی حال خواتین و سایر زنان و بودن نم اگر در مشرق مستعلی باشد نیکی حال سال بود و مرگ کاو و گوسفند و کثرت مرغ و ماهی و حدوث زلزله و قلت میاه و اگر زهره مستعلی بود پادشاه روم بعضی از بزرگان مملکت خود را بقتل رساند و آفت رسد بزمین بابل (مقارنه سعدین در مثلثه هوائی) دلالت کند بر قوت حال ادیان خاصه اسلامیان و جمعیتهای خیر و رفتن مردم بمزارات متبرکه و اجابت دعاها و راستی و امانت در مردم و طهو و طرب در اشراف و قیمت عطرها و لباسها و رفتن بادها و خوشی و تندرستی خلایق و بسیاری نباتات و اطعمه و اثمار و فراخی و ارزانی و باران کمی در وقت و رواج احکام شرعیه و توبه مفسدان و بدکاران و ایمنی و موافقت ازواج و رفتن ابرهای دوشونده در وقت و نیکی احوال فضاری و ارامنه (و اگر در حوزا بود) دلالت کند بر قوت اهل اسلام و بسیاری خیرات و اجابت ادعیه و وقوع نکاحها و بسیاری توالد میمون و مبارک و طرب در روزها و عظما و صحت بیماران و اصلاح احوال زنان و کثرت فواید مطربان و فرح ملوک و خواتین و شادی حکام فارس و قوت گرفتن اهل حق و مقهور شدن اهل باطل اگر مشتری مستعلی بود صلاح حال پادشاه عراق و غرقه شدن یکی از بزرگان ارمنیه بدار المرز و کمی باران و بسیاری کشت و اگر زهره مستعلی بود فساد حال اهواز و خوزستان باشد و هلاک بزرگی از ولایت (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر صلاح حال تجار و کثرت فواید قضاة و فقها و مطربان و امراض کثیره واقع در میان مردم و قلت نزع و امکان باران و بسیاری جمعیتهای مردم و ارزانی نعمت و عدل و انصاف در مردم و راستی و دیانت خلق و سعادت خواتین و رونق اهل

طرب و بارانهای سفید و نیکی حال خلق اگر مشتری مستعلی بود نیکی اهل بابل باشد و زلزله
در فارس و ارمنیه و اگر زهره مستعلی بود نیکی حال تجار بود و بسیاری تب و علتهای سوداوی
و فراخی طعام در ارمنیه (و اگر دبران بود) دلالت کند بر صفای هوا و فرح علما و اشراف
و زیادتی دولت زنان و رونق مطربان و جستن بادهای خوش و صحت خلایق و برآمدن
حاجات و فراوانی طعام و نزول بلا باهل فارس و قلت طعام و فرح زنان و خواتین و
مطربان و رغبت مردم بنکاح و قتل بعضی اولاد ملوک و قحط در زمین ترک و حوالی آن
اگر مشتری مستعلی باشد صلاح حال ترکان بود و تاریکی هوا و بسیاری ابها و اگر زهره
مستعلی باشد نزول بلا باشد در ممالک بابل و رسیدن نکبت بمملکت ارمنیه و کشتن بعضی
از ملوک فرزندان خود را و قحط و اندکی باران (مقارنهٔ سعدین در برج شمالی)
دلالت کند بر قوت حال قضاة و اشراف و خواتین و خادمان و بسیاری باران نافع
در وقت و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و ایمنی و فراخی و اذانی نرخها و خوشی
بنانات و جمعیت خواتین و صلاح خدم و امن و رفاهیت خلایق و بسیاری سفر دریا
و نیکی ان و رفور اطعمه و حلاوات و قوة ابهای روان و سلامتی کشتیها و خوشی حال
ملاحان و بسیاری مفاهیان (در برج سرطان بود) دلالت کند بر کساد شدن غلات
بر ممالک ان سیما بر پادشاهان، و موت یکی از حکام فارس و وقوع نجاسب در جبال
و سعادت بزرگان و اهل نسب و فرح در خلایق و فراخی نعمت و بسیاری طرب در
زنان نامی و شادی وزراء و قضاة و علما و ارزال و سلامتی مسافران دریا اگر مشتری
بود صلاح حال اهل عراق بود و اگر زهره مستعلی بود مرگ بزرگی عظیم الشان باشد
(و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت باران و طرب در وزراء و اکابر و اهل دیوان
و سلامتی مردم دریا باز و توبه فساق و اشرار و حدوث غم و هم در پادشاهی و وقوع
خلف در میان ملوک و فوت ملکی جلیل القدر و کثرت موت در عالم و حسن حال
زنان و رفور فواید مطربان و دشواری وضع حمل و اگر مشتری مستعلی باشد بدی حال
حکام بابل و قتل در خوزستان و اگر زهره مستعلی بود اندوه ملک کوهستان باشد

باشد وکثرت موت. (واگر در حوت بود) دلالت کند بر صلح میان ملوک وسلاطین
وفرماندهان وسلامتی اهل بلاد وقراء وکثرت امطار نافعه وبسیاری زراعت و
نیکی ارتفاعات ومحصولات وکثرت کیاه خاصه وهبوب ریاح جیده وامن وفراغت
خاطرها وروفوع جمیتها خاصه درمیان اکابر واعالی وفراخی نعمت وکثرت خیرات
وطغیان آبها وسلامتی کشتیها وفرونشستن آشوب ورفع نزاعها ورونق ارباب
رو وقوع نکاحهای خیر وشادی علما وقضاة وصلاح حال ارباب علاعی ومناهی و
رغبت مردم بعلوم واگر مشتری مستعلی باشد سلامتی خلایق بود وبسیاری مرغ وماهی
وخوف زنان حامله واگر زهره مستعلی باشد وانواع فتنه بود ووصول وموت زنان
وکثرت باران واگر این قران نزدیک اول سال یا انتقال دور یا فصل یا اواخر قرانی علوی
اتفاق افتد تاثیرات بنیک از امن وآسایش خلایق وعدل پادشاهی وفراخی وارزانی و
مانند آن بسیار دهد هرچه حکما در آن باب مبالغه بسیار کرده اند (قران عطارد با مشتری
در مثلثات اربع) قران عطارد ومشتری مطلقا دلیل بود بر حرکت هوا وحدوث ریاح
وشدت وضعف او بقدر اتصال کواکب واما کون قران باشد چنانکه بر زیرک مخفی نیست
وایضا دلالت کند بر مناظرها میان علما وحکما وطلب اسرار علوم وامانت ودراستی
ونیکی حال صناع پس اگر مشتری قوی حال ومستعلی باشد دلالت کند بر قوت حال ارکان
وتمشیت دادن کارها بر قوانین عدل وبسیاری خیر وایمنی راهها وفراخی طعام واگر
عطارد قوی وغالب باشد دلالت کند بر راستی خلایق واهل دیوان وتجار وگفتن
سخنان حق وبسیاری تحصیل علوم وآمدن اخبار صحیحه ورونق بازارها وبالجمله
امتزاج این دو کوکب دلیل باد هوا معتدل بود ووضع قوانین درست وراست وامن و
فراخی وموافقت مردم با یکدیگر (قران مشتری وعطارد در مثلثه آبی) دلالت کند
بر رونق کار ضرابان وصاغان وصرافان ومستوفیان ودبیران ومتصرفان وتجار
وراستی وامانت در این طایفه وآمدن کاروانها وبسیاری بیع جواهر ورونق اعیان
خوش ونوشتن خطها ومثالها وبیع وشری بانفع وارزانی وبصواب آمدن احکام

نجومی و معالجات اطبا و راستی در کلام خلایق و حق گوئی و رونق و قوت دین اسلام
و امدن اخبار صحیحه و شادی ابناء ملوک و خشم پادشاه بر خدمه و اهل کارخانه و تظلم
کردن محترفه و اهل بازار بر درگاه سلاطین (اگر ذی جلال بود) دلالت کند بر قوت
حال تجار و اهل بازار و اصحاب دواوین و ظهور وجدان و ارباب تحقیق و راستی
در خلایق و رغبت مردم بعلم و دیانت مسافران و اخبار خوشی و وقوع معاملات نافع و علاج
پذیرفتن بیماران و اظهار حق و راست آمدن تدبیرها و رواج برده و کتاب و اسباب کتابت
و کثرت باد و رعد و برق و مرگ در میان لشکریان و اگر مشتری مستعلی بود قوت حال حکام
و ادیه باشد و ظفر دشمن و جستن بادها (و اگر در اسد بود) دولت و اقبال کتاب بود
و کثرت فواید ندما و قتل بزرگی در جبال و ظهور غموم و موت یکی از حکام اذربایجان
و بدحالی اهل مشرق و کدورت پادشاهان انحدود و تموج هوا و ارتفاع بخارات
و راستی در خلایق و قوت اهل علم و اختلاط ایشان با پادشاه و سلاطین اگر مشتری
مستعلی بود اهل مشرق قصد حکام بابل کنند و افتادن حرب و زلزله و اگر عطارد مستعلی
باشد حرب و فتنه در عربستان و کثرت ریاح عاصفه (و اگر در قوس بود) دلالت
کند بر رغبت مردم بعلم و ادب و شادی اهل حرفه و تنعم اهل دیوان از وزراء و کهنت
سخنان حق و جستن بادها و اعتدال هوا و عموم اندوه حکام و سلاطین شام و انتقال
ایشان از مسکن و ماوی و حسن حال وزراء و کتاب و قوة اهل هند و ظهور علوم حقیقیه
اگر مشتری مستعلی باشد نیکی بارانها بود و جستن بادها و بسیاری کشت و زرع
در خوزستان و اگر عطارد مستعلی باشد اهل مشرق در ناحیه جنوب قتال کنند و تاخت
و نهب نمایند و شیوع قحط و غلا بود (مقارنه عطارد و مشتری در مثلثه خاکی*)
دلالت کند بر رونق بازارها و فراخی و ارزانی و نیکی نباتات و قوت حال وزراء و
دبیران و اطبا و شعرا و اهل تنجیم و صناعان و تجار و امدن کاروانها و امدن اخبار
خوش و راستی متصدیان و عمال و مستوفیان و ایمنی طرق و شوارع و رواج کاغذ بازار
کتاب و قوت اهل قلم و وزیدن بادها و اعتدال هوا و ابادان شدن ملکها (اگر در حوت

بود

بود دلالت کند بر سعادت کتاب و فضلا و اهل دیوان و تجار و رونق اهل اسواق
و دیانت در مردم و آمدن قوافل و مترددین و حدوث اخبار ساره و انواع بحث
در علوم و حدوث باران و جستن بادهای سرد و فتنه و فساد در بلاد روم و زد و خورد
در بادیه عرب و کثرت غارات و تاراج در بیابانها و اگر مشتری مستعلی باشد سلامتی
مردم بود و فساد در ولایت روم و آمدن باران و خرابی در بادیه و اگر عطارد مستعلی
بود خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب (اگر دنب بله بود) دلالت کند بر قوه
حال اصحاب دیوان و عمال و متصرفان و تجار و اهل اسواق و رغبت مردم با اختلاط علما
و جستن بادهای مفید و سلامتی کشتیها و رونق ارباب البرد و رواج بازارها و رواج
در مردم و حق گفتن و کردن و کثرت طلاب علوم حقیقیه و زیادتی انها و نقصان
نباتات و غلامت اگر مشتری مستعلی بود میان اهل زابلستان اختلاف و جنگ باشد
و سلامتی دیگر مواضع بود و اگر عطارد مستعلی باشد بر پس حاکم بغداد بود و مرگ
بزرگی و پیدا شدن علما (و اگر در حجب بود) دلالت کند بر جستن بادها و رواج
بازارها و غلبه کردن اهل کلام و قوت دبیران و متصدیان بحثها از هر نوع و تعمق
در امور و رسیدن هموم و غموم و انتقال پادشاهی از موضع خود و حسن حال وزراء
و کتاب و ظفر یافتن دونان بر اهل شرع و اگر مشتری مستعلی بود جنگ پادشاه روم
باشد با اعداء و بسیاری اهل اعداد و طلسمات و سختی سرما و افراط بارندگی و بیکی
کشت و اگر عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام عراق عرب بود و انتقال پادشاه
روم و فتنه در اکثر ولایت و وقوع زلزله در زمین فارس (مقارنه عطارد و مشتری
در مثلثه هوائی) دلالت کند بر سعادت حال وزراء و دبیران و مستوفیان و عمال
و تجار و اهل بازار و بسیاری بحث و مجادله و رونق مدرسها و آمدن کاروانها و
آوردن برده و رفتن بادها و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و بیکی اشجار و اطعمه
و صواب افتادن احکام نجومی و معالجات اطبا و رونق کار فضلا و راستی در عدل
و گفتن سخنان حق و ادای شهادات صحیحه و صحت بیماران سیما کودکان و سلامتی اشجار

مقارنهٔ عطارد و مشتری

و بسیاری اراجیف (اگر در رجوع باشد) دلالت کند بر رونق اهل تجار و اهل بازار و میل مردم بخط و انشاء و فصاحت و بلاغت و علاج پذیر شدن بیماران و سلامتی و موافقت و جستن بادهای خوش و فرح ارباب دولت و اهل فضل و اصحاب دواوین و سایر طبقات عطارد و اظهار حق و نوشتن فتاوی صحیحه و خوبی اشجار و اثمار و اطعمه و فرح خلایق و طیب خاطر کتاب و وزراء و حرب در بلاد روم و خرابی شهری و مملکت شمالی اگر مشتری مستعلی بود حرب فی‌مابین اهل هند و روم و جستن بادها و اگر عطارد مستعلی بود خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب و خونریختن در میان خلق (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر موت یکی از فرماندهان عجم و یکی از سلاطین روم و کثرت دزدان و قاطعان طریق و نهب تجار و محط و فرح کتاب و اهل قلم و کثرت فواید ایشان و آمدن خبرهای راست و دوستی وزراء با اهل دیوان و جستن بادهای تند و سرد و علاج پذیر شدن بیماران و اعتدال هوا و اگر مشتری مستعلی بود سلامتی اکثری از بلاد و جستن بادها علی الاتصال و اگر عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام فارس بود و بسیاری دزدان و محط و جستن بادهای سخت (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر کثرت باد و شدت سرما و اجتماع اکابر و فضلا و اهل علم و مباحثه در علوم و امانت در مردم و رونق بازارها و فرح تجار و قتل ملکی و خرابی بلدی در شرق و ریختن خونها در روم و حدوث باران و شدت برد و رطاح اگر مشتری مستعلی بود حاکم عراق بر دشمن خود ظفر یابد و مرگ یکی از پادشاهان بود و زلزله و باران و سرما حادث شود و اگر عطارد مستعلی باشد هلاک یکی از حکام فارس باشد و پادشاه روم یکی از فرزندان خود بقتل رساند و کثرت باران (قران عطارد و مشتری در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر خوبی احوال مسافران و اهل بازار و بیع و شری و نباتات و کاغذ و جواهر آبی و رونق اطبا و خوبی معالجات ایشان و خوشحالی اهل و تربیت وزراء این طایفه را و خنکی هوا و بارندگی در وقت و ارزانی نرخها و فراوانی طعام و میوها و قوت نباتات و افتادن اجنار خوش و بیع ضیاع و اب کار پر و اجتماع

بزرگان جهة اصلاح کارها وکثرت دعاوی وبحث ومناظره وخلاصی اهل قید وحبس و نیکی حال دبیران ومیل مردم بشعر وموسیقی ورغبت مفتها ورزها دبعض ریاضی (اگر در سرطان باشد) دلالت کند بر اجتماع افاضل در مجلس اکابر ورونق دبیران وتصدیق ومتصرفان وصحت خلایق وسلامتی مسافران دریا وفرح زنان وظهور موحدان وحق گویان وبادهای معتدل وکثرت خرابی در بلاد وفساد ومحابس بر حکم وفرح کتاب وزراء وارتفاع ابرها وامکان باران ونم ورغبت مردم بعقد ونکاح اگر مشتری مستعلی بود در مرکز یکی از حکام فارس بود وظهور طوفان وعجائبات در کوهستان ولایت وخرابی اکثر اقالیم وبسیاری باران (واگر در عقرب بود) دلالت کند بر خلاف در زمین شام وفزع در مشرق وفتن وانواع خرابی در محال او وفتح شدن شهرها ومحاصره شدن بعضی قلعها در زمین خراسان وکثرت ریاح ومعاودت وزراء وقوت کتاب وافراط بادهای خنک وبارندگی وخلاصی محبوسان وسلامتی مسافران دریا ورونق بازارها سیما بزازان وعطاران وآمدن اخبار اگر مشتری مستعلی بود خوف پادشاه بابل واهل ان بلاد باشد وحرب بناحیه مشرق واگر عطارد مستعلی باشد فساد بود در عربستان وفتح محکمها وحصارها وغزا اهل خراسان بناحیه جنوب (واگر در حوت بود) دلالت کند بر فراخی نعمت وترحم وزراء واکابر بر فضلاء واهل بازار ومیل مردم بتوبه واستغفار وحسن حال وزراء وکتاب وعلماء وکثرت فوائد ایشان از ملوک وبسیاری بها وکثرت بارانها وشدت ریاح وفور مرغ وماهی واگر مشتری مستعلی بود بسیاری مرغ وماهی بود وحدوث سرما واگر عطارد مستعلی بود حاکم فارس فرزندخود را ضایع کند وزلزله در ان ولایت حادث شود ومحط وکثرت باران بود (مقارنه مشتری با قمر در مثلثات اربع وبروج اثنا عشر) قران مشتری وقمر مطلقا دلیل کثرت رطوبة ونم باشد ومیل مردم بعلوم دین پس اگر در مثلثه آتشی باشد دلالت کند بر حرکت لشکریان وخصومت ایشان با یکدیگر واندوه وغم مر بزرگان را از فرزندان وبسیاری اخبار ناراجیف (اگر در حمل بود) دلالت کند بر کشادگی هوا ونیکی حال

مسافران و امن و رفاهیت و خرید و فروخت حیوانات و زینت و آرایش و ساختن
زینها و ارزانی طعام در ولایت خاصه برنج و کندم و حسن حال اهل بازار و قوت
حال اشراف و وزراء و رونق کار عوام الناس و ایمنی راهها و اخبار و سازه و آسانی
وضع حمل و حدوث باران در وقت و اعتدال هوا و بقول بعضی حرب و قحط و وجوع
عظیم باشد اگر مشتری بود فراخی سال بود و باران در وقت و اگر قمر مستعلی بود
بسیاری رعد و برق و باران بود در وقت (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر عزت
و بزرگی طلب کردن عامه و خرید و فروخت جواهر و آمد و شد مسافران و بخار و توجه
هوا و رونق حال بزرگان و سلامتی خواتین و خدم و راستی در خلایق و اطاعت ملوک
نمودن و روانی نقود و اگر مشتری مستعلی بود هوا خشک گردد و اگر قمر مستعلی بود
بسیاری نم باشد در وقت (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر توسط باران و
جمعیت اهل طاعت و بیع دواب و نیکی حال عوام و حرارت هوا در وقت و طلب امور
دینی و رفتن مردم بدار القضاء و آسانی وضع حمل و مصالحه میان مردم و ایمنی مسافران
و خلاصی محبوسان و تردد حکام و میل مردم بعلوم اگر مشتری مستعلی بود توسط
باران و نم باشد در وقت و اگر قمر مستعلی باشد حبس باد ها باشد و افزونی آب
رودخانها (مقادیر قمر با مشتری در مثلثه خاکی) دلالت کند بر صلاح حال عامه و
قوت ایشان و زیادتی سرما در وقت و افت رسیدن باشراف و اکابر (و اگر در مثلثه
باشد) دلالت کند بر قوة و جمعیت عامه و بزرگزادگان و ایمنی راهها و رسیدن
کاروانها و آوردن برد ها و فراخی نعمت و راحت ها و آمدن اخبار و رسل و کثرت
دواب و آسانی وضع حمل و آمدن باران در وقت و تشویش در بابل و قحط در فارس اگر
مشتری مستعلی بود کمی باران و آب بود و اگر قمر مستعلی بود کثرت باران بود در وقت
و تشویش و اضطراب در فارس و قحط و آفت در روم (و اگر در سنبله بود) دلالت
کند بر آمدن باران در وقت و کثرت ابر و نم و زحمت بزرگان و اهل دیوان و حکام
و نیکی زراعت و بیع ماکولات و آمدن قافله و کاروان و نیکی حال عامه و فراخی نعمتها

در برج اثنی عشر

وایمنی راهها وبسیاری عمارات وشادی عورات واطفال وزیادتی در شیر علما وبیع وشری حیوانات واگر مشتری مستعلی باشد باران ونم کمتر باشد وخشکی هوا واگر مستعلی بود بسیاری باران ونم باشد (واگر در جنوب بود) دلالت کند بر مخالفت عوام با اعظا وقصه خوانان وخلاصی کرفتاران وحرکه مسافران وآمدن تجار از اسفار وایمنی راهها واعتدال هوا واجتماع مردم حسب الحکم بالضرورة وباران ونم در وقت وبنکی حال متردین ووقوع مصیبتی وجمع شدن خلایق بسبب آن اگر مشتری بود آب ونم وتری هوا بود واگر قمر مستعلی بود هکذا (مقارنة قمر ومشتری در مثلثة هوائی) دلالت کند بر جنبش لشکرها ومخالفت میان خلایق ورسیدن نامها وآمدن بادها وبیماری علما وخشکی هوا در وقت (اگر در جنوب بود) دلالت کند بر آمدن اخبار خوش وجمعیت خلایق بجهة مهمات خیر واعتدال هوا ونوشتن خطها ومثالها وجستن بادها وبنکی احوال اهل قلم وعمال ومتصرفان وتجار وفرح اهل عالم وباران در وقت وبنکی احوال زنان حامله وبسیاری نعمت وفتح مهمات واگر مشتری مستعلی بود کمی باران وآب باشد واگر قمر مستعلی باشد باران بسیار آید (واگر در مهران بود) دلالت کند بر وزیدن بادهای خوش ونیکی میوها ووقوع خبرهای صدق ساره وجمعیت اشراف وعلما واندوه زنان عوام وبسیاری امر معروف وتوبه بدکاران وتمتع هوا وخلاصی مسافران از ورطات وبسیاری رطوبت ورقت حال خواتین خاصه زنان قضاة اگر مشتری مستعلی بود کمی باران وخشکی هوا باشد واگر قمر مستعلی باشد بسیاری باران ونم (واگر در دلو بود) دلالت کند بر جستن بادها وبیماری موت مشایخ وعفونة هوا وتوقف مردم در سفرها وساختن طلسمات وبستکی کارها وکثرت باران ومدد دانها ورفع عامه وعفت زنان وکثرت خیرات وطاعات وسلامتی مسافران وبسیاری کشت وزرع اگر مشتری مستعلی بود کمی باران ونم باشد واگر قمر مستعلی باشد باد بسیار ونم وباران باشد (مقارنة قمر ومشتری در مثلثة آبی) دلالت کند بر آفت ابها ودریاها وحدوث باد وخروج دزدان وبیماری پادشاهزاده

(اگر در سرطان بود) دلالت کند بر بیکی حال عامه و محترفه و فرح بزرگان و آمد و شد مسافران دریا و نفع و فائده در سفر و تجارت و بسیاری آبها و باران مفید در وقت و فرح زنان و نکاحهای خیر و بیع و شری جواهر آبی و مجادله میان مردمان و مخالفت علما از جهة دین و مذهب اگر مشتری مستعلی بود باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود در ایام پادشاه بابل و خوزستان و فتنه در اکثر بلاد و بیماری و موت در فارس و روم و خشکی هوا (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر وزیدن بادها و آمدن باران ها در وقت و توبه بدکاران و اعتدال هوا و قوة حال وزراء و اشراف و بزرگان و اسانی وضع حمل و از غم و کد و درد و ارستن زنان و خلاصی عوام و باز ندگی در وقت و فرو ماندن عساکر در جانب شمال اگر مشتری مستعلی باشد دلالت کند بر کمی باران ها و اگر قمر مستعلی باشد حکم همایون بود (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر تزاید میاه و دیانت عوام و عفت زنان و توبه بدکاران و آمدن باران بانفع و ارتفاع بخار و ابر در وقت و ملال علما و وزراء و فساد کشتیها و حیوانات آبی و مسافران دریا و اندوه عوام الناس و حسن حال ذرع و کثرت گیاه و حدوث رياح و اگر مشتری مستعلی بود قلت باران و نم باشد و اگر قمر مستعلی بود کثرت امطار و میاه باشد

(فصل سیم در قرانات کواکب سفلیه با مریخ در مثلثات اربع در بروج اثنی عشر)

(مقارنهٔ زهره و مریخ در مثلثات اربع) دلیل باران و سیل و رعد و برق است و بادهای مضر سیما که در برج رطب بود و قمر با ایشان ناظر باشد و ایضا دلیل بر بیحیایی زنان و رسوائی ایشان اگر مریخ مستعلی بود دلالت کند بر خوشدلی سپاهیان و عیش و طرب در میان ایشان و بباهی حال زنان و فتنه انگیختن مترفان و تشویش در اقلیم بیخم و سایر بلاد که بزهره متعلق است و رونق بازار سلاح و اگر زهره غالب بود دلالت کند بر تسلط زنان و حکم کردن ایشان بر شوهران و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل اختلاف هوا باشد و انحراف مزاجها از اعتدال و آفت رسیدن بمیوها و مرگ زنان و خصومت و مجادله در میان ازواج و شرکاء (مقارنهٔ زهره و مریخ در مثلثات اثنی

دلالت

دلالت کند بر فساد میان ازواج و غصب و حرب و قتل و کثرت فسق و فجور و رغبت مردم
بکارهای ناستوده و اشکار شدن فواحش و بنیادهای خونی و صفراوی خاصه در
حوایتین و دختران و خادمان و اسقاط حمل و نکاحها بیرغبت و دلیری زنان بدکار
و نقصان بارندگی و برکشتن هوا در وقت وصول امراء و لشکریان بزنا و فسق و
وقوع مرگ مفاجات (واگر در حمل بود) دلالت کند بر مخالفت و منازعت ازواج
و وقوع طلاق و فراق و کثرت فسق و فجور و زنا و رسوائی زانیان و بیماری در زنا
و مطربان و سرما و بارندگی و تگرگ خاصه که مشرق باشد و طرب در اواخر باش و کثرت
فتنه در جبال و طاعون و موت در اکثر بلاد و کثرت واقعات و حسن حال امراء و اجناد
و بسیاری بره و گوسفند و منازعت میان ارباب لهو و طرب و اگر بریخ مستعلی باشد
و بیماری بود در مرگ در خوزستان و حریق در شهرها و خشکی و اگر زهره مستعلی باشد
بسیاری تب در اکثر بلاد و کثرت باران و رعد (و اگر در اسد بود) دلالت کند
بر وقوع عداوت میان خلایق و حدوث رعد و برق و باران در وقت و مکان مستعد
و کثرت دزدان و اهل فساد و بسیاری زنا و فوت و موت زنان اشراف و قلت فواد
مطربان و فوج عظما و تاریکی هوا و طرب در سپاهیان و مخالفت ازواج و حرارت
در مزاج زنان و کودکان و میل نمودن باحوال ناپسندیده و بدنامی خدمه و اهل عنا
و فاش شدن فسق و فجور و اگر مریخ مستعلی بود در مرگ ملتها هوا زوجستان بود
و حرایی دران دیار و فوت یکی از اهل حرم پادشاه و وقوع حریق و ظهور ملخ و کمی
باران و اگر زهره مستعلی باشد دشمنی بود میان خلایق در شهرها (و اگر در ثور
بود) دلالت کند بر ملالت و پریشانی ازواج و حرب در اهل سلاح و بارندگی و تلف
جنین و رغبت زنان بکارهای ناپسندیده و میل اهل سلاح بفساد و فوت یکی از
فرماندهان حجاز و کثرت امراض و آفات در میان مردم خاصه زنان و قلت فواید مطربان
و بدی احوال حوایتین و اگر مریخ مستعلی بود در مرگ ملت عراق عرب باشد و بسیاری
عداوت و قتل میان بابلیان و یکی از اعادیان و کمی باران و اگر زهره مستعلی بود

اسلاف منجی اهل مصر باشد و بدی حال برزگران و کثرت امطار (مقارنهٔ زهره و مریخ در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر دلیری کردن دزدان و بسیاری فسق و فجور و فاش شدن لهو و طرب و فساد نباتات و برگشتن هوا و تفاوت نزخها و بیماری زنان و ناسازگاری ازواج و طلاق و فراق بسبب عشق و عاشقی و آفت زنان سلیطه و بیماری کاووکوسفند و حدوث ریش جگر و سرفه (اگر در ثور و ثور) فساد دزدان باشد و بدکاران و بسیاری فسق و فجور و خیرگی زنان و کثرت زنا و حدت زنان با شوهران و غلبه کردن موت دواب و کثرت درد چشم و نقصان اشجار و اثمار و سایر نباتات و بسیاری باد و قلت برکت میوه و پدید آمدن دزدان و آفت ایشان و بیماری مطربان و کثرت باربندگی و تاریکی هوا و تفاوت نزخها و موت پادشاهی در طرف مشرق و خرابی بعضی قراء و مواضع در آن طرف و بیماری و موت زنان و فرح لشکریان و کثرت فساد و زنا و رعد و باران اگر مریخ مستعلی باشد مرگ و وبا در اهواز و کرمی هوا باشد و اگر زهره مستعلی باشد بسیاری باران و غزو اهل عراق عرب و کوهستان و مرگ بزرگان و ولایت (و اگر در سنبله بود) دلالت کند بر کثرت موت و زنان و وقوع حرب و طعن و ضرب میانه دو لشکر و قتل بعضی از فرماندهان و فوت مبتدعه و فساد اطعمه و مریخ زنان حامله و خدمه و دبر ان و تجار و شدت ریاح و ضرر خوابتین و مطربان. خصوصت ازواج و دشواری وضع حمل و تلف شدن اجنه و اندوه زنان و مطربان و بیماری در این طبقه و کرفسادی جمعی از اهل فسق و بیاست رسیدن آنها و ظهور هوام ضاره و اگر مریخ مستعلی بود یکی از فرماندهان را موت باشد و آمدن ملخ در وقت و اگر زهره مستعلی بود مرگ بعضی از سلاطین باشد بسبب زن و هلاک اطفال (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر فرح اهل سلاح و رعنت مردم بفسق و فجور و رونق خماران و قوالان و بسیاری باربندگی و سردی هوا و ناسازگاری ازواج و عزیز شدن کنیزکان و حریق در زمین عراق و قوت حال امرا و لشکریان و کوفتن ولایتها و اسیر بردن و موت زنان و بیرونفتی مطربان و کدورت و اگر مریخ مستعلی بود هلاک ملت خوزستان باشد و مرگ اعنام و سختی

سرما و اگر زهره مستعلی باشد حریق حادث شود و اگر در ولایت خوزستان و فروج خوارج در کوهستانها بجا و کثرت باران (مقارنه زهره و مریخ در مثلثه هوائی) دلالت کند بر فساد حال معنیان و فسق و فجور میان زنان و خادمان و افت بناناق و اشجار و ریاحین و میوها و بیماری مردم و اسقاط حمل و براورد ن خون و فساد بزرگان و اختلاف هوا و اشکار اشدن فواحش و دلیری زنان بدکار و دلیری ایشان و بدنامی خواتین و افت کنیزان و غلامان و وقوع حصبه ابله (و اگر در جوزا باشد) دلالت کند بر مریخ مطربان و فسوق و خلایق و غلبه زنا و افت اشجار و تضرر نکاحهای بی رغبت و اسقاط اجنه و مخالفت ازواج و رسوائی بدکاران و بارندگی در وقت و موت ملکی و شیوع مرگ در میان زنان و بادهای مخالف و تشویش و ناایمنی راهها و بدی حال بحار و اگر مریخ مستعلی بود دشمنی ازواج باشد و کمی نم و اگر زهره مستعلی بود موت ملک کوهستان بود و هلاک علمای ایشان و بسیاری اب رود خانها (و اگر در میزان باشد دلالت کند بر حرب و فتنه و سبی و حریق و رسیدن مضرت باهل عالم خاصه زنان و حدوث غیوم و امطار و کثرت فسق و فجور و میل زنان بافعال ناپسندیده و خصومت ازواج و اسقاط اجنه و بیماری مطربان و امردان و تاریکی هوا اگر مریخ مستعلی بود مرگ زنان و کثرت خوارج در جبال و فتنه در خوزستان و حریق و قلت باران و اگر زهره مستعلی بود مرگ زنان بود و کثرت خوارج در جبال و بسیاری نم و حریق در بادیه عرب و سلاح اهل روم (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر بسیاری بارندگی در سرما و بیماری زنان و فسق در نود و اوباش و سقوط اولاد ارحام و موت یکی از زنان ملوک و شدت در زمین مغرب و کثرت ملخ در ولایت حجاز و قحط و غلا طعام اگر مریخ مستعلی باشد شدت بود در عراق عرب و قحط و کمی باران و اگر زهره مستعلی باشد مرگ بسیار بود و افتادن حریق و بسیاری ملخ و باران (مقارنه مریخ و زهره) در مثلثه آبی دلالت کند بر فساد آبها و حیوانات آبی و بدی حال زنان بدکار و سقط شدن اطفال و فساد فرومانده کان و مخالفت

ازدواج و بودن سرما و بارندگی در وقت خاصه که در وقت باشد سیما وقت عاشر و اختلاف
هوا و افت بنا بات و اضطراب زنها (و اگر در سرطان بود) دلالت کند بر خلاصی
محبوسان و بیشرمی زنان و مشغولی ایشان بعمل بد و اسقاط اجنه و بیماری خواتین
و اهل طرب و بارانهای سخت در اماکن مستعده و انکسار کرما و تنگی حال عامه و فزونی
نعمت و تنگی حال امرا و فساد و اگر مریخ مستعلی بود خروج خوارج بود در جبال و رسیدن
شر از اعداء در خوزستان و مرگ زنان حامله و کمی باران و اگر زهره مستعلی بود
موت بکی از پادشاه زادگان و غزو جبال در عراق عرب و خرابی و آمدن ملخ (و اگر
در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت باران و سرما و فاش گشتن فسق و فجور خاصه
در لشکریان و مردمان بد فعل و سقوط اجنه و علت در آلات تناسل و نالهٔ مغنیان
و موت بعضی از زنان پادشاه و خروج اهل جبال بر خوزستان و ظهور اشیاء شنیعه
و قلت فواید مطربان و مرد و شدن مختثان و افت دواب و رسوائی زنان و فضیحت
ایشان اگر مریخ مستعلی باشد مرگ زنان پادشاه و اهل جبال و خراسان فساد کند
و اگر زهره مستعلی باشد تجدید پادشاهی شود در زمین روم و موت ابنای پادشاه
و فساد اهل سواد باشد (و اگر در برج حوت بود) دلالت کند بر موت و الم شام
و کثرت جمع و بیماری و موت در اماکن و بسیاری باران و طغیان آبها و قلت فواید
خواتین و مطربان و میل زنان بامردان و وقوع نکاحها و بسیاری بارندگی و ریح
مسافران دریا و همت بر خواتین و خدمه و تغییر حال هوا و زیادتی آبها اگر مریخ
مستعلی باشد سلامتی اکثری از بلاد بود و بسیاری مرغ و ماهی و اگر زهره مستعلی بود
مرگ حاکم بابل و بسیاری باران باشد (قران عطارد و مریخ در مثلثات اربع) این
قران مطلقا دلیل بود بر خوف و خطر تجار و آمدن باد سموم و تعویق امور دیوانی و
نکبت رسیدن بعمال و غارت و تاراج و بیرونقی بازارها اگر مریخ غالب باشد
و مستعلی بود دلیل بر تعصب و خصومت و استیلای فتنه و مناقشه نمودن مردم با
یکدیگر و حقد و حسد و حرب و جنگ کردن و اگر عطارد غالب و مستعلی بود دلیل

برلجاج ومجادله وستیزه کردن وناراستی درمردم وبسیاری دروغ وسفاهت وقحط
(قران عطارد ومریخ درمثلثات آبی) دلالت کند برساختن آلت حرب وحرکت
لشکربان وغضب وسفاهت درمیان مردم وزحمت ارباب قلم ومجاروا هل بازار و
تهمت وغدر وخیانت متصرفان ومتصدیان ومحاسبه ایشان وبسیاری اراجیف و
اخبار بد وفتنه وغوغا خاصه دراقلیم سیم وششم وسایر بلاد وزدن دراهم وفلوس
قلب وفساد طراران وبدفعلان وظهور مدعیان کیمیا وغلبه دزدان وخشکی هوا
وظهور علامات اسمانی وداغ دواب (اگر درحمل بود) دلالت کند برحرب در
ولایت شام وعرب وقتلها چشمها وقتال میانه ابنای پادشاه درولایت روم
وترکستان وخروج لشکراز طرف مغرب وفساد وغارت کردن وحدوث امراض زمعا
واوجاع بواسیر ورعد وبرق وباران وساختن آلت حرب ورغبت مردم بفتنه وخصومت
تجار واهل بازار وخواست وطلب ازرعایا ووقوع تهمتها وظهور کذابان واهل
نفاق وسفها وزحمت عمال وکتاب واراجیف وخیانتها درمردم وقطع طرق وفتنه
درزمین مشرق وزدن دره‌های قلب وبانک بوق ودهل درمیان اهل بازار ومیدان
وجمع امدن معرکه گیران وشعبدان ومنازعه صناع واهل حرفه اگر مریخ مستعلی بود
درزمین شام فتنه باشد ودشمن دردیار عرب حزبی کند وباران اید واگر عطارد
مستعلی بود میانه اهل روم ودشمن مجادله ومقاتله افتد وهلاک بزرگان بلاد
افتد وخشم وبیماری وسختی کرما بود (واگر بهرام سعد بود) دلالت کند برکرما و
خشکی هوا وبسیاری شهب واخبار مخوفه واراجیف وحیلت خلایق وفساد معادن
وعزت آلت حرب وستور وبیماری وسبی وسفک دماء ومجادله ومحاربه درزمین
فارس وهلاک اعدای پادشاه وموت درکتاب وارباب نقوش وحرب میان اهل
مغرب ومشرق وارزانی برده وکثرت ریاح باکرد وغبار وقلت باران وکثرت کرما
ومنازعه میان اهل قلم وخداوندان سلاح وتقریر وتشنیع درمیان ایشان وزیادتی
سپاهیان براهل فضل وتقوی وتلف چهارپایان اگر مریخ مستعلی بود قوت یکی از

فرامان

فرماندهان دوم باشد و کثرت امراض و علل و موت جنیان بود و اگر عطارد مستعلی باشد بسیاری خوف و ترس باشد و کثرت طاعون و موت در مملکت دوم و مخالفت پسران با پدران و موت اغنام (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر فاش شدن اسرار و وزراء و کتاب و قلت فواید ایشان و وقوع مرافعات میانه ایشان و کثرت اراجیف و رسل میان ملوک و قتال و موت و فساد غله و ملالت دبیران و محاسبان و ارباب فضل و کساد بازارها و ستم بر رعایا و بحث و مناظره میان اهل علم و اگر مریخ مستعلی باشد قتل باشد میان اهل عرب و وبا و مرئه و حدوث باران و اگر عطارد مستعلی باشد قتل و خون ریختن باشد میان اهل مشرق و مغرب و کثرت وبا و جستن باد (مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه خاکی) دلالت کند بر خروج فضولان و بدان و اهنها و غلبه دزدان و طراران و فساد حال تجار و مزارعان و کمی اطعمه و نباتات و اهدان کارها و افتادن اراجیف و بدی حال متصرفان و وکلاء و محاسبه اهل دیوان و آفت دواب و نقصان بارندگی و ملال دبیران و آفت بعضی حیوانات و خوف اهل قلم از لشکریان و دعوی میان سرهنگان و سپهسالاران (و اگر در تور بود) فساد حال زنان و آفت کاوکوسفند و نباتات و اندوه تجار و اهل بازار و زیان در معاملات و ظهور کذابان و طراران و سوختن جایها و چیزهای هولناک و آفت مزارع و دواب و ریح عمال و متصرفان و بسیاری دروغ و تهمت و بدی حال هوا و فساد اکثر اقالیم و کثرت موت در دوم و بسیاری ابرها و سرما و غرامت کتاب و متصرفان و موت وزیری و مخالفت عامه و خروج رعایا بر اهل سلاح و اگر مریخ مستعلی بود فساد باشد در اکثر مواضع و موت در دوم و باران و امکان برف در مواضع مستعده و اگر عطارد مستعلی باشد خوف و زلزله و قتل و مرئه باشد و جستن بادها و توسط باران (و اگر در سنبله بود) دلالت کند بر فتنه و فزع در فارس و خوزستان و عراق عرب و موت ملکی صغیر بود و خوف و شدت در بعضی بلاد و خشکی هوا و کثرت غبار و استیلاء حرارت بر مزاجها و خصومت اصحاب دیوان و ارباب سلاح و غلبه کردن عوام و کثرت آفات

و دزدیها و مکر و حیلها خلایق و بدکشتن هوا و بیماری الی آخر حرب و هزیمت آن و موت یکی از اهل قلم و اگر مریخ مستعلی بود در حرب و مقاتله بود میان جمع از اهل فارس و مردم جبال و محکمها و بیماری در زندان و اگر عطارد مستعلی باشد خونریزش و فساد بزرگان و کثرت دزدان باشد (و اگر در جدی بود) دلالت کند بر بیماری اراسیف و ریح مختار و اهل بازار و کفتن سختان محال و دروغ و وقوع لواطه و کثرت حیله و کارهای ناخوش و بدکشتن هوا و ضعف مزاجها و رعد و برق و بارندگی و سرما و موت پادشاهی در ولایت دوم و کثرت مرض و فتنه و سبی و موت کوسفند و قلت ادهان و عصیر و اگر مریخ مستعلی بود ملک دوم هلاک شود و کثرت بارندگی بود و اگر عطارد مستعلی بود مرگ و طاعون و ترس بود بزمین دوم و توسط بارندگی (مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه هوائی) دلالت کند بر زحمت دبیران و مستوفیان و اهل بازار و متصرفان و عمال و تجار و اندوه اهل فضل و شعرا و کفتن هجا و سخنان بد دروغ و بیماری از جهت و بیع دواب و برده و بدکشتن هوا و بیماری حیوانات و زحمت مردم از صرع باد و صرع و ریختن خون و بودن دزدیها و طراریها و نوشتن خطوط مزوره و غضب امرا بر اهل قلم و بیداد و ظلم لشکریان و خطا در معالجات اطبا و احکام نجومی و بعید افتادن دزدان و خائنان و جستن بادهای سموم (اگر در جوزا بود) دلالت کند بر فساد حال خطاطان و نقاشان و علت اشجار و تشویش مردم خاصه دبیران و اهل قلم و تاجران و ارباب فضل و بیماری جوانان از صرع و سرخ باد و حصبه و فساد درختها و اندوه بیشه وران و نا ایمنی راهها و بادهای زیان کار و خبرهای دروغ و کثرت لواطه و قوت یکی از اولاد ملوک و تجدد یکی از فرزندان ایشان و فتنه و تشویش میان مردمان اگر مریخ مستعلی بود مرگ بعضی از فرزندان پادشاه باشد و خروج لشکر از کوهستانها و محکمها بطرف خراسان و جستن بادها و اگر عطارد مستعلی بود فتنه و جنگ بود میان اهل دوم و قلعه داران و کوه نشینان (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر فساد حال ملوک بابل و وقوع حریق

در ناحیهٔ مغرب و موت در آن بلاد و مضرت رسیدن بکتاب و ارباب نفوس و اندوه علماء
و ارباب دیوان و ربح تجار و اهل بازار و بودن اراجیف و رعد و برق و بادهای تند
و اظهار سخنان بیهوده و بدی هوا و خیانت و حیلت در مردم و شکست یافتن کاروانها
و تلف شدن مالها اگر مریخ مستعلی باشد مرگ فرزند پادشاهی و بیماری خوف و
ترس در بلاد و غزو اهل خوزستان با مردم بادیه و هلاک آنمردم و اگر عطارد مستعلی
بود صلاح حال مردم روم باشد و حریق در ناحیهٔ عرب و کثرت باران و رعد و امکان
زلزله (و اگر مذلول بود) دلالت کند بر جنات و بانک میان مردم و خواستن از عیب
و ظلم و ستم بر اهل حرفه و تهمت و غمز میان مردم و ظهور خائنان و نمامان و اندوه عمال
و تجار و بد گشتن هوا و سرما در وقت و هلاک اهل سواحل از ولایت عرب و مرگ پادشاه
یا یکی از ارکان دولت و کثرت جدال و قتال و فتنه در اکثر بلاد و کثرت مرض و موت
و کرانی و بسیاری نم و وطوبت اگر مریخ مستعلی بود مرگ در زمین فارس شیوع یا
و افتادن فتنه و اگر عطارد مستعلی بود بسیاری جدری بود و افتادن مرگ در مردم و
کثرت باد (مقارنهٔ عطارد و مریخ در مثلث آبی) دلالت کند بر فساد کشتیها
و افتادن اراجیف و برخواستن تجارات و تاریکی و بیماریها از سستی اعصاب
و نکبت زنان و رطوبت دماغ و ظلم و خواست تهمت و غمز و فسادها و کاریزها
و رعد و برق و هلاک حیوانات آبی و رفتن بادها و ابرهای مختلف و پراکندگی
مسافران و بازرگانان و زحمت و کلا و متصرفان (اگر در سرطان بود) دلالت
کند بر دزدیها و خیانتها در بحرها و بسیاری اراجیف و دروغ و مسدود شدن راهها
و دست بر آوردن قاطعان طریق و فساد کشتیها و سستی اعصاب و ظهور غماز
و وزرا قان و بد گشتن هوا و سختی تجار و اهل بازار و وبا و کثرت موت در مشرق و
قتال میان ملوک و اضطراب عوام و خرابی املاک و شدت حرارت و قلت میاه و
فساد در مجلس پادشاه و امراء و قلت فواید کتاب و موت در میان اهل قلم و کثرت
فسق غلام اگر مریخ مستعلی بود حرب و فتنه بسیار باشد و خرابی شهرها و سختی کرمها

واگر عطارد مستعلی بود حدوث زلزله بود و سختی کرما و افتادن مرك در میان مردم (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر موت در بادیه عرب و تسلط اهل جبال بر ایشان و ظفر یافتن بر اکثر اراضی و ولایت ایشان و کثرت هموم و آلام و شدت مرض و حسارت کتاب و رسل و کثرت مطر و خوف خلایق و ظلم بر اهل حرفه و فساد ابها و کشتیها و کثرت لواطه و عذر و کفتن بهتان کذب و تهمت و خیانت از همه نوع و بد کشتن هوا و توسط حال عمال و تجار و اگر مریخ مستعلی باشد هلاك ملك بادیه بود و افتادن مرك در روم و جستن بادها و اگر عطارد مستعلی باشد جنك حاکم عراق عرب با دشمن دست دهد و بسیاری ابر و باران (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر بدی حال متصرفان و تجار و اهل بازار و کساد متاعها و خیانت و تهمت میان خلایق و آفات و بادهای تند و افت حیوانات آبی و غرق کشتیها و تغیر هوا و مخاربه میان لشکر روم و اهل مشرق و خراب شدن مواضع کثیره و فتنه و قتال در ارض حجاز و قوت کفار و موت و فنا کتاب و ادبار و وقوع باران و ابرها و ریاح بارده و فتنه میان اهل دریا و اگر مریخ مستعلی باشد حرکت ملوك بود و حرب میان روم و بابل و افت طبا و اگر عطارد مستعلی بود پیدا شدن کفر و الحاد بود و مرك مردم و کثرت باد و باران

(مقارنهٔ مریخ با قمر در مثلثات اربع) این مقارنه دلیل است بر فتنه و کفتکوی و نزاع در عوام الناس و بسیاری کذب و بهم و هراس در قلوب خلایق و گذر عربت سلاطین و ایلچیان و اختلاف هوا پس اگر مریخ مستعلی بود حرب ملك بابل باشد و کثرت قتال و فتن در اکثر بلاد و بسیاری موت در فارس و روم و غلبهٔ سباع و نقود دواب و قلت نم و اگر قمر مستعلی بود کثرت باران بود در وقت (مقارنهٔ قمر و مریخ در مثلثهٔ آتشی) دلالت کند بر حدوث امراض و زیادتی کرما در وقت و تیرکی هوا و حرکت لشکریان و غم و اندوه مسافران و اراجیف بسیار و حرکت دزدان و چیزهای برآکنده و بسیاری ظلم (اگر در حمل بود) دلالت کند بر خصومت مردم و بهم زنان حامله و کرفتار رسل و فساد ابها و مخالفت ازواج و ریخ اطفال و بیماری از حصبه و آبله و کرمی هوا در

وقت وتشنیعها درمیان لشکریان وفساد حیوانات ومرگ ملوک بابل وغارت اموال وتلف شدن دواب وتشویش درمیان عامه ودست یافتن ارباب سلاح واگر مریخ مستعلی بود ضرر حاکم عراق بود وکشش در ولایت وبیماری وحرب در فارس واگر قمر مستعلی باشد بسیاری باران بود در وقت (واگر در مسکه بود) دلالت کند بر مرگ پادشاهی در ولایت مغرب وبراکند گی اشراف دران بلاد وکثرت فتن وقتال وضرر از سباع وتلف شدن دواب وبیوست هوا در وقت واختلاف ان وتردد در ولان وخاسوسان واندوه فرماندهان وزحمت مسافران وبادهای مخوف وامکان حریق وبیماری زنان عامه واگر مریخ مستعلی بود اندکی باران باشد واگر قمر مستعلی بود کثرت باران وبم بود در وقت (واگر در قوس بود دلالت کند بر بیخ خاطر عوام از سپاهیان ومحبوسی دسل وجواسیس واشغلکی کار زنان وامردان وافتادن اخبار متلونه وکرمی هوا در وقت وداغ کردن دواب وارتکاب مردم بکار اتش وکاهلی عوام در عبادات وکارهای دینی واگر مریخ مستعلی بود بنکی انها وباران در وقت واگر قمر مستعلی بود بسیاری باران واب در وقت (مقارنهٔ مریخ وقمر در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر تاایمنی راهها وجنبش لشکریان ودزدان وراه زنان وبدی حال مسافران وبازرگانان وافت درختان ومیوها وتاریکی وخشکی هوا در وقت وبیماری در زنان وکثرت مرگ مفاجاة (واگر در ثور بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف وخبرهای دروغ وبیخ عامه وزنان حامله واسقاط اجنه وافت حیوانات وخصومت عوام الناس با سپاهیان وتشنیع رعایا وشکوه مسافران از دزدان وظلم وتغییر هوا وفساد حال زنان ملوک واشراف وبستگی کارهای بازاریان وبیماری زغلبه خون ومرگ بزرگی ومشقت وخواری رسیدن باشراف وانتقال مردم از مساکن واوطان وافت دواب واگر مریخ مستعلی بود جنگ وکشتکوی میان مردم بسیار بود وکمی باران بود وگرانی طعام واگر قمر مستعلی بود اسقاط حمل باشد وکمی کشت وزرع وبسیاری باد وباران (واگر در سنبله بود) دلالت کند بر اجتماع دروغ وذل

براهل

در مثلث آبی

بر اهل دیوان و زحمت اهل اسواق از سپاهیان و ارباب عساکر و تباهی راهها و مجادله میان عوام و عزت اسلحه و بیماری و شیرکان و فسق زنان و رنج مسافران و بسیاری باران و باران در وقت و امراض در میان در زدان و بدکاران اگر مریخ مستعلی بود باران و نم بسیار آید و اگر قمر مستعلی بود میان پادشاه روم و عرب و فارس نزاع افتد و مخط یا کثرت امطار وقوع یابد (و اگر در هبوط بود) دلالت کند بر خوف و هراس در عوام الناس از سپاهیان و بیرونقی بازار و توقف مسافران و دشواری وضع حمل و میل هوا ببرودت و رطوبت در وقت و نیکی حال مسافران و گرفتاری فیوج و جواسیس و فرو رفتن بزرگی و حدوث فتنه و موت در روم و اگر مریخ مستعلی بود هلاک یکی از بزرگان بابل و خوزستان باشد و اگر قمر مستعلی بود کثرت میاه و بسیاری طیور بود (مقابله قمر و مریخ در مثلثه هوائی) دلالت کند بر ظهور علامات در هوا و زیادتی گرما و کمی نمها در وقت و کثرت دزدی و خیانت (اگر در جوزا بود) دلالت کند بر کثرت اخبار دروغ و فتنه در میان عوام و اهل فضل و ارباب قلم و تجار و وزیدن بادها ناخوش و ملال و نقصان مسافران از دزدان و قاطعان طرق و ظلم بر رعایا و محترفه و ملال کتاب و مرگ بزرگی پس اگر مریخ مستعلی بود یکی از حکام عراق عرب و بابل بقصد و مکر زن ضایع و نابود کردد و اگر قمر مستعلی بود صلاح حال اهواز و خوزستان بود و بسیاری خیر و نیکی باران در وقت (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر رنج زنان حامله و کیسوداران و در ماندن رسولان و مسافران و آفت طرق و شوارع و کدورت اهل طرب و جستن بادها و ناسازگاری ازواج و بیماری از هوا زدگی و غلبه جنون و موت پادشاهی در دیار ربیعه و در اطراف مشرق و کثرت هوام موذیه و تلف شدن دواب و توسط بارندگی و اگر مریخ مستعلی باشد کمی باران بود در وقت (و اگر در دلو بود) رنج و تفرقه ملوک و اکابر بود و بادهای سرد و زود و نم و باد و رعد و برق در وقت و بدحالی مسافران و خوف و ناایمنی راهها و گرفتاری جواسیس و اندوه زنان و بیماری عامه اکثر پیران و فتنه و مجادله در میان عوام الناس اگر مریخ

مستعلی بود کمی باران و نم بود و اگر قمر مستعلی بود بسیاری باران و نم بود در وقت (مقارنهٔ قمر و مریخ در مثلثات آبی) دلالت کند بر موت فرماندهان و حرکات ایشان و دشواری و کشتیها و بدی حال مسافران و فساد مرغ و نقصان جانوران و رعد و برق و تاریکی هوا در وقت (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر غوغای عوام و فساد بدکاران و زحمت مسافران در دریا و ارتفاع بخارات و دشواری وضع حمل و فساد آبها و تیرگی هوا و در مشغولی عوام الناس و هراس در مردم و غوغا و کفتگوی دونان و فساد حال بدکاران و زجر ایشان و نم و باران و رعد و برق در وقت و فتنه و مرگ یکی از فرماندهان و نفقه ملوک مال بسیار در لشکریان و اهل حرب و قصد سلاطین بیکدیگر و غرق سفاین در وقت مبادی کلیه و جزئیه و فصول و تحاویل و اجتماعات و استقبالات اکثر الوقوع باشد اگر مریخ مستعلی بود باران و نم بسیار باشد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری شورش بود در اکثر بلاد و موت مردم بود بیشتر در فارس و روم و خشکی هوا (و اگر در عقرب بود) خوف مسافران بود خاصه مسافران دریا و رسیدن جاسوسان و عفونت آبها و پیدا شدن بخارها و کدورت هوا و اندوه زنان و بیماری ایشان و خصومت ازواج و محبوسی عوام و ناله ایشان از بدکاران و ستم و مرگ یکی از اعیان و غارت و رعد و برق و باران در وقت و اگر مریخ مستعلی بود مرگ بزرگی باشد در عراق عرب و خوزستان و بسیاری فتنه در فارس و روم و رعد و برق و اگر قمر مستعلی بود بسیاری آبها بود و رعد و رعد و صاعقه (و اگر در حوت بود) دلالت بر ریح مسافران و آفت کشتیها و زیان زنان و مکروه عوام و بسیاری بخارات تیره و تکدر هوا و کدورت علما و اشراف و مرگ حیوانات آبی و بدحالی صیادان در دریا و حسرت تجار و هلاک بزرگی و فتنه و غارت و بسیاری دزدان در ولایت روم و کوهستان و باریدن در وقت اگر مریخ مستعلی بود هلاک مردم بابل و فارس بود و اگر قمر مستعلی بود باد و باران بسیار باشد

(فصل چهارم) در قرانات سفلیه هر مثلثات اربع و بروج اثنی عشر *

(مقارنهٔ عطارد و زهره در مثلثات اربع) این مقارنه مطلقا دلیل است بر عدل

مقارنه عطارد و زهره در مثلثات اربع

هوا و جستن بادهای معتدل در تابستان و سردی در زمستان و رغبت مردم بعلم موسیقی و تصویر و نقوش و الوان مختلفه و وضع رسوم مطبوعه و لطیف و اخبار خوش پس اگر زهره غالب و مستعلی بود دلالت کند بر خوشدلی مردم و انصاف دادن در کارها و عفت جوانان و رغبت ایشان بطاعت و عبادت و روانی بازار برده و عطر و جامه و اگر عطارد غالب و مستعلی بود دلیل بود بر کثرت تحصیل عوام و رغبت مردم بفنون و صنایع دقیقه و اعتدال مزاجها و خوش سلوکی عمال با مردم و رونق بازارها و خوشحالی تجار (قران سفلیین در مثلثه اثنی) دلالت کند بر رونق کار زرگران و اهل پرایر و نقاشان و عطاران و بزازان و اهل بازار و بسیاری بیع برده و دواب و جواهر و اعتدال هوا و ارتفاع بخارات و تاریکی و رعد و برق و افتادن عداوتها و فتنها و غضب میان خلایق و ارزانی لحوم و دواب و فراخی مطعومات و ماکولات و رسیدن اخبار صحیحه و نشاط اهل قلم و دفاتر (اگر در حمل بود) دلالت کند بر غیوم و مطر و خوف کتاب و بدحالی زنان و نموزرع و نیکی حال دبیران و ضیاع و تجار و رغبت خلایق بلهو و طرب و کثرت بیع و شرء برده و افشه و ارتفاع بخارات و تاریکی هوا و رعد و برق و رواج بازارها و مجادله میان بازاریان و مخالفت ازواج و کثرت الواطه و زفه و موصل و شادی زنان و اگر زهره مستعلی بود لشکرها در زفر و موصل جمع شوند و فوت اهل نایل بود و کثرت ابر و باران باشد و اگر عطارد مستعلی باشد فتنه در حوز حادث شود و کثرت ابر و باران بود (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر تعشق بامردان و اعتدال هوا و میل خلایق بفسق و فجور و تیزی بازارها و سبی اهل قزاوین و موت در اکثر بلاد و حرب و کثرت قصوص و سفک دماء و غالب شدن خون بر مزاج اگر زهره مستعلی بود علت باشد در زنان و کودکان و کمی باران و سختی گرما و رعد و برق و اگر عطارد مستعلی بود ترس و خوف در اکثر ممالک باشد و خون ریختن و گرمی هوا (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف و بسیاری عداوت میان مردم و حکام و فراغت خاطرها و رونق تجار و اهل حرفه و تعشق میان زنان

مقارنهٔ عطارد در زهره

وامردان وکثرت باد و فتنه در بعضی بقعه‌ها وجمع آمدن مردم در زمین عراق عرب وآمدن جنوح وایلچیان وخبرهای مختلف ونیکی حال دبیران واگر زهره مستعلی بود میان اهل عراق وارمینیه حرب افتد وتوسط باران ورعد وبرق باشد واگر عطارد مستعلی بود ملک بابل بهزیمت شود ونیکی کشت بود ومرگ اهل فارس باشد (مقارنهٔ سفلیین در ثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر بسیاری بیخ وشری الطعم وحیوانات وشیرینیها وجامها وارزانی وفراخی ونیکی کشت وزدع وامد وشد کارواتها ومسافران وافتادن اخبار خوش وبسیاری خصومت وعداوت وبدحالی وکلاء ومتصرفان وظهور شعبدان وبازی گران وبودن سرما ونکی باران در وقت وجاهلی کردن عامه نزد سلاطین وفرماندهان وبهتان ودروغ واشکارا شدن حیلها وفسق وتغیر هوا وخشکی کشت وزدع وروایی کار عملداران وتجار واهل صنایع (اگر زهره نر بود) دلالت کند بر رونق تجار واهل اسواق وتیزی بازارها وخیر در معاملات وامدن اخبار نیک وسلامتی ارتفاعات وارزانی ورسیدن مسافران وفرح فضلا وارباب دواوین وبارندگی نافع وعزواهل ارمینیه بااهل روم ورطوبت واعتدال هوا وبادهای خوش وفرح وزراء وکتاب وزنان وخصومت میان دبیران واهل ادب اگر زهره مستعلی بود مرگ وقحط باشد ونکی باران ونکی طعام واگر عطارد مستعلی بود اهل ارمینیه قصد روم یان کنند وجستن بادها وکثرت باران (واگر در سنبله بود) دلالت کند بر حرب میان اهل عراق وترک وظهور علوم وحکمت وفرح کتاب ووزراء وکثرت فواید ایشان وبارندگی وفرح عامه وتعلق وتعشق زنان بامردان وساختن بیزنجات وبسیاری ضحک ومزاح در خلایق وظهور مسخرگان وتغیر ونیکی احوال عمار وتجار وخوشحالی ارباب قلم ونزاع رومیان وعراقیان اگر زهره مستعلی بود علم وحکمت ظاهر گردد ورعد وبرق وباران وبسیاری آن در مواضع مستعده واگر عطارد مستعلی بود پادشاه روم وعرب از مرتبه خود نازل شوند وکثرت اراجیف بود (واگر در حمل بود) دلالت کند بر رونق تجار واهل بازار وخبرهای صحیحه ونشاط در خلایق ومیل مردم بلواطه وسحرها وافسونها وعاشقی

میان

میان زنان وامردان وسرما وبرف ومرگ بزرگی عظیم الشان در روم وکثرت وبا واسقاط جنین
از شدت سرما وفرو رفتن یکی از اعیان عراق ومرگ زنان واگر زهره مستعلی بود پادشاه
روم رحلت نماید وبیماری در زنان باشد وکمی باران واگر عطارد مستعلی بود پادشاه
روم باوقت فرار سد وعلت طاعون شیوع یابد وکثرت باران وطوفان باشد (قران
سفلیین در مثلثه هوائی) دلالت کند بر رونق مستوفیان ودبیران واهل عمل وتجار
وبسیاری مجادله در علوم ورواج بازار برده وعطر فروشان وبزازان ورواج کار
ندما واهل نظم واجتماع زنان وکودکان ورسل ورسایل میان عاشقان ومعشوقان
وخوبی اشجار واثمار ورفتن بادهای خوش در وقت وبادهای سرد در وقت و
ابر وباران کی در وقت وآمدن قوافل وبیع برده وصحت کودکان ورونق دین اسلام
وبی باکی زنان وپیدا شدن زنا وستی کار ساحران وتعویذ نویسان ودردچشم
وآبله وبیماری از کثرت عشق ومالیخولیا (اگر در جوزا بود) دلالت کند بر رواج کار
اهل دیوان وتجار واهل حرف وامانت در خلایق وتعلق اماردہ ونسوان وسلامتی
وصحت اشجار واثمار وآمدن اخبار صحیحه وسلامتی مسافران ومتردین در اطراف
ورعد وبرق وجریان آبها وباران کی واگر زهره مستعلی بود سلامتی مردم باشد و
بسیاری رعد واگر عطارد مستعلی بود میان اهل روم وعراق عرب نزاع ومجادله باشد
(واگر در میزان بود) دلالت کند بر نیکی حال مسافران ورونق عمال وتجار ونشاط و
خوشدلی این طائفه ووقوع اختلاط اماردہ ونسوان ورواج بازارها وفرح تجار
ومسافران وبغیر هوا ومرگ بزرگی وحرب میانه ترک وروم وعراق عرب وشادی کثیر
وظهور طاعون در اکثر مواضع مستعد واگر زهره مستعلی باشد مرگ ملک بابل وغزو
پادشاه روم وروان کردن جویها واگر عطارد مستعلی بود میانه اهل روم وترک حرب
افتد ودر بیشتر بلاد مرگ حادث شود (واگر در دلو بود) دلالت کند بر غزو اهل
روم با اتراک وبادهای سخت وشدت سرما وباران کی ورونق تجار واهل بازار وحرب
در عمال ودوستی میان زنان وامردان ونیکی حال متردان اگر زهره مستعلی باشد میان

روم و ترک فتنه و حرب بود و در خوزستان خصومت باشد و توسط بارندگی بود و اگر عطارد مستعلی بود قصد مردم در اکثر نواحی باشد و بارندگی و نیکی ارتفاعات (قران سفلیین در مثلثات آبی) دلالت کند بر مراجعت مسافران بحر و کثرت بیع جواهر آبی و معموری باغات و بساتین و خیاض و وفور میاه و بارندگی و سرما در وقت و رونق حمالان و ملاحان و غواصان و صلاح عامه و فراخی طعام و شادی اهل صنعت و طرب و لعب در عامه و مردم سفله و عداوت انگیزی دزد و اوباش (اگر در سرطان بود) زلازل بود و موت در بلاد و قرای مشرق و دوم بیشتر در زنان و رعد و برق باشد و امکان باران و بادهای خوش و زد و اگر زهره مستعلی بود خرابی باشد در زمین بابل و مرگ در ولایت روم خاصه زنان و کثرت رعد و برق بود و اگر عطارد مستعلی باشد مرگ زنان و مردم مزارع و برزگران بود و اتفاق افتادن زد و خورد میانهٔ دو جماعت (اگر در عقرب بود) دلالت کند بر نیکی حال زنان و بازرگانان و کثرت فواحش و خیر و بیچارگی امردان و روسپیان و مقامران و رسیدن مسافران دریا و بارندگی سخت و موت بادهای در مغرب و خرابی بعضی از قراء و مواضع و قتل و سختی و دزدی و ظهور هرب و پراکنده شدن لشکریان و سلامتی زنان حامله و اطفال و رعد و برق اگر زهره مستعلی باشد موت در بابل بود و قتل بسیار و رعد و برق و باران و زلزله و اگر عطارد مستعلی بود کثرت دزدان بود و پراکنده شدن لشکرها و عزم مردم جبال بطرف ارمینیه (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر موافقت زنان و امردان و رونق مطربان و رغبت مردم بلهو و طرب و امدن اخبار ساره و امطار مفیده و صلاح احوال مردم و عدل سلاطین و رعد و برق و زیاده شدن آبها و حرب در زمین ترکستان و مرگ بسیار و اگر زهره مستعلی بود صلاح حال مردم باشد و کثرت مرغ و ماهی و باران و برف و اگر عطارد مستعلی بود حرب ترک بود در خراسان و نیکی باد و باران (مقارنهٔ قمر و زهره در مثلثات اربع) قران قمر و زهره مطلقا دلیل است بر نیکی حال و زیادتی کشت و زرع و فراخی معاش و رغبت مردم بنکاح و شنیدن اصوات و الحان و لعب

نزد و شطرنج و توجه کردن مردم بلباس مطبوع و ماکول لطیف و تغییر هوا دم و باران
ببیاید و سرما در وقت پس اگر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر کثرت امطار در وقت
واگر قمر مستعلی باشد تواتر ریاح جنوبی بود و کثرت نم سیما در ربع صیفی (تنبیه)
حاسب مکی گوید اگر قمر مقارن زهره شود و قبل از زهره غروب کند و در اغتال زهره
تحت الشعاع بود پادشاهی در جانب مشرق هلاک شود و اگر زهره در این حال رجعی
باشد و قبل از قمر غروب کند خیر و صلاح خلایق بود و اگر قمر مقارن مشتری باشد و
مشتری تحت الشعاع بعد از قمر غروب کند ملک مغرب هلاک شود (قران قمر و زهره
در مثلثه آتشی) دلالت کند بر بیماری زنان و رفتن بسفرها و اختلاف هوا و معامله
کردن عامه با سلاطین و خواتین معظمه و نیکی مزاج هوا و خوبی نوزادها و بیماری سافوان
(اگر در حمل بود) دلالت کند بر برودت هوا و باران و برف و بیع بیرایه و وقوع
مهمانی و زفاف و معاشرت و شادی عوام و رسولان و زنان حامله و کثرت توالد
و تناسل و بارانهای نافع و ارزانی علوم و رسوم و اختبار نیک خاصه در مشرق و اگر
زهره مستعلی بود باران و باد بسیار آید و اگر قمر مستعلی باشد باد جنوب بسیار
جهد (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر کثرت نداوت و رطوبت و اعتدال هوا و رامدن
نکاحها و طرب در ملوک و خواتین و زدن آلات زینت و ساختن زیورها و کثرت
مناکحت و مواصلت و عیش و طرب در ملوک و سروران و زدن سکه نو و قوت حال
خواتین بزرگ و جمعیت زنان و اهل طرب و رفتن عوام بمواضع نزه و کثرت سیر و
کشت و حرکت رسولان و بریدان و زیادتی میاه اگر زهره مستعلی بود باران کمتر آید
و اگر قمر مستعلی بود در مواضع مستعده باران بسیار آید (و اگر در هوائی بود)
کند بر سلامتی مسافران و خوشدلی رسولان و صلح عامه و فوج زنان و امردان و بارند
و سرما و حرب میان اهل فارس و روم و کثرت دزدان و اسقاط حمل و آفت دواب و
مخالفت مردم و فساد حال اطفال و عشرت و نشاط میان علما و وزرا و سادات
و قضاة و میل مردم بخیرات و اظهار سلاح و بیع برده و روانی دراهم و زدن سکه نو

اجتماع مردم در مجلس قضاة و اگر زهره مستعلی بود بسیاری نم و باران و رعد و برق و
اگر مستعلی بود مثل استعلاء زهره بود (قران زهره و قمر در مثلثهٔ خاکی) دلالت
کند بر نیکی حال نباتات و رونق و رواج بازارها و نیکی حال عامه و خشکی هوا و کمی نها
در تابستان و خزان (و اگر در تربیع بود) دلالت کند بر فتنه در زمین فارس و موت
یکی از حکام انجا و بسیاری دزدان و قاطعان طریق و مرگ کاو و گوسفند و قوت
بزرگ زادگان و خواتین و اهل طرب و آمدن مسافران و اجتماع خواتین در جشنها
اگر زهره مستعلی باشد هوا خشک کند و اگر قمر مستعلی بود نیکی حال فقها بود در
زمین فارس و مرگ یکی از حکام انجا و بسیاری دزدان و اندکی کشت و زرع و مرگ کاو
(اگر در سنبله بود) دلالت کند بر حرب میانهٔ اهل فارس و روم و اسقاط حمل و اف
دواب و نیکی حال زنان و اهل طرب و ارباب موسیقی و اهل بازار و قوت حال مسافران
و پیکان و جاسوسان و نکاحهای بزور و طرب در روزها و ارباب قلم و رسیدن اخبار
و بیع برده و دواب و اگر زهره مستعلی بود باران بسیار آید و اگر قمر مستعلی بود دزدان
بسیار باشند و مرگ کاو و گوسفند بود و کمی کشت در فارس (و اگر در حدی بود)
دلالت کند بر قوة حال مسافران و صلح میان خلایق و فتح طرق و شوارع و سرما و باران
و ظلمت هوا و بند و غلاء متردد بین از راههای مخوفه و رسیدن بمساکن و اوطان
و نیکی حال کشت و زرع و بیع برده و ستور و انقلاب حال عامه و زد و خورد میان
اهل فارس و روم و اسقاط اجنه و انقلاب حال عامه و تفوق دواب و موت یکی
از بزرگان روم اگر زهره مستعلی بود باران کمتر آید و اگر قمر مستعلی بود جنگ و مجادله
باشد در فارس و بسیاری دزدان و مرگ کاو و حزبا شد و اندکی کشت (مقارنهٔ
زهره و قمر در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر بنیاد نهادن میان علما و اهل فضل و زنان حامله
و سستی بازارها و اعتدال هوا و جستن ابرها و بادهای مختلف (اگر در جوزا بود)
دلالت کند بر نیکی حال عامه و رغبت کردن بنکاح و قصد مادران فرزندان خود را
در شکم و نیکی حال دواب و بادهای نسیار و رسیدن چیزهای درست و راست

و نوشتن

و نوشتن عهدنامه‌ها و میل مردم بشعر و خط و نقاشی و صنایع دقیقه و آمدن اخبار
و مناجات و نیکی حال دبیران و طرب در ایشان و فرح رسولان و اگر زهره مستعلی بود
باران اندک باشد و اگر قمر مستعلی بود بادها سخت جهد (و اگر در میزان بود) دلالت
کند بر طرب در زنان و آراستن مجالس و وقوع سورها و جشنها و قدوم مسافران و
رونق ارباب مزامیر و اوتار و اهل طرب و وقوع نکاحها و در نحوستی اهل اسفار و وزیدن
بادها و رشد خواتین و صحت بیماران و قوة دوشیزگان و اعتدال هوا در وقت اگر
زهره مستعلی بود اعتدال هوا بود و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نم بود (و اگر در دلو
بود) دلالت کند بر حدوث باد و باران و برف و کساد بازارها و شادی در میان
عوام و شیوع ضیافتهای بتقلید و میل مشایخ و حکما بعشرت و تماشا و قوت حال خاندان
قدیم و راندن نکاحها و کثرت اخبار و سلامتی مسافران و زنان اگر زهره مستعلی بود
بسیاری ندا وة باشد و اگر قمر مستعلی بود رعد و برق و باران بود (مقارنه زهره و قمر
در مثلثه آبی) دلالت کند بر رفق و مدارا در میان رفقا و مصاحبان و یاران و رواج
بازارها و بدی حیوانات آبی و رفتن ابرهای مختلف الالوان و بادها (اگر در کرسی طا
بود دلالت کند بر کثرت و وفور جواهر آبی و نیکی حال اهل اسفار و مترددین و منفعت
ایشان از سفر دریا و طرب در عوام الناس و نیکی حال کشتیها و بسیاری سورها و
ضیافتها و عشرت و نشاط در میان مردم و قوت حال شاطران و قاصدان و فرح زنان
و اهل طرب و جمع شدن ایشان در سورها و ضیافتها و برآمدن کارها باسانی و اجابت
نیک و اگر زهره مستعلی بود باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود باران و نم باشد
(و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر بد حالی خماران و اهل فسق و زیاده شدن ایشان
و سرها و سلامتی زنان عامه و کثرت ابر و باران در وقت و سستی حال زنان بزاز
و فرو ماندن مسافران در رسولان و قبض خاطر زنان و بیماری اهل موسیقی و خدم
و ناایمنی طرق و شوارع و اگر زهره مستعلی باشد باران و نم بسیار بود اگر قمر مستعلی
بود مثل استعلاء زهره بود (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر کثرت باد و کی و

سیلها وجمعیت خواتین وطرب بزرگان واشراف وائمه وقضاة وفرح عوام الناس وتنکی
کشت وزرع ورغبت مردم بنکاح وتغیر هوا وتزاید قنوات وعیون وسردی هوا
وفائده ونفع مسافران در دنیا وغزا در ولایت روم وکثرت مرغ وماهی واگر زهره
مستعلی بود نم ونداوت بسیار بود واگر قمر مستعلی بود هم چنان باشد (فصل
پنجم در قران قمر عطارد در مثلثات تابع) قران قمر عطارد مطلقا دلالت کند
بر طلب کردن بتعلیم علوم ودر تحقیق وتفتیش مسائل سعی بلیغ نمودن ومیل کردن
بتعویذ وعشوذ وکارهای نهانی (قران قمر عطارد در مثلثه آتشی دلالت کند
بر خیر کردن سلاطین وفرماندهان وتردد رسولان وجاسوسان وارسال نامها
از اطراف باطراف وتکمیل الآت حرب وتشویش مردم واراجیف (واگر در جلد بود)
دلالت کند بر بسیاری بادها وخبرهای مختلف وآمد وشد رسولان وپیکان وتیزی
بازار قضایان وبیع وشری برده وسلاح ونیلی شدن هوا وزیرکی خلایق وبسیاری
مزاح وهزل وشعر وطراری وتغیر هوا وبخارها ونوشتن عهدنامها ورونق پیشه
کاران واگر عطارد مستعلی بود ملک بابل را خبر خیر رسد وباران وباد بسیار بود
واگر قمر مستعلی بود باران وباد بسیار آید (واگر در راسد بود) دلالت کند بر حرکت
ملوک وسلاطین ورسیدن رسل ورسایل از جانب یکی از سلاطین واخبار از جانب
بزرگان وبیع جواهر معدنی وطلب مال کردن حکام وزیادتی شغل وعمل اشکاران
ونوشتن امثله از جانب دیوان ورفتن بادهای گرم ورسیدن قوافل ومتردد بین
وارواج بازارها وغلوی عامه وبیماری مردم وجستن بادها اگر عطارد مستعلی باشد
مرده بسیار بود وظهور ملخ وهبوب ریاح واگر قمر مستعلی بود موت شیوع یابد و
کمی باران ومتصل هبوب ریاح بود (واگر در قوس بود دلالت کند بر برودت هوا
وگرفتگی برف ویخ بندد وتردد رسولان ومسافران وحدوث اخبار مختلف وبیع برده
وحیوانات سم شکافته ورونق اهل حرفه ورسیدن مسافران ومباحثه ومناظره دیوانی
وشرعی ونوشتن فتاوی وخلاصی محبوسان وموت ملکی در یکی از سواحل اگر عطارد

مستعلی

در مثلثات اربع

مستعلی باشد دشمنی افتد میان مردم وکثرت باران بود واگر قمر مستعلی بود بسیاری نم باشد
وموت یکی از حکام کنار دریا (مقارنة قمر وعطارد در مثلثة خاکی دلالت کند بر فراخی
طعام وشراب وخشکی هوا در زمستان (اگر در ثور بود) دلالت کند بر نقصان کیاه
وتوسط بارندکی وبسیاری اراجیف ووقوع سرما وبیع مطعومات وستور وعمارات
وزرع وامدن مسافران وشادی عامه وکشادکی کارها وفراخی نعمت در بازارها و
رواج کار اهل اسواق وبسیاری عمارت وزراعت وخشکی هوا وتاریکی اگر عطارد
مستعلی بود عزم غزو روم دست دهد وبسیاری باران واب رود خانها باشد
واگر قمر مستعلی بود توالد وتناسل بسیار بود ونقصان کیاه باشد وتوسط باران
(اگر در سنبله باشد) دلالت کند بر رواج بازارها وکثرت معاملات وامدن کاروانها
ورسولان وميل مردم بحکایات وروایات وقصه ودراستان وتیکی حال بزرکان و
امدن اخبار صحیحه ورونق دیوانیان واهل اسواق وبیع غله وحبوبات وبرده وکتاب
وانقلاب حال کتاب ورونق اطبا واهل تنجیم اگر عطارد مستعلی بود علی الاتصال هبوب
ریاح بود واگر قمر مستعلی بود باران میانه بود (واگر در جدی بود) دلالت کند بر فرو
ماندن مسافران وبیکان وبیع ستور وبرده واختلاف هوا وشدت سرما وبحث حکمت
وتیکی حال اکابر وبلندی نرخها وتغیر حال عامه وتیزی بازارها وبارندکی ومنفعت
متردد بین روز وشب نسایم بارده وعزت طعمه ولحوم ودسوم ومحاسبه مزارعان و
اگر عطارد مستعلی بود نم بسیار بود واگر قمر مستعلی بود خشکی هوا وکمی نم باشد (قران
قمر وعطارد در مثلثة هوائی) دلالت کند بر رواج کار صناع ومال داران ودبیران وفراخی
طعام وشراب وخشکی هوا) اگر در جوزا بود دلالت کند بر کثرت تعلیم وتعلم وارسال
رسل ورسائل از اطراف باطراف وتیکی حال مسافران وتجار وفساد هوا وروزیدن بادهای
وحدوث منازعت میان اهل قلم وشادی عمال ومتصرفان ومکر زنان وبکار داشتن
سحرها وافسونها سیما نیرنجات وسایر اعمال غریبه وبیع وشری برده ودواب ورواج
بازار کتاب وامدن کشتیها وبیع جواهر ابی ورواج کار عامه ومحترفه ورطوبت هوا

ورونق کار نقاشان و اگر عطارد مستعلی بود قحط بود و جستن بادها و آمدن ملخ و اگر قمر مستعلی بود جستن بادها باشد و توسط باران (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر هبوب ریاح مضطرب و بیع برده سفید پوست و رطوبة هوا و آمدن اخبار ساره و رونق کار شعرا و ندما و اهل مزامیر و او تار و دوستی میان دختران و پسران و رواج بازار اقمشه و عطر و رغبت زنان بفسنه و فسوق و حرکة مسافران و اجتماع عوام و کفتن محالات و میل هوا بخنکی و امکان باران و سلامتی حال بازرگانان و سود ایشان در معاملات و خوبی کشت و زرع و اگر عطارد مستعلی بود نیکی باران بود و بسیاری نم و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نم و برودت هوا باشد (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر بادهای مخالف و خوف عوام الناس از اخبار دها پله و بسیاری بحث علوم دقیقه و طلب طلسمات و نوشتن هیاکل و آمدن شاطران و آمدن خبرهای کوناکون و تغییر هوا و سرما و حرکت بخار و فتنه در روم و صلاح کیاهها و کثرت امطار و مدآنها و اگر عطارد مستعلی بود میان اهل روم و عراق حرب افتد و بسیاری باران باشد و اگر قمر مستعلی بود میان اهل روم و خوزستان خصومت افتد و جستن بادهای بسیار (مقارنة قمر و عطارد در مثلثة آبی) دلالت کند بر روائی کارها و عمال و مسافران و سفرهای سلیم و بسیاری اطفال و رفتن ابرهای دائمی و فرستادن رسول و پیغام و حرکت لشکرها بتشویش و ناراحتی میان مسافران و بدی حال حیوانات از هر نوعی و آمدن بادانهای بوقت و ناراحتی طعام و شراب (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر وسال پیکان و قاصدان و آمدن کشتیها و بیع جواهر ابی و بارندکی در مواضع مستعده و تاریکی هوا و رواج کار محترفه و رونق بازرکانان و بزرکی عوام و تیزی بازارها و خواندن اشعار و حکایات و بنکی حال زنان و اصحاب طرب و رغبت مردم بعلم و آمدن باد سموم در بادیه عرب اکر عطارد مستعلی بود طول عیش پادشاه روم باشد و کثرت رطوبات و زیادتی میاه و اکر قمر مستعلی بود مد و دانها ربوده و توسط بارندکی در ریاح متواتره (و اکر در عقرب بود) دلالت کند بر ارتفاع بخارات و ابرها و کدورت هوا و افتادن ناراحیف و فساد حال

مسافران و درماندن جاسوسان و آمدن باران و ریاح ضاره و فساد حال اطفال و گفتگو
خلایق و توقف مسافران و رسولان بالضرورة و کثرت اراجیف و تیزی بازارها و سرما
و خزید و فروختن اسلحه و موت کودکان و زنان و اگر عطارد مستعلی بود اهل رقه و موصل
با مردم خوزستان و اهواز نزاع نمایند و باران و باد باشد و اگر قمر مستعلی بود نم و رطوبة
بود و ظهور یکی از علامات اقتی (و اگر هر حوت بود) دلالت کند بر وقوع قضایای
شرعیه و اصلاح ذات البین و حدوث مظار نافعه و وقوع قضایا و وضایا فیها و رسیدن
مسافران و ترکی هوا و دعوها و کفتگوی مردم و انتقال و انقلاب حال بزرگان و حرکة
سفاین و رونق صیادان دریا و ساخته شدن کارها شرعی و خلاصی محبوسان از حبس
قضاة و انقلاب حال سادات و علما و بیماری کودکان و برده کان و زیاده شدن جاه
و زراء و اگر عطارد مستعلی بود حرب پادشاهان بود در طرف مشرق و نقصان آبها
و اگر قمر مستعلی بود مرغان بسیار شوند و باران نافع و زیاد شدن آب رودخانها
باشد (تنبیه) در اصطلاح اهل این فن بانواع است و آنچه بکرات مذکور شد
اشاره بیک نوع است که بیاننده را اینجا مناسب است و آن چنان است که هر کوکب از
دو کوکب متقارن که بذروه تدویر اقرب باشد و هم چنین مرکز تدویر ش باوج از آن
کوکب دیگر او مستعلی باشد بران دیگر و بعضی تدویر را بیش اعتبار کنند و حق آنست که
هر دو را معتبر دانند و اگر اتفاق افتد که کوکبی در هر دو امر مساوی باشند آنکه صاعد بود
غالب بود بر آنکه هابط بود و اگر هر دو در این حال صاعد یا هابط باشند آنکه عرضش
بیشتر بود مستعلی بود و اگر هر دو جنوبی بودند آنکه کمتر بود (تنبیه) اتصال الجرم اقوی
از اتصال بنظر و هر چند آن نظر بحسب زمان اقرب بود چه تصریح کرده اند که اقتضای مقارن
تاثیر شعاع را باطل کند بدون عکس (تنبیه) معلوم بوده باشد که تا هر دو کوکب مقارن
بیک برج حلول کنند اثر مجامعت ایشان ضعیف بود هر چند اتصال محقق شده باشد
(فصل ششم در احکام قرانات غیر ثنائیه) چون دو کوکب با یکدیگر قران کنند اگر
یک کوکب دیگر یا زیاده قصد مقارنت ایشان کند حکم ان قران متفاوت شود و هم چنین

اگر قصد نظر دیگر کند اما اثر نظر کمتر از مقارنه باشد و قوام احکام ان بحدس منجم منوط است که خبره و تاکید او را نیکو تامل کند و بعضی را که دیرتر دست دهد مخصوص ماه نداند بلکه احکامش ببال رسد اعم از انکه پیش از امتزاج اثر کند یا بعد و ما حکم بعضی قرانات غیر ثنائی در بروج اثنا عشریه که هر سه جیم ایراد نموده ذکر کنیم تا طالب این فن را تذکره و دستور باشد و قیاس انچه مذکور نباشد ازان تواند کرد (مقارنه مشتری و شمس و زهره و عطارد و قمر و زحل در حمل) دلالت کند بر حسن حال ادمیان در جمیع بلاد و وفاق و کثرت برکت و ارزانی کوسفند و بسیاری ان و رفعت مراتب زنان و خواتین معظمه و بلندی حال کتاب و اشراف نزد ملوک و عظما و کبرا از مملکت خود بجانب غیر و وقوع امراض در خلایق خاصه پادشاهان و اشراف و اکابر و بروز زنان و هیجان سودا در مزاجها و تلف شدن بهائم

(مقارنه مشتری و شمس و زهره و مریخ و قمر در ثور) دلالت کند بر افک و کذب و ارجاف در میان مردم و هرج و مرج در بلاد و اراضی و هلاک اشراف بحکم ملوک و رفعت مردم سفله و رتبت ایشان و خروج جمعی از جبال در دیار عجم بر پادشاه و بسیاری مکث و طول فساد ایشان در ممالک (مقارنه مشتری و قمر و عطارد در جوزا) دلالت کند بر فساد حال کتاب و اگر زحل نیز داخل باشد کتاب و اهل دفاتر مبتلا شوند و احوال اهل دواوین منقلب گردد و خوارج بر پادشاه بیرون ایند و بزخمها ارزان شود و هلاک طیور باشد و ظهور ملخ (مقارنه زحل و مشتری و مریخ و شمس و عطارد و قمر) در سرطان دلالت کند بر قلت خیر و جمیع مواضع و خوف از سلاطین و توهم کردن بعضی مردم از بعضی دیگر و افزایش ادمیان و ظهور علامات و زلزله و خسف و فساد بحر و قلت صید (مقارنه زحل و مریخ و قمر در اسد) دلالت کند بر قصد ملوک و بعضی فرماندهان و بسیاری کرما و شدت ان (مقارنه زحل و مریخ و عطارد در سنبله) دلالت کند بر افزونی زروع و اگر شمس و قمر با ایشان بود دلالت کند بر انکساف شمس از بخارات و عنابرات و حرب میانه اشراف و مردم سفله و ریختن خونها و اگر زهره با ایشان بود دلالت کند بر کثرت آب و فوران چاهها (قران مشتری و مریخ و شمس و قمر در میزان) دلالت کند بر نیکی باران‌ها و بادها و کثرت نم و فساد

حلال

حال هوا و ارتفاع بخارات و وفور صبیان خاصه در آخر سال و موت مردم صالح و دین
دار و ارباب عبادت و کثرت عبار (مقارنه زحل و مریخ و زهره در عقرب) دلالت کند
بر کثرت سباع سیما ضباب و بسیاری هوام خاصه عقارب و جدا افتادن پادشاهی از
لشکریان و امرای خود و وفور جور و ظلم در عالم و اگر با زحل و مشتری و مریخ و قمر باشد
بدون زهره دلالت کند بر کثرت باران در اکثر مواضع و وفور میاه سائله (مقارنه
زحل و مشتری و عطارد و قمر در قوس) دلالت کند بر غرق کشتیها و کثرت تغیر ملوک
و ارتفاع اشراف و کتاب و اصحاب عزایم و نجوم و سحر (مقارنه مریخ و شمس و عطارد
در جدی) دلالت کند بر حدوث برص و جذام و جراحاتی که محتاج بشکافتن و داغ باشد
در ملوک یا اعیان دولت و کثرت برق و ریاح و عبار و بسیاری دزدان (مقارنه زحل
و مریخ و قمر در دلو) دلالت کند بر قلت باران و کثرت اب چشمها و موت در خلایق و
قطع طرق مسافران و کثرت سحاب بی باران (مقارنه زحل و مریخ و شمس در حوت) دلالت
کند بر قلت اندوه و کثرت صید دریا و آمدن ملح و اگر مشتری با ایشان بود بغیر از شمس امر
ایذا متوسط بود و اگر شمس با ایشان باشد و منحوس شود بمریخ دلالت کند بر موت اشراف
و عظما و قتل یکی از ملوک و سلاطین و اگر مریخ و زهره مقارن شوند و از شمس منصرف
شده بعطارد قران کنند و بمشتری متصل شوند دلالت کند در آن سال بر نیکی حال
زنان و خوشی معاشرت ایشان با مردان و متابعت نمودن (تنبیه اگر زحل و مشتری و شمس
در برجی باشند و مریخ در برج دیگر منفرد حاسب گوید که پادشاه بر دشمن خود
ظفر یابد و اگر در برج متعلق بپادشاه باشند و برعکس اگر در برج دشمن باشند
(تنبیه) اجتماع دو کوکب یا زیاده از کواکب ریاح در بروج هوائیه دلالت بر کثرت
ریاح عاصفه و کواکب ریاح شمس است و عطارد و مشتری و اگر اکثر کواکب در حوت
و مثلثات او جمع شوند دلالت کند بر کثرت باران چنانکه باعث مضرت شوند (تنبیه)
ابو معشر بلخی گوید که هرگاه ثلثه علویه در یکحد و یکوجه جمع شوند و شمس با ایشان ناظر
باشد هر آینه ان قران عظیمی بود پادشاهی تولد کند که خوارج و اهل فساد را براند

و بقتل بجیدار نکاب نماید والله اعلم بر طباع سلیمه مخفی نماناد که قرانات کواکب ثنائی یا غیر ثنائی یکصد و بیست نوع است چنانکه بطلیموس در کلمهٔ پنجاه و دویم از کتاب ثمرة الفلک اورده باین عبارت که لا نغفل عن امر المائة والعشرین قرانا الی الکواکب المتحیرة والنیرین فان بنها علم اکثر ما یقع فی عالم الکون والفساد و از جملهٔ این یکصد و بیست قران مبیت و یک ثنائی باشد و سی و پنج ثلاثی و همین قدر رباعی و بیست و یک خماسی و هفت سداسی و یک سباعی و تفصیل ان سلطان المحققین در شرح ثمره ایراد نموده و احکام ثنائیات انسنکه بترتیب و بسط هر چه تمامتر مذکور نمودیم و از باقی قرانات نیز شمه ایراد شده چه اکر ایهنا را بتفصیل ذکر کنیم باعث تکثیر سواد و تطویل کلام میشود و از غرض و مقصود باز میمانیم لیکن باید دانست که از این قرانات هر کدام کمتر اتفاق افتد تاثیر ان بیشتر و حدش دراز تر بود پس از همه عظیمتر قران مبا می باشد که دلیل طوفان و انقلابات کلی بود و شر عظیم از ان حاصل کردد چه اکر در یکدرجه جمع شوند بیکدفعه شش کوکب و پنج نحس غالب کردند محترق کردد برد و سعد چه زحل و مریخ بذات و حرم نحس اند و اجتماع این کواکب در ایخال بذات باشد و عطارد هر مزاج که قوی تر بیند مدد و معاون او شود پس پنج شوند و بر سعد غالب کردند پس شر عظیمی حاصل اید از مزاج ان نحسی که مستعلی و از مزاج ان برج و درجهٔ که این قسم اجتماع در وی باشد اما اینکه در یکدرجه جمع شوند امری است نادر الوقوع و در یکبرج ممکنست و شش کوکب بسیار مشاهده شده چنانکه بزرکان اشاره بان کرده اند و تاثیر شش کوکب دیدیم در حوت در سال هفصد و نود هجریه و شش دیکر در قوس هزار و دوازده هجریه و چهار و پنج بکرات مشاهده کردیم پس اکر این اوضاع قریب بتحویل دوری یا فصلی افتد عظیم الاثر باشد و اکر شخص بر طالع ان برج متولد شود اکر از نژاد و دوده ملوک بود پادشاهی بزرک کردد کر اقالیم در حکم اورد والله اعلم فلنرجع الی ما کنا بصدد بیانه (باب دویم) در احکام نظرات کواکب سبعه سیاره و احتراقات و اجتماعات و استقبالات و تاسیسات و ان هفت فصل

اول

ولا بیاید دانستکه نظر دو کوکب که اتفاق افتد در هر موضع برجانی باشد چه بعضی
بروج کوکب را قوی کنند و بعضی ضعیف مقتضی نظر ایشان تفاوت کند و ایضاً اوضاع
نظرات از رجعت و استقامت و اقامت و قبول و رد و غیر اینها متفاوت باشد و استثنا
حکم او بمجدس منیع منوط است و ما بانچه مقدور بود اشاره خواهیم نمود انشاء الله تعالی
(فصل اول) در احکام تسدیسات و مثلثات (تثلیث و تسدیس مشتری و زحل)
دلالت کند بر تناظر و موالفت میان ملوك و اعیان دولت و وزراء و منفعت
ایشان بر رؤسا و صحرانشینان و اهل قلاع و جبال و اصلاح پذیرفتن امور و رغبت پادشاهان
و حکام بعدل و میل خلایق بخیرات و فراخی طعام و میل خلایق امن و راحت مشایخ و خاندان
قدیم و بسیاری زراعت و عمارت (اگر تثلیث باشد) دلالت بر صلح میان پادشاهان
و سلاطین و ارتفاع کینها و مسلمان شدن کفار و بنماز و قرآن مشغول شدن و براه
آمدن خوارج و فرح خلق از دست اهل ستم سیما کوکبین محمود الاحوال باشند و
نظر قبول بود و آسایش رعیت و فراخی نعمت باشد و قوت نباتات و ارزانی و بسیاری
خیرات خاصه کر مشتری قوی حال بود و رونق ها قین و اهل صحرا و عبید و خدم خانه
کر زحل قوی باشد (و اگر بتسدیس باشد) دلالت کند بر موت میان ملوك و سلاطین
و نوازش یافتن وزرای کبار و علمای عدل و انصاف حکام و راحت مشایخ و رونق ها قین
سیما کر زحل محمود الاحوال بود و پدید آمدن صلح میان بزرگان و رغبت خلایق بکارهای
خیر و حرص مردم بر طاعات و عبادات و صحت سودائیان از جنون و صرع سیما کر مشتری
در خانه شرف خود بود (تثلیث و تسدیس مریخ و زحل) دلالت کند بر ترهم پادشاهان
و سروران و اکابر بر زیردستان و ضعفا و رعیت و فقرا و رونق احتساب و ظهور
حق از باطل و عمارت قلاع و حصون و اختلاط اهل فساد و فتنه با مشایخ و کوشه نشینان
و ساخته شدن مهمات رؤسا از امرا و لشکریان و خشکی هوا در وقت (اگر تثلیث بود)
دلالت کند بر دوستی میان ملوك و بزرگان و آسایش خلایق و اتفاق رونق ها قین
با لشکریان و سپاهیان و مسلمان شدن کیش داران و جمع آمدن سپاه در مشرق

و کفار

وکرفتار شدن اهل شر و سلامتی مردم کوه پایه و یافتن تشریف از سلاطین و قوت دادن
سپاه یکدیگر را و عزیز الت حرب و الفت میان ملوک اطراف مشرق و ظفر یافتن جنگل
اسلام بر کفار (و اگر تسدیس بود دلالت کند بر الفت میان سپه سالاران و دهاقین
و ترحم اکابر و رؤسا بر رعیت و نوازش یافتن کشاورزان و تازه شدن عهدها و میثاق
بزرگان و برخواستن حسد و کینه از میان مردم و کمی کزندکان و آفت مور و ملخ (تثلیث و
تسدیس شمکن یا زحل) دلالت کند بر ریاست یافتن مردم فرومایه و اهل جبال و قوت
خاندانهای قدیم و نیکی حال زرع و حرث و کمی جور و ظلم و فراخی اطعمه و اثمار و عنایت
باکابر و تغییر هوا و سرما چنانکه زحل در عاشر بود در برج باد و ترتیب یافتن رؤسا
و احشام و اهل قلاع و قوتها اهل تصوف و زوایا (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر
عنایت ملوک و سلاطین بزرگان و دهاقین و صلح میان اکابر و کم شدن تعدی
و ظلم و آبادانی جایها و عمارت حصارها و محکمها و بسیاری زراعت و بزرگ شدن دونان
و تغییر هوا مناسب وقت و نوازش یافتن دهاقین و رعایا از سلاطین و اکابر و سلامتی
پیران و آبادانی ملکها و صلح افتادن میان بزرگان و رعد و برق و سرما بوقت خویش
خاصه که تثلیث در برج آبی یا خاکی باشد و زحل در وتد بود یا تد عاشر (اگر تسدیس
بود) دلالت کند بر نوازش یافتن دهاقین و قلعه داران و بزرگان از پادشاه
و اعیان دولت و ترحم کردن بر رعیت و آبادانی مزارع و قلاع و قصور و فراخی اطعمه
و تغییر هوا در وقت و برخواستن ظلم و جور از اهل حرف و مزارعان و مرد و شدن
املاک و اسباب مغصوبه بمالکان حقیقی و آباد شدن خرابها و سلامتی اهل
کوه پایه و وقوع صلح میان ایشان (تثلیث و تسدیس زهره و زحل) دلالت کند
بر موافقت ازواج و فرح مشایخ و اهل خلوت و سرور دهاقین و ارباب فلاحت و بیع
عبید و جواری و فراخی اطعمه و ارزانی البسه و اعتدال هوا در تابستان و سرما و برف
در زمستان و بارندگی در وقت خاصه که احد الکوکبین با در وتد باشد و در بروج
باران ده (اگر تثلیث باشد دلالت کند بر میل پیران و خاندانهای قدیم بنکاح و نشاط

درین طایفه وکثرت عقد وزفاف وبیع دواب وبودن سور وتماشا درمیان اهل رشا
واحشام وخوشحالی اهل قلاع وجبال وبسیاری دخلها وارزانی واصلاح پذیرفتن
کارها ورونق پیشه کاران ورواج بازارها وارامش ظلم وجور وکثرت سرما وبرف
وجلید خاصه که از بروج بارده باشد (واگر تسدیس باشد) دلالت کند بر نیکی حال
زنان واهل طرب ووقوع عروسیها وسورها وزینتها ونکاحها ودرستاق وموافقت
ازواج وموافقت مردم سالخورده وخوشحالی ایشان وحرص ایشان بنکاح وتماشا و
طرب وارزانی اقمشه والات زینت وزینت واتفاق وسازش زنان باشوهران وامانت
بازرگانان وعزت اهل طرب واصحاب مزامیر وحکم هوا دراین نظر شبیه بحکم تثلیث
بود (تثلیث وتسدیس عطارد وزحل) دلالت کند بر وقوت کارها ونوشتن عهد
نامها ورونق کار اهل سوق وظهور سخنان محال ومزه ودبیع املاک وعبید ورونق
حکما وتغیر هوا وسرما وبارندگی دروقت واختلاف رتاج عاصفه وکثرت عوارض
مکروهه وفرج وزراء وکتاب واهل حرفه ونوشتن سکوک ومبالغات وبسیاری اشغال و
اعمال وکلاء ورسیدن اخبار (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر الفت بزرگان ودبیران
ودهاقین وجستن بادهای سرد وپیوستن صلحها وارسال نامها وفرج علما وعدول و
اصحاب اقلام وحرف ورواج بازار کتاب وبرده ورسیدن اخبار وسرما وبرف دروقت
(اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر مرگ رسل وفتوح وارسال نامه از جوانب واطراف
ورغبت مردم بتحقیق اخبار وکشایش کارها وبسیاری زرع وحرث وتغیر بقاع
وبیع برده وسلامتی بزرگان وکوشه نشینان وبودن اراجیف وسرما دروقت
(تثلیث وتسدیس قمر وزحل) دلالت کند بر خوشی زنان وشوهران وصفا میان فرزندان
وپدران وتغیر هوا ونیکی حال مشایخ واهل صحرا ومزارعان ووقوت حال صیادان و
بسیاری عمارت وزراعت وقوة خاندانهای قدیم وبودن سرما خاصه که در برج
بارد اتفاق افتد وشواهد وقراین نیز موجود بود (اگر تثلیث باشد دلالت
کند بر رونق مشایخ ودهاقین وصلح میان مردم وناسازگاری ازواج وسعادت

عطارد

قمر

حال سران و کشاورزان و صیادان و اب کاران (واگر تسدیس بود) دلالت کند بر
اتفاق ازواج و موافقت فرزندان با پدران و رونق بر زنگران و صیادان و رسیدن
مسافران و تغییر هوا (تثلیث و تسدیس تربیع و مشترک) دلالت کند بر قوت ارباب
صلاح و توبه اهل شر و فتنه و مصالحه میان امرا و وزرا و رغبت دنود و اوباش
بخیرات و مبرات و ظهور ایمنی و وقوع مرافعات و حدود و تعزیرات و ارزانی نرخها
و کرمی هوا در وقت و شکستن سرما ایضا و عزت لحوم و دسوم و تربیت یافتن ارباب
مناصب از امرا و توبه بناکاران و شریران و کثرت جهاد و طیبت قلوب رعایا و فرح
ایشان (اگر تثلیث بود دلالت بر مودت میان امرا و وزرا و نوازش یافتن ایشان
از بزرگان و بسیاری امر معروف و رونق دار القضا و کم شدن سرما در وقت و قوة
حال امرا و بزرگان لشکرها و سپهسالاران و عذر خواستن خوارج از پادشاهان و
حکام و تندرستی خلایق و ظفر یافتن اسلامیان بر کافران و فتح طرق حج و عبادات
و عدل و انصاف پادشاهان و قیمت بزرگان و فراخی طعام (اگر تسدیس بود)
دلالت کند بر رجوع خلایق بعلما و قوت حال ائمه و سادات و هلاک دزدان و قاطعان
طریق و رفتن رسولان بطرف اهل دین و دیانت و عبادت ملک و رغبت عامه خلق
بورزش اسلحه و تربیت یافتن از امرا و بازایستادن بدکاران از شر و فتنه و عمارت
ابواب البر (تثلیث و تسدیس تسمیس و مشترک) دلالت کند بر قوت حال ملوک و
سلاطین و سروران و افزونی جاه و حرمت وزرا و اهل تقرب پادشاه و ائمه و قضات
و حکام و اشراف و داد و عدل و روایی نقود و بسیاری خیرات از پادشاه و سلاطین
و فراخی و ارزانی و کرمی هوا در وقت و آمدن خبرهای خوش (اگر تثلیث باشد)
دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین و ازدیاد جاه و مراتب عظما و اشراف و توانگران
و قضاة و علما و سادات و آبادانی مساجد و مدارس و عدل و انصاف ملوک و نقصان
جور و ستم و بسیاری زر و سیم و بیع جواهر و خیرات بزرگان و فراخی و ارزانی و امر
بمعروف و نهی از منکر و ایمنی اهل ورع و تقوی و طلب و حرص مردم بجمع غلات و حبوبات

(اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر قوة اهل صلاح و قضاة و وزراء و شریف یافتن از ملوک و سلاطین کبار و آبادانی مدارس و مساجد و سایر بقاع خیر و منفعت یافتن علما و طلاب از پادشاه و ظهور نشادیها و بدست آمدن کتابهای قدیم و تربیت یافتن اهل علم و کثرت خیرات اکابر و زیاده شدن مالها (تثلیث و تسدیس زهره و مشتری) دلالت کند بر رونق اهل ادیان و خوشحالی علما و قضاة و اشراف و توجه اهل طرب و سعادت زنان و خادمان و عزت پیرایه و ملبوسات و عطریات و کرانی برده و خوشی معیشت خلایق و ارزانی نرخها و اعتدال هوا و نهاد در وقت و صحت خلایق و موافقت ازواج و بسیاری مناکحت و مواصلت و کرثت زهد در زنان و تقید ایشان بدین مذهب (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر قوة کاربزرگان و سعادت و زراء و اشراف و صحت بیماران و باصلاح آمدن کارها و وقوع نکاحها و ساختن زینتها و ارام گرفتن فتنها و حرمت خواتین و اهل مزامیر و آمدن اخبار ساره و کرثت تصدق و امانت در خلق و حرص مردم بطاعت و عبادت و نیکی افعال و اعمال ملوک و رفتن مردم باماکن شریفه و زیارت مزارات متبرکه و توجه بر ابدیها (و اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر سلامتی حال علما و پیوستن شادیها و الفت و موافقت میان این طایفه و آسایش و خوشدلی عامه و شادی و طرب در میان ایشان و قیمت لباس ابریشمی و عزت پیرایه زنان و کرثت عیش در علما و اشراف و رونق قضاة و سادات و صلح میان مردم (تثلیث و تسدیس عطارد و مشتری) دلالت کند بر رونق اهل فضل و علما و قوت دبیران و مستوفیان و ارباب قلم و متصرفان و تجار و متصدیان و راستی مردم در امور و مهمات و معاملات و تیزی بازارها و ایمنی شوارع و راستی اخبار و بیان افتادن سخنان حق و نوشتن اشله و قبالجات و راستی در عدول و راست شدن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و ارزانی نرخها و هبوب ریاح خاصه که در برج بادی باشند (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر قوت حال شعراء و اطبا و متکلمان و رونق مساجد و مدارس و رواج بازار کتاب و اعتدال هوا و مناظره اهل علم بی نفاق و عناد و جمعیت این طایفه و سعادت اهل حرفه و صنعت و عزت برده و باد و باران

سیما که در بروج مطری باشند وصحت اطفال و راستی در اهل دفاتر و تنقیح محاسبات موافق وکشایش کارها (اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر فراخی رزق اهل علم و زیاده شدن وظایف ایشان و ترقی اهل قلم و صناع و بسیاری طاعت و عبادت و اوراد و رغبت عامه باستماع مسائل علمیه و شرعیه و خواندن قرآن و میل نمودن بتعلیم قرائت و نیکی حال تجاران برده و ستور و نوازش یافتن اهل بازار و وزرا و عظما و صدور و ارباب احتساب و سلامتی حال اهل ادب و فرهنگ و شعرا و امدن اخبار نیک و اعتدال هوا در وقت و فراخی نعمت خاصه دران ولایتها که مخصوص بعطارد است (تسدیس و تثلیث قرب مشرقی) دلالت کند بر رغبت عوام بخیرات و طاعات و صدقات و ساختن بقاع خیر و نیکی احوال مسافران و ظهور امور دینیه و عدل و امانت و ایمنی اکابر و کثرت سرور و فرح (اگر تثلیث باشد) دلیل است بر اظهار امانت و دیانت در عوام و سلامتی و نیکی حال سفاین و ارزانی و راست امدن کارها و صحت بیماران و بازرندگی در وقت (و اگر تسدیس بین بود) دلالت کند بر سلامتی عامه و عفت زنان و رونق بازارها و برامدن حاجتها از بزرگان (تثلیث و تسدیس شمس و مریخ) دلالت کند بر عنایت پادشاه نسبت بامرا و ساختن کارلشکرها و ترتیب و انتظام مهام ایشان و وقوع انعامات و تکلفات و رفتن این طایفه اما اگر شمس در این حال در دلو بود ارباب سلاح و اهل مجاهده در محاربه تهاون ورزند و تاخیر نمایند چنانکه ارسطو در این باب اشاره فرموده و عزت الحرب و امن و فراغت در امرا و اتراک و سپاهیان و قوة حرارت و یبوست در مزاج اکابر و کرمی هوا و فراخی و رونق دار الضرب و روانی نقود و رواج استکاران و قیمت لحوم و دسوم و ادویه حاره (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر نوازش یافتن سپهسالاران از پادشاه و رونق اهل سلاح و مجتمده و رواج بازار اسلحه و زدن سکه نیکو و حرارت هوا در وقت و موافق رای و تدبیر امرا و لشکریان در امور ملک و دولتخواهی پادشاه و مطیع و منقاد بودن و خدمات شایسته بتقدیم رسانیدن خاصه که نظر نظر قبول بود و قوت حال اهل مشرق و ارام

قمر و شمس

شمس و مریخ

کرفتن فتنها و برخواستن ترس و بیم از غاصه خلایق (واکر تسدیس بود) دلالت کند بر قوت امراء و اهل سلاح و زیادتی جاه این طایفه و غلبه حرارت بر مزاج ملوک و اکابر و تندی و تیزی این طایفه و عزت چهاربایان و قیمت یراق و سلاح سپاهیان و عزت جبه داران و سلاح سازان و نوازش یافتن ایشان از پادشاه و بسیاری لشکرها و ظفر یافتن اهل غزو بر کفار و اهل مذهب باطله (تثلیث و تسدیس زهره و مریخ) دلالت کند بر وقوع نکاحها و شرکتها و دوستی میان اهل طرب و اصحاب غنا و سودها و صیافتها و میل مردم بتماشا و نکاح و زفاف و ازدواج کار شاهد بازان و رونق اهل بیت اللطف و برخواستن منع از ایشان و توبه شکستن اهل زهد و تقوی و ارتکاب ایشان بمحرمات و اعتدال هوا و باران کی در وقت و عزت کوشت و ارزانی طعام و بیماری از غلبه خون و صفرا (اکر تثلیث بود) دلالت کند بر میل لشکریان بطرب و لهو و عشرت و نشاط و دوستی خواتین و امراء و کثرت زینت در میان سپاهیان و عشقبازی ایشان با زنان و امردان و موافقت ازواج و بسیاری میوها و عزت برده و ستور و خلاصی محبوسان و زندانیان و ایمنی طرق و شوارع و کم شدن اشوب و ظلم و ارزانی و دست کوتاه شدن اهل شر و عزت ابریشم و نیکی حال برزکران و نقاشان و حلی سازان و آمدن باران و رعد و برق در وقت خاصه که نظر در برج آبی باشد (واکر تسدیس بود) دلالت کند بر موافقت ازواج و اسانی وضع حمل و کثرت نکاحها و ازدواج بازار ستور و خوشدلی عورات و آمدن اخبار ساره و کثرت توالد و تناسل خصوصاً در حیوانات شریفه و فتح مهمات و برآمدن نکاحها و صلحها و بسیاری سور و تماشا و وفور باران کی در وقت (تثلیث و تسدیس عطارد و مریخ) دلالت کند بر رونق دیوانیان و عمل و کلاء و متصرفان و تحویلداران و ظهور مدعیان کیمیا و تکمیل اسلحه و آمدن اخبار و قوت حال محققان شوارع و طرق و تیزی بازار سلاح و دواب و برده و ترک فسق اهل فضل و بدنامی یکی از این طایفه و بی باکی شعرا و ارتکاب ایشان بهجا و خشکی هوا (اکر تثلیث باشد) دلالت کند بر محبت اهل دیوان و امراء

عطارد و قمر

زهره و قمر

وسپاهیان و رونق صناع خاصه آتشکاران و رواج بازارها سیما بازار یراق اهل سپاه
و لشکریان و سلامتی حال حامل تجار و آمدن کاروانها و رونق دار الضرب و قورخانها
و بدنامی یکی از اهل فضل یا اهل قلم و بادهای تند و فوق حال اهل شر و فساد و عزیز
شدن آلة حرب و رغبت مردم بورزش سلاح و آموختن صنایع و رفتن بغزوات و حروب
(اگر تسدیس بود) دلالت کند بر قوت طراران و کیسه بران و دزدان و ناایمنی صحراها
و بدی عامه مردمان از هر نوع و رغبت بزرگان بخواندن تواریخ و سیر و شنیدن قصه
و داستان و حکایات و اخبار و ارتکاب مردم بسحر و سیما سیمیا و حرات اهل حیله
و ساختن کارها از روی مکر و شعبده (تثلیث و تسدیس قمر و مریخ) دلالت کند
بر حدوث حرارت بر طباع مردم و حرکة لشکرها و خوشحالی و فرح در رنود و اوباش
و کثرت صید و سواری و بکار داشتن انواع سلاح و خلاصی محبوسان و مناکحت و مواصلت
و جرات و سولان و پیکان و دلیری جاسوسان و دوستی اهل سلاح با رعایا (اگر تثلیث
باشد) دلالت کند بر شادی عیاران و اهل تغلب و تازه کردن عامه مردم عهود و
مواثیق قدیم را و اتفاق رعایا بمواضع متبرکه رفتن و قسم نمودن در استحکام و فسخ
ناکردن عزایم خود (و اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر دوستی عوام با اهل سلاح
و سپاهیان و اتفاق رنود و اوباش و اشتغال مردم بشرب خمر و قماع و سایر محرمات
و رغبت عامه بر تیر و تفنگ انداختن و اسب و استر تاختن و تیغ و خنجر آختن و نیزه
و جرید باختن (تثلیث و تسدیس قمر و شمس) دلالت کند بر عدل و ملوک با رعیت
و عوام و عنایت اشراف با زیردستان و دلخوشی میان پدر و فرزند و زن و شوهر
و روایی کارها و رواشدن حاجتها از پادشاه و اکابر و شکستن سر ما در وقت و
آمد و رفت میان سلاطین (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر حصول حاجات مردم
از اکابر و سلاطین و اجتماع و بارعام بر درگاه سلاطین و حکام و قوت حال حاجیان
و دربانان و نخوت و تکبر در عوام (تسدیس عطارد و زهره) دلالت کند بر قوت
ارباب دیوان و میل خلایق بوی سیما ارباب سواق بشرب خمر و طرب و برآمدن مهمات مردم

و علق

وتعلق وتعشق میان زنان ومردان ورفتن بتماشا وخوشی تجار ورواج کرباس و حریر ولباس وعزت لحوم ودسوم وحدوث سرما وباران در وقت وفرح کتاب و مودت میان عوام وتربیت یافتن غلامان از مالکان سیما خواتین وعزت کتاب وارباب حساب ومسلمان شدن کفار وکیش داران ورواج بازار مشک وعنبر وسایر عطریات وخوشحالی شعرا وندما وفرح اطبا واهل تنجیم وصحت بیماران خاصه اطفال ورسیدن اخبار از هر طرف (تثلیث ومتدبیس قمر وزهره) دلالت کند بر بسیاری طرب وفرح در عوام وسورها وضیافتها واتفاق افتادن نکاحها حال نشاط وزنان وخادمان ومسافران وتیزی بازار اقمشه وبیع کنیزان ترک وبرامدن حاجات از خواتین واعتدال هوا وادزانی نرخها وسلامتی شکوفه ومیوه وقوت حال رسولان وقاصدان وشاطران (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر رواج بزازان وعزت اقمشه وعطریات وساختن بیرایها وقوت کار زرگران واهل صناعت وطرب در خواتین وخوشی زنان واسانی وضع حمل واعتزاز سازنده ها ورقاصها (واگر تدبیس بود) دلالت کند بر کثرت سور وتماشا ودوستی مادران ودختران وطرب در زنان ومطربان واخبار خوش وکثرت مزاح وهزل در مردم وبسیاری خنده وبازی خاصه در کودکان (تثلیث وتدبیس قمر عطارد) دلالت کند بر تیزی بازار غلامان وکتاب ونوشتن نامها وفرستادن رسولان وامدن اخبار خوش وراست شدن معالجات طبی واحکام نجومی وبیع وشری وفرح در متصرفان وتجار واهل بازار ودبیران (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر دوستی اهل دیوان با رعیت ورونق بازارها وفرح خلایق وتغیر هوا (اگر تدبیس بود) دلالت کند بر خلطه ومودت میان اهل قلم وتجار وعامه خلایق ورواج بازارها وتغیر هوا والله اعلم (تنبیه) چون میانه دو کوکب نظر مودت واقع شود هر کدام در خانه یا شرف یا حد خود باشند احکامی که متعلق بمنسوبات او بود در حد کمال بود واگر هر دو را این سعادت میسر شود اینجا در حکم ان نظر مکتوب بود بر مبالغه وتاکید محمول باشد اگر در هبوط یا وبال بود بر عکس یعنی احکام ان ضعیف وکم اثر

باشد و اینها همه بملاحظه استعداد و قوابل باز بسته بود فتامل (فصل دویم)
در احکام تربیعات و مقابلات کواکب (تربیع و مقابله مشتری و زحل) دلالت کند بر
مجادله میان علما و مشایخ و قضاة و اندوه سلاطین و رسوا شدن اهل خیانت و ظهور
عداوتها میان بزرگان و ظلم و جور ناکسان بر شرفا و بیماری معارف توانگران و خرابی
جاها و تغییر حال ممالک و تعصب میان اکابر و بد کشتن هوا و نقاوت نرخها و عتاب
و خطاب وزرا با رؤسا و خاندانهای قدیم و خوف صحرانشینان و قلعه داران از اهل
خروج و ملال عظما و معارف (مقابله باشد) دلالت کند بر خصومت میان پادشاه
و یکی از عظما و اشراف و ظلم و ستم سلاطین و حکام بر رعیت و فتنه و آشوب و حرکت
سپاه و خرابی در محکمها و کوه پایها و کم فتار شدن ناکسان بدست ناکسان و بیم
انتقال دولت و نهضت سپاهیان بطرف مشرق و تغییر ملک و زد و خورد میان امم
و فساد در دین و مذهب و نهب و غارت خوارج و فساد حال دهاقین و مزارعان و
بیماری بزرگان و فتنه خاصه در اقلیم اول و نقاوت نرخها و بد حال بکرانی و بدی حال هوا *
(اگر تربیع باشد دلالت بر خصومت اکابر و ستم بر دهاقین و افتادن اهل قلاع و اندوه
پادشاهان و فرماندهان و ویرانیها و مصادره اغنیا و توانگران و رونق دار القضا
و عدل محتسبان و فتنه و آشوب و طلب کردن فرماندهان و سلاطین یکدیگر را و
سوء حال یکی از قضاة و اهل شرع و بیم حرابی منازل اکابر و کشادن حصارها و
بسیاری خصومت میان علما و اهل تصوف و معتکفان و حیله داران و ظهور تعصب
و ستیزه در مردم و بیان آمدن دعویهای کهن و باطل و اختلاط مسلمانان و اهل
توحید با ملاحده و کفار و قتل اهل بدعت و یهود و نصاری و حکم کردن پادشاهان
بکشتن خوارج و اهل طغیان (تربیع و مقابله مریخ و زحل) دلالت کند بر فتنها
و شبها و افتادن عداوتها و بد حالی دزدان و راه زنان و قصد و عرض در میان
اکابر و اشراف و حزن و بیم خلایق و بد حالی اهل صحرا و احشام و کوه نشینان و
یکی اهل سلاح و بیمارپهای مهلک و ناایمنی طرق و شوارع و فساد دواب و اندوه

خاندانهای قدیم وکثرت ظلم وجور وحدوث شیخون وسرکردانی اهل قلاع (اگر
مقابله باشد) دلالت کند برلکد وورت امراض لشکریان وحدوث امراض مفرده خاصه
دراکابر وآفت مردم مسن وسالخورده وتفرقه خلایق وناسازکاری پادشاهان
ومکروفریب وتهدید ووعید درمیان ایشان ومرگ یکی ازسلاطین مشهور وبیماری
دموی وسوداوی ومحربی بزرگ وهلاک یکی ازمعارف ملوک وانتقال ملک وذو
وبالاکرمتن ظلم حکام وظهور مردم غدار وشریر وتجدد پادشاهی دراقلیم اول وسیم
وریخ رعایا ومزارعان ازحرکت وتطاول لشکریان وتنگی غلات ومطمومات وکرفنا
شدن مخالفان وحدوث زلزله ورجفات الارض سیما اگر زحل دربرج خاکی بود واگر در
روابع طوالع واقع شود درنظر عداوت عطارد تاکید امر مذکور کند خاصه اگر قمر با
باشد نیز بنظر عداوت وحکیم محی الدین مغربی گوید که چون دراین حال مریخ دربرج آبی
باشد دلالت کند برشدت حرارت درفت (واگر تربیع باشد دلالت کند برغلبه
کردن دزدان رعیاران وقتل ایشان ومردم بدکار وحرب واندوه رعیت ونکبت اکراد
وآلوار وبیماریهای صعب عسر العلاج وقطع طرق وشوارع وفساد ستور وکثرت
طیور وآفت مزارع خاصه ازملخ وموش وزنبور ومحبوسی لشکریان وقتل وکشتن و
غلبه خوارج وخوف مشایخ ومزارعان ازاهل فساد وتحیر شدن رعایا درکارها
وکساد بازارها ومرگ بدان وکرفتاری خواجگان وماکداران وقلت آب عیون
وانهار وازار رندابیان وکثرت اسقاط حمل زنان وهلاک اهل حبس وقید و
بیماری ازحصبه وآبله وحدوث حمیات عفنه ومحاصره قلاع وکثرت اراجیف
ستم برعیت ازحکام ونافرمانی ایشان نیز (تربیع ومقابله شمس وزحل)
دلالت کند براشوب وتفرقه خاصه دراقلیم اول وچهارم وغضب پادشاه وحکام
برروسا واهل قلاع وجبال واگر دربرج منقلب باشد خروج خارجی بود اما پاید
نبود وخواست وطلب ازرعیت وانکختن عداوتها وخصومتها ورسوا شدن
دشمنان پادشاه وخوف فرماندهان وسروران هرقوم وحیرت وپریشانی

وتعویق در مهمات خاصه در امور ملکی و تغییر هوا و سرما و برف و باران در وقت خاصی
که زحل در عاشر در برج باشد (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خیانت وکلاء
و محویلداران و فاش شدن خیانتها و فساد نفوذ در بیخ مهتران و خصومت پادشاه
بسبب طمع در ولایت و خروج سپاه و اندوه اهل قلاع و محکمها و فساد غلات و
کرایی نزخها و شکست غارات و حرب و منازعه در میان مردمان و موت و مرض در
اهل صحرا و جبال و حدوث نهب و غارت و فروبستگی مهمات و ناروائی کارها
از هر نوع و تیم و حرص بیران در شهوت و مجامعت و قحط و سختی در میان اهل سواحل
و کثرت موت و مرض در میان مردم سالخورده و ملاحان و وقوع سرما و برف در
وقت وافتاز سموم در وقت (اگر تربیع باشد) دلالت کند بر فقدان یکی از سلاطین
و فرماندهان و تغییر قواعد و قوانین پادشاه و تحریک عساکر و جنود و شدت خوف
و بیماری فزع و کثرت اسیر و اعتقال و خشم گرفتن ملوک بر رعیت و دهاقین و رؤسای
رستاق و بدحال برزگران و اهل جبال و صحرانشینان و وقوع عداوتها میان اکابر
و خرابی ضیاع و عقار و نقصان ارتفاعات و کمی دخل کنجد و تخود و بودن سرما و زمستان
و حدوث زلزله خاصه که زحل در رابع بود منظور بنظر عداوت و عطارد و قمر اگر
قمر در بروج خاکی بود تاکید امر مذکور کند (تربیع و مقابله زهره با زحل) دلالت کند
بر مخالفت ازواج و بیماری و موت زنان و شیرکان و دشواری وضع حمل و فاش
کشتن سرها و خیانتها و افتادن عداوتها و قبض و کدورت خاندانهای قدیم و فتنه
در بعضی مواضع که متعلق بزهره باشد و اقلیم پنجم و بیماری امرد معروف و همت
بر مشایخ و ملال اهل طرب و فساد اطعمه و آثار و برامدن اصحاب مظلمه و حدوث باران
در وقت و سرما و یخ بند (اگر مقابله باشد) براندوه رعایا و فروبستگی کارها و
اسقاط اجنه و رسوائی فساق سیما اهل زنا و خصومت خواتین با اهل رستاق و دهاقین
و جدال ازواج و طلب تفریق و تطلیق و فقدان بعضی از خواتین معظمه و جدال و گفتگو
در مجالس زنان و رسوا شدن مردم و مرد جوانان و ناروائی با زارها و ظلم بجهت طلب حال

دهنت

سنبعرسیان

وتهمت بر مردم سالخورده وافساد طعام واندوه مطربان وابرهای تیره وسرما ورطوبت
وبادهای سرد وامکان زلزله ودرماندن عجزه بدست ظلمه وکفره وبیماری گاو و
گوسفند (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر نقصان میوه وشکوفه در وقت واشوب
میان زنان وشوهران وبیوستن مجادله ایشان وشیوع درد کلیه ودرمیان مردم و
فرو ماندن زنان از پیرایه وزینت وکدورت هوا ونقصان اغلات وکثرت خصومت
زنان وبیماری ایشان واهل طرب وقوالان وبزنان کارها واندوه مردم ودشواری
وضع حمل وسرما وباران وبرف در وقت (تربیع ومقابله عطارد باذحل) دلالت کند
بر کفتگوی مردم ودعویها باطل ونوشتن خطوط دروغ وامثله ناحق وشهادت مزوره وقتل
کشتن سرها وخیانتها وملال وکلال دیوانیان واهل قلم وفادرستی در عدل وتفرقه اهل
اسواق ومحترفه وکساد بازار کتب وعقاقیر وکاست مزارعان از اهل قلم وترس وبیم کویکان
وتهمت بر غلامان وخشکی هوا وضعف دماغها وطغیان سودا در طبایع وبادها وباران
وافراط سرما وامدن برف در وقت (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر محاسبه وکلاء و
متصرفان وبیماریها در ازکش وفساد بنانان ودرنج مردم واندیشهای فاسد وضرر
خلایق بیکدیگر وحرکات عساکر از مساکن واوطان وامدن برف وضباب در وقت و
خصومت عوام وگرفتاری جواسیس ورسل وظهور خطوط واسرارنهادن واشتغال
وجلدی مردم بی اراده واختیار وبکار داشتن افسون وسحر وتهمت درمیان مردم
وظهور اهل کذب ونفاق وآفت اهل رستاق وکوه نشینان وتیرگی هوا وبادهای
ناخوش (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر ظهور خیانتها وتهمت دهقانان ودرمیان
مردم وحدوث دعویهای ناحق واندوه دیوانیان وتجار واهل بازار وبیرونق وقحطی
وکشاورزان واهل صحرا واحشام وخصومت سلاطین وحکام بارؤسا وبدکشتن هوا
وبیماریهای راجیف وسخنان دروغ ووقوع خوابهای هولناک وبیماری جوانان و
فساد بنانات وسرما وبرف وبارندگی در وقت وهبوب ریاح مختلفه (تربیع
ومقابله قران باذحل) دلالت کند بر وقوع خصومتها میان عوام وشدت ورنج اهل

عطارد و قمر

قمر و زحل

استفادہ و تردد و مکروہ میان پدران و فرزندان و بیماریہا خاصہ در اطفال و تقاوت نرخہا و تغییر ہوا و سرما و نا ایمنی جادہا و ملال فیوج و جواسیس و کفتکوی زنان و شوہران (تثنیہ) اگر این دو نظر در ماہ محمول بر مبالغہ باشد (اگر مقابلہ باشد) دلالت کند بر حرب و جور و ستم و بیرحمی و کم شفقتی در میان مردم و مجادلہ و تقہر و تشنیع در میان عامہ و رنج مسافران و آفت کشتیہا و بیماری زنان (اگر تربیع باشد) دلالت کند بر جنگ و بانگ میان عوام و اندوہ مسافران و جوش جیوش و تازیانہ زدن اہل احتساب بر عوام و بسیاری فزع در مردم و ہبوب ریاح و سرما (تثنیہ) مخفی نماند کہ تربیع و مقابلہ زحل بکواکب سیما کہ مستعلی باشد انحس است از تربیع و مقابلہ کواکب دیگر با یکدیگر چنانکہ معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجاہ و پنجم از کتاب خود اشارہ فرمودہ (تربیع و مقابلہ مشتری و مریخ) دلالت کند بر قصد امرا و لشکریان نسبت بوزرا و سادات و صدور و علما و قضاۃ و خلاف میان اکابر و اشراف و اعیان پادشاہ و تواںکران و شدت و قتل و قید و ظہور عداوتہا و خصومتہا و فتنہ و غدر در حق بزرگان و مصادرہ و فساد حال صرافان و صیرفیان و قلب شدن نقود و بدی نرخہا و میل قضاۃ و اہل فتوی بحکم ناحق و بدکشتن ہوا و بیماریہا و فساد اطعمہ (واگر مقابلہ باشد) دلالت کند بر خوف ملوک از بیوفائی رعایا و کافہ عوام الناس و بیماریہا در میان بزرگان و وقوع منازعہ و مخاصمہ و مجادلہ و مباحثہ میان علما و ارباب تدریس و غلبہ کردن دزدان و بسیاری مکابرہ ہا و مکر و غدر بسیار و دزدیہای صریح و اشکار و اتش افتادن در خانہا خاصہ در بلاد شرقی و وقوع شر میان پادشاہان و بد بیدامدن کرانی و نایافتن اطعمہ بناکاہ و اشوب در ولایات ترکستان و ظہور فساق و ملاحدہ و زنادقہ و غلبہ کردن کفار و مصادرہ تواںکران و تشویش خلائق و ہراس در مردم و تاخت جایہا و بیم خونریزش و بدیہا و محاصرہ شدن قلعہا و محکمہا (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر کثرت حرب و غلبہ دزدان و قاطعان طریق و بدی حال تجار و نکبت رسیدن بخاص و عام از پادشاہ و حرکت جنود و عساکر و

حوف

خوف رسید و باکابر و زهاد و ترس دعایا از حکام و دزدی و قتل نهانی و فتنه در میان سادات و قضاة و غضب بزرگان بر درنود و اوباش و اهانت اشرار و خروج بندگان و چاکران بر خداوندان و کرفتار شدن خوارج و جلای مردم از مساکن و اوطان و ارزانی برده و میوه و حدوث سرمه و زکام و جرب و بیماری اهل صلاح و حرارت و استیلای حدت بر اکابر و قتل در ناحیه مشرق و ولایتی که منسوب بود بمشتری (ترتیبع و مقابله شمس و مشتری) دلالت کند بر غضب پادشاه بر وزیری یا یکی از معارف و مصادره توانگران و اندوه علما و صدور و حسرت اکابر و اشراف و معزولی ارباب مناصب و تغییر و تبدیل دار القضا و تفاوت نرخ طعام و فساد دار الضرب و خواست و طلب از ضرابان و ظلم در صورت عدل و ظهور خیانتها و طلب اسراء اکابر و میل حبوب باکرانی و کرمی هوا در وقت و بیماری از صفرا و زحمت تشکاران (اکر مقابله باشد) دلالت کند بر اندوه و رزاء و علماء و اعیان و خواست از مردم ممتول و حیرت این طایفه و مخوف بودن از جانب پادشاه و نیکی طعام و تفاوت نرخها و فساد نقود و کرمی هوا در وقت و هبوب ریاح عاصفه و موت یکی از معارف و تشییع مردم در حق عدو و ارزانی طعام و ضعف حال علما و اشراف و مشغولی اهل صلاح بکار دنیوی و اشکا شدن ستم و افتادن زهمات مردم بداوری اهل دیوان (و اکر ترتیبع باشد) دلالت کند بر قوت عظما، و خصومت قضاه و اهل شرع و علما و ارباب تدریس و غضب و نکوهش عظما و ارباب مناصب مذاهب براین طائفه و خصومت بسبب درس و بحث و مناظره در حضور سلاطین و حکام و همت بر اهل فضل و ارباب تقوی و مجادله در دین و مذهب و تشهیر و تقریر محتسبان و کرمی هوا در وقت و خیانت اهل دار القضا و بکار داشتن سجلات ناحق و دروغ و فوت یکی از زهاد و صلحا و ارسال رسل و رسایل میان فرماندهان و ناسازکاری (ترتیبع و مقابله زهره و مشتری) دلالت کند بر اشفتکی ازواج و رغبت علما و اهل ورع و ارباب شریعت بلهو و طرب و زینت و سیر و کشت و طلب حقوق شرعیه و فاش شدن راز پادشاهان و همت بر یکی

از سادات یا قضاة و حدوث مصیبتها و تفاوت نرخها و اعتدال هوا و بسیاری میوه و شیرینیها و انعقاد بحالس وعظ و نصیحت و خرید و فروش اقمشه و نکاحها بی رغبت (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خصومت ازواج و اندوه از کثرت امر معروف و نهی منکر و بدنامی اهل صلاح و سداد و در میان افتادن دعویهای کهن و طلب مهر و کابین و بیرونق اهل ملاهی و عمازان و رسوائی اهل زنا و فسق و ظهور خیانت خانسان و نالهٔ اهل تقوی و علم از فساق و رطوبت هوا و فاش شدن افعال ناشایسته زنان و بدنامی دوشیزگان و افتادن ایشان و تعصب خواتین در دین و مذهب و کثرت غوغای زنان در مجالس (و اگر ترتیبع باشد) دلالت کند بر کثرت مراسلات و فرح ارباب مذاهب و نوامیس و حسن سیرت ایشان و آمدن نمها در وقت و کثرت خیرات و تصدقات خواتین و ساتر زنان و ساختن عطرات و بکار داشتن و اشفنکی بیاغان و دلالان و کثرت خصومت و بستکی کارها و مفلس شدن تاجران و رنج نخاسان و تجار ستور و برده و شکستن نرخ چهارپایان و ارزانی جواهر و حریر و اقمشه و کدورت ازواج و تهمت بر اهل شرع و علم (ترتیبع و مقابلهٔ عطارد و مشتری) دلالت کند بر کثرت بحث و مناظره میان علما و اهل ادیان و جهله و نفاق در میان اهالی و موالی و نوشتن حجتها و فتوها از روی تزویر و مداهنه اهل ورع و تغییر هوا مناسب وقت و ناراستی در قضاة و دیوان الصدارة و اهل محکمه و خطاب و عتاب ارباب دیوان بعمال و متصرفان و تحویلداران و مباشران دیوان و مناظره و تقریر در میان دیوانیان و رسیدن اخبار از هر نوع (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر کثرت خصومت و جدال میان علما و فقها و خطا کردن بر یکدیگر و نزاع در میان ارباب مذاهب و دادن فتوهای ناحق و کثرت مرافعات و وحشت میان طلبهٔ علم و مناظره و مباحثهٔ ایشان بجهت طلب وظائف و ناراستی در مردم و حیلها در میان تجار و اهل بازار و اندوه پیشه وران و بادهای مختلف و بیماری اطفال و زیاده شدن عداوتها از سبب نامها و خطوط بهانی و ظهور و زدن دراهم مغشوشه و قلب و رسوائی قلابان در شهرها و آمدن باران در وقت (و اگر ترتیبع باشد) دلالت

کند

کند بر کثرت خصومت فقها و ظهور اسرار کثیر و بسیاری اخبار و آمدن باد و باران در
وقت و جدل علما و وزرا و خصومت اهل بازار و اظهار حسد مردم و تزویر در عقاد
و توجه ملوک و اکابر بعلوم حقیقیه و صنایع بدیعه و مناقشه علما و متکلمین با حکما
و فلاسفه و خود رائی عامه و بی اتفاقی و مختلط نشدن سکدیگر (تربیع و مقابله
قرو مشتری) دلالت کند بر کرامت و ملال ائمه و قضاة و بزرگان و غضب و زراء
و حکام بزیردستان و دغایا و وفور دعاوی شرعیه و خصومت و مجادله و معارضه
و اندوه توانگران و اشراف و سفرهای خطرناک و نقصان تجار و اهل بازار (اگر مقابله
باشد) دلالت کند بر نفاق میان علما و قضاة دار القضا و دار الاحتساب و غوغا
عوام الناس و وقوع دعاوی شرعیه و اندوه مالداران و در ماندن رسولان و کثرت
خصومات و مناظرات و رسائل فتنه و امور دینیه و فساد در سر عدها بسبب دین
و مذهب (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر حدت و تندی بزرگان بر مردم فرومایه
و مشغولی عوام و زنان و تاجران و خصومت ازواج و کتمان اسرار و ارتفاع شان قضاة
و عباد و تجدید مساجد و بیوت عبادات و بحث علما در تعیین قبله و اوقات صلوة
(تربیع و مقابله شمس و مریخ) دلالت کند بر عداوت و مخالفت میان امرا و لشکریان
و غدر و مکر ایشان با پادشاه و غضب پادشاه بر بعضی از ایشان و ظهور فتنها و
عداوتها و حسرت اهل خیانت و فساد و قتلهای ناحق و فاش کشتن دزدیها و رسوا
شدن اهل خیانت و شر و حرب و مقاتله و کثرت اراجیف و هول و هراس در مردم و
قطع طرق و خرابی مواضع و تزلزل حال سلاطین و بیماری و موت اکابر و نکبت بعضی
از فرماندهان و برکشتن هوا و افراط حرارت و یبوست در وقت و فساد نقود و غش
کردن در نا یزود راهم و حکیم فاضل محی الدین مغربی کوید اگر در این وقت مریخ در برج
ناری بود از جانب مشرق بپادشاه وقت مکروهی رسد و اگر در برج هوائی باشد
از طرف مغرب بود و در برج ارضی از طرف جنوب و در برج مائی از طرف شمال *
(و اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خشم ملوک بر امرا و سپهسالاران و معزول شدن

بعضی ازاین طائفه وامدن خبرهای اراجیف سیما ازطرف مشرق وقتل دزدان وبدکاران واهل فساد وضعف حال سپاهیان وغارت جایها وهلاک خوارج وارزانی آلت حرب وضرر اشرکاران وحرب وقتل وتشویش امرا ولشکریان وناله خلایق ازظلم وستم وموت بزرگی وزدن دردم ودنانیر مغشوشه وقلبی ضرابان وصناعان وحکیم کوشیار وحلی کوید کرچون درین حال مریخ دربرج ناری بود دلالت کند برشدت کرما در وقت (واکر ترتیبع باشد) دلالت کند برموت امیری معروف وکثرت مرض واسقاط اسب واستروانتشار حرب وخلاف میان ملوک وسلاطین وغم وهم ایشان وخصومت امرا با اکابر وافت قضابان وصیادان وبناهی بخیران ودرندکان وحیرت مفسدان وبیماری عمر وبیداد وستم وسوختن عمارات ومحصولات ونقصان اموال بزرکان وغم حکام ازتوا

(ترتیبع ومقابله زهره ومریخ) دلالت کند بر رسواشدن فسق وفجره وهمت برامردن وکودکان وبدنامی زنان وطلاق وفراق ازواج واسقاط اجنه وبیماری وفرومانده خوایتن وارباب طرب وتغییر نرخها وقوة حال خادعان وافت ونقصان اشجار واثمار وتغییر هوا وجستن بادهای مضطرب وقبض خاطرها وموت درخلایق وکساد بازار اقمشه وابریشمینه وفتنه در اقالیم پنجم وولایت کرمان (اکر مقابله باشد) دلالت کند برفضیحت زنان نابکار وحیرت وخسارت خوایتن وسلیطکی وشوخی زنان وکساد بازارها وزرق وحیله میان ازواج وبیماری زنان واندوه اهل طرب ووقوع نکاحها بی رغبت وخواری لباس واقمشه وبادهای مضر وجستن رعد وبرق وظلمت هوا وافراط بارندکی دروقت وموت زنی معروف وفرورفتن یکی ازحکام وسلاطین وفرح امرا وعداوت زنان باشوهران ووقوع مصایب درمیان عورات وارزانی اسباب والات وادوات زنان وعطریات ومخالفت مطربان ومغنیان ومکروه در میان عامه مردم بسبب خیانت وفجور وتعزیر اهل فسق وعصیان (اکر ترتیبع باشد) دلالت کند برکثرت خصومت وکفتکوی مردم وظهور خیانتها وربح عامه خلایق ازظلم وافتادن مفارقت میان ازواج وپدید امدن فرقها وتلبیسها وکثرت زنا وفسق

وامدن

وآمدن باران در وقت (ترتیع ومقابله عطارد در مریخ) دلالت کند بر مخالفت وعداوت میان امرا ودیوانیان واهل قلم ومخاطب ومعاتب شدن عمال ومباشران دیوان و طلب مالت حرب وظلم بر رعایا وپیشه وران وخیانت مستوفیان وکارکنان دیوان و محکمه وقید وبند این طائفه وقطع طرق وخطا در معالجات اطبا وفساد حال اشکاران وکثرت اراجیف واندوه فضلا وعفونت هوا وبیماری اطفال (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر رسوائی ساحران وعزایم خوانان واهل اعداد وطلسمات وظهور اهل زنا ولواطه وارباب کذب وحیرت بخار وزنیان در معاملات وکثرت خیانت وغدر وقصد بزرگان وظهور قلابان وبادهای مختلف وگرمی هوا ورعد وبرق در وقت وکثرت خصومات وخداع وجدال وحقد وحسد واعمال ردیه وبسیاری قتل ومکر وجنگ میان امرا واهل دیوان وستم ترکان بر اهل صنایع ومردم زیرک وزیادتی در معاملات (واگر ترتیع باشد) دلالت کند بر گرفتاری دزدان وبیماری کودکان ونکبت تجار واهل بازار وتمرد غلامان واسیب نمودن باش وبناهی حال کتاب ومتصرفان وکثرت اراجیف وخسارت ارباب قلم ووزرا ومتصرفان وکثرت موت در ایشان در وقت یکی از پادشاهان وسلاطین وقبض خاطر وزرا وتغییر اسعار ورخص دواب وحرکات عساکر وظهور آلات حرب وقوت راهداران وطلب کردن مردم صنعت کیمیا وامور نهانی را ومکر کردن یکی از اهل قلم ومبالغه کردن بخواندن کتب عمل سحر وحدوث باران در وقت (ترتیع ومقابله قمر در مریخ) دلالت کند بر مکروه عوام وظلم لشکریان بر زیردستان ورعایا وخصومت رنود واوباش وقصد یکدیگر کردن وبیماری کودکان وعلاج معلولان بداغ وشکاف وحدوث امراض مزمن ودمل وناایمنی راهها (تنبیه) اثر این دو نظر در اوایل ماه محمول بر مبالغه باشد (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر جنگ وجدال وداوری در میان عوام وتعزیر وتشنیع ایشان باداروغگا وکاردار ان پادشاه وبیماری در نان حامله واطفال وافت بدکاران وتغییر هوا وبیم خلایق وبادهای تند ونقصان شکوفه وثمرات در وقت وقتل بسهو وافتادگا

وغم وهم عوام (واگر ترتیبع باشد) دلالت کند برجور ملوك وفرماندهان بر رعیت وکثرت ظلم وبیحسابی کردن لشکریان بر زیردستان وزیردستان بیکدیگر وزیادتی در اطلاقات وحوالات وخرابی در محصولات رعایا وظلم سرهنگان وبی انصافی عرب وحدت در مزاجها ووقوع تمارد وزدی وخیانت ودروغ گفتن ونا راستی

(ترتیبع ومقابله قرباسمس) دلالت کند بر غضب ملوك وقهر وسیاست بر رعایا وفاش شدن اسرار در خلایق وتغییر هوا وشکستن سرما در وقت وگفتگو در امور ملکی ومهمات سلطانی وتغییر امزجه ومخاطب قبوح وجواسیس ونقصان ابها *

(اگر مقابله باشد) دلالت کند بر مخالفت بزرگان واظهار خصومت در خلایق ورفتن بدادوری بدیوانها ووقوع جرم وخیانت وپاداش ودر حبس افتادن عوام الناس وخواست وطلب در میان مردم وتغییر هوا وگرانی چیزها وظهور اسرار چیزها نهانی وفتنه در میان عوام (واگر ترتیبع باشد) دلالت کند بر عسرت ودشواری اعمال وفروبستگی کارها وفساد احوال عوام وآمدن اخبار بد از سلاطین وفرماندهان ودلتنگی عوام واشکارا شدن امور پنهانی وبرخاش پادشاه با بزرگان دولت وتعویق افتادن مهمات (ترتیبع ومقابله قرباذهره) دلالت کند بر تیزی بازار عطریان وملال وزحمت زنان معطر شان ومجادله ومباحثه در میان ایشان وطایفه در مجالس ومحافل وظهور خیانت از خزانه داران وخادمان وزحمت کودکان قماران ومیل هوا بجنگی در وقت وفاش گشتن خیانتها (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خصومت ونقاضت میان زنان وشوهران وتعب در عوام ونفاق در میان امردان وشراب داران ومطربان وسرزنش در میان ایشان وبیرون رفتن از طایفه واندوه ابکاران وظهور فسق وامور ناشایسته (واگر ترتیبع باشد) دلالت کند بر وقوع نکاحهای پنهانی وشناعت مردم بر زنان وحدوث زنا وفسق بر سبیل علانیه وقلت حیا در زنان وریختن وفاجر میان مادران ودختران وضعف حال عطاران وگفتگو در بازارها وخنکی هوا (تنبیه) اتصال قرباذهره مطلقا از خانه عطارد دلالت عظیم است

برارتفاع

برارتفاع غیم ونزول مطر خاصه که عطارد با زهره باشد (تربیع ومقابله قمر وعطارد) دلالت
کند برکساد بازارها واخبار دروغ وخیانت رسولان وایلچیان وبیماری مجادله میان
عوام واهل بازار ومحاسبه وکلا ومتصرفان وظهور قلبی در این طائفه ونوشتن خطوط
مزوره (اگر مقابله باشد) دلالت کند برقبض خاطر محرره وهمت وبهتان درمیان مردم
وبیماری وامراض در عوام واهل اسواق ومیل مردم بباطل وحدیث اهل دیوان بر رعایا
وظهور مکرها وخطوط مزوره (واگر تربیع باشد) دلالت کند برکثرت مناظره در
علوم واگر منحوس باشد مردم بمذاهب باطله والحاد وسوفسطا میل کنند وتکدر هوا
وارتفاع ابرها بود (تنبیه) در این نظرات هرکدام از کوکبین در خانه یا شرف یا حد
خود باشند در تاثیرات جیده بیفزایند وازردیه کم کنند واگر در وبال یا هبوط باشد
بعکس این باشد وخصوصیات این حوالی با دراک وحدس مبهم است (تنبیه) چون امتزاج
دو کوکب ودافع وقابل تدبیر واحوال انقضالات بر سبیل باشد که دو کوکب
یا سه کوکب با یکدیگر مناظر ومشاکل باشند وازاینجا ذهن در فکر صناعی موافق فن طبیعی
امتزاج باید داد واغلب احکام بر طبیعت آن کوکب بود که اقوی باشد (تنبیه) هر دو
کوکب با یکدیگر نظر کنند هرکدام که در آن اتصال عدیم العرض بوده اقوی باشد از انکه
در عرض بود ودر احکام اغلب واگر هر دو در عرض باشند انکه عرضش شمالی بود و
اگر هر دو در یک جهت باشند انکه در عرض صاعد باشد واگر هر دو صاعد باشند یا هابط
انکه در جانب شمال عرضش بیشتر باشد ودر جنوب کمتر (تنبیه) چون اتفاق افتد
که میان دو کوکب هم نظر تربیع محقق شود وهم تناظر اهل احکام این وضع را تناظر
تربیعی خوانند وآن در یومی چنان است که یک کوکب در منتصف حقیقی ثور یا شا
ودیگری در منتصف حقیقی اسد یا یکی در منتصف حقیقی عقرب ودیگری در
منتصف حقیقی دلو باشد ودیگری در منتصف حقیقی ثور یا یکی در منتصف حقیقی
اسد باشد ودیگری در منتصف حقیقی عقرب واین طائفه را این شکل تناظر حقیقی
نیز اطلاق کنند واز اقاسم مقام تثلیث دانند واینمعنی را سلطان المحققین نصیر الملة

والدین قدس سره در مدخل خود تصریح کرده اند که نحوست او در این حال بسعادت بدل
شود بخلاف تناظر استقبالی که تاکید اثار ردیه مقابله کند چه ممکن کوکبین در تناظر
ربعی در وسط حقیقی برج باشد و در تناظر استقبالی در فصل مشترک میانه دو برج
متجاورکه از ضعیف دانسته اند پس ان تربیع را از تاثیرات جیده شمرد نه ردیه
چنانچه در مقدمه اشاره بان شده سیما احد الکوکبین یا هر دو در محل مقبول از خانه
و شرف وغیرها افتاده باشند (تنبیه) چون عطارد در جوزا بود و کوکبی را ببیند که در سنبله
باشد یا بعکس از تربیع طبیعی گویند و ان نیز بقوت تثلیث بود و مثل این باشد
چون مشتری در حوت باشد و کوکبی را ببیند که در قوس است (تنبیه) اعظم نظرات
و اقوی در تاثیر مقارنه است پس مقابله پس تربیع بناء علی هذا اگر دو نظر در دو امر
متعارض تحقق شوند انکه قوی است در اثر غالب باشد بران دیگر سیما از کواکب علوی
خاصه که در وتد باشد (تنبیه) در صورت اتصالات اوضاع مختلف کواکب را
می افتد چنانکه در مقدمه اشاره بان شده و کیفیت ان در کتب احکام مذکور است
و ما اینزمانها را مفصل در شرح بیست باب بتحقیق جندی ایراد نموده ایم و عمده ان اوضاع
قبول ورد و دفع قوه و قوتین و دفع طبیعت و طبیعتین و دستوریه و انکار و جمع
و نقل و منع و قطع نور و اعراض و انتکاث و نعمت و مکافات ان و حصار میان دو
سعد یا دو نحس باشد پس اگر وقوع و تحقق یکی از این اوضاع در حال نظر دو کوکب
دست دهد حکم ان نظر بقیاس صحیح و موافق که مستحسن طبایع سلیمه باشد جاری
باید ساخت و از ان اوضاع اشاره با نتکاث در حاشیه تقویم بیشتر است چه اهتمام
ایشان این قوم را بسیار است (تنبیه) هر جا که ذکر سوختن و عمل اتش شده باشد
در برج اتشی و بادی مؤکد باشد و هر جا که ذکر بارندگی و طغیان و کثرت اب شده
در برج باران و ابی (فصل سیم) در احکام احتراقات خمسه متحیره
ذکر مثلثات اربع و برج اثنا عشر * اولا باید دانست که احتراق را اهل احکام
دلیل هلاک دانند چه مزاج کوکب در این حال باطل میگردد مگر که در تصمیم باشد

در بروج اثنی عشر

که کمال سعادت دهد و معلم اول ارسطاطالیس گوید که کوکب محترق بمنزله اسیری بود در دست دشمن که بر هیچ چیز و فعل قادر نباشد و جمهور حد احتراق از هر طرف شش درجه گرفته اند در جمیع کواکب و ابو معشر بلخی دو درجه گرفته چون گمان نه کوکب و آفتاب از این مقادیر کمتر بود داخل در حالت احتراق باشد و اگر مساوی یا بیشتر بود داخل در حالت تحت الشعاع باشد نه احتراق تا که از حد تحت الشعاع نیز خارج افتد و حد تحت الشعاع بعد ازین در مبحث ظهور و خفا مذکور خواهد شد و سلطان المحققین علامه طوسی در بعضی از تصانیف خود حد احتراق را در سفلیین هفت درجه تعیین فرموده و ابو معشر و ابی ریحان بیرونی نیز بر این رفته اند بعد هذا محقق نماند که ضرر زهره و قمر در احتراق زیاده است از سایر کواکب از جهة برودت و افراط رطوبتی که در این دو کوکبست لیکن محقق طوسی و ابو معشر بلخی و ابو جعفر خازن و ابو ریحان بیرونی در مداخل خود ایراد فرموده اند که چون عرض زهره زیاده بر هفت درجه باشد احتراق بر او اطلاق کنند هر چند مقارنه او با آفتاب محقق شده باشد و حالت احتراق بمنزله حجاب و بواب است در درگاه پادشاه که باعث اذار و کدورت رونده بخدمت پادشاه است و حالت تصمیم که صحبت و مجالست پادشاه است که باعث سعادت و خوشحالی است پس تا کوکب از احتراق نگذرد مصمم نمیشود هر چند مقارنه تحقق یافته باشد و سعادت خدمت او دریافته پس ظاهر شد که حالت تصمیم موقوف بر حالت احتراق است اما چون عرض زهره دون هفت درجه شود ابو معشر گوید داخل در احتراق بود و جمهور بر انند که احتراق در عطارد قلیل الضرر است علی الخصوص در استقامت و بعضی گویند قوت یابد چنانکه معلم اول ارسطو در فصل هشتاد و نهم از کتاب خود فرموده باین عبارت که الکواکب کلها اذا قارنت الشمس کانت ضعیفة و دلت علی سوء الحال و المحنة ما خلا عطارد خاصة اذا جامعها ازداد قوة و دل علی الخیر و السعادة و لذلک متی اتفق فی بعض المواليد ان یکون الطالع احد بیته و مقارن الشمس کان المولود وزیرا للملک او قهرمانه و لا سیما ان کانت فی برج السنبله

وگویند عطارد در این خانه کسب جوهر آفتاب کند سیما که صمیمی بوده باشد چنانکه آفتاب دوم بر او اطلاق کنند و بوزجهر بختکان که از حکماء فرس است گوید که همه کواکب چون تحت الشعاع شوند خاصه عطارد ایشان را سلطنت و قوه حاصل آید پس گوید اگر میانه عطارد و شمس در جهت مشرق پانزده درجه بود در امکان صدق و صحت باشد و هم چنین سایر کواکب الا زحل که مخالف این است زیرا که در طبع او سوداوی و ظلمت است و ابو معشر بلخی نیز بر این است اما زحل را استثنا نکرده است و حق آنست که تحت الشعاع و احتراق در جمیع کواکب ردی الاثر است الا در عطارد که در احتراق قلیل الضرر است اما تصمیم او سعادت عظیم دهد و بعضی از اکابر اهل احکام هر یک از این کواکب را بامری تشبیه کرده اند و چنانکه گویند زحل در احتراق چون سنگ است که در آتش پاره پاره شود و عشرچ چون زری که بگدازد و جنث از او ظاهر شود و مریخ چون مسی که بتابد و تو پال او بریزد و زهره چون سیمابی که ببرد و مستهلک شود و عطارد چون ابکشتی که افروخته کردد و باصل راجع شود و ابکشتش ضعیف شود و قمر چون نقره مطلا که بگدازد و بیشترش جنث شود و وزرش باطل کردد و گویند هر کوکب که بکوکب محترق متصل کردد و مضرت بدان کوکب نیز رسد مانند امراض حاره مسریه که سرایت کند در ابدان صحیحه بواسطه قرب (احتراق زحل در مثلثات اربع) اثر احتراق زحل مخصوص ماه نباشد بلکه تا سال بکشد و سلطان المحققین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق زحل مطلقا دلیل است بر ناخوشی پادشاهان و افت مشایخ و نکبت ارباب بیوتات قدیمه و اضطراب مملکت و جور و بیدادی کردن کاردان و ناخوشی اهل جبال و قلاع و پدید آمدن علتهای مزمنه و تعویق در زراعت و باطل شدن رسوم حسنه و نایاب شدن طعام و تغییر هوا و فساد میوها (احتراق زحل در مثلثات آبی) دلالت کند بر نکبت ملوک و سلاطین مشرق در اقلیم اول و جهادم و قتل و زحمت بزرگان در نهان و فساد نقود و اضطراب احوال خاندانهای قدیم و اهل زراعت و بیماریها در ازکش و خشکی هوا و نقصان معادن و فقدان

یک

در مثلثات اربع

یکی از سلاطین یا اکابر را آفت شکوفه و قطع طرق و خشم بزرگان و سختی رسیدن از مردم سفله و فساد حال مشایخ و فراخی طعام و شراب و فسق و اشوب و ظهور کارهای عظیم و مشکل و برف و سرما در وقت اگر مشتری انجا بود یا ناظر بود بد و فراخی طعام باشد و خشکی هوا و نقصان نباتات و نکبت مردم شریف و سلامتی ستور و اغنام اگر مریخ انجا بود یا ناظر بد بود خلاف لشکریان و حرکت ایشان بود و موت حیوانات و فساد در الضرب و بیماری اهل صلاح و قلب شدن نقود و نقصان معادن و بدی هوا اگر زهره انجا بود بیماری و موت زنان باشد و بارندگی و سرما بود در وقت و کساد ذهب و زینت اگر عطارد انجا بود زحمت ارباب قلم باشد و اهل دیوان و تجار و ارباب حرف را مخاطره رسد و حشرات الارض غلبه و طغیان کنند و خیانتها و تهمتها بظهور رسد و اندوه انتکاس و مدعیان کیمیا باشد و تغییر هوا و سرما و نم در وقت اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد بد حالی و تفرقه عام بود و قلت طعام و زحمت زنان حامله و آفت شکوفه در وقت و کرمناری فیوج و جواسیس (احتراق زحل در مثلثه خاکی) دلالت کند بر فساد حال ملوک و سلاطین در جانب جنوب و شرقی زمین خراسان و فساد نباتات و ماکولات و بیماری خلایق و دواب و بدی حال زرع و حرث کشاورزان و سرما و تغییر هوا و برف و باران در زمستان و موت بزرگی و تنگی طعام و تباهی حال اهل سلاح و بیماری پیران و نقصان اموال و خرابی وجوه و ستم از فرماندهان و تردد و کلا و متصرفان اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد فراخی طعام بود و مکروه علماء و فضلاء و فقها باشد و میوه بسلامت ماند و فساد کمتر باشد و هوا معتدل گذرد خاصه گر زحل در سنبله باشد اگر مریخ انجا بود یا ناظر باشد بد و خشکی هوا و فساد اطعمه باسفد و بودن فتنه و خرابی قنوات و ضعف حال مفسدان و خرابی عمارتها و امکان زلزله بود سیما گر زحل در رابع بود و عطارد و قمر بعد اوت با و متصل اگر زهره با او بود مطربان و مغنیان را ملالت رسد و سرما بود در وقت و میل برخها با رزانی و فراخی اطعمه و بیماری زنان و ناسازگاری ازواج و نباتات از آفات مصون و محفوظ ماند و اگر عطارد با او بود

احتراق زحل

انجا را علت رسد وفساد ماکولات باشد وخوف از سرما وصور وملخ غلبه کنند وامکان زلزله بود خاصه که احتراق در رابع بود وزحمت اهل قلم ودفاتر وکثرت آراجیف وسخنان واخبار در دروغ اگر قرانجا بود یا ناظر باشد بد وسرما باشد وتاریکی هوا وبادهای درشت وملال عوام وریح مسافران وسیکان وایلچیان وقاصدان بود وآمدن کاروانها * (احتراق زحل در مثلثه بادی) دلالت کند بر فتنه در ملوک واشراف واکابر مغرب وعلما وبد گشتن هوا وبیماریها در خلایق ووزیدن بادهای ناخوش مضر ووقوع سرما در وقت وفساد در خنان وتنگی طعام وآفت طیور وفقد بزرگان وغم واندوه روسا وبیماری اطفال وکرندعوارات وغرت طعام وحبوبات وقوة هوام وزیادتی پشه وکیک در وقت وفساد حال صحرانشینان وعداوت میان اویها فات ودعویهای ودعویهای باطل درمیان ایشان وارسال رسل ورسایل بیکدیگر وحدوث سودا وصرع درمیان مردم اگر مثلثه ابخا بود یا ناظر باشد با وبادهای خوش ووزد ومیوه واطعمه نیکو بود ویکی از اشراف الناس ناچیز گردد ودیگر اشیا را ضرر کند رسد وبادهای قوی جهد اگر مریخ ابخا بود یا ناظر ما وبا شد در زمین مغرب واقلیم سیم تشویش افتد وبرهم خوردگی مردم بود در ولایت خراسان ومحاطره سلاطین وامراء باشد ودزدان غلبه کنند وفتنها حادث گردد وبعضی از سپاهیان امیر شوند ومدعیان ظاهر گردند واگر زهره ابخا باشد زیان زنان ومطربان باشد وحدوث سرما در وقت وآفت اشجار واثمار مگر قران نباشد که آفت نرسد واگر رسد قلیل باشد وتفاوت نرخ اطعمه اگر عطارد ابخا بود مردم در علوم وصنایع دقیقه کوشند واهل ادیان معتبر شوند وتغیر هوا وکثرت اراجیف باشد وبادهای ناخوش ووزد وبیماری مکروه تر وزیر بود وزحمت کتاب وفضلا وخصومت محترفه وهلاک شخصی معروف از این طائفه اگر قرانجا بود یا ناظر بد وریخوری عوام وعورات تا شد ومحنت رسولان ومسافران وقوت حال بنانات بود وکثرت بارندگی در وقت وتفرقه عامه باشد (احتراق زحل در مثلثه آبی) دلالت کند بر بیماری وریح ملوک وسلاطین

در برج اثنی عشر

در شمال واقلیم چهارم وفساد حال مسافران دریا وبادان در وقت وافت پیران و فرو رفتن قومی وافت برنج وفتنه در شمال عراق ودیار کرمان وغرق سفینها ونقصان ابها در بعضی از مواضع مستعده وطغیان ابها باشد وخرابی عمارتها بسبب آن و سست شدن عصبها وبیماریهای بلغمی ومرگ ستوران وحرکت ملوک وسلاطین وغارت جایها ووزیدن بادهای خنک ومشغولی سلاطین بانتظام ممالک اگر مشتری انجا بود یا ناظر بد وبود غلبه اهل صلاح بود وفراخی ونکبت مفسدان وافت یکی از حکام خراسان ومنفعت از سفر دریا ومنکی سودا وبادند کی اگر مریخ انجا بود یا ناظر با بد وبیم باشد از افت وفتنه وتشویش وخروج مردم مفسد ومنکوب ومفقود شدن این طایفه وقید وبند بزرگان وبد کشتن آب وهوا اگر زهره انجا بود ملاقات زنان ومطربان باشد وابرهای تیره وسرما وبارندگی در وقت وعلتها از بادو بلغم اگر عطارد انجا بود رسیدن کاروانها باشد وتیزی بازارها خاصه بازار مرواريد ومرجان وتشویش در بابل وفارس ومحنت عمال باشد اگر قمر انجا بود یا ناظر بد وسلامتی اید وافت کشتیها ودرنج مسافران وعزت طعام وتفرقه عامه باشد (احتراق مشتری در مثلثات اربع) اثر احتراق مشتری نیز مخصوص ماه نبود بلکه تا سال بکشد وسلطان المحققین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق مشتری مطلقا دلالت کند بر میل اکابر ملوک بر استی وعدل واسیب رسیدن بقضاة وسادات واشراف ومردمان بزرگ ومرگ اغنیا وتوانگران واعتدال هوا ونایافت شدن شیرینها وعزت جواهر معدنی وکدورت اهل ورع ودیانت وتعویق در کارهای خیر وبیرونق مدارس (احتراق مشتری در مثلثات آتشی) دلالت کند بر فوت حال ملوک وسلاطین خاصه در جانب مشرق وزمین خراسان ونکبت وزراء وقضاة وقتلهای نهانی وعزت نفوذ ومصادره توانگران وبی اعتباری اعیان واشراف وخصومت پادشاه وفرماندهان وتلف یکی از بزرگان وداد وعدل وفراخی طعام وتغیر هوا وتباهی حال علما وفقها وفوت کرما در وقت وکمی نهاد وحدوث عموم وهموم بدی حال دواب اگر زحل انجا باشد یا ناظر بد ودر

احتراق مشتری

زمین عرب فشرافتد وآفت برده وحیوانات بود اگر مریخ انجا بود یا ناظر با وقتلها
وحرابها حادث شود خاصه در جانب مشرق ودیار خراسان وغضب وتندی در
مزاج اکابر وعزت العرب ونکبت بزرگان وفساد معادن وبیروفق دارالضرب
اگر زهره انجا باشد اعتدال بود وفساد طعام وحیوه بود واسهال رسد بزنان
واهل طرب وارزانی باشد اگر عطارد انجا بود تیزی بازار نخاسان وصرافان و
ستور وعطر باشد وملالت دبیران واهل دیوان ومجادله وکفتکوی بازاریان و
بسیاری دعاوی باشد وهوا متغیر شود وعیار ودناییر ودراهم تغییر یابند وسکه
نو یمکن مضروب کردد اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد بدو نمها وابرها باشد وهوا
معتدل کردد ومسافران وپیکان را بکت رسد وخوف بیماری عوام بود (احتراق
مشتری در مثلثه خاکی) دلالت کند بر نیکی حال ملوک جانب جنوب وانصاف وعدل
نمودن ویمکن که بوزرا وعلما واهل تقوی وورع مکروه رسد وقضاة عزل شوند و
فراخی طعام وشیرینها باشد وشکوه از مفسدان وهراس در حکام وتباهی مهمات رؤسا
وبیماری کشاورزان ودهقانان بود اگر زحل انجا بود یا بد وناظر باشد در خراسان
فتنه خیزد وکرانی وریخ کاووکوسفند باشد وخشکی هوا در وقت اگر مریخ انجا باشد
یا ناظر بوی دزدی وخیانت وظلم وخواست پدید آید وخشکی هوا وفساد اطعمه وحرکت
لشکرها واشوب وحرب شایع کردد وآفت بنانات وقلت طعام اگر زهره انجا بود
فراخی نعمت بود واندوه زنان ومطربان وارباب ملاهی وخوف میوه از سرما اگر
عطارد انجا بود سرما سخت بود وتغیر هوا باشد وتفاوت در نباتات وکرثت بیع
دواب وبسیاری اراجیف باشد وتشنیع اهل بازار وکساد متاعها بود وظلم شایع
کردد وسرما ضرر رساند اگر قمر انجا بود یا بد وناظر باشد عوام را ملالت رسد وبدکی
حال مسافران وزنان باشد وراهها مسدود کردد وسرما ودم وفساد حیوانات بود
(احتراق مشتری در مثلثه هوائی) دلالت کند بر قوة حال پادشاهان سیما پادشاه
مغرب ومحافظت ناموس ودمیان خلایق وفراخی اطعمه ونیکی اشجار وانمار وصحت

در مثلثه خاکی

در مثلثه هوائی

در برج اثنی عشر

خلایق وفیل کردن بطاعات وخیرات ونفاق در اکابر وبیکی معیشتها وکثرت انصاف
وعیل هوا بحرارت وفتنه در ولایت شام وافت ملکی عادل وپرداختن وزراء وباد
سموم در مکان وزمان مستعد وتوسط کار مترد دین واهل اسفار وکمی کسب مردم
وهبوب ریاح عاصفه ومخربه وامکان رعد وبرق واصلاح میانه حکام وعلما اگر
زحل انجا بود یا ناظر بآن یا ناظر بآلت در خرتها وبیماری خلایق وگرانی وبادهای مضر باشد
اگر مریخ انجا باشد یا ناظر بدو بود بیماری ظاهر گردد از بادهای گرم وغلبه خون
وقتل اشراف بود ونفاق میان اکابر دستم وافت میوها واراجیف وشهب وعلامات
اتنی سمت ظهور یابد خاصه که مریخ در عاشر بود وقمر ناظر بعداوت اگر زهره انجا بود
نکاحها برابد اما بعضی بی خیر بود وخوبی معاش وارزانی بود خاصه در میوها و
تغیر هوا ونهبا باشد در وقت وبدی حال زنان ومطربان بود وصحت مرض اگر عطارد
انجا بود بادهای سخت جهد ورونق دار الضرب بود وتلف اموال خلایق وخصومت
مردم وتیزی بازارها ورونق اهل فضل وحکما ودبیران وحدت فهمها اگر قمر انجا
بود یا ناظر بدو باشد باد وبارندگی باشد در وقت ومیوها نیکو بود وصحت مردم
باشد وعوام را ملالت دسد وبدی حال مسافران بود ومسدود شدن شوارع و
طرق (احتراق مشتری در مثلثه آبی) دلالت کند بر اندوه علما واعیان وتوانگران و
زیادتی حیوانات آبی ونیکی حال ملوک جانب شمال واعتدال هوا وسلامتی مسافران
در دریا وبسیاری آبها وفراخی معیشت خلایق وقوت گرفتن مردم سفله ومرگ فقها
ومشایخ وباران در وقت وکثرت اطعمه واشربه ومهربانی مردم بایکدیگر وحرکت
سپاه ویافتن غواصان در آبها وکثرت میاه وابرهای مختلف وبدی حال
حیوانات آبی ونیکی نباتات اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد باد وفتنه واشوب بود در
جانب شمال وگرانی نرخها وموت اکابر اگر مریخ انجا بود یا ناظر بدو بود حرب وخون
ریختن بود وغرق سفاین وحرکت عساکر بقصد تاخت ونهب وغارت اکثر در جانب
مشرق وطرف خراسان وغضب وتندی در مزاج بزرگان وغرابت الت حرب ونقصان آبها

احتراق مریخ

وفساد حیوانات آبی اگر زهره انجا بود بسیاری انها باشد وکثرت باران وارزانی جو
آبی وارتفاع ابرهای تیره وسرما در وقت وبیماری زنان وکودکان باشد اگر عطارد
انجا بود تیزی بازارها باشد ورونق عمال وکثرت خیرات وفراخی وارزانی ووفود
بیع وشری وآمدن قوافل وآمدن کشتیها وباروندگی در وقت وتغیر هوا اگر قمر انجا
بود یا ناظر با وسیلهای مخرب رود هد در وقت وبیکی نباتات وتعجیل مسافران
وآمدن ایشان از سفر وخصومت عامه (احتراق مریخ در مثلثات اربع) سلطان
المحققین نصیر الملة والدین در کتاب سفینه اورده که احتراق مریخ مطلقا دلیل است
بر نا ایمنی راهها وحدوث فتنها وبرخواستن دزدان وپدید آمدن دشمنان پادشا
ومنافقه ومخالفت پادشاهان بایکدیگر وکشته شدن سپاهیان وگرمی هوا وتیز
باد سموم در بادیها وافراط خشکی در مزاجها وتشویش در بلاد عراق وخراسان واکثر
اقلیم چهارم وافتادن غارت وتاراج وامراض حاده ومرگ فجاه (احتراق مریخ در
مثلثات تشی) دلالت کند بر غضب وتندی بر مزاج ملوک وسلاطین وافتادن مقاتله
ومحاربه در جانب مشرق واقلیم سیم وچهارم ونکبت اکابر وقتلهای نهانی ومخالفت
لشکریان ومرگ حیوانات خاصه گوسفند وبزواسب وفساد جواهر وحدوث بیخوف
وفساد دار الضرب ووزیدن سموم در وقت ومواضع مستعده وبیماری اطفال در
خشم ملوک بر رعایا اگر زحل انجا بود یا ناظر با وباشد مرگ یکی از معارف بود وکثرت
ظلم وجور از سلاطین اگر مشتری انجا بود یا ناظر با وباشد افت اکابر ومعارف
باشد اگر زهره انجا بود حدوث باران وفراخی طعام واسقاط اجنه وبیماری زنان
وفرح بزرگان واعتدال هوا اگر عطارد انجا بود رعد وبرق باشد وحدوث علامات
آتشی خصوصا که احتراق در عاشر بود اگر قمر نیز انجا بود یا ناظر بود بعد اوت تاکید
امر مذکور کند وبیع دواب وجواهر وزدن دراهم وفلوس وتیزی بازار سلاح وستور
وبرده وهبوب ریاح عاصفه ورعد وبرق در وقت وقوع فتنه واحتراق مواضع و
ملالت عامه وتشویش مسافران وقطع طرق وغرق سفاین واندوه وخوف وحدوث

نهنا

نهاد وبخارات وبیع برده وامتعه رجاجیه واسلحه (احتراق مریخ در مثلثه خاکی)
دلالت کند بر نکبت ملوك واکابر وجانب جنوب وافتادن قتلها وفرو رفتن قومی
ومقاتلان نهانی واحکام خلاف لشکریان با سرداران وظهور دزدی وکذب وخراب
مزرعها ومقامهای عالی وپریشانی حال امرا وامراض حاره ومرگ بزرگان وامرا
وکرفساری اهل فساد وقاطعان طریق وهلاك این طائفه وافت کشت وزرع وبستگی
کار عامه اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد با وافت کاوروشتر بود وفساد غلات اگر
مشتری انجا بود یا ناظر باشد با وکرانی نرخها بود اگر زهره انجا بود بیماری مطربان
باشد وسلامتی کشتیها وشدت سرما در وقت وبازار میوه وجوزق وکتان نیك
بود اگر عطارد انجا بود اختلاف هوا باشد وسرما خشك وبیماری دربهایم وبیع و
شری بناتات وحیوانات وبرده وعمال وبخار راضر رسد وکودکان واطفالرا
عوارض پیدا شود وبادهای مخل وزد وکرثت هموم واراجیف باشد اگر قمر انجا بود
یا ناظر باشد رنج مسافران وتفرقه وپریشانی عامه بود واندوه زنان وبسیاری نعمت
وبارندگی در وقت وقوت بناتات (احتراق مریخ در مثلثه هوائی) دلالت کند
برقتل ومرگ ملوك مغرب وافتادن تشویش واراجیف وبیماری دموی مثل سرخ باد
وجرب وآبله وموتهای ناگاه وخواری عزه واستیلای ناکسان واختلاف هوا و
خشکی وبدی حال امراء ولشکریان وفرو رفتن مدعیان ومخالفان پادشاه وافت بکاران
ونکبت دزدان وقوت کرمها ومهبوب ریاح عاصفه وارتفاع غبارهای سرخ وزرد
اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد باوملکی فرود ود وظهور بیماریهای وبائی واحتراق
مواضع باشد اگر مشتری انجا بود یا ناظر باو باشد واسیب رسد بمعارف وفساد
اشجار بود اگر زهره انجا بود باران نافع اید وبادها خوش وزد وتندرستی مردم و
ارزانی البسه وافشر بود وپریشانی زنان ومردان اگر عطارد بود کرثت اراجیف
وتغیر هوا باشد وخشکی وظهور علامات اتشی سیما که احتراق در عامر بود و
رونق بازار برده وقوت اطبا وجراحان وکرثت ریاح وصواعق اگر قمر انجا بود یا ناظر

احتراق مریخ

باشد با وشیخون رود و در ماندن مسافران در سولان و فتوح باشد و مریخ زنان حامله و اندوه عوام و بارندگی بود (احتراق مریخ در مثلثات بی) دلالت کند بر فتنه و خلاف در جانب شمال و قوت سفلکان و شبخون و فساد ایشان و در ماندن ارباب حیانت و حرابی و حرب در بابل و فارس و ارمنیه صغری و غرق سفاین و نقصان آبها و اضطراب بحار و کرها در تابستان و سرما در زمستان و افت رسیدن بولایت ترکستان و حدوث امراض حاره و مرگ و مرض طاعون و خروج عامر و بدکاران و فساد احوال خوانین و بدی حال مسافران در بیابان و کثرت بخارات مانعه اگر زحل انجا بود یا ناظر با و بود شبخون رود و خروج مدعیان در فارس و خراسان اگر مشتری انجا بود یا ناظر بود و زیادتی میاه بود و اندوه علما و قضاة باشد اگر زهره انجا بود یا ناظر بود بارندگیهای بی آفت بود و ابرها تیره و سرما در وقت و زیان زنان و بیکی بناتات اگر عطارد انجا بود یا ناظر بود بادهای تند جهد و جنات بازاریان و کثرت اراجیف و بدحالی مسافران و کساد بازارها و بدگشتن هوا اگر قمر انجا بود یا ناظر با و باشد مرد سیول و امطار مضره باشد و زیادتی آبها و تفرق و مریخ مسافران (احتراق زهره در مثلثات اربع) کامل بین محقق طوسی در در کتاب سفینة الاحکام میفرماید که احتراق زهره مطلقا دلالت کند بر خوشدلی بادشاهان و میل کردن بتماشا و عشرت و انصاف و عدل کردن با زیردستان و اندوه زنان و جوانان و پیر و نقی ایشان و نارولی مهمات اهل طرب و ارباب ملاهی و کساد بازار جامه و عطر و برده و افت رسیدن بمیوها و ریاحین و باز ماندن ان مرادها و منقص شدن عیشها و وفا نا شدن امیدها و حدوث بیماری و انحراف مزاجها از اعتدال ابو معشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اجتماع زهره و شمس در برج واحد دلالت کند بر کثرت امطار و افراق ایشان بر قلت پس اگر میانه ایشان از پس و پیش کمتر از سی درجه فاصله باشد حکم بکثرت نم و باران باید نمود اگر سی درجه تجاوز نماید قلت باران باشد (احتراق زهره در مثلثات فتی) دلالت کند بر ملال و بیماری زنان و مطربان و خادمان و فتنه و قحط و تشویش در طرف مشرق و اقلیم

پنجم

پنجم وبلادی که منسوب بزهره بود وظهور وتهمت ونکاحهای بی رغبت وقیمت بعضی
از ملبوسات سیما ابخر زرد راود دخل باشد واعتدال هوا وعشرت ونشاط میانه
مسلمین وسلاطین وحکام وخطاب نمودن باخادمان وبیماری دوشیزگان اوصفرا
وحرارت هوا وهلاک شخصی نامی واندوه پیران اگر مشتری ابخا بود یا ناظر با وباشد
کثرت نعمت باشد وسلامتی حیوانات بود وبادهای معتدل اجهد اگر مریخ ابخا بود یا
ناظر با وباشد اشوب خیزد وبیماریهای دموی وارافر دما وفساد اهل سلاح باشد
اگر عطارد ابخا بود امور نامشروعه شایع گردد وتهمتها وقوع یابد وسکه تغییر یابد
ودرکارخانهای شعربافی نقشهای تازه بندند وسرما در وقت ونقصان بارندگی
بود وبیع جواهر ودواب اگر قمر ابخا بود یا ناظر با واختلاف هوا وسرما ونم باشد
در وقت ورعد وبرق واندوه عامه (احتراق زهره درمثلثه خاکی) دلالت کند
بر ریخ زنان وخواجه سرایان واصحاب طرب وزینت وفساد نباتات وحیوانات سم
شکافته وباران قوی وارزانی لباس وقماش وتفاوت نرخها در حبوب واقلیم پنجم و
فساد شکوفه در وقت وآفت بریخ وکثرت نکاحها وبیماری اطفال وریخ کاو وگوسفند
وکثرت سرما وارتفاع بخارات در وقت وجور وستم وتاراج در بعضی مواضع واشکار
شدن فسق وفجور وبی باکی زنان وزیاده شدن باغات وبساتین اگر زحل ابخا بود
یا ناظر با وباشد غلها تباه شوند وحیوانات را آفت رسد وسرمای خشک باشد
اگر مشتری ابخا بود یا ناظر با وباشد اندوه مسافران وترکان باشد واعتدال
هوا اگر مریخ ابخا بود یا ناظر باشد با ومخالفت ازواج بود وآفت زنان وکودکان
اگر عطارد ابخا بود اراجیف وتشویش بود وحدوث سرما وفتنه وبیماری در حیوانات
سم شکافته وتفاوت نرخها وتغیر وتبدل حال عامه واهل بازار اگر قمر ابخا بود یا
ناظر با وبود باران بسیار آید وسرما در وقت وکثرت وفراخی اطعمه (احتراق زهره
درمثلثه هوائی) دلالت کند بر ریخ خواتین وخدم وبیماریها در جانب مغرب واقلیم
پنجم وفساد برده وبادهای خوش وبسیاری سفرها وزحمت وتفرقه زنان وکثرت

در مثلثه خاکی

احتراق زهره

مناکحات بی رغبت و فاش شدن الات غنا و رسوای مغنیان و تنکی میوها و زحمت دل وجگر و ما ایمنی راهها و ابر و باران اندك در وقت اگر زحل انجا بود یا ناظر با و بود بیماری سخت بود و آفت اشجار و اندوه بزرگان باشد اگر مشتری انجا بود یا ناظر با و باشد نعمت بسیار باشد و تهمت بر ائمه و قضاة بود اگر مریخ انجا باشد یا ناظر با و بود خرابی مواضع بود و اسقاط اولاد از ارحام و آفت میوها اگر عطارد انجا بود بیماران علاج پذیر باشند و بادهای خوش وزد و رکونق بازارها بود و بیع و شرای ملبوسات با قیمت و رونق ندما و شعراء و اهل غنا و دبیران و متصرفان اگر قمر انجا بود یا ناظر با و باشد باران دکی و بادهای مختلف بود و غلبه عوام و حرکت ابها و سرما در وقت و رسیدن مسافران و غوغای عوام الناس (احتراق زهره در مثلثات آبی) دلالت کند بر کثرت توالد و تناسل و رنج زنان حامله و حدوث بارانها و ابها و جانوران آبی و فساد حال زنان زانیه و بیماری کودکان و ارزانی نرخها و غرق کشتیها از ریاح عاصفه مختلفه و پراکندگی لشکر سلاطین و معارف ملوك و خصومت ازواج و آشکارا شدن فسق و فجور و تیزی هوا اگر زحل انجا بود یا ناظر بود و غرق سفاین بود و کثرت ابها و خرابی ازان و آفت حیوانات بحری و بری هوا اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد با و بارانهای بسیار و نافع بارد در وقت و نعمت بسیار شود و وقوع نکاحها در میان بزرگان و سلامتی کشتیها اگر مریخ انجا بود یا ناظر بود باد و بارانهای مضر اید و اسیب اهل دریا بود و اگر عطارد با او بود باران اید و حرکت مسافران بود و خصومت اهل بازار و بیع و شری حوض و جوی و مانند ان اگر قمر انجا بود یا ناظر بود سیلها رود و خرابیها کند و کاریزها بند شود و رنج مسافران در دریا بود (احتراق عطارد در مثلثات اربع) محقق اعظم نصیر الملة والدین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق عطارد مطلقا دلالت کند بر ناخوشی کتاب و دبیران و مخاطب شدن از ملوك و فرو بستگی کارهای دیوان و مناقشه نمودن با ایشان و تعویق و در تحصیل محصلان و بیرونقی مدارس و بازار و در ماندن تجار از تجارت و افتادن

اخبار

در بروج اثنی عشر

اخبار را جیف و بیماری کودکان و تغیر هوا و حدوث باران دکی (احتراق عطارد در مثلثه آتشی) دلالت کند بر ضعف حال فضلا و ارباب دواوین و تجار و اهل بازار و هلاک یکی از معارف و رنج عمال و متصرفان و تحویلداران و طلب خراج و اضطراب نرخها و گرمی هوا در تابستان و سردی در زمستان و ناایمنی راهها و بیماری اطبا و اهل تنجیم و نوشتن مثالها و بیع جواهرات لبی و مرصعات و اندوه پیشه وران و هنرمندان و نقاشان و بیماری کودکان اگر زحل انجا بود یا ناظر با و باشد بادها صعب بی منفعت جهد و اندوه خلایق بود و اگر مشتری انجا بود یا ناظر بود با او بادهای خوش و زد و سلامتی چهارپایان باشد و خوبی معادن و بیماری بزرگان بود اگر مریخ انجا بود یا ناظر با و بود خوف و خطر و اشوب خیزد و قتل ناحق ظهور و وقوع یابد اگر زهره انجا بود بیماری زنان و مطربان باشد و کساد بازار اقمشه اگر قمر انجا بود یا ناظر با و بود کدورت در هوا باشد و عجز تجار و اهل تردد و اندوه عوام الناس و بیع جواهر بی قیمت چون مهره و مینا و بعضی کویند کاروانها برسد و بیع جواهر قیمتی باشد (احتراق عطارد در مثلثه خاکی) دلالت کند بر تغیر هوا و بادهای خنک در وقت و فساد طعام و نباتات و رنج قوافل و علت درد و اب و بیماری و زحمت اهل قلم خاصه در جانب جنوب و خشکی هوا و بسیاری بیع ضیاع و عقار و کثرت برها و ویرانی خانها و بدحالی اطبا و اهل تصویر و نقاشان و تیز کران و خداوندان حساب و کتاب اگر زحل با و باشد یا ناظر با و بود خرابی بقاع و تلف حیوانات باشد و امکان زلزله سیما اگر مقارن باشد در وند رابع اگر مشتری با او بود یا ناظر با و عمارتهای عالی را شکست و آفت رسد و مجاد له علما و فضلا و فقهاء باشد و بیرونقی ابواب البر اگر مریخ انجا بود یا ناظر با و باشد رنج و بیماری چهارپایان بود و احتراق جواهر ارضی و کرانی اگر زهره انجا بود آفت زنان و امردان باشد و تلف شدن اطفال اگر قمر انجا باشد یا ناظر با و باشد ظلمت هوا و سرما باشد در وقت

احتراق عطارد

و ریخ عوام و کدورت زنان و فساد حیوانات ابی و رسیدن اخبار متلون و وهم مسافران و کمی نفع ایشان (احتراق عطارد در مثلثه هوائی) دلالت کند بر قوت اکابر مغرب و خوشی حال وزرا و تیزی بازارها و رونق کار تجار و وزیدن بادهای سرد در وقت و عمل متصرفان و بیاغان و حرارت در مزاج ارباب قلم و عمال و اهل اسفار و تردد قوافل و بیع برده و دواب و ظلم از اهل دیوان و جستن بادها و حدوث برق و صاعقه در وقت و خلاف میان علما و اشراف و وقوع درد چشم اگر زحل انجا بود یا ناظر با و باشد بادهای سالم و زد و صحت مردم بود و آمدن خبرهای خوش و رونق تجار اگر مریخ انجا بود یا ناظر با و امراض دموی و قتل و شبیخون باشد اگر زهره انجا بود و ریخ زنان حامله باشد و فساد مغنیان و غمازان باشد اگر قمر انجا بود یا ناظر با و باشد هوا متعفن شود و بنها باشد واندوه عامه و تردد در سولان باشد و اخبار خوش رسد و فراخی بود (احتراق عطارد در مثلثه آبی) دلالت کند بر فساد کشتیها و غلبه ابها و ارتفاع ابرها و تغیر هوا و بیع جواهر ابی و آفت میوها در وقت و بیم مردم از اعدا و بدی حال اطبا و قلت فوائد ایشان اگر زحل انجا بود یا ناظر با و باشد خرابی مواضع باشد از آب و آفت محصولها اگر مشتری انجا بود یا ناظر با و باشد سلامت مسافران دریا باشد و بارانهای نافع آید اگر مریخ انجا بود یا ناظر با و باشد غرق و غارت کشتیها بود و فساد حیوانات ابی اگر زهره انجا بود و ریخ زنان حامله بود و بدی حال شرابداران و کثرت فسق و لواطه اگر قمر انجا بود یا ناظر با و بود مرد رسیلها و غلبه ابها باشد و اصلاح و عمارت کاریزها و رونق مردم عامه بود و مرمت باغها و جویها کنند (احتراق کواکب مجتمعه در هر یک از بروج اثنی عشر * احتراق زحل در حمل) دلالت کند بر فساد میوها و عفونت هوا و آمدن باران و تجدد بیماری و شاهی یا امیری بزرگ و وقوع حرب و خونریزی و موت در عراق عجم و شاید که طاعون باشد و تباهی جواهر در معادن و خروج خوارج شدید البأس از طرف مشرق بطرف خراسان و اصفهان سیما اگر مشتری یا مریخ با او باشد یا ناظر با و باشد

در برج اثنی عشر

باد اما فراخی بود اگر زهره با او بود موت یکی از خواتین معظمه باشد و کودکان تلف شوند خاصه که عطارد در این امر شریک بود اگر عطارد منفرد با او بود پیران و اهل علم را رنج و نکبت رسد و اصحاب دواب و ارباب کیاست را خوف بود و اگر قمر با او باشد یا ناظر باد در کوهستان میوها تباه شود و مرد چهارپایان بود در حال مردم بدگذد و فساد فیوج و رسل باشد و نزحها کران بود و سرما باشد (احتراق زحل در برج ثور)

دلالت کند بر موت و فقدان مردم فرومایه و تلف شدن دواب خاصه گاو و گوسفند و قحط و بیم و کثرت دزدان و تغیر هوا و بنای عمارات و تکثیر زراعات و بدی حال اهل قلاع و جبال و اکراد و موت یکی از سلاطین عظیم الشان و خسارت مشایخ و ارباب فلاحت و اگر مشتری یا مریخ با او بود یا ناظر با و باشد قوة دزدان بود و فساد میوه و اشجار باشد خاصه در موصل و سواد عراق و اگر زهره یا عطارد با او بود سرما باشد و تباهی میوها و امکان زلزله سیما اگر احتراق در رابع بود و بیماری بندگان و زنان و اگر قمر با او بود یا ناظر با و باشد باد و باران بسیار باشد و حدوث رعد و برق و تباهی میوها (احتراق زحل در جوزا) دلالت کند بر قتل یکی از سلاطین یا حکام و بدی حال مسافران و مترددین و شدت گرما و سموم در مواضع مستعده و خلاف میان مشایخ و تباهی و خوف دین و ظهور حشرات الارض مثل مور و ملخ و بسیاری حصبه و آبله و بسیاری نصد و حجامت و شدت و زحمت در ارمینیه و آذربایجان و امراض در زنان و بندگان و تلف شدن جمالی و هلاک یکی از اهل فاتر و خوف اهل مناصب دینیه و غلط کردن بر ایشان و نکبت بزرگی از اینطایفه یا یکی از وزراء کبار و امکان تلف شدن یکی از ایشان و اگر مشتری با وی یا ناظر بوی بود قضاة و ارباب فتاوی را حکمها ناحق کنند و از ایشان ببدادی رسد ترس و بیم بود در عدول و بزرگی را از اینجماعت بسبب این اعمال نکبت رسد و اگر مریخ با وی یا ناظر بوی بود فتنه و بیماری شروع یابد خاصه در زمین حجاز و پادشاه روم را بیم هلاکت بود اگر زهره یا عطارد با وی باشند نکبت اهل دفاتر و اهل انشا و هلاک بزرگی از طبقات عطارد باشد

واگر زهره منفرد و مجرد از عطارد بود هلاک زنان و خادمان باشد و مرگ کودکان و
اگر عطارد منفرد و مجرد از زهره باشد دبیران و وزرا را کار تباه شود و فساد
بازارها باشد و بزیان رفتن اموال و اگر قمر با وی باشد یا ناظر بوی حال زنان حامله
بد باشد و بادهای تند جهد و درختان را خلل و ضرر رسد (احتراق زحل در برج
سرطان) دلالت کند بر مرگ یکی از خواتین معظمه یا خدمه حرم پادشاه و حدوث موت
در اکثر بلاد و اقالیم و شدت سرما در وقت و فساد غلات و نقصان مواشی و خشکی چشمها
و خوف بعضی از ملوک جانب مشرق و هلاک پادشاه روم یا یکی از بزرگان دولت او و کوفتگی
مزاجها و افت زرع برنج و شکر و تباهی میوها و کمی ماهیان و حرص و مشغولی مردم در کار
و کسب و قوة گرفتن حبوبات اگر مشتری و مریخ با وی بود یا ناظر بوی حاکم و فرماندهان
خراسان را غم واندوه رسد و هلاک پادشاه روم مؤکد باشد و اگر مشتری منفرد
و مجرد از مریخ بود حاکم خراسان بیدادی کند و خلل بمملکت او رسد و دران اثنا ممکن
درگذرد و اگر مریخ منفرد و مجرد از مشتری بود مبالغه در موت پادشاه روم کند و
ملک عراق عرب را اندوه و ملال رسد (تنبیه) در سنه هزار و سی و یک هجری
زحل در برج سرطان محترق شد در عین مقارنه مریخ بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که
پادشاه روم را در این سال عارضه عظیم و بلای شدید میرسد و ظن غالب آنست که
بقتل رسد و در تقاویم نیز این مضمون مسطور شد اتفاقا در رجب امسال لشکریان
سلطان عثمان اتفاق نموده او را با جمعی از بزرگان دولت او بقتل رسانیدند و
اگر زهره با وی بود غم واندوه و مصیبت زنان باشد و افت اطفال و اگر عطارد
با وی بود بدی حال فرماندهان باشد و ملت بابل بهلاکت رسد و اگر قمر با وی بود
یا ناظر بوی تاکید کرانی مزاجها و کثرت کرمها کند (احتراق زحل در برج اسد) دلالت
کند بر مرگ پادشاهی در جانب مشرق و وقوع شدائد در مصر و عراق و جانب شمال
و شدت قحط و غرت حبوبات در سوم و ظهور ملخ و هبوط تسعیرات و موت در اغنام
و قیمت کوشت و سلامتی استر و خر و بیماری سایر دواب و کثرت اموال و ارزانی

طلا

در برج اثنی عشر

طلا و مس و سایر فلزات و فساد ثمار و اگر مشتری با او بود یا ناظر بوی باشد سلامتی هر عالم و قوت سلاطین و حکما بود و صحت و ثواب و فساد جواهر در معادن و کثرت حیوانات دریایی بود و اگر مریخ با او بود یا متصل با و عطارد با او باشد یا قمر متصل با و بود خوف بسیاری حرارت بود در مزاجها و درد دست و مرگ سباع ضاره و طیور جوارح باشد و حاکم بابل و عراق عرب بر اعدا و مدعیان خود ظفر یابد و جنود و عساکر ایشان هلاک و نابود کند و بروز زوال پادشاه باین سبب تفوق جوید و اگر مریخ منفرد مجرد از کواکب مذکوره با او بود یا ناظر با و عزت و قلت جهانرا بیایان بود و بتا هی جواهر باشد در معادن و خیانت معدنیان و ضعف حلاطین و بیماری خلایق بود و هلاک جانوران سیما استر و خر و حمار الوحش از مریخ و اگر زهره با او بود عالمها جمع شود و مردم را صلاح و نیکی بیفزاید و قیمت اراضی تنزل کند و جواهر بسیار بود خاصه زر و یاقوت و مس و ابریشم نیز فراوان بود و اگر عطارد منفرد بود با او کثرت خیر خیر و راحت باشد و سیم و سیماب ارزان کردد و ایمنی طرق و شوارع باشد و قصد و عزم اهل کتاب و قلم کند و زجها ارزان کردد و اگر قمر منفرد با او بود یا ناظر با و فساد اشجار بلند و قوی و افت نخل باشد و کرانی و بتا هی میوه و سرد رختی از اختلاف هوا * (احتراق زحل در سنبله) دلالت کند بر بیس هوا و موت بکی از سلاطین و هلاک کثیری از امم و رسیدن شر بمردم خاصه در موصل و جبال آنحدود و طرف شمال و موت اطفال و سقوط اجنه و کثرت امراض در زنان و کودکان و فساد حال کتاب و هلاک یکی از وزرای ذوی الاقتدار و حسن حال بتجار سیما در اوایل سال و بعکس در اواخر و کثرت ثمرات و رخص اسعار و تزاید میاه بود و اگر مشتری با وی یا ناظر با و بود کثرت بیماری باشد خاصه در زنان و کودکان لیکن بسلامت برخیزند اگر مریخ با او بود یا ناظر با و باشد مرگ امیری بزرک یا وزیری باشد و بتا هی حال خلایق و کرمای سخت و وقوع فوت و موت اگر زهره با او بود فراخی معاش مردم بود و ارزانی زجها خاصه انچه بکیل و ترازو فروشند و بسیاری میوها و اگر عطارد با او بود بسیاری انجا

وهبوب رياح باردة باشد ونيكى حال فضلا وبازرگانان بود وحسن حال كتاب و
اصحاب اداب سيما در اوايل سال اما در اواخر سال احوال ايشان تفاوت كند و
بيدى ايد وامكان زلزله بود اگر احتراق در بيت رابع بود اگر فرتبا او بود يا ناظر
با واحوال بازاريان نيكو بود وبيوسته باران ايد وبادها ورعد وبرق بود *
(احتراق زحل در برج ميزان) دلالت كند بر وقوع حرب ميان ملوك وفرماندهان و
امراض شديده در ميان زنان وفقدان اين طايفه ومرك پادشاهى در جانب مغرب
وكثرت اعدا وتفرق خلايق از مساكن واوطان ومرك مشايخ واهل جبال وحدوث
غيوم واضطار وكثرت دزدان ومسدود شدن راهها وتصاعد بزخها وقحط و
تنكى وگرسنكى وصلاح حال سلاطين ورؤسا ودهاقين وشدت عرب وعجم وترك
واضطراب ايشان وحدوث امراض مهلكه واگر مشترى انجا بود يا ناظر يا بود حال
حال ملوك واكابر ودهاقين نيكو بود وسال بر ايشان ميمون ومبارك گذرد وغلة
بسيار بود ودر تجارت وكسب راحت وبركت باشد واگر مريخ انجا بود يا ناظر
با وباشد اهل ماوراء النهر را محنت وشدت رسد وحال عجم وترك ومردم كوهستان
بد گذرد ودزدان وعياران مضطرب گردند واخر تباه شوند واگر زهره وعطارد
انجا باشند مردم را درد وبيماريها مهلك پيش ايد وعرب را سختيها رسد ودر ميان
مردم غور وحجاز وبا وبيماريها حادث شود واگر عطارد منفرد يا با او بود ومجرد
از زهره بيمارى ومرك بسيار بود وپادشاه وقت مردم سفله را عزيز كند وايشان
اضرار واهانت بزركان نمايند واگر قمر انجا بود يا ناظر با او ارتفاع حال اجلاف بود
وتوجه سلاطين بدو نان بسيار بود وايشان بر اشراف تطاول جويند (احتراق
زحل در برج عقرب) دلالت كند بر كثرت حروب ميان ملوك وسلاطين خاصه در
جانب مغرب واردزانى اسلحه وبسيارى كيك وپشه وساير هوام ورطوبت هوا
وامدن باران وموت بزركى در مغرب وضيق احوال مردم وحدوث امراض شنيعه
وخروج اعداد جبال اما بى بقا باشند وفتنه در ميان عرب وعجم وتباهى احوال

احتراق زحل در برج ميزان

احتراق زحل در برج عقرب

بزركان

در بروج اثنی عشر

بزرگان و سرداران ایشان و ارزانی در سواد عراق و تنگی و سختی در زمین عجم علی الخصوص
در خراسان و کرانهٔ نرخها و بسیاری فکرها و اندیشه دران و لایت و اگر مشتری با او
بود یا ناظر با و قومی مخالف مذهب خروج کنند و مردم را دعوت نمایند اما پایدار نبود
و زود مندفع شوند و یمکن این قضیه در زمین خراسان و کوهستانها بود و قحط
حادث شود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و علما و فقهای خراسان سختی کشند و نرخ
گران کردد و خصومت و نزاع ظاهر شود و خروج اعدا باشد و اگر زهره و عطارد با او یا
حال اهل بابل و عرب بنیکو کذرد و کار ایشان بالا کیرد و نعمت فقرا و مساکین باشد
و امام ابوالحسن بهقی کوید اگر عطارد با او باشد مجرد از زهره کثرت ارتفاعات بود و کار
اهل سیاق نیکو شود و بسیاری باران و اب بود و خوف سپاهیان و لشکریان را ترقی
بود و نیکی حال اهل سواد و ساکنان باشد و کثرت دخل ایشان و اگر قمر با او بود یا ناظر
با و باران بسیار اید و اب چشمها در تزاید باشد و کثرت سلاح باشد (احتراق زحل
در برج قوس) دلالت کند بر وقوع موت در مواشی و حروب میان سلاطین و فرماندها
و مرک پادشاهی عظیم الشان و رعد و برق و خسارت مزارعان و اهل فلاحت و تواضع
ملوک با رعیت و اطاعت نکردن ایشان و فساد حال عظما و اهل ادب و اشتداد برد
و بسیاری نهنک در نیل مصر و احوال چهارپایان بد شود و کرانهٔ نرخها و عزت طعام
باشد و غلبه دزدان اگر مشتری با او یا ناظر با و بود حسن حال علما و قوت و نصرت و
فتح پادشاه بود و بدست امدن ولایات و مطیع شدن رعایا و نکبت اعدای دین و
کوینده نیکی حال عالمیان بود و اگر مریخ و قمر با او بود یا ناظر باشند با و پادشاه سفری
مبارک کند و اگر مریخ منفرد از قمر با او بود یا ناظر با و سرما با فراط باشد و دزدان
خیره کردند و زاهدان قوت کیرند و اگر زهره و عطارد با او بود حال عرب و اصحاب
ادب بد کذرد و زنان را نکبت رسد و اگر زهره مجرد از عطارد با او بود زنان و مطربان
نکبت رسد و بیماری این طایفه بود و اگر عطارد مجرد از زهره بود یا با او نیکی حال دبیران و
اهل قلم باشد و کار ایشان نزد علما و عظما و فرماندها بلند شود و شادی بازاریان باشد

واکر قمر با او یا ناظر با و بود یا دشاه سفری کند (تنبیه) چون بعد ابعد در زمان ما
در بیستم درجه این برج واقع است اکر اتفاق افتد که زحل در حوالی اینجا محترق شود تغییرات
کلی بدولتهای قدیم راه یابد و صفات و نعوت خلایق دکرکون کردد (احتراق زحل
در برج حمل) دلالت کند بر نقصان میاه و مرك پادشاه یا یکی از معارف پادشاه و
ولایت هند و خسارت مشایخ و اهل فلاحت و اشتداد هبوب و بروودت و حدوث
برف و جلید خاصه که احتراق در عاشر بود و امکان خسف و زلزله باشد و اکر در رابع
بود سیما که عطارد با او بود و فساد اثمار و اشجار و تصاعد نزخها و غلبه اصحاب سلاح
و نقصان و خرابی بیوت و اموال و عروض موت در کتاب و اطفال و لحوق غم و هم و
خاکم بابل و اکر مشتری با وی بود یا ناظر بوی سرمای صعب و آفت میوها باشد و
کرانی طعامها اما اکر مس کوید بنظر مشتری مصلح این تاثیرات بود و اکر مریخ با وی باشد
یا ناظر بوی امرا را شادی رسد و کار اهل سلاح نیکو بود و توانکر شوند و خزائن رو
بنقصان آورند و سرما با فراط بود و اکر زهره و عطارد با او یا باشند اهل ادب و
صرفت ایذا یابند و امراض مهلکه عارض اطفال شود و اکر زهره مجرد از عطارد یا با او
بود توسط نرخها باشد و باران اید و هوا سرد کردد و اکر عطارد مجرد از زهره یا
با او باشد مراد دبیران و اهل ادب باشد و کودکان تلف شوند و خسارت حامیان
دین و مذهب باشد و بادها آید و فساد غلها باشد و کمی دخلها و امکان زلزله اکر
احتراق در رابع بود و اکر قمر با او یا ناظر با و باشد سرمای با فراط بود و کثرت ریاح
مضره باشد (احتراق زحل در برج دلو) دلالت کند بر شدت سرما و بسیاری برف
و نم و فساد میوها و بناهی زمینها و فرو رفتن کشتیها و نایابی خوردنیها چنانکه اکثر
جایها روی بویرانی نهند و فساد کشت و بکحال خلایق بود و بیم فتنه و اشوب در جانب
مشرق و زمین خراسان و وقوع حوادث در ولایت یمن و مغرب و شدت یاس در اقالیم
و نواحی حجاز و اهل جبال و طایفه اکراد با لضرورة جلای وطن نمایند و اکر مشتری
با او باشد یا ناظر با و سرما صعب باشد و آفت اهل خراسان بود و بیم ایشان از فتنه

در بروج اثنی عشر

وفساد وسختی سال دهم مس کوید ارزانی باشد وباران بسیار بود واگر مریخ با او یا ناظر
باو بود در ماوراء النهر فتنه واشوب عظیم باشد واگر زهره با او یا باشد نرخها روی در
تنزل نهد وفراخی سال ونعمت باشد وکثرت باران بود امّا بیماری وربخوری درمیان
مردم سمت ظهور یابد واگر عطارد با او بود حال اهل کوفه وسکان سواحل بد گردد
فتنه وغارت بینند واهل حجاز را آفت رسد وفساد مردم وخرابیها بود واگر قمر با او بود
یا ناظر با وحدوث ریاح ورعد وبرق باشد (احتراق زحل در برج حوت) دلالت کند
برخوف وجزع سلاطین انجا وکثرت مجادله ومقاتله باشد وخوف در اشراف وعظما ونکبت
کتاب وشدت برد وکثرت امطار باشند وبعضی کویند خشکی هوا وقلت رطوبت وبدی
احوال اکراد وفساد حیوانات ابی وآفت ایشان باشد ومضرت رسد بسفاین وخوف
ملاحان بود ومردم را از خروج دشمن از ناحیه اصفهان وفارس وخوزستان خوف
وبیم بود وهبوب ریاح عاصفه در ماه وحصبه وسعال در سال حادث کردد واگر
مشتری با او یا ناظر با بود دشمنی از طرف فارس واصفهان خروج کند امّا فراخی نعمت و
خوشی معاش مردم بود در آنولایت وملک بابل را از خروج خوارج وقتل ونهب ایشان
غموم وهموم رسد ونقصان اموال بود واگر مریخ با او یا ناظر با بود طایفه عرب را
سختی وزحمت رسد ونکبت مدبران بود واز خراسان دشمنی بیرون اید وقتل وغارت
وبدی احوال تاجیکان وبیماری بود از اختلاط سوختکی واگر زهره وعطارد با او باشند
بطایفه عرب نکبات رسد وکتاب وارباب دفاتر را مصایب پیش آید واگر زهره مجرد
از عطارد با او بود ملک بابل وخوزستان را زحمت رسد وبیم مرک باشد ومکوث
زنان بیشتر باشد ودر دیای میان این طایفه شیوع یابد امّا خیر اهل صلاح ومتقیان
بود واگر عطارد مجرد از زهره یا با او بود فساد حال تجار وخوف وبیم ایشان بود
واگر قمر با او بود یا ناظر باشد با وکثرت نعمت بود وباران بسیار آید واب انها وعیون
زیاده شود در وقت ومردم بابل بعمارت مایل باشند (احتراق مشتری در برج
حمل) دلالت کند بر قلت باران ومرک اکابر وقضاة واشراف وتغییر در قواعد

وقوانین وظهور اعداد در ولایت مصر وحجاز واطراف یمن ونیکی سکان اقلیم پنجم وبیم فرماندهان از تشنیع علما واهل ادیان ورفاهیت اهل مشرق وساکنان بابل وسواد عراق وفارس وفلسطین واگر زحل با او بود یا ناظر با اعداء را در حجاز ومصر خروج مؤکد باشد ومردم را از سیلها وآبها خوف بود وشخص بزرگ نامی را از اهل دین نکبتی رسد یا صاحبقرانی مفقود گردد واگر مریخ با او بود یا ناظر با وکثرت مباه او مطار باشد وبیماری بسیار وحاکم عراق عرب حرکت وسفر کند وازان پشیمانی واقف بیند وفقها در مسائل سخنان مختلف گویند وتخلیطها وتقلیدها ظاهر شود واگر زهره با او بود فساد حال زنان ومرگ ایشان وجواهر قیمت گرد وملبوسات عزت یابد وبتاهی حال روسا باشد وعوام الناس تشنیع وغوغا کنند واهل تقوی وورع را کار نیکو بود وبابلیان را سفر نسازد واگر عطارد با او بود مرگ دبیران وجوانان وکودکان وزنان باشد وخصومت اهل قلم بود ومکر وحیله درمیان مردم متعارف شود وقضاة واهل شرع را غموم وهموم عارض گردد واگر قمر با او بود یا ناظر با وباران بسیار آید وحال ابنای ملوک واشراف نیکو گردد وچارپایان زیاده شوند وکاووکوسفند بقیمت باشند وکار اهل فلسطین واذربایجان بمراد باشد وبه تنعم اوقات گذرانند (احتراق مشتری در برج ثور) دلالت کند بر بسیر هوا وکثرت هموم در مکان وزمان مستعد وموت یکی از قضاة واکابر واشراف وکثرت ریاح عاصفه وبسیاری نمو زرع وکشت وصلاح دواب وکثرت مواشی ونیکی احوال سواد ومردم همدان وسکان جبال وحدود ان ووقوع اضطراب وکرانی نرخ در خراسان واگر زحل با او باشد باناظر با وقتر واشوب در شرق خراسان بود وتلف شدن کاووکوسفند وخروج اعداء در زمین حجاز وعربستان اما زود باطل گردند واگر مریخ با او بود یا ناظر با ودر عراق عرب دشمنی خروج کند ولیکن پایدار نبود وکثرت گرما باشد در وقت واگر زهره با او بود خصب معاروخیر بسیار بظهور رسد وفراخی نعمت باشد واگر عطارد با او بود باران بسیار بارد وبادهای وافر وزد واگر قمر با او یا ناظر با بود نرخها ارزان بود و

احتراقات مشتری در برج ثور

اهل خراسان وارمنیه باشد وکار مردم بصلاح منجر شود وبعضی گویند بدی حال اهل خراسان باشد (احتراق مشتری در برج اسد) دلالت کند بر کثرت حشرات ارض و امکان ملخ وخشکی هوا ومرگ شخصی جلیل القدر وتغییر اسفار وشاید که ابرها خیزد و باد انها بارد وپادشاه عراق را خوف عارض گردد وعلل وبادها در مردم پدید اید وسباع ضاره ظاهر گردند ومردم بدفع ایشان مشغول شوند ودبیران را رنج رسد ودواب بسلامت باشند اگر زحل با او بود یا ناظر با او باشد پادشاه یا یکی از اعیان دولت را آفت رسد سیما در ولایت بابل وعراق عرب واگر مریخ با او یا ناظر با او باشد ملوک را غم پیش اید ودزدان وبدکاران باطل گردند واگر زهره با او بود خوشی هوا باشد و اخبار خوش رسد ورعیت را خوف وبیم باشد واهل دین وارباب دیانت راضرر رسد وبتاهی حال زنان باشد واگر عطارد با او باشد مردم رسولان وپیکان ببسیار باشند وخبرهای خوش اورند خاصه در ولایت بابل وعراق عرب واگر قمر با او باشد یا ناظر با وملک بابل را رنج رسد لیکن اخر بسلامت شود (احتراق مشتری در برج سنبله) دلالت کند بر کثرت ریاح وخلف درمیان ملوک ومرگ یکی از وزرا یا عظما واشراف و قضاة ومیل نرخها بگرانی وانتقال بعضی از اهل مناصب دینیه از مساکن واوطان خود وبنیکی حال اهل شام وفارس وجزایر وحدوث امراض در زنان خاصه دوشیزگان اگر زحل با او بود یا ناظر با وباشد کرانی عظیم شود وکارها بسته گردد واگر مریخ با او بود یا ناظر با وبیماری ومرگ جوانان وکودکان باشد وکدورت وتنفر بندگان از خداوندان وکریختن ایشان واگر زهره با او بود سال میانه بود وهوا معتدل گردد وارباب دین را گزند رسد واگر عطارد با او بود غم وکدورت دبیران وعلما وفضلا باشد واگر قمر با او یا ناظر با وباشد فراخی وشادی درمیان مردم باشد وتردد قوافل وکثرت معاملات (احتراق مشتری در برج میزان) دلالت کند بر ارتفاع بخارات وبسیاری نم وهلاک اکابر وارباب مناصب دینیه وظهور اعدا از طرف مغرب که مکث بسیار کنند وحسن اهل زابلستان وخوزستان وکابل ومرگ اکابر ذکور

اهل خراسان وارمنیه باشد وکار مردم بصلاح منجر شود وبعضی گویند بدی حال اهل خراسان باشد (احتراق مشتری در برج اسد) دلالت کند بر کثرت حشرات ارض و امکان ملخ وخشکی هوا ومرگ شخصی جلیل القدر وتغیر اسفار وشاید که ابرها خیزد و باد انها بارد وپادشاه عراق را خوف عارض گردد وعلل وبادها در مردم پدید آید وسباع ضاره ظاهر گردند ومردم بدفع ایشان مشغول شوند ودبیران را رنج رسد ودواب بسلامت باشند اگر زحل با او بود یا ناظر با او باشد پادشاه یا یکی از اعیان دولت را آفت رسد سیما در ولایت بابل وعراق عرب واگر مریخ با او یا ناظر با او باشد ملوکرا غم پیش آید ودزدان وبدکاران باطل گردند واگر زهره با او بود خوشی هوا باشد و اخبار خوش رسد ورعیت را خوف وبیم باشد واهل دین وارباب دیانت را ضرر رسد وبتاهی حال زنان باشد واگر عطارد با او باشد مردم رسولان وپیکان بسیار باشند وخبرهای خوش آورند خاصه در ولایت بابل وعراق عرب واگر قمر با او باشد یا ناظر با وملک بابل را رنج رسد لیکن آخر بسلامت شود (احتراق مشتری در برج سنبله) دلالت کند بر کثرت ریاح وخلف در میان ملوک ومرگ یکی از وزرا یا عظما واشراف و قضاة ومیل نرخها بگرانی واشتغال بعضی از اهل مناصب دینیه از مساکن واوطان خود وبنیکی حال اهل شام وفارس وجزایر وحدوث امراض در زنان خاصه دوشیزگان اگر زحل با او بود یا ناظر با او باشد کرایی عظیم شود وکارها بسته گردد واگر مریخ با او بود یا ناظر با او بیماری ومرگ جوانان وکودکان باشد وکدورت وتنفر بندگان از خداوندان وکریختن ایشان واگر زهره با او بود سال میانه بود وهوا معتدل گردد وارباب دین را گزند رسد واگر عطارد با او بود غم وکدورت دبیران وعلما وفضلا باشد واگر قمر با او یا ناظر با او باشد فراخی وشادی در میان مردم باشد وتردد قوافل وکثرت معاملات (احتراق مشتری در برج میزان) دلالت کند بر ارتفاع بخارات وبسیاری نم وهلاک اکابر وارباب مناصب دینیه وظهور اعدا از طرف مغرب که مکث بسیار کنند وحسن اهل زابلستان وخوزستان وکابل ومرگ اکابر ذکور

در بروج اثنی عشر

وانا ناو فساد نخل و خوشی هوا و توسط نرخها و اگر زحل با او یا ناظر با و بود رسوم تازه و فواید جدید از اطراف مغرب بمیان مردم در آید و خروج جمعی شد بد العداوة نیز از آن جانب ممکن است و گرانی نرخها و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و فراخی نعمت و ارزانی طعام بود و خوشی معاش مردم و اگر زهره با او بود خوف مرض و هلاک زنان و امردان باشد و ارزانی انچه بتراز و بفروشند ماکولات یا غیر ماکولات و اگر عطارد با او باشد توسط نرخها باشد و بیماری و موت امردان و ارزانی انچه بوزن در آید و اگر قمر با او بود یا ناظر با و باشد کثرت خرمی و خیرات باشد و وفور نعمت و توسط حال عامه و ارزانی ماکولات و باد سخت جهد و علامات آسمانی ظهور یابد (احتراق مشتری در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اراجیف و بیماری مرد و سوء حال قضاة و فقهاء و قلت فوائد ایشان و جلای وطن اکابر و اشراف و فساد زرع و غلات و خروج جمعی از جانب مشرق و شدت سرما در مواضع سرد سیر و کثرت باران و بیماری اب اگر زحل با او بود یا ناظر با و وقوع سرمای خشک باشد و میوه را آفت رسد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و ناسازگاری رعایا باشد و سلاطین و حکام از غوغای ایشان آزردگی و ملالت کشند و در جانب خراسان جمعی فتنه انگیزند و زود باطل شوند و اگر زهره با او بود جمعی ببیرون یا از طرف خراسان بیرون آمده فساد کنند و اگر عطارد با او بود نکبت اهل قلم باشد و بیماری و موت وقوع یابد و کمی غلات بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و کثرت اراجیف بود و فساد کشتیها و حدوث باران

(احتراق مشتری در برج قوس) دلالت کند بر بیماری باران و کثرت فوت و موت خاصه در میان اهل دین و تقوی و بیماری یکی از فرماندهان و حکام در ولایت عراق و اگر زحل با او بود یا ناظر با و باشد وقوع حرب باشد در زمین فارس و ناحیه آن و کثرت باران بود اگر مریخ با او بود یا ناظر با و در ولایت فارس حربی در دست دهد و ارزانی و بسیاری باران باشد و اگر زهره با وی بود نیکی حال اهل قلم و وفور بود و ارزانی و کثرت باران و کمی کشایش کارها باشد و اگر قمر با او یا ناظر با و بود

غله نقصان کند اما سایر نباتات نیکو بود و بسیاری جواهر باشد و کوانی نقره و فلزات بود (احتراق مشتری در برج جدی) دلالت کند بر خیر و نیکی حال بعضی از ملوک و تغییر اسعار و وقوع فوت و موت در میان علما و قضاة و اکابر و قلت ثمرات و رطوبت هوا و شدت برد و امراض خشک و کثرت غلاف و تشویش و فتنه در زمین فارس و کوهستان و نقصان آب چشمها و اگر زحل با او بود یا ناظر با و سردی و خشکی سال و فاسد کاری هوا بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و باد جنوبی و زود سرما باشد و اکابر را شادی و منفعت رسد و باران و رعد بسیار باشد و سایل متوسط بود و اگر زهره با وی باشد سال فراخ بود و باران بسیار بارد و نزاعی نعمت بود و غله را اندک نقصانی از کثرت بادها باشد و اگر عطارد با او بود تباهی غله بود و مرگ بزرگی باشد و کثرت باران و باد و بیماریها سرد عارض مردم شود و اگر قمر با او یا ناظر با و از سردی بیماری بسیار بود و موت حادث گردد (احتراق مشتری در برج دلو) دلالت کند بر ظلمت هوا و هیجان اعداء بر بلاد و ظهور شر و کثرت مرغ و ماهی و نیکی معاملات و مرگ اکابر و اشراف و ارزانی نرخها و فساد در شام و جزیره و طبرستان و بیماری مهمات و وزراء و سلاطین و شدت برد و کثرت رعد و برق و صاعقه و باران و اگر زحل با او بود یا ناظر با و شدت سرما و رعد و برق و رطوبت بود و قوت اعدا و کثرت مکث ایشان و ارزانی نرخها و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و دشمنی ضعیف برخیزد و بقا نکند شاید که در ولایت خراسان باشد و کفار در مملکت روم خروج کنند و اگر زهره با او بود پادشاه بر دشمن ظفر یابد و باران بود و اگر عطارد با او بود کار وزیری تباه شود و سرما و بادهای خشک باشد و فساد کار اهل قلم و دبیران بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و محصول حرما و سایر فواکه فساد یابد و ابرها خیزد و بارانها بارد و بادها جهد (احتراق مشتری در برج حوت) دلالت کند بر صلاح ملوک و طیب قلوب ایشان و کثرت رسل و رسائل و خوبی غلات و ارتفاعات و کثرت باران و دوام آن و نکاح

در بروج اثنی عشر

وتزویج ومرگ شخصی معروف وبطلان یکی از زمامداران جانب مغرب وخروج اهل فساد در عراق عرب وحرب یکی از سلاطین خراسان با اعدا اگر زحل با او بود یا ناظر با خروج جماعتی در زمین بابل بود وشخصی ذی شوکت وقوت با ایشان بود ودر آن سرزمین فساد کند واگر مریخ با او بود یا ناظر با او در میان مردم بیماری ومرگ بسیار بود ومردم معروف کم شوند واگر زهره با او بود سال میانه بود ومردم را سلامتی حاصل شود وارزانی نرخها وکثرت باران باشد وعلل وامراض در زمان پدید آید واگر عطارد با او بود اهل قلم را حال در حد وسط بود وباران آید واگر مریخ با او بود یا ناظر با او پیوسته باران آید وحال تجار نیکو گردد ونیکی معاملات وخوشی معیشت ایشان بود (احتراق مریخ در برج حمل) دلالت کند بر زیان دواب وبدی حال پیران واهل جبال وعروض بیماریهای گرم وخشک خاصه بر زنان وکثرت فتنه وکذب وقلت صدق وخیرات وشدت ریاح وبرف وخسارت لشکریان وسپاهیان باشد وکمی عواید امرا وظهور حمره در هوا واگر زحل با او بود یا ناظر با او پیوسته باران آید وهلاک وفقدان یکی از اهل قلم باشد یا پیران سال خورده وفراخی واگر مشتری با او بود یا ناظر با او فراخی وارزانی بود وخیرات بسیار وکثرت نعمت وخوشی عیش مردم باشد واگر زهره با او بود ارزانی نرخها وکثرت میاه باشد وبسیاری نعمت ونیکی معیشت خلایق وموت یکی از خواتین معظمه بود واگر عطارد با او بود سرخی در هوا پدید آید وکثرت رعد وبرق باشد ویمکن یکی از علامات اتی ظاهر گردد خاصه که مریخ در عاشر بود ومرگ جوانان وکودکان حادث گردد وکثرت نزله وزکام بود وبزرگی از اهل سیاق فرو رود واگر قمر با او بود یا ناظر با او باران بسیار آید ومزروعات فاسد گردد وکدورت هوا وتولد امراض وغرق سفاین بود (احتراق مریخ در برج ثور) دلالت کند بر بسیاری وشدت گرما وخشکی هوا وکثرت وبا وامراض صفراوی خاصه بر زنان وفوت وموت در لشکریان وفرو رفتن بزرگی از تراز وحریق در جبال وحدوث بروق وصواعق وهلاک دواب ومواشی

احتراق مریخ در برج حمل

احتراق مریخ در برج ثور

وبسیاری باد ونقصان غلات واگر زحل با او بود یا ناظر با و باشد مرگ حیوانات
سم شکافته بود واگر مشتری با او بود یا ناظر با و بسیاری چهارپایان دست دهد
اما کمتر تلف شوند واگر زهره با او بود بسیاری زنان بسیار بود اما بسلامت باشند
واگر عطارد با او باشد امراض مهلکه بسیار بود خاصه از هوا زدگی وفاده نزله و
اگر قمر با او بود یا ناظر با و امراض ممتده صعب عارض مردم شود (احتراق مریخ
در برج جوزا) دلالت کند بر حرارت هوا وحدوث شرور وحرب وسفک دما وامراض
حاده ومرگ یکی از عظما از علت سینه وپهلو وضربه کتاب وظهور ظلم وبی اعتباری
شرفا واعتبار اجلاف وحدوث مرگ مفاجاه واگر زحل با او بود یا ناظر با و گرما
سخت بود در وقت وامراض صفراوی وذات الجنب ومثل ان حادث گردد واگر مشتری
با او بود یا ناظر با و امراض حاره کثیره عارض شود خاصه سرسام وانچه بدان ماند
ومرگ اصحاب علم ودین بود واگر زهره با او بود شخصی از معارف اهل قلم بقتل رسد
وبدی حال زنان وواگر عطارد با او بود امراض کثیره ظهور یابد از بادهای گرم و
علیان خون ودرد حلق وضربان اعضا عارض گردد وشخصی در عراق عرب وبابل
بقتل رسد ومال وبضاعت او تلف وزیر را معزول ومضاده کنند اگر قمر با او یا ناظر
بار باشد نقره بسیار بیابند مردم دراید واعزه ذلیل واذله عزیز گردند ودرد کلو
شایع گردد وپرستاران وبندگان بیمار شوند وظلم وستم پدید اید (احتراق
مریخ در برج سرطان) دلالت کند بر شدت گرما ومجادله میان مردم وموت بعضی
اناما وحریق در ناحیه شمال وحدوث جدری وفساد غلات وهبوب ریاح وخروج
جمعی از جانب مغرب اما مکث نتوانند کرد اگر زحل با او بود یا ناظر با و تباهی غله و
میوه باشد ویکی از کبار الناس رحلت نماید واگر مشتری با او بود یا ناظر با و مرگ
بزرگان واهل دین وعلم باشد واگر زهره با او بود جمعی از ناحیه جنوب بیرون آیند
وخلاف پادشاه وقت کنند وحدوث گرما باشد وبادگرم وسموم اید در مواضع
مستعده وغرق سفاین واگر عطارد با او بود بادها وزد وگرما باشد اما بعد از آن

هوا روی باعتدال دارد و بتابهی حال مردم اصیل باشد و کسادی بازارها و بیقیمتی جواهر باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر با او از جانب مغرب جمعی بر حاکم بیرون ایستند و زود باطل شوند و گرما باشد و باران بارد و مزروعات را بدان سبب نقصان رسد و اهل خراسان را حال نیکو گذرد (احتراق مریخ در برج اسد) مخفی نماناد که حلول مریخ در برج اسد با اینکه محترق باشد دلیل گرمای با افراط است چنانکه کلام بطلیوس در کلمه سی و هفتم ثمرة الفلک مشعر بان است و خواجه قدس سره باین نحو تفسیر فرموده که چون کوکب کرم مزاج در تابستان ببرجی رسد که چون آفتاب بان برج آید هوا گرم شود آن تابستان گرمتر از معهود باشد مانند مریخ در اسد انتهی کلامه قدس سره اما اگر کواکب دیگر در آن وقت بمریخ متصل باشند تفاوت کند در شدت و ضعف چنانکه اگر زهره متصل او باشد باران های قوی بارد علی الخصوص در مواضع مستعد چه اسد قویترین بروج امطار است و اگر قمر در این حال با او بود بجرم یا شعاع تاکید امر مذکور کند و تا یکسال دیدیم که مریخ در برج اسد محترق شد و زهره و عطارد مقارن بودند چون وقت مذکور در آمد سفرهراة اتفاق افتاد و در آن ولایت چند روز گرمای بمثابه شد که مردم مسن هراة کفتند هرگز این قسم گرما مشاهده نشده و تا فی الحال در بلوکات باران عظیم شد چنانکه سیلها آورد و آب رود خانه هرات طغیان نموده مدتی بتره و کل آلود میآمد و چون وقت تابستان بود و محمل آب خاصة محصولات صیفی بود بباغات و بساتین انجا نفع تمام رسانید و بالجمله احتراق مریخ در برج اسد دلالت کند بر بتابهی حال مردم و آفت رعیت و خروج اعدا و قتل عظما و رخص اسعار و شاید که آفتی بمزروعات رسد و سلاطین عراق عرب را خوف باشد و شدت گرما بود و رعد و برق و باران قوی آید خصوصا در مواضع مستعده و اضطراب عساکر و کثرت رسل و رسایل میانه ملوک و حریق و سبی و قطع طرق و ظلم ملوک و حکام بر رعایا و ریخ دبیران اما کودکان و جهال را پایان سلامت باشند و یکی از بزرگان رحلت نماید و اگر در درجه اول بود پادشاه بر یکی خشم و غضب کند و اگر در درجه احر باشد

بادشاهی بمیرد شود واگر زحل با او بود یا ناظر با و بمیرد جمعی از اعداء خروج کنند و بزرگی را بقتل رسانند واگر مشتری با او بود یا ناظر با و بمیرد جمعی از اعداء خروج کنند و بزرگی بقتل نایموت رحلت نماید و قضاة را بدی رسد واگر زهره با او بود سال فراخ بود وارزانی نرخها باشد وحال مردم باصلاح آید و پادشاه عرب قوت یابد واحوال مردم خراسان نیکو گردد و یکی از فرماندهان ایشان را مرضی سخت عارض شود و کثرت باران و رعد و برق باشد و مرور سیول در مواضع مستعده و سواحل واگر عطارد با او بود از ناحیه مغرب دشمنی خروج کند و بزرگی را آسیبی رسد و مردم بابل را خلل تباه کرده و مرگ ادیبان و کاتبان و جوانان و اطفال را مخاطره رسد و بیماری پادشاه اما بسلامت برخیزد و ارزانی نرخها بود و امکان ظهور یکی از علامات استثنی خاصه که احتراق در غاشر بود واگر قمر با او بود یا ناظر با و نرخ میوه گران بود و مزروعات را آفت رسد (احتراق مریخ در بروج سبعه) دلالت کند بر اکثر امراض و موت ذکور خلایق و فرو رفتن یکی از سلاطین و خسارت لشکریان و قلت فواید امر و مکروه رسیدن از سلاطین بکتاب و اهل قلم اما بسلامت بیرون آیند و ارزانی نرخها بود واگر زحل با او بود یا ناظر با و باشد وزیری یا دبیری را آفت رسد و بسلامت خلاصی یابد واگر مشتری با او بود یا ناظر با و باشد بسیاری موت و فوت باشد و خواری بزرگی و تباهی حال قضاة و اشراف و مع هذا فراخی و ارزانی بود و بادهای کرم وزد واگر زهره با او بود مرگ زنان و جوانان باشد و ارزانی نرخها و فساد جواهر و البسه فاخر و ضایع شدن عطریات واگر عطارد با او بود فراخی و ارزانی باشد و بدی حال علما و فضلا و مرگ یکی از اهل قلم و کرمهای سخت و اگر قمر با او بود یا ناظر با و باشد فتنه بسیار بود و نرخها ارزان شود و مردمان شاد شوند (احتراق مریخ در بروج میزان) دلالت کند بر فتنه میان قبایل عرب و بسیاری بادهای تند و حدوث مرض و فساد در مردم و سوء حال عجم و مع هذا ممکن بر عرب استیلا یابند و خروج اعداء در طرف مغرب و ارزانی و تشویش رعایا بود واگر زحل با او بود یا ناظر با و حال عجم مشوش گردد

در برج اثنی عشر

وعرب برایشان مستولی گردد واگر مشتری با او بود یا ناظر با وحال عجم نیکو شود و
براعادی ظفر یابند وکارهای ایشان روی باصلاح آورد واگر زهره با او بود فراخی
سال بود وحال مردم نیکو گذرد وبعیش وطرب مشغولی نمایند واگر عطارد با او
بود یا ناظر بدو نرخ طعام ومیوه ارزان بود وبعضی از ملوک وحکام را ریخ رسد

(احتراق مریخ در برج عقرب) دلالت کند بر سختی وریخ رسیدن بمردم عجم وفوت
موت پادشاهی جبار وکثرت حرب ومجادله وحرارت هوا وفساد حال دواب سیما اسب
واستر وشدت حاجت ملوک بلشکر وسپاه وقلت فواید جنود وعساکر وحرکت وانتقال
این گروه وخروج جمعی از اعادی از جانب مشرق وکثرت باران واگر حمل با او بود یا ناظر
با او دشمنی شدید الباس از خراسان خروج کند واگر مشتری با او یا ناظر با و باشد رعد
وبرق حادث شود وباران بسیار نبارد چنانکه بعضی مواضع روی بخرابی نهد وشبانان
کرصنا عقه افتد واگر عطارد با او بود باران وافر بود وغرق مواضع ورعد وبرق باشد
واگر قمر با او بود یا ناظر با و باشد تغییر هوا وبارندگی باشد وهرمس نظر سفلیه را
قاطبه حکم بکثرت رعد وبرق وقلت باران داده کرده است (احتراق مریخ در
برج قوس) دلالت کند بر حرب وقتال ومرگ یکی از سلاطین وخلف در میان مردم و
قلت فواید سپاهیان وامراء وصناع اسلحه وازار وملال یکی از صلحا از جانب سلطان
وحاکم وکثرت میوست در هوا واتش افتادن در خانها وفساد چهارپایان بارکش و
تلف وسقط شدن کوسفند خصوصا بره وبادهای مخرب که بدرخت وزراعت
نقصان رساند وخصومت لشکریان واگر زحل با او بود یا ناظر با و اهل دیوان را
از سلطان ضرر وافت باشد وکدورت خداوندان علم ودین بود واهل تقوی را
سختی رسد وسرما با فراط باشد واگر مشتری با او بود یا ناظر با وحال اهل دیوان
باصلاح اید وبنکی حال اهل دین وعلم بود وقضاة وارباب اداب بسعادت رسند
وعوام الناس را ریخ رسد وسکان یمن وظایف اشفته ومخوف باشند واگر زهره
با او بود سال میانه باشد واعتدال هوا بود ومردم را خوشحالی وشکفتکی دست

احتراقات خمسهٔ متحیره

دهد و بمکن در هوا علامات بظهور رسد و باران بسیار آید و اگر عطارد با او باشد بادها مفسد جهد و نقصان اشجار باشد و اهل قلم و دبیران را خللی در امر ایشان آید و اگر عطارد قمر با او بود یا ناظر با و باشد کثرت سحب امطار و طغیان میاه باشد و بعضی گویند اب چشمها نقصان پذیرد (احتراق مریخ در برج جدی) دلالت کند بر خشکی هوا و فتنه و آشوب و خلف و ناسازگاری ملوک و حکام با یکدیگر و حدوث امراض و موت در میان مردم و شدت برد و وقوع قتل در میان اتراک و کثرت رباح موذیه و قلت امطار و شاید که هر دو در حد وسط بود و قتل بزرگی از اهل سلاح و فساد حال چهارپایان و تلف ایشان و فرو ماندگی سپهسالاران و قائدان عساکر و اگر زحل با او بود یا ناظر با و سرما بغایت سخت بود و تاریکی هوا و ابرها و بخارها بسیار باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با برودت هوا بود و حال سپاهیان نیکو گردد و مزخها ارزان باشد و اگر زهره با او بود باد خنک بسیار و زد و برف و جلید باشد و ابرها خیزد و بعضی گویند رعد و برق باشد و باران کم آید و اگر عطارد با او بود بادهای ناخوش زیانکار بسیار وزد و بارندگی و سردی هوا بغایت بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و باد و باران بسیار بود و گویند باران در حد وسط بود و بیماریها از سردی و خشکی عارض شود (احتراق مریخ در برج دلو) دلالت کند بر اعتدال هوا و بد حالی عوام الناس و کدورت نان و ظهور زنا و کثرت باران و حدوث فتنهای نهانی و جلای وطن سپاهیان و کراهی سلاح و اگر زحل با او بود یا ناظر با و سرمای سخت بود و گویند تا یکماه باشد و در حتا سرما برد و برف باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و اینجا نیز سرمای سخت بود و اشجار را ضرر رسد و اگر زهره با او بود حال زنان تباه شود و فسق و زنا اشکارا شود باران بسیار آید و اگر عطارد با او بود باران بسیار باشد و طغیان اب بود و در بیابان و اهل قلم را زحمت رسد و بادهای مضطرب وزد و اگر قمر با او بود یا ناظر با و حکمش نزدیک بحکم عطارد باشد (احتراق مریخ در برج حوت) دلالت کند بر حرب میان سلاطین و فرمانروایان و خلاف و فتنه بسیار بود و توجه و عنایت پادشاه بجانب امرا و لشکریان

واکرام

واکرام وانعام در باره ایشان ورعد وبرق وکثرت امطار ومرور سیول مخربه ورياح
عاصفه وفساد زرع وکشت وظهور دیاغی در طرف مشرق وحدوث حمیات حاده
وتلف شدن حیوانات لبی واکر زحل با او بود یا ناظر با او در ولایت فارس کویند
در خراسان خروج اعدا بود واکر مشتری با او بود یا ناظر با او باشد باران بارد و
اب انهار وعیون وآبار زیاد شود واکر زهره با او بود زنان رشد وترقی کنند و بر
شوهران تسلط یابند وباران قوی آید وفساد غلات بود واکر عطارد با او بود
باران بسیار آید وبعضی کویند باران کمتر باشد واکر مریخ با او یا ناظر با او باشد مثل
عطارد بود (احتراق زهره در برج حمل) دلالت کند بر حدوث موت در زنان
وخسارت مطربان ونزول باران وکثرت رعد وبرق وهبوب ریاح عاصفه وشاید
کر از عفونت هوا امراض حاده حادث کرد خاصة در زنان وسستی وضعف بهایم و
اکر زحل با او بود یا ناظر با او وبادهای سخت جهد وکارها صعب پیش مردم آید وبیم
امراض وبائی باشد واکر مشتری با او بود یا ناظر با او وبادهای معتدل وزد وفراخی غله
باشد وحال اهل بادیه نیکو کردد وکارهای فاسد شده اصلاح یابد ونیکیها
در میان مردم شایع کردد امّا هرمس حکیم کوید حکم مشتری در این باب مثل حکم زحل
باشد واکر مریخ با او باشد یا ناظر با او وکثرت امطار عظیمه وتزاید میاه انهار وعیون
وهبوب ریاح وحدوث امراض کثیره بود واکر عطارد با او بود علتهای حاره وبا
وباران ورعد وبرق باشد هرمس کوید اکر قمر با عطارد بود مانع بیماری وممد
بارندکی باشد واکر قمر مجرد از عطارد باشد زنان را بیم کرم حادث شود امّا بسلامت
مقرون کردد (احتراق زهره در برج ثور) دلالت کند بر موت بعضی از اهل حرم
پادشاه وفساد احوال زنان وتحیر امردان وانتقال سپاهیان ولشکریان از وطن
وبدی حال اهل طرب وفساد میوها وسقط شدن مواشی وصلاح زرع وکشت
واروزانی در زمین شام وحدوث ظلم وتعدی در ولایت بصره وهمدان وفساد
جواهر زهروی مثل جذع وزبرجد ومروارید وسنك سرمه واکر زحل با او بود یا

ناظر

ناظر باو تباهی غلات و ثمرات و حصرمات باشد و بیماری و مرگ زنان و چهارپایان باشد
و اگر مشتری با او بود یا ناظر با واحد عبد الجلیل و صاحب روضة المنجمین احکام او را
مثل احکام زحل کرفته اند و دیکران کویند هوا خوش کذرد و بادهای معتدل آید و
خوبی بقول بود و ارزانی نعمت و بزرکی را بیماری رسد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او
امراض افتد اما سلیم العاقبة باشد و باران بسیار آید و اگر عطارد با او باشد صلاح
مردم و سلامتی کشتیها و اگر قمر با او بود یا ناظر با او ابر و باران باشد و باقی احکام
مثل عطارد بود (احتراق زهره در برج جوزا) دلالت کند بر مرگ زنان و سختی
حال مطربان و بخشان و قلت فواید ایشان و بادهای مضطرب و لحوق آفت بکتابه
و کثرت بیماری در میان رجال از بادها و نفخها اما سلیم العاقبة باشد و اگر زحل با او بود
یا ناظر با او دبیران و اهل ادب را نکبت رسد و موت در میان مردم پیر و سالخورده هم
رسد و تباهی غلات و ثمرات باشد و اگر بمری مشتری با او بود یا ناظر با او پادشاهی را
بیماری عارض شود و یکی از وزراء کبار را آفت و نکبت یا کدورت صعب رسد و
علت در زرع و کشت پدید آید و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او امراض سلیمة العاقبة
دست دهد و اعتدال هوا باشد و قلت آفات و حوادث بود و اگر عطارد با او بود حدوث
ریاح باشد و ترقی یکی از اهل قلم و کرمی هوا و بدید آمدن بیماری و در بعضی مواضع
باران آید و اگر قمر با او بود یا ناظر با او ارتفاع ابرها و بخارات باشد و نزول باران
(احتراق زهره در برج سرطان) دلالت کند بر خشکی هوا و فوت و موت در زنان
و کدورت مطربان و ارتفاع ابرها و شاید که در بعضی مواضع مستعده ببارد و
سلامتی کشتیها و کثرت ابها باشد و ارزانی نرخها و ظهور کذب و تهمت در مردم و
سلامتی زراعت بود و اگر زحل با او یا ناظر با او باشد هوا معتدل و خوش کذرد و
اگر مریخ با او بود یا ناظر با و بیماریها دست دهد و مرگ شخصی بزرک بود و بادها
سخت و سموم حادث کردد و مردم به بیکاری و بطالت مایل شوند و شدت غم و هم
بود و کربت در خلایق و بادهای سخت و زد اگر عطارد با او بود کرمای سخت بود

و بیماری

در برج اثنی عشر

و بسیاری کرد و غبار و تشویش و بیران و خبرهای ناخوش و تاریکی هوا باشد و اگر
قمر با او بود یا ناظر با و حکمش مثل حکم عطارد بود (احتراق زهره در برج اسد)
دلالت کند بر بتاهی حال زنان خاصه زنان پادشاه و خواتین معظمه و کثرت هبوب
ریاح حاده و حدوث سموم در بادیه عرب و حکیم فاضل محی الدین مغربی گوید طیب
هوای تابستان و اعتدال آن باشد و بسیاری وبا و موت در زنان و قلت فواید
مطربان و اهل مزامیر و اوتار و کرایی لباس نفره و عطریات و سلوک نمودن زنان
و خادمان بی ادبانه با سلاطین و فرماندهان و اگر زحل با او ناظر با و بود شخصی بزرگوار
کار از طبقات زحل بود از پادشاه ضرر و آفت رسد و ناسازگاری از زوج بود و
زنان از شوهران بدی بینند و فساد حال ایشان باشد و بیماریهای دموی و
سوداوی حادث شود و گویند سلامتی مسافران بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر
با و فتنه روی نماید و خون شخصی ریخته شود و باقی احوال مثل زحل بود و اگر
مریخ با او یا ناظر با و بود هر مس گوید یاد حد مریخ بود فتنه و خونریزش باشد و موت
یکی از بزرگان دست دهد و شر و فساد میان امرا و سلاطین وقوع یابد و کثرت زنا
بظهور رسد و اگر عطارد با او باشد بطایفه کتاب و اهل قلم غموم و هموم رسد
و بعضی گویند صلاح ایشان بود و کرایی پنبه و ملبوسات باشد و جواهر و عطریات
و اگر قمر با او یا ناظر با و باشد بتاهی کار زنان باشد و بعضی گویند صلاح مهمات ایشان
بود و باقی احوال مثل عطارد باشد (احتراق زهره در برج سنبله) دلالت کند
بر حدوث باران در مواضع مستعده و قلت فواید مطربان و ارباب موسیقی و فساد
حال زنان و تردد خاطر خواتین و اعتدال هوا و بادهای خوش و رخص طعام و قطن
و آفت یکی از اهل مناصب و پنبه و سلامتی غله و رنج مردم اصیل و اگر زحل با او بود یا ناظر
با و بادهای مهوله بسیار جهد و در بیابانها سموم و وزیدن گیرد و غم و الم بر مردم رسد
و مردی از بزرگان رحلت نماید و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و کدورت یکی از قضات
یا فقها باشد و مثل زحل است باقی احوال و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و باشد احکام

ناحق از قضاة صادر کردد و ممکن که یکی از اهل شرع را وقت فرا رسیده رحلت نماید خاصه
که قمر نیز ناظر بود و بیم عاصر باشد از جور حکام و اکر عطارد با او باشد یا در حد وسط
بدی حال عمال و تباهی کار زنان و حدوث غم و هم باشد و اکر قمر با او بود یا ناظر با وسلامت
مردم و ارزانی و خوبی احوال رعایا و بدی حال زنان بود (احتراق زهره در برج
میزان) دلالت کند بر کثرت اراجیف و رطوبت هوا و امکان باران و ضرر اهل ملاهی
و مرک عوران و خروج دشمنی از نواحی جنوب و سختی حال عرب و کثرت ریاح جنوبی
و ارزانی نرخها و اکر زحل با او بود یا ناظر با و دشمنی از ناحیه مغرب خروج کند و
کدورت خاطر پادشاهان و اعیان دولت باشد و سرهنکان مرتبه یابند و بعضی
از قبایل عرب را آفت رسد و اکر مشتری با او بود یا ناظر با و حکمش مثل حکم زحل باشد
و اکر مریخ با او بود یا ناظر با و دشمنی از ناحیه جنوب بیرون اید و بعضی از ناحیه
خراسان کفته اند و اهل مغرب و عرب را سختی رسد و میان سپاهیان خصومت افتد
و فراخی اسعار بود و اکر عطارد با او بود یا در جنوبی بسیار وزد و ارزانی نرخها باشد
خاصه ماکولات و انچه بکیل و وزن فروشند و پیران و اهل دفاتر را معاتب و مخاطب سازند
و اکر قمر با او باشد یا ناظر با و ارزانی نرخها باشد خاصه نرخ ماکولات (احتراق
زهره در برج عقرب دلالت کند بر مرک زنان حامله و بدی حال ارباب طرب و خوانین
و بیماری بسیار در میان زنان و سلامتی مردان و کثرت برها و وفور باران و بعضی
کویند باران اندک باشد و توسط اسعار و خروج جمعی از نواحی مشرق و طوف خراسان
و قوت اهل ادب و دین و صلاح ایشان و اکر زحل با او بود یا ناظر بوی سختی و قحطی افتد
و رنج مردم و بستکی کارها باشد و اکر مشتری با او بود یا ناظر با و ارزانی و فراخی بود
و سفر و نقل و حرکت بسیار افتد و ورع و تقوی بسمت تزاید پذیرد و کثرت خیرات و
طاعات بود و اکر مریخ با او بود یا ناظر با و اول زمستان باران اید و اخر سستی نماید
و جمعی از جانب خراسان خروج کنند که بسیار را وازه باشند و اکر عطارد با او بود اهل
دین و ادب قوت و رفعت و عافیت یابند و مردم بسلامت باشند و اکر قمر با او بود

یا ناظر

احتراق زهره در برج میزان

احتراق زهره در برج عقرب

در برج اثنی عشر

احتراق زهره در برج قوس

یا ناظر یا و سلاطین متخلا بق بود و باران بسیار آید (احتراق زهره در برج قوس) دلالت کند بر حدوث ابرهای پیوسته و نزول باران و هبوب ریاح و شدت برد و بیماری و مرگ زنان و قلت فواید مطربان و بدی حال خواتین و صلاح ارباب دین و علم و خروج اعدا در نواحی روم و انهزام و شکست یافتن و کثرت فتنه و استیلای سفله بر اشراف و اگر زحل با وی بود یا ناظر بوی احمد عبد الجلیل سنجری گوید حال اهل ادب نیکو گردد خاصه در ولایت خراسان و بعضی دیگر گویند شدت حال مردم بود و بتباهی علم دین و اگر مشتری با او بود یا ناظر بوی پادشاه روم را ضعف و سستی افتد و کفار بر او خروج کرده ظفر یابند و اگر مریخ با او بوده یا ناظر با و کثرت فتنه بود و مردم سفله بر سلاطین و اشراف خروج و تعدی نمایند و اگر عطارد با او بود سرمای سخت و بسیار باد بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و سرما و برف باشد

احتراق زهره در برج جدی

(احتراق زهره در برج جدی) دلالت کند بر حدوث طاعون در میان مردم و هبوب ریاح و ارتفاع بخارات و تباید ابها و حرکت پادشاه عراق و حصول اموال مران پادشاه را و فساد حال عامه و اگر زحل با او بود یا ناظر با و خاکم بابل سفر کند و ازان خیر و منفعت یابد و زیادتی خزاین باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و خاکم بابل سفر کند و او زیان رسد و خزاین سلاطین زیاده شود و بدی پادشاهی بود و بد حالی ازواج باشد و ترس و بیم خلایق و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و پادشاهی اهل سلاح بود و مخالفت زنان با شوهران و اگر عطارد با او بود باران بسیار باشد و تیرگی هوا و اگر قمر با او بود یا ناظر با و حکمش مثل عطارد

احتراق زهره در برج دلو

(احتراق زهره در برج دلو) دلالت کند بر کثرت آب چشمها و رود خانها و حدوث باران های مضر و بادهای خشک و ارتفاع بخارات و موت در زنان و اگر زحل با او بود یا ناظر با و پادشاه عراق عرب سفر کند و در آن منفعت یابد و سرمای سخت شود هر سر کو بد حدوث برف بود و ثمرات تلف شوند و سما کدر زهره در این حال جامع باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و هوا معتدل گردد و زیادتی اموال باشد و زیادتی نزخها اما شکوفه میوها ناقص آید و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و باران کی بود و هوا خوش گردد هر سر کو بد شدت سرما بود و برف آید و میوها نقصان

عظیم کند واگر عطارد با او بود باران بسیار بارد و آب چشمها قوت گیرد هر سه کوبد متغیر گردد هوا و برف و هلاک ثمرات بود واگر قمر با او بود یا ناظر با و یا در انها باران زیاده شود

احتراق زهره در برج حوت

(احتراق زهره در برج حوت) دلالت کند بر بسیاری مرغ و ماهی و کثرت ابها و خوبی کشت و زرع و ظلمت و سردی هوا و فور باران و کی وحدوث موت فجاة واگر زحل با او بود یا ناظر با و سرمای سخت بود و میوها تلف شوند واگر مشتری با او یا ناظر با و با میوها تباه کرد و فجاة بود و نرخها روی بارزانی نهد واگر مریخ با او بود با و هوا معتدل گذرد و لشکریان را امن رسد و بخوبی خلایق بود و خوف باشد از قاطعان طریق واگر عطارد با او بود مرگ مفاجاة بود و باد سرد وزد و تبها آید و کمی شکوفه میوها باشد و هموم و غموم لاحق کتاب و اهل قلم گردد اما زود خلاصی یابند واگر قمر با او بود یا ناظر با و مرگ مفاجاة بود و گویند بیماری عام باشد (احتراق عطارد در برج حمل)

احتراق عطارد در برج حمل

دلالت کند بر فتنه و حرب در عراق عرب و زمین بابل و کثرت باد و سرما و حدوث باران و طغیان آبها و رعد و برق و موت یکی از عظما و قتل یا سیاست یکی از منسوبان دار القضا یا دار الاحتساب یا ارباب ادب و بخالت اهل شرع و علما و افت یکی از روسا واگر زحل با او یا ناظر با و بود ارتفاع بخارات و ظلمت و برودت هوا بود و بادهای ناخوش بسیار بیفتد آید واگر مشتری با او بود یا ناظر با و نیکی اهل سلاح باشد و باقی احوال مثل اولد زحل بود واگر مریخ با او بود یا ناظر با و رعد و برق بسیار بود و کثرت باران و مرور سیول عظیمه و فراخی طعام واگر زهره با او بود باران متصل با نفع آید و طغیان آبها و فراخی نعمت و بیماری زنان وقوع یابد واگر قمر با او بود یا ناظر با و بود ارزانی نرخها و اعتدال هوا باشد (احتراق عطارد در برج ثور)

احتراق عطارد در برج ثور

دلالت کند بر غزای اهل عراق و بابل با اهل جبال و محکمها و فساد احوال کتاب و وزرا و حدوث باد و باران و وقوع امراض حسن العاقبه خاصه در زنان و سلامتی مردم از آفات و اعتدال هوا واگر مشتری با او بود یا ناظر با و باران بسیار آید و مرگ ناگاه حادث گردد و بادهای سخت وزد واگر مریخ با او بود یا ناظر با و باران آید و امراض کثیره از حرارت و وبا عارض گردد واگر زهره با او بود بیماری

در برج اثنی عشر

احتراق عطارد در برج جوزا

زنان بود واگر قمر با او بود یا ناظر با و امراض سریع السیر باشد (احتراق عطارد در برج جوزا) دلالت کند بر هبوب نسایم و کثرت اراجیف و سخنان دروغ و آمدن باران و سرعت موت خاصه در زنان و کودکان و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر با و باشد باران و اصحاب آداب را غموم کثیره لاحق گردد و یکی از ارباب حساب را آفت رسد و از خزاین و بیوت اموال چیزی تلف شود اگر مشتری با او بود یا ناظر با و کثرت ارتفاعات و نعمت عام باشد و سلامتی مردم و اسمد عبد الجلیل کوید بیماری و موت در میان مردم وضوح یابد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و بیماری و موت سانح شود و اگر زهره با او بود کثرت اراجیف و ارزانی نرخها باشد و امراض دموی و سرسام ظاهر گردد و اگر قمر با او بود یا ناظر با و اعتدال هوا و سلامتی مردم باشد (احتراق عطارد در برج سرطان) دلالت کند بر کثرت وبا و امکان باران و قلت میاه و خشک شدن چشمها و کمی آب در چاهها و نیکی و زراعت و حدوث امراض و بدی حال ارباب تقرب پادشاه و خروج دشمنی در عراق عرب و ضایع شدن بندکان و کاسد شدن قیمتهای ایشان و خلاف و فساد در میان رفقای قوافل و تباهی حال کتاب اگر زحل با او بود یا ناظر با و باد های سخت وزد و کشتیها را خطر بود و پادشاه بر بزرکی غضب کند و شاید که سالخورده مسن باشد و سفر دریا بسیار بود اما کم نفع باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و مردم بسلامت باشند و محمود العاقبه کردند و غلات از آفات سالم باشد و خرما نیکو اید و فراخی و ارزانی بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و در سواد عراق دشمنی خروج کند و تباهی حال ارباب سلاح بود و اگر زهره با او بود بیماری بسیار بود اما موت کمتر بود و کوسپند بقدر واقع شود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و بیماری و مرک کودکان بسیار دست دهد و کرانی نرخها و سختی سرما باشد و کویند هوا معتدل کردد (احتراق عطارد در برج اسد) دلالت کند بر غضب ملوک بر بعضی از عظما و کتاب و تفریق اموال ایشان در میان خاص و عام و موت اعنام و وزیدن بادهای کرم و قلت فواید ارباب حساب و بخار و سقوط بزرکی از درجه اعتبار و شاید که بغضب پادشاه دراید بقتل او اشاره شود و اگر زحل

احتراق عطارد در برج اسد

با او باشد یا ناظر براو وزیری یا یکی از اعیان را جور و ستم رسد و بر نزدیکان و اهل قلم بدگمان گردد و بعضی را از مناصب بیفتد سازد اگر مشتری با او بود یا ناظر یا بر پادشاه را حسن سیرت پدید آید و مجرمان را باطلاق فرمان دهد و یکی از بزرگان را که مدتی در قید و حبس بوده عفو فرماید و احوال دبیران نیکو گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر یا غلبه در دان باشد و پادشاه بر یکی از امرا و سپاهیان معتبر غضب کند و اما حال عامهٔ لشکریان نیکو گردد و مال بسیار از خزانهٔ پادشاه در آید و اگر زهره با او بود بیماری و خوف جوانان و کودکان مکتب نشین و پیشه‌آموزان باشد و پادشاه با اهل بیت خود احسان نماید و اگر قمر با او یا ناظر با و باشد پادشاه حکام و خاص و عام را با نعام بهره‌مند گرداند و هرمس گوید پادشاه بر یکی از رؤسای کتاب و اهل سیاق غضب کند

(احتراق عطارد در برج سنبله) دلالت کند بر عرب و فتنه در بلاد روم و خشکی و کمی منافع کتاب و سختی حال متصرفان و موت کودکان و خروج جمعی از جانب مشرق و هبوب ریاح رديه و سموم موذیه در بلاد بربر و فساد ربیعها و نقصان خراجها و بناهی مالها باشد و اگر زحل با او بود یا ناظر با و موت بزرگی دست دهد و خروج شخصی از مشرق و طرف خراسان که غلیظ القلب باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و بجارات و معاملات نیکو بود و فواید و منافع باشد و پادشاه بر رعایا ترحم کند و تخفیف مطالبات دهد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و از ناحیهٔ مشرق و طرف خراسان دشمنی خروج کند و اگر زهره با او بود خراج پادشاه و حکام بفساد آید و کار سفلگان بالا گیرد و بناهی حال تجار بود و بادهای سخت وزد و تاج اگر کوبد بزعم من زنان را بدی افتد اگر قمر با او بود یا ناظر با و بادهای زیان‌کار مجدد بود در بیابانها سموم وزد

(احتراق عطارد در برج میزان) دلالت کند بر ظهور سخنان دروغ و نکبت کتاب و حدوث باد و باران و توسط حال اسعار و بیماری در زنان خاصه در بلاد مغرب و بزرگ شدن دونان و حدوث وسواس و جنون و اگر زحل با او بود یا ناظر با و بزخمها و در تصاعد نهد سیما اینجا مجدل و موزون باشد و زنان را امراض شدید کرد خاصه

در جهة مغرب و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و بیماری زنان باشد خاصه درد پای و مغرب و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و از زانی زخمها بود خاصه انچه بتراز و وکیل فروشند هرمس گفته اگر زهره با او بود کثرت دروغ و اراجیف باشد و کار مردم سفله بالا گیرد و صناعات مالا بد منه کوید اشراف عزت یابند و هرمس کوید از زانی ماکولات بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و حال مردم نیکو کند و الا انکه اندك عارضه میان خلایق در اید هرمس کوید از زانی خورد نیها باشد (احتراق عطارد در برج عقرب) دلالت کند بر بسیاری ابرها و کثرت باران و وزیدن بادهای سرد و سوء حال کتاب و غرامت و زراء و اهل قلم و کمدرت علما و اهل فضل و لاحق شدت بر اهل یمن و حجاز و ظفر ملوك بر اعدا و کثرت تزویر و کذب و شیوع موت در کودکان و اگر زحل با او بود یا ناظر با و اهل حجاز و یمن را سختی و نکبت رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و پادشاه بر دشمن ظفر یابد و هرمس کوید دشمن هم از حواشی و خدم پادشاه بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و خروج دشمنی بود از نواحی یمن و طایف یا از شهری که منسوب بعقرب باشد و اگر زهره با او بود نیکی اراجیف بود و چیزهای دروغ بپادشاه و سلاطین رسانند و حال اهل قلم و قضاة بتاه شود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و باشد باد بسیار و زد و بتاهی حال دبیران باشد (احتراق عطارد در برج قوس) دلالت کند بر وقوع وبا و باریدن کی در اکثر مواضع و اجتماع مردم در زمین عراق و فساد حیوانات اهلی و بدی حال زنان اکابر و کرفناری و آفت بزرگی و شاید که امیری باشد و اگر زحل با او بود یا ناظر بد و فساد دستوران بود سیما اسب و استر خاصه در ولایت خراسان و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و خلاف میان علما باشد و حسد در میان طلبه و سقط شدن جها و پایان خاصه شتر و حدوث بیماری و اگر زهره با او بود فساد حال زنان اکابر باشد و نکبت تجار و بادهای تند مضر و بارانهای بی نفع و اگر قمر با او بود یا ناظر با و اینجا نیز باد و باران بیمنفعت بود و بیماری یا افت یکی از کتاب اما نجات یابد و احمد عبد الجلیل کوید (احتراق عطارد در برج جدی) دلالت کند بر حدوث

احتراق عطارد در برج عقرب

احتراق عطارد در برج قوس

احتراق عطارد در برج جدی

باران وشدت برد وفساد اشجار وبارهای مخل ووقوع مرافعات میانه ارباب دواوین
واهل دفاتر ونکبت بعضی از اهل دفتر واهل قلم وبزرگان احکام مثل احمد عبد الجلیل
وامام بیهقی وصاحب روضة المنجمین وصاحب طالابد منه کویند تا هفت روز سرمای سخت
بود وتاج الدین اکرم محتسب کوید تا نه روز اما مخفی نماند که این حکم بوجود دلائل
معطیه ومانعه متفاوت کردد واکر زحل با او بود یا ناظر با وسرمای سخت بود واکثر وقت
بفساد اید وبرف وجلید وافر باشد واکر مشتری با او بود یا ناظر با وهوا مائل باعتدال
شود وسرما بشکند وباد جنوبی وزد وهرمس کوید سرما باشد اما مضر نباشد وموافق
دراین حکم با او تاج الدین اکرم وصاحب طالابد منه واکر مریخ با او بود یا ناظر با وهوا باعتدال
اید وسرما تخفیف یابد وباد جنوبی وزد وهرمس کوید کثرت باران بود ورعد وبرق
شدید وجلید نافع بود سیما اکر زهره با مریخ بود یا ناظر با واکر زهره یا زحل بود هوا
معتدل کردد ومایل برطوبت وجلید نافع بود ورياح جنوب وزیدن کیرد مردمان رحمت
یابند واکر قمر با او بود یا ناظر با وکثرت باد وباران باشد (احتراق عطارد در برج دلو)
دلالت کند برمرك اکابر واشراف وکتاب ووزرا وحروب میانه عوام واهل جبال وحدوث
باد وباران وکویند باران کمتر اید واکر زحل با او بود یا ناظر با وبود سرمای سخت باشد
وبرف وباران های آهسته اید واکر مشتری با او بود یا ناظر با وهوا نیکو کردد وسرما در حد
وسط بود واکر مریخ با او بود یا ناظر با وهوا نیکو کردد وباران بسیار اید ورعد وبرق
باشد واکر زهره با او بود باران بسیار وکثرت هبوب ورياح جنوبیه بود هرمس کوید سرما
بود با امکان برف (احتراق عطارد در برج حوت) دلالت کند برسوء حال کتاب و
اهل قلم وقلت فوائد ایشان از عمل ملوك وسلاطین وفساد در میان مردم وقوت اشراف
وهبوب ورياح بارده وکثرت باران وبیماری در میان کودکان وزنان واکر زحل با او بود
یا ناظر با وکاریجار واهل ولایت آن برج تباه کردد وآفت میوها باشد وهلاك یکی از
اهل قلم واکر مشتری با او بود یا ناظر با واعتدال هوا بود ووفور امطار ناضره وبتا هی حال
قضاة ودبیران واکر مریخ با او بود یا ناظر با وکار قضاة ودبیران بفشار سد وحال

اهل علم بد گذرد و یکی از اشراف نفرود و اما ابهاد در تزاید بود و اگر زهره با او بود هوا خوش گذرد و باران بسیار آید و باقی احکام مثل مریخ بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و فراخی بود و آب رودخانها و چشمها طغیان نماید و هلال جانوران آبی باشد و احوال مزروعات نیکو بود (تنبیه) هرجا که ذکر مقارنه و نظر شده اعم از انستکه بسرحد اتصال رسیده باشد یا نرسیده چه برجیت کافیست و رئیس المحققین علامه طوسی از ماشاء الله مصری نقل نموده که هرچه ببرجیت باشد نظر گویند و اگر جرم بیکدیگر رسیده باشند اتصال گویند و ابو معشر بلخی گوید که هرگاه کوکبی بکوکبی نظر کند و نور رسانیده باشد بدرجه او ان کوکب را متصل گویند و اگر هنوز نرسانیده باشد او را سایر با تصال گویند تا وقتی که متصل شود اما شرط است که مقارنه در یک برج باشد که اگر از یکبرج مجاور باشد فائده ندهد هرچند جرم بیکدیگر رسانیده باشند چنانچه قبل ازین مذکور شد و فاضل بیهقی در کتاب جوامع الاحکام و ابو معشر در مدخل کبیر در حکم احتراقات سفلیین را نیز بطریق کواکب دیگر منسوب بجامعه و ناظره داشته اند نظر بکوکب محترق و بعضی دیگر از اهل احکام در این باب بتبعیت ایشان نموده اند و این صحیح است اگر مراد ایشان از نظر اتفاق طریقه یا قوه بود و اشتباه است اگر یکی از نظرات خمسه غیر مقارنه خواسته باشند (تنبیه) در احکام مقارنات و احتراقات اینجا در حکم مثلثات مکتوبست با انچه در باب هر یک از بروج مسفور شده مقابله باید نمود و هر چه علی سبیل الظن موافق مقتضای وقت و قبول قوابل بود در تقویم باید نوشت و انچه دور بود از درجه اعتبار ساقط باید دانست (فصل چهارم در احکام اجتماعات و استقبالات) مخفی نماند مقارنه نیرین را اهل تقویم اجتماع دانند و اهل عرب و بادیه محاق و فرسیان نیم روشنی و مقابله ایشان را طائفه اول استقبال و امتلا گویند و طایفه دوم بدر و طایفه سیم پرماهی و در حال تزاید و تناقص نور کمتر تقریبا بتربیع شمس و در نظر بینه نماید عرب انرا عرف مقطوع النصف و اهل فرس نیم سرزن خوانند و اوضاع ماه و آفتاب خاص و عام اثرهای عظیم در عالم کون و فساد دیده اند و تجربتها

در احکام اجتماعات و استقبالات

حاصل کرده اند چه اطبا در امر فصد و مسهل ملاحظه زیاده و نقصان نوزقر کنند و
در مباحث بحران نیز اوضاع قمر ملحوظ و منظور ایشان باشد و اهل سواحل و سکان
سفاین و ارباب فلاحت و اصحاب معادن و رعاة اغنام نیز از این اوضاع آثار بسیار
مشاهده نموده اند و چون این همه در کتب و رسایل مسطور و در السنه و افواه
مذکور است تفصیل از افاده بیست بهر تقدیر اهل احکام نجوم اوضاع و احوال مطالع
اجتماع و استقبال و دو و تربیع قمر را با آفتاب در مقدمه معرفت متجددات بسیار معتبر
و مؤثر دانند و در آن باب مبالغه تمام نمایند خاصه ان اجتماع و استقبال که بر سال
و فصل مقدم باشد چه بطلیموس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع مقالا
او را معتبر دانسته و علی بن رضوان مصری که در علم طب و نجوم سرآمد روزگار خود بوده
در شرح آن کتاب فرموده که اثر اجتماع و استقبال مقدم بر هر یک از سال و فصل بیشتر
از اثر طالع اصل سال و فصل و در آن باب ادله و براهین بوجوه مختلفه اقامه کرده است
و بنای احکام سال و فصل چنانکه از کلام او ظاهر میشود بر آن نهاده و بناء احکام مشهور
نزد جمهور نیز بر اوضاع طالع سایر اجتماعات و استقبالات است چنانکه بطلیموس هم
در کتاب اربع مقالات اشاره باین معنی کرده میفرماید که یستدل علی الامراض المجتمعة
باجتماع الشمس و القمر و استقبالهما اللذ تکون فی کل واحد من البروج او بمواضع الکواکب
و ذلک شیء قد یمکن الانسان عن الفحص عن الشهور و حاصل معنی این کلام از شرح علی
بن رضوان در ما نحن فیه مستنبط میشود انستکه هر گاه دلائل کلیه طالع سال و فصول
از اوضاع کواکب در بروج و غیرها معلوم باشد و دلائل جزئیه که از اوضاع کواکب در
سهام و غیرها در طالع اجتماع و استقبال هر ماه مفهوم گردد باید سنجید و هر جا
موافق باشد از تغییرات هوا و احوال تسعیرات و کیفیات صحت و مرض و امن و شوب
و غیرها را مؤکد باید دانست و انچه مخالف آمد جبر باید نمود و فاضل دلائل کلیه را بحسن
ظن و حدس صائب باید استنباط کند و بعد از تقوام هر دو شق انچه بظن غالب مدرک
شود در احکام شهور ثبت باید کرد چنانچه در مقدمه کتاب شمه از این نوع مذکور شد

وطالع اجتماع راعلی الخصوص که مؤثر باشد از استقبال باید دانست اگر چه لیلی باشد چنانکه از کلام معلم اول مفهوم میگردد وطالع استقبال قویتر از طالع تربیعین باشد *
(احکام اجتماع در مثلثات اربع و بر مربع اثنی عشر) مخفی نماند که قمر در اجتماع همچنین در استقبال منحوس و ردی الاحوال میگردد و تاثیرات مکروهه میدهد و مؤید این کلام سلطان المحققین نصیر الملة والدین طوسی است که در بعضی تصانیف خود فرموده است که الشمس یخسف القمر بالمجامعة والمقابلة وذلک لان القمر اذا کان فی مقابلة الشمس فهو عند اخذ نورها یشبه فی الضوء والتمام بها فیکون عند ذلک کالملک الذی یرفع الرجل ویشرفه ویعلی قدره ومنزلته فاذا صار مثله فی القدر والحال والقوة عاداه وحنق علی حاله وقدره فاسقطه واهلکه واما المقارنة فانه لا قوة للقمر فی مقارنة الشمس وذلک انه متی یقارنها قدر تجمعت منه نورها وضوئها وصار الی جوهر البارد والرطب الذی هو اکره وابغض الجواهر الیها واحرها ویکون کالوزیر العظیم القدر والریاسة فی الوزارة یهبط عن مرتبته وریاسته ویصیر الی العذاب والحبس من ملکه واهل احکام گویند که اجتماع مطلقا دلالت کند بر میل وارتکاب مردم بکارهای نهانی وتوجه پادشاه وسلاطین برسولان وایلچیان وجاسوسان وساختن کارهای ایشان (اجتماع بیرتن در مثلثة اثنی) دلالت کند بر داد وعدل در میانه سلاطین وحکام وانصاف در میان رفیقان ومصاحبان وشریکان وانواع احسان در میان ایشان ورسیدن نامها بدرگاه پادشاه وفرمانده‌ان وتغییر هوا وخوف مسافران (اگر در حمل باشد) دلالت کند بر قوت حال ملوک وافت اغنام واندوه عوام وصناع زر وسیم وتاریکی هوا (واگر در اسد باشد) دلالت کند بر رونق احوال ملوک والتفات کردن بیکدیگر وارسال رسل ورسایل وتحف وهدایا واجتماع اکابر واشراف در مجالس ملوک وحکام ومشورة نمودن وبیان اوردن اسرار وشدت حرارت در هوا وقلت باد (واگر در قوس باشد) دلالت کند بر اندوه قضاة واشراف واهل قلم وافت دواب ورغبت مردم بعمل اتش وکیمیا واعتدال هوا وقبض خاطر بزرگان وکثرت بیع وشری وستور وقوع بارندگی و

وهبوب رياح وبسياري اراجيف درميان خدم وحشم پادشاهان وپيشوايان * (اجتماع نيرين درمثلثه خاكي) دلالت كند برمخالفت عامه باملوك وحكام و تعدي كردن باملازمان ومتابعان وشدت سرما وافت نباتات (اگر دركوهر بود) دلالت كند برخصومت اهل ارمنيه وروم واعتدال هوا ورطوبت وارتفاع ابرها وامدن باران وفرح وزراعت وكتاب ورواج كار زنان ونقصان مرد وعاث وضرر شكوفه ونباتات وافت ذوات الاظلاف وحركة وزحمت مسافران وافكندن بناهاى مجدد وملاقات ارباب طرب واهل نعمت (واگر درسنبله باشد) دلالت كند برجمعيت اهل ديوان ورسايل مكاتبات ونامجات ازجانب حكام وعظما ونوشتن حكمها ونشانها وتمثالها وسركردانى عامه وبادهاى مخل وشايد كه دمواضع مستعده بارندگى آرد وكثرت بارانها بود * (اگر درجدى بود) دلالت كند برشدت سرما وبرف وبارندگى ودرماندن مترددين ومسافرين وقاصدان ومسدود شدن راهها ودرحبس افتادن عوام وبدى حال وغايا ومخالفت ازواج وناسازكارى باهمديگر وحدوث امراض باردة (اجتماع نيرين درمثلثه هوائى) دلالت كند برائتلاف عوام الناس ومنازعة واشوب درميان اهل رستاق وحدوث درد چشم ودرماندن سستى دركارها (اگر درجوزا بود) دلالت كند برطغيان حرارت درمزاج جوانان وكودكان وجستن بادها وافت درختها وگرمى هوا واگر بخسى ناظر بود اندوه كتاب وعمال وخصومت بازاريان وكثرت معاملات باشد ونوشتن احكام وارقام ازديوان سلاطين واندوه اهل قلم ورسيدن اخبار مختلفه و بسيارى ابرها وبخارها وطوبت هوا درمواضع واماكن مستعده (واگر درسرطان باشد) دلالت كند برتفاريت زخمها خاصه انچه بتراز وفرو شند وتردد ملوك واكابر ومحبوس شدن عامه وكثرت باد وامكان باران وافت ومخاطره مسافران وريخ زنان وناسازكارى ازواج وبيمارى ازهوا وزدگى وغلبه حزن ورسيدن اخبار ازاطراف (واگر درسباط بود) دلالت كند برحدوث رعد وبرق وطغيان آب نيل وصلاح احوال مردم وكدورت خاطر پادشاه وريخ وتفرقه سلاطين وعظما وبادهاى سرد وكثرت ايذا واضطرار و

مثلثه آبی

سلطان عقرب جعد

و ظلمت هوا و خوف وبا و اندوه پیران و کشاورزان و اهل صحرا و فرو ماندن رسل و فتوح و مسافران (اجتماع نیرین در مثلثه آبی) دلالت کند بر خشم پادشاه بر رعایا و مخالفت عامه و خروج ایشان بر بزرگان و سستی بازارها (اگر در سرطان باشد) دلالت کند بر توسط بادها و بزرگی جستن بر عامه و آمدن باران در مواضع مستعد و کثرت بهار و رسیدن مسافران دریا و بیع جواهر آبی و زحمت زنان حامله (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر توقف مسافران و کرفتاری جاسوسان و پیکان و ملالت خلایق و آفت کشتیها و بارندکی و تاریکی هوا و حدوث سرما (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر بسیاری نداوت و رطوبت و حدوث رعد و برق و بادهای مخالف و مخاطره کشتیها و آفت حیوانات آبی و بزرگی جستن عامه و رسیدن مسافران دریا و اجتماع و مصاحبت میان علما و وزرا و اشراف و نخوت عوام و بسیاری عمارت و حفر انهار و قنوات و تعمیر باغات و بساتین (احکام انصراف قمر از اجتماع و استقبال و اتصال او بهر کوکب از کواکب سیاره) مخفی نماند که اهل این فن قاطبة متفق اند بر انکه چون قمر از اجتماع و استقبال منصرف شود بهر کوکب که پیوندد طبیعت او کسب کند و حکم از مزاج آن کوکب کند از سعود و نحوس و تا باستقبال نرسد همه احوال از مزاج او استنباط نمایند از تغییر حال هوا و تسعیرات و غیرها و این اعتبار تا بحدیست که در بعض کتب بنظر رسیده که انصراف قمر از موضع اجتماع و اتصال او بکوکب سعد باعث رؤیة هلال میشود و بکوکب نحس بعکس پس اگر بعد از انصراف بسعود متصل شود دلالت کند بر صحت و سلامتی منسوبات کوکب متصل باو و امن و ارامش و رفاهیت مردم و عزت اشراف و شادیها از هر نوع و فراخی و ارزانی باشد و اگر بمنحوس متصل شود از اجحاف امتد و مکر و خیانت مردم باشد و خصومت و غوغای دونان و کرانی نرخها بود و اما احکام این مطالب را بتفصیل ایراد کنیم تا طالبان این فن را تذکره و دستوری باشد (اتصال قمر بعد از انصراف بکوکب زحل) اگر مقارن باشد دلالت کند بر سختی و ریح و فساد و اهمها و بیماری از برودت و یبوست و نقصان میاه و امطار و کرانی نرخها سیما اگر زحل یا

انصراف قمر از اجتماع و استقبال

انصراف قمر بعد از اتصال بکوکب زحل

مساعد باشد در افلاک و اگر از تثلیث و تدبیس و تربیع باشد دلالت کند بر اجتماع و کاهد و وقوع همت و بهتان در میان مردم و بیماری سودائی و اسقاط اجنه و برف و سرما در وقت و مخالفت سلاطین با رعیت و بهانه جستن بر یکدیگر و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر خوابهای فرخنده و بیماریهای سرد و درد و الم و بناهای خلل محبوس شان و ذل و محنت و آفت از جانب ملوک و درماندن کارها و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر خصومت و منازعت میان ملوک و رعیت و جور و ستم و دشواری مهمات عامه و سختی و بی طاقتی و بیماری تشویش و اگر مقابله بود دلالت کند بر منازعت و مخاطره در میان رعایا و عظما و بی اتفاقی و رفتن عوام بتظلم نزد پادشاهان و اعیان دولت و عمناکی دلها و جور و ستم و بیچارگی و سختی در مردم (اتصال قمر بعد از انصراف) اگر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه و رغبت کردن بکارهای خیر و قوة حال شرفا و فقها و زهاد و رعایت حال شریعت و طلب صحبت اهل علم و خوبی حال با زرگانان و مسافران و اگر تثلیث یا تدبیس باشد دلالت کند بر قوة حال و زراعی کبار و صدور و رواهل عزت و شرف و موافقت علما و برامدن حاجات و مهمات مردم و مهربانی و یکی در میان خلایق و کمی فساد و ایمنی راهها و متابعت مردم راه حق را و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر استحکام سرها در دین و موافقت عامه با اشراف و علما و برامدن حاجتهای مردم بدشواری و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوة حال قضاة و اهل شرف و خوشی حال عامه و خوبی معیشت خلایق میما بجار و خشونت بزرگان و بیرون امدن بر اهل علم و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر اجتناب عامه از اشراف و عظما و اخر با اختلاف منجر شود (تنبیه) معلم اول ارسطاطالیس در فصل مشصت دوم از کتاب خود فرموده که احوال اسفار از طوالع ارباع سال معلوم میشود و بعد از ان از حال قمر در هر اجتماع پس چون قمر از محل اجتماع روزی منصرف شده متصل باحد العلویین کرد اگر ان علوی در حفظی از حظوظ خود بود یا در موضعی یا عدد که در ان موضع قوی شود مثل انکه بیت اقبال ما ربع متصل با بیت فرح خود بود یا اصا

تنبیه

باشد در افلاک دلالت کند بر تصاعد نرخها و گرانی چیزها که متعلق است بآن علوی که
آن برج که علوی در او باشد (اتصال قمر بعد از انصراف بمربع) اگر مقارنه باشد
دلالت کند بر فساد حال عامه وخصومتها واراجیف وخبرهای دروغ وافت وکوند
نجیران ووحشیان وبیماری گرم وخشک وتنگدلی مردم بسبب جرم وخیانت واکر از
تثلیث وتسدیس بود دلالت کند بر غزو وجهاد مردم ورفتن بمزارات متبرکه وفائدهٔ
بحار وسستی در کارهای دینیه وکمی در زدان واکر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر تنگ
گرفتن کارها در مردم وجور وستم از سلطان وجباکران عظما وخاندان بزرک وقوت
کردن دشمنان وترس وبیم ومنازعه وکره ونا ایمنی ومسلط شدن اهل شر وفسا
بر ارباب خیر وصلاح واکر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر منازعه ورسیدن محن وخوف
وهراس ونا ایمنی طرق وشوارع ومجادله وپرخاش در میان مردم واکر از مقابله بود
دلالت کند بر خصومت ومنازعه ودو فرقه شدن ونزاع در میان خلایق واشوب
وحزبی خانها (اتصال قمر بعد از انصراف بزهره اکر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح
حال عامه مستمازنان وکنیزان وقوت حال خواتین وبسیاری فرح وطرب ایشان و
رغبت کردن بکارهای راست وقوهٔ اهل دین وقلت اهل فسق واکر از تثلیث وتسدیس بود
دلالت کند بر نشاط وحرمت اهل غنا وصحت مردم وفراخی معاش واعتدال وخوشی هوا
واکر از تربیع ایمن باشد دلالت کند بر خلاف ونا موافق بودن عامه ودست قوی
شدن زنان بر مردان وبرامدن حاجتها بدشواری واختلاف هوا وابرهای سیاه
وسهمناک واکر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال مردم وظلم وستم کردن بر
زنان وکرهت طلاق وآشکارا شدن خیانت شرکا وزیان وترس از سلطان (تنبیه)
مخفی نماند که صورت تربیع مطلقا در سفلیین ممکن نیست وبتحقیق وتاویل آن در کلام
ابو معشر که بعد از این است رفته کلمات انصاف خواهد کشت اکر از مقابله باشد دلالت
کند بر عداوتها وخصومتها میان خلایق واختلاف در نکاحها وناسازکاری ازواج
وشرکا وظلم کردن از عدد ونا راستی در میان مردم وتدبیرهای محال ونا صواب و

انصال قمر بتربیع

انصال قمر بتسدیس

تنبیه

تمت

تهمت و تزویر و قوت مفسدان و تغییر هوا و برها و بادها (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد) اگر از مقارنه باشد دلالت بر وقوع کارهای خیر و دستکاری اهل صنعت و قوت حال جواسیس و طرب و عزت اهل کلام و بلاغت مردم و تاریکی هوا و اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر حرص مردمان بتعلیم ادب و حکمت و فضاحت و کتب و خواندن تواریخ و اخبار و کلمات بدیعه و مباشرت با فصحا و اهل افسون و نیرنج و حکمت و سیمیا و اگر در ربع بیع ایمن بود دلالت کند بر بیماریهای سوداوی و غالبخولیا و صرع و جنون و فکرهای فاسد و خیالات محال و اشکار شدن افعال و خیانتها و بسیاری کفتگوی و در میان افتادن خلافها و قوة حال صناعان و عاملان و تغییر هوا و نمها و بادها در وقت و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر صنایع دقیقه و کثرت نفع خیر و افعال حسنه در میان مردم و قوت حال اهل ادب و صنعت و ارباب هندسه و شعر و منجمان و تغییر هوا و بودن تشویش و اگر در مقابله بود دلالت کند بر توسط حال ملوک و نیکی عواقب امور و زیادتی اموال رعایا و عوام الناس و ایمنی راهها و ارتفاع ابرها و تغییر هوا و آمدن باران در وقت و ارزانی نرخها (تنبیه) تربیع ایمن آن بود که بعد از مقابله باشد و ایسر انکه قبل از آن فافهم این است احکام نظرات قمر با کواکب بعد از انصراف از اجتماع و استقبال مطلقا و چون اهتمام قوم باحکام اجتماع و استقبال در کمال مبالغه و الحاح است و ابو معشر در مدخل کبیر احکام نظرات مذکوره در بروج ایراد نموده و ما نیز متابعت کرده انرا بجنسه در این کتاب نقل نمودیم تا طالبان این صناعت تسهیل شوند هر چند کلام منجر بتطویل است (احکام اتصالات قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال با کواکب مختلفه و عقد تین قمر در بروج اثنی عشر) از قول ابو معشر این احکام را با احکام مطلوب باید سنجید و هر چه موافق قبول قوابل بود بحسن ظن و حدس صائب بتقویم باید برد * (احکام انصراف قمر از اجتماع و استقبال و اتصالات او بزحل) در ربع حمل اگر قمر در وقت اجتماع و استقبال از شمس منصرف شود و در این برج بزحل متصل شود از مقا

انصال القمر بعطارد

تنبیه

انصال القمر بزحل

در حمل

دلالت کند بر فساد میوها از سرما و کرانی نرخها و نقصان در خها و اکراز تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر نیکی حال قهرمانان و خازنان و نیکوئی حال دهاقین و ارباب ضیاع و عقار و سختی سرما و تاریکی هوا و ارتفاع کرد و غبار و اکراز تربیع باشد دلالت کند بر مخالفت مردم و ناسازگاری ازواج سیمان زنان بزرگان و مهتران و حدوث فتنه و تشویش در شهرها و خصوصاً اکابر و اشراف و رؤسا و تحیرها قین و مجادله و مخاصمه درمیان اهل زراعت و پیران و عرف چیزهائی که منسوب بود بزحل و اکراز مقابله باشد دلالت کند بر فساد حال ملوك و اشراف (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج ثور) از مقارنه دلالت کند بر سردی هوا و امدن ژاله و بستن یخ و امدن نمها و تباهی حال چهاریایان و ستوران سم شکافته و بر استقامت حال مشایخ و دهاقین و نیکی احوال قهارمه و اکابر و کسادبازارها و کثرت شغل مزدوران و از تربیع دلالت کند بر میل هوا بسردی و خشکی و کرانی نرخها و کدورت هوا و کرد و غبار و ظلمت و اندوه عامه و تفکر مشایخ و دهاقین و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال دهاقین و افراط سرما و خشکی هوا و کرانی نرخها خاصه چیزهائی که بزحل منسوبست و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر پادشاه و هلاك بعضی از مشایخ و کوشه نشینان و رنجوری پیران سال خورده و توسط حال کاسبان (اتصال قمر بعد از انصراف در برج جوزا) از مقارنه دلالت کند بر کرانی نرخها و تاریکی هوا و بیماری باد و غبار و بدی هوا و از تسدیس دلالت کند بر مایل بودن هوا بعفونت و تاریکی و کرانی نرخها و استقامت حال دهاقین و پیدا شدن خیر و سعادت در ولایت جرجان و کوه پایه ان و از تربیع دلالت کند بر ظهور مخالفان و طغیان ایشان و فتنه و تشویش و کینه و رشدن عامه و هلاك زنان و از تثلیث دلالت کند بر قوت کار و حال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و حرص مردم بر ساختن عمارات عالیه و بادگیرها و اسیاهای باد و از مقابله دلالت کند بر عداوت اشراف و وزرا و حدوث زلزله و سرما در وقت و رسیدن بادهای سرد (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج سرطان) از مقارنه دلالت کند

بر تباهی حال ملکان و رئیسان و کرانی نرخها و توسط احوال سلاطین و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال بزرگان و سادات و خاندانهای قدیم و مایل بودن هوا بتیرگی و تاریکی و امکان تگرگ در مواضع مستعده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت مردم و مایل بودن بجنگ و ناسازگاری و فتنه و هول و هراس خلایق از یکدیگر و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال مشایخ از دهاقین و کشاورزان و ارباب ضیاع و عقار و میل مردم بحفر انهار و آبادانی و قنوات و ساختن حیاض و از مقابله دلالت کند بر ظهور عداوت میان مردمان اهل دوزاء و جستن بادها و میل هوا باعتدال و حدوث تگرگ در مواضع مستعده (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج اسد) از مقارنه دلالت کند بر فساد احوال ملکان و مهتران دولت و کرانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال بزرگان و اجلاء و اشراف و استقامت شغل ملوک و از تربیع دلالت کند بر ظهور حرب و منازعه میان بزرگان و اصحاب دولت و صحت خلایق و از تثلیث دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر اعدا و نیکی حال دولتمندان و اصیلان و اعتدال هوا و از مقابله دلالت کند بر قوة حال عامه و کرانی نرخها و توسط حال اکابر و اهالی (اتصال قمر بعد از انصراف در برج سنبله) از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و تاریکی و کرانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و اهل فلاحت و خوشحالی بیران سالخورده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت ملوک و اکابر و ظهور فتنه و تشویش میان مردمان بلاد فارس و منازعه میان عامه و ارباب سلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و مایل بودن هوا بخنکی و تباهی میوها و از مقابله دلالت کند بر فساد حال ارباب ضیاع و عقار و کرانی نرخها و ظهور کینه و حقد و فتنه در میان مردم (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج میزان از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و خشکی و کرانی نرخها میباشد که زحل صاعد باشد در افلاک و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ و مایل بودن هوا ببرودت و ظلمت و ظهور امر عجیب در هوا و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان بزرگان و جستن بادهای تند و مایل بودن هوا بتاریکی و از تثلیث دلالت کند بر کرانی نرخها و استقامت

احوال مشایخ و دهاقین و فواید ایشان و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال بزرگان و
اصیلان و پیدا شدن عداوت میان مردم و کرانی نرخها خاصه کر ذحل صاعد باشد
ح قمر (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر تاریکی
هوا و تیرگی و بسیاری باران و نم و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال مشایخ و دهاقین
و جستن بادها و مایل بودن هوا بسردی و از تربیع دلالت کند بر مخالفت دهاقین و کرشمه
فتنه و تشویش میان مشایخ و اشراف و سلاطین و از تثلیث دلالت کند بر تباهی حال مشایخ
ح شمس و دهاقین و ارباب ضیاع و مستغلات و کرانی نرخها و سردی هوا و از مقابله ایضا دلالت
کند بر تباهی حال مشایخ و دهاقین (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج قوس)
از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال فقها و شرفا و اعیان و اصیلان و از تسدیس دلالت
کند بر سردی هوا و جستن بادهای خنک و نیکی احوال اصیلان و بزرگان و دبیران
و کشاورزان و مردم سالخورده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و
ارباب صلاح و پیدا شدن فتنه میان عامه و از تثلیث دلالت کند بر تاریکی هوا و نیکی
ح مریخ حال اکابر و از مقابله دلالت کند بر هلاک یکی از بزرگان و ظهور جدال در میان مردمان
(اتصال قمر بعد از انصراف از زحل در برج جدی) از مقارنه دلالت کند بر تاریکی
هوا و سختی سرما و برف در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و از تسدیس دلالت
کند بر توسط احوال مشایخ و دهاقین و اهل حرث و کرانی نرخها و از تربیع دلالت
کند بر شدت یخ بندو برف در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و ظهور فساد در
عالم و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرما و آمدن باران و کثرت برف و یخ بندو تاریکی
ح مشتری در وقت و از مقابله دلالت کند بر قوت ظلمه و مفسدان و کرانی نرخها و پیدا شدن فساد
در عالم (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج دلو) از مقارنه دلالت کند بر
نرخها و فساد حال مردم خاصه خداوندان ضیاع و عقار و دهاقین و از تسدیس دلالت
کند بر معاودت کشاورزان و نیکی نباتات و سرزدن کیاهها و از تربیع دلالت کند
بر فساد نباتات و فرو رفتن و تری هوا و ظهور فتنه میان عامه مردمان و از تثلیث

دلالت

دلالت کند بر سختی سرما در وقت و بسیاری بروبادان و استقامت حال رحلیان و از مقابله دلالت کند بر حقد و کینه میان مردم و جستن بادها و ظهور عجایبها و کرانی نرخها و بدی حال مردم (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج حوت) از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و از تسدیس دلالت کند بر قلت آبها و بدی احوال دهاقین و حدوث زلزله و از تربیع دلالت کند بر غرق کشتیها و تباهی حال تجار و توسط حال قضاة و فقها و از تثلیث دلالت کند بر قوت کار مشایخ و دهاقین و میل هوا بر طوبت و برودت و از مقابله دلالت کند بر ظلمت هوا و قلت آب چشمها و چاهها و جویها *

(اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بمشتری در برج حمل) از مقارنه دلالت کند بر قوت حال اشراف و وزراء و مردم اصیل و کرانی نرخها خاصه نرخ برنج و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و ارباب جند و حشم و صافی و صحو هوا و ارزانی نرخها و کسادی بازارها و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و خلاف و مباحثه میان فقها و علما و تباهی ضیاع و از تثلیث دلالت کند بر ظهور سعادت کند در عالم خاصه در عراق و قوت حال اهل قلم و ادب و استقامت احوال اشراف و از مقابله دلالت کند بر خیر و سعادت در کارهای اهل عالم و ظهور بیماریها در زمین عراق و کدورت اهل صلاح و علما و ضعف در کار دین (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج ثور) از مقارنه دلالت کند بر قوت اهل صلاح در کارهای مردم و شادی عامه و از تسدیس دلالت کند بر قوت اهل صلاح و استقامت احوال علما و فقها و اصحاب دیانت و توسط حال دبیران و زیادتی سعادت مردمان خاصه در ولایت جرجان و طبرستان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت علما و فقها و جدل میان اهل علم و ادب و ارباب مذاهب و فتنه در میان اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل صلاح و ورع و دهاقین و اشراف و بزرگان و اهل انشا و ارباب قلم و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال وزراء و اهل حرث و نسل (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج جوزا) از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال مستوران و جستن بادهای خنک و خوشی هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور صلاح

وخیر در عالم واتفاق وزراء واشراف وزیادتی سعادت بزرگان ویافتن جاه ومنزلت
از پادشاه وارتفاع قدر اهل علم واز تربیع دلالت کند بر تغیر هوا وحرارت وجستن باد
وکدورت علما واز تثلیث دلالت کند بر نیکوحال اشراف وسعادت دبیران واهل علم
واستقامت حال تجار واوزانی نرخها واز مقابله دلالت کند بر توسط احوال علما وقضاة
وجدل ومنازعه درمیان اهل مذاهب ومخالفت علما (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری
در برج سرطان) ازمقارنه دلالت کند بر ظهور خیر وصلاح در عالم ونیکی حال زنان
مستوره واز تسدیس دلالت کند بر سعادت عامه خلایق وپیدا شدن نیکی در احوال
وزراء وارباب صلاح ویافتن مرادها واستقامت احوال جاسوسان واز تربیع دلالت
کند بر فتنه ومنازعه درمذاهب وخصومت وجدل میان علما درکارها واز تثلیث دلالت
کند بر قوت حال اشراف ووزراء وپیدا شدن خیر وسعادت میانه عامه مردم واز مقابله
دلالت کند بر فساد حال وزراء وقضاة واشراف وکساد بازارها ومخالفت میان اهل علم
وارباب دین واهل ادب ونحو ولغة (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج اسد)
ازمقارنه دلالت کند بر پیدا شدن عدل وانصاف وشفقت ملوك بارعایا واوساط
الناس واز تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل وسادات واشراف
ومشغول بودن مردم بکارهای دین وصلاح وقوة حال عامه وتجار واز تربیع دلالت
کند بر ظهور تشویش وفتنه میان لشکریان ومخالفت اهل صلاح وخصومت وجدل میان
اهل علم وتباهی حال عامه مردم واز تثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ واستقامت
احوال ملوك وپیدا شدن عدل وزیاده شدن منزلها ورعایت یافتن علما از ملوك
واز مقابله دلالت کند بر نکبت رسیدن باشراف از پادشاه وقوت توسط احوال هوا
در بعضی مواضع فساد وعفونت هوا بود (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج
سنبله) ازمقارنه دلالت کند بر پیدا شدن عدل وانصاف وشفقت ملوك بارعایا
واوساط الناس واز تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل وسادات
ومشغول بودن عامه مردم بکارهای دین وقوت علما وتجار واز تربیع دلالت کند

بر ظهور فتنه و فتوریش میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح و خصومت و جدل میان اهل علم و فضل و تباهی احوال عوام و از تثلیث دلالت کند بر قوة مشایخ و استقامت احوال پادشاه و ظهور عدل و داد و زیادتی منزلت اشراف و بخشش ملوك در باره علما و از مقابله دلالت کند بر توسط حال بزرگان و دبیران و تباهی حال اهل صلاح و منازعه میان اهل علم و عامه خلایق و مخالفت در مذاهب (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج میزان) از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح در مردم و میل نمودن بخوبی و خیرات و از تسدیس دلالت کند بر خیر و سعادت در بلاد عراق و بلخ و بدخشان و از تثلیث دلالت کند بر استقامت احوال دینداران و از تربیع دلالت کند بر خوبی اهل خیر و صلاح و سعادت کار عامه مردمان و ظهور فتنه در زمین بلخ و هراة از مقابله دلالت کند بر ظهور وبا در مردم و بیماری خونی و نزله و زکام و فساد راهها و غالب شدن دزدان و راهداران (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم و ظهور عدل و انصاف در جمیع ممالك و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال علما و اهل ادیان و نیکی حال بازاریان و زیاده شدن منزلة قضاة و حکام و از تربیع دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و جدل در مذاهب و ناسازگاری اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت عامه خلق و ارزانی چهارپایان و ظهور عدل و انصاف میان خاص و عام و شفقت کردن ملوك بر رعایا و از مقابله دلالت کند بر تمام شدن کار مردمان و مشغول بودن بلهو و نشاط و شادکامی و پیدا شدن فساد و مخالفت میان علما و نکبت بعضی از کتاب و حساب (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم و پیدا شدن عدل و انصاف در جمله بلاد و از تسدیس دلالت کند بر نیکی احوال اهل علم و دین و خوشحالی بازاریان و زیادتی منزلت قضاة و حکام و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل دین و پیدا شدن جدل در مذاهب و کدورت میان ملوك و اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی کار عامه و ارزانی نعمت و اسباب دین از

کتب

کتب وغیرها وازمقابله دلالت کند برتباهی حال لشکریان واهل سلاح (اتصال قمر
بعد از انصراف بمشتری در برج جدی) ازمقارنه دلالت کند برخوشی احوال علما وعدل
وداد درمیان کافه انام وازتسدیس دلالت کند براشکاراشدن کارهای پوشیده
وبنکی حال ارباب ضیاع ومشایخ وپیداشدن بدعت وازتربیع دلالت کند برتوسط
حال عامه ومایل بودن هوا بتیره وتاریکی ونقصان جاه بعضی ازعلما وسختی سکرما
دروقت وازتثلیث دلالت کند برخیر وسعادت کارهای عالم وازمقابله دلالت کند
برتباهی احوال اهل شر وفساد وحال عوام وبسیاری ترس وبیم در لشکریان وپیدا
شدن اهل صدح (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج دلو) ازمقارنه
دلالت کند برخوشحالی اهل علم وصلاح واستقامت کار اهل ادب وعلم وازتسدیس
دلالت کند براستقامت کار مشایخ ودهاقین وپیداشدن کارهای عجیب بسیار عامه
وازتربیع دلالت کند برمنازعه ومخالفت میان پادشاهان واهل صلاح وسختی سکرما
وامدن باران وکرانی نرخها وازتثلیث دلالت کند بروائی کار دهاقین وجستن بادها
وبنکی مزارعان واهل روستاق وازمقابله دلالت کند بر ظهور کینه میان عامه وبسیاری
تعصب میان دبیران وظهور فساد درعالم (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج حوت
ازمقارنه دلالت کند برتزاید چشمها ومشغول شدن مردم بعمارت جوی وآبریز وچاه
وازتربیع دلالت کند برمخالفت علما وتوسط حال عوام وازتثلیث وتسدیس دلالت
کند برخیر وصلاح وسلامتی کافه خلایق وظهور عدل وصدور انصاف از ملوک ومواقفت
مردم ازمقابله دلالت کند برتباهی حال عامه مردم وجور کشیدن از لشکریان (اتصال
قمر بعد از انصراف از اجتماع واستقبال بمریخ در برج حمل) ازمقارنه دلالت کند بر ظهور
مخالفت درمیان سپاهیان وخروج دشمنان وقوت لشکریان وبسیاری حقد وحسد
وازتسدیس دلالت کند برقوت اهل صلاح وسرداران وحرکت عساکر وبسیاری از جیف
وفساد حال مردم ازتربیع دلالت کند برخونریزش ومنازعه ومخالفت میان اهل صلاح
وتباهی وفساد راهها وغلبه غوغا وکثرت لشکرها واگر تثلیث بود دلالت کند بر ظفر

یا فتن ملوك بر اعدا و بنکوئی احوال اشراف و موافقت اهل صلاح و لشکریان و پیدا شدن حوادث در هوا و فتنه و حرب و جدل میان خاص و عام و از مقابله دلالت کند بر ریختن خونهای ناحق و پیدا شدن فساد در عامه و بسیاری رعد و برق و حرارت و سرخی در هوا و از زانی بر زخمها و پیدا شدن فزع در میان مردمان (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج ثور) از مقارنه دلالت کند بر کثرت فتنه و ریختن خونهای ناحق و فتنه و تشویش و حرب و منازعه و مجادله در میان مردمان و از تسدیس دلالت کند بر قوت احوال بازاریان و بسیاری رعد و برق و متواتر شدن باران و از زانی بر زخمها و بنکی حال اهل صلاح و از تربیع دلالت کند بر حرب و فتنه در اطراف و فساد احوال عامه و فزع و ترس در مردم و ظهور ظلم و جور و دست یافتن ظلمه بر رعیت و بسیاری اراجیف و غلبه دزدان و تباهی راهها و از تثلیث دلالت کند بر نیکی احوال مردمان سپاهی و بسیاری فواید دکانداران و از مقابله دلالت کند بر خروج دشمنی از ناحیه جنوب و متوسط بودن کار صناعان و دبیران و اهل تجارت و تباهی احوال عامه (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج جوزا از مقارنه دلالت کند بر بسیاری فتنه و تشویش و خونریزش و هبوب ریاح و فساد هوا اگر تسدیس باشد دلالت کند بر توسط حال سرهنگان و اهل سلاح و میل هوا بگرمی و حرکت لشکرها و از تربیع دلالت کند بر خونریزش و بسیاری بادهای گرم و تباهی کار عامه و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و جستن بادهای خار و ظفر یافتن ملوك بر منازعان دشمنان و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال دبیران و تجار و کثرت فتنه و ظهور فساد در طرق و شوارع (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج سرطان) از مقارنه دلالت کند بر بسیاری ظلم و فتنه و حدوث حوادث و تباهی حال عامه مردمان و علامات و ایات در هوا و تشویش در رعیت و تظلم ایشان و قهر کردن بعضی بر بعضی و اگر از تسدیس باشد دلالت کند بر ویرانی بناها و ایمنی راهها و نیکی حال لشکریان و سرهنگان و ارباب سلاح و دستوران و از تربیع دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و کثرت ریختن خون و حدوث و ظهور سرخی در هوا و غلبه دزدان و فساد

در عالم

واتصال او بسایر کواکب

در عالم و از تثلیث دلالت کند بر حرکت لشکرها و نیکی اهل سلاح و از مقابله دلالت بر تری هوا و حرکت لشکرها و فساد طرق و شوارع و تاریکی هوا و تباهی احوال مردم (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج اسد) از مقارنه دلالت کند بر هبوب ریاح حاره و ظهور ظلم و فساد در عالم و از تسدیس دلالت کند بر استقامت اهل سلاح و میل هوا بگرمی و خشکی و جستن بادهای گرم و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر نا ایمنی راهها و امراض حاره و بدی هوا و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال اهل سلاح و خوشی احوال ملوک و اهل عزت و بزرگان و از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و گرمی هوا و حرکت لشکریان و گرانی نرخها (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج سنبله) از مقارنه دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و خصوصت میان عامه و تباهی راهها از دزدان و از تسدیس دلالت کند بر احتراق شهرها و ریختن خونها بغیر حق و فتنه و تشویش دولایتی که منسوب باشد بسنبله و از تثلیث دلالت کند بر ظهور نکبت میان اهل فساد و استقامت احوال اهل سلامت و سلامت عامه مردمان و از مقابله دلالت کند بر فساد حال لشکریان و سرمای وجدل میان اهل علم و فضل میما حکما و اهل تنجیم (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج میزان) از مقارنه دلالت کند بر منازعه میان عامه و تغیر هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور سرخی در هوا و نیکی احوال بزرگان و سادات و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر بسیاری فتنه در زمین بلخ و جدل و منازعه میان مردمان و جستن بادهای گرم و از تثلیث دلالت کند بر قوة حال اهل سلاح و حرکت لشکریان و ظهور جدل و اجحاف و از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و حرکت لشکرها و بسیاری فتنه و سخنان دروغ (انتقال قمر بمریخ در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر قوة حال لشکریان از اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر ظهور و تشویش عامه و سرخی در هوا و ایمنی راهها و ریختن خونها و پدید آمدن حرب و فتنه میان عامه و از تربیع دلالت کند بر فوت ارباب فساد و بدی راهها و فتنه و تشویش و غلبه غوغا و از تثلیث دلالت کند بر میل هوا بگرمی و خشکی و حرکت اهل سلاح و جستن بادها و از مقابله دلالت کند بر ظهور فتنه

در بلاد و قری و مخالفت و حرب میان اهل صلاح و لشکریان و شکستن کشتیها و تباهی حیوانات آبی (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر خون ریختن و فساد احوال لشکریان و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر شدت حرارت بر مزاج بزرگان و قوت لشکریان و از تربیع دلالت کند بر وقوع فتنه و مجادله میان اهل سپاه و انتشار افتادن در خانها و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل ادیان و نیکی حال لشکریان و سختی گرما و ظهور سرخی در هوا و از مقابله دلالت کند بر ظهور حرب و فتنه و خونریختن و قوت اهل شرف و ناایمنی راهها (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج جدی) از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال لشکریان و فساد طرق و شوارع و آفت مردم از سپاهیان و از تسدیس دلالت کند بر سرخی هوا و وزیدن بادهای جنوبی و پیدا شدن حرب و فتنه و از تربیع دلالت کند بر سرخی هوا و منازعه میان عامه و اهل سلاح و هبوب ریاح و از تثلیث دلالت کند بر مخالفت اهل سلاح و ظفر یافتن بر اعدا و از مقابله دلالت کند بر جستن بادها و مخالف و نزاع میان سپاهیان و فزع و خوف سپاهیان و فساد طرق و شوارع (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج دلو) از مقارنه دلالت کند بر حربهای سخت و منازعه و ریختن خون در بیشتر بلاد و گرمسیر و از تسدیس دلالت کند بر ظهور سرخی در هوا و وزیدن بادها و پدید آمدن نیکی در کارهای عامه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت لشکریان و سرهنگان و پیدا شدن فزع و ترس در خاطرها و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل سلاح و لشکریان و استقامت احوال عامه مردمان و وزیدن بادهای جنوبی و میل هوا بگرمی و خشکی و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال هوا و پیدا شدن بلاد و میان عامه مردم (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج حوت) از مقارنه دلالت کند بر پدید آمدن فساد در عالم و ریخته شدن خون در بیشتر شهرها و از تسدیس دلالت کند بر توسط شر و فساد و مجادله و فتنه و نیکوشدن کار مردم و از تربیع دلالت کند بر وقوع شر و فساد و خونریزش و تشویش و حرب و نیکوشدن کارها و از تثلیث دلالت کند بر ایمنی راهها و نیکی حال زنان خاصه خواتین معظمه (اتصال قمر بعد از انصراف

از اجتماع واستقبال بزهره در برج حمل) از مقارنه دلالت کند بر شادی وخرمی ورسیدن مردم بشهوات ولذات وپیدا شدن عشق ودوستی میان مردم واز تسدیس دلالت کند بر خوشی هوا، مایل برطوبت وجستن بادها واوزان نرخها وبنکی حال عامه واز تربیع دلالت کند بر فساد هوا وبدحالی اهل طرب ومخالفت میان ایشان واز تثلیث دلالت کند براعتدال هوا وامدن اخبار ساره واز مقابله دلالت کند بر فساد حال زنان ومطربان وخداوندان لهو وطرب ومخالفت میان اهل علم وزهد (تنبیه) براذهان مستقیمه مخفی نماند که ابو معشر وتبع او قمر را بعد از انصراف از اجتماع واستقبال بتربیع سفلیین نسبت داده اند واین محالی است بس عظیم چه در وقت اجتماع وضع سفلیین از سه شوق خالی نتواند بود یا مقارن افتاب باشند یا در طرف صباحی یا در طرف مسائی در شوق اول وچون قمر از مواضع اجتماع منصرف شود تا از حد تسدیس ایشان نگذرد بتربیع نتواند رسید پس قمر از انصراف بتسدیس رسیده باشد نه بتربیع ودر شوق دوم نیز باین طریق است الا انکه موضع تسدیس در این شوق اقربست بموضع اجتماع از شوق اول ودر شوق سیم بمقارنه ایشان برسد کما لایخفی ودر استقبال قمر بعد از انصراف بمقابله وتثلیث سفلیین نتواند رسید اما بتربیع که مبحوث عنه است نمیرسد بقیاس انچه در اجتماع گفتیم واین با ندک تاملی ظاهر است وچون تاویل سخن اکابر هرچند از قیاس دور باشد واجبست کوشیم شاید که مراد ابو معشر از انصراف قمر از افتاب خروج او از تحت الشعاع بود باین معنی مستعد رویت شده باشد وچون چنین بود میتواند بود که زهره در طرف صباحی بر باط اعظم رسیده باشد وبعد سوی در حال رویت چهارده درجه یا بیشتر باشد پس در این صورت قمر بعد از خروج از تحت الشعاع از حد تسدیس زهره گذشته باشد ومتوجه تربیع بود اما در عطارد اینمعنی در معظم معموره صورت نبندد وهم چنانکه بر ذکی مخفی نیست لیکن در اواخر معموره ممکن است چه بعد سوا در حال رویت هلال در ان بلاد از سی وسه درجه تجاوز میکند وچون چنین باشد در حال رویت از حد تسدیس عطارد گذشته متوجه تربیع باشد لیکن تعسف این در دو وجه خاصه وجه ثانی بر ذکی مخفی نیست وچون این دو امر از اجتماع

باین توجیه بتحقیق پیوندد و ما تخریفیه کافی است هرچند در استقبال متعذر باشد
(اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در بیرج ثور) از مقارنه دلالت کند بر ظهور و شایع
و نشاط در میان مردم و نیکی حال عامه خلایق و کساد بازارها و ارزانی نرخها و از
تسدیس دلالت کند بر نیکی حال زنان و خداوندان لهو و طرب و زینت و رغبت مردم
بخوردنیهای لطیف و پاکیزه و از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و اعتدال هوا
و ارزانی نرخها و پیدا شدن خیر و سعادت در کارهای مردمان و از تثلیث دلالت کند
بر بسیاری طرب و شادی در میان عامه و نیکی احوال ایشان و جستن بادها و آمدن
بارانها و مایل بودن هوا بر طوبت و رسیدن خبرهای فرحناک و از مقابله دلالت کند بر
فساد حال زنان و ارباب غنا و فواید مردم از صنایع (اتصال قمر بعد از انصراف
بزهره در بیرج جوزا) از مقارنه دلالت کند بر قوة احوال زنان و دبیران و ارباب قلم
و تجار و توانگران و از تسدیس دلالت کند بر ظهور لهو و طرب و شادی در عامه مردم و
مشغول بودن بنشاط و کامرانی و آمدن باران و رعد و برق و تکرر و تزاید میاه و
از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و خصوصا شرکاء و ازواج و از تثلیث دلالت کند
بر اشتغال مردم بنشاط و شادی و تغییر هوا و جستن بادهای مختلف و بسیاری خبرهای
اراجیف و از مقابله دلالت کند بر مشغولی مردم بلهو و طرب (اتصال قمر بعد از انصراف
بزهره در بیرج سرطان) از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال هوا و قوة زنان و ارباب
ملاهی و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال میوها و نباتات صیفیه و اعتدال هوا و باران
در مواضع مستعده و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر منازعة ازواج و فساد حال
زنان و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و مشغولی عامه بکارهای دنیی
و میل هوا بر طوبت و آمدن تکرر در مواضع مستعده و از مقابله دلالت کند بر فساد
احوال مردمان و مایل شدن هوا بظلمت و ظهور رعشات الارض (اتصال قمر بعد از
انصراف بزهره در بیرج اسد) از مقارنه دلالت کند بر مخالفت ازواج و شرکاء و از
تسدیس دلالت کند بر حصول مراد ملوک و اکابر و اعیان دولت و اشراف و نیکی حال

مردم

مردم وحصول اعمال عامه از اصحاب دولت واشراف واز تربیع دلالت کند بر هلاک زنان اکابر وظهور فساد در احوال زنان وارباب موسیقی واز تثلیث دلالت کند بر شادی اشراف وطرب در بعضی از زمانها ان واز مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک وملاک ایشان از اشرار واهل فتنه (اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج سنبله) از مقارنه دلالت کند بر میانه بودن احوال زنان واز تسدیس دلالت کند بر متوسط احوال هوا ومایل شدن بر طوبت وبرودت در مکانهای مستعد ونیکی حال اهل طرب واز تربیع دلالت کند بر جستن بادهای خشک ومخالفت میان شرکاء واز واج واز زنی زنها واز تثلیث دلالت کند بر قوة احوال زنان خاصه کنیزان ومایل شدن هوا بسردی واز مقابله دلالت کند بر تاریکی هوا وجستن بادهای خشک وظهور فساد در میان عوام (اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج میزان) از مقارنه دلالت کند بر نزول باران وجستن بادها وتاریکی هوا واز تسدیس دلالت کند بر ظهور نشاط وطرب در میان مردم وقوت احوال زنان وموافقت ازواج وشرکاء واز تربیع دلالت کند بر پیدا شدن عداوت ومنازعة میان ازواج ودشواری کارهای آسان ومیانه بودن احوال اهل طرب واز تثلیث دلالت کند بر قوت احوال زنان واهل طرب وعزت ملبوسات وبسیاری اراجیف میانه عامه واز مقابله دلالت کند بر نزاع اهل طرب وفساد احوال زنان (اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر متوسط احوال عوراث واز تسدیس دلالت کند بر کثرت کذب وتهمت بر زنان وتباهی احوال ایشان واز تثلیث دلالت کند بر قوة اهل ملاهی ومناهی ونیکی کارهای عامه ومایل بودن هوا بر طوبة واز مقابله دلالت کند بر فساد حال زنان وعسرت کارها وبیخ زنان وکودکان (اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر قوة حال اهل طرب وفساد زنان وتاریکی هوا وآمدن بارانها وسعادت در کارهای مطربان وظهور مغنیان نادره واز تربیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل طرب وزنان وجدل میان زهره رویان ومنسوبان مشتری واز تثلیث دلالت کند بر رطوبة هوا وآمدن برف وضباب واشتغال

عامه بنشاط و شادی و از مقابله دلالت کند بر وفات بزرگی و تاریکی هوا و آمدن باران
(اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج جدی) از مقارنه دلالت کند بر سردی هوا
و آمدن بارندگیها و جستن بادها و از تسدیس دلالت کند بر سردی هوا و آمدن خبرهای
خوش و سعادت مردمان و از تربیع دلالت کند بر سرما و تاریکی هوا و بارندگی و تباهی
احوال زنان و از تثلیث دلالت کند بر حدوث بارانهای خورد قطره و تری هوا و از مقابله
دلالت کند بر مرگ زنان و تباهی حال ایشان (اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج
دلو) از مقارنه دلالت کند بر اشتغال مردم بشهوات و لذات و نزهت و از تسدیس
دلالت کند بر کثرت باران و باد و تری هوا و نیکی احوال عامه و از تربیع دلالت کند بر فساد
احوال زنان و حدوث رعد و برق و از تثلیث دلالت کند بر شادکامی عامه و فواید اهل صنعت
و ساکنان بازار و رواج کار ایشان و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال زنان و دشواری
کار ایشان (اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج حوت) از مقارنه دلالت کند بر قوة
احوال زنان و خادمان و شادی عامه و بسیاری بارانها و سردی هوا و از تسدیس دلالت
کند بر قوة حال اهل طرب و مشغول بودن مردمان بلهو و عشرت و بسیاری شهوات در
عامه و میل هوا بتری و تاریکی و جستن بادهای خنک و از تربیع دلالت کند بر قلت شادی
عامه و بسیاری غوغای دونان و مردم سفله و از تثلیث دلالت کند بر تقرب اهل طرب و
خنیاگران و زنان و تری هوا و از مقابله دلالت کند بر تباهی احوال زنان و جستن بادها
و آمدن باران و برف و تباهی کارهای اهل طرب (اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع
و استقبال بعطارد در برج حمل) از مقارنه دلالت کند بر قوة حال دبیران و متصرفان
و آمدن بادهای غبارناک و از تسدیس دلالت کند بر قوة حال کتاب و تجار و پیدا
شدن مکر و دروغ و جدل میان مردمان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت بزرگان و
متصرفان و اهل بازار (تنبیه) مخفی نماند که نظر تربیع میانه قمر و عطارد در این حال
بی صورتست و قبل ازین در اعتذاران بنا بر انکه الضرورات تبیح المحظورات کلمه چند
مذکور شد و از تثلیث دلالت کند بر قوة احوال دبیران و متصرفان و ارزانی نرخها

وبسیاری خیرها وجستن بادهای خنک واز مقابله دلالت کند برفساد ستوران وتوسط احوال دبیران وجستن بادهای خنک (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج ثور) ازمقارنه دلالت کند برارتفاع گرد وغبار وجستن بادهای خنک واز تسدیس دلالت کند برجستن بادها وامدن باران وسیل وتاریکی هوا واز تربیع دلالت کند بر منازعه وجدل میان عامه وکساد بازارها وبسیاری منفعت دبیران ومتصرفان واز تثلیث دلالت کند برنیکی حال تجار ومتصرفان واهل بازار وبسیاری اراجیف واستقامت احوال اهل طرب وادب واز مقابله دلالت کند برجستن بادهای زیان کار وتباه شدن میوها از بادهای مختلف ومشکل شدن کارها وتوسط احوال تجار وباربران (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جوزا) ازمقارنه دلالت کند برنیکی احوال دبیران ومتصرفان واز تسدیس دلالت کند براستقامت احوال هوا وجستن بادهای جنوبی وميل هوا بخوشی وخوبی احوال تجار ومتصرفان واز تربیع دلالت کند برمخالفت میان مردمان وبیماری کودکان وتغیر هوا وپیدا شدن غبار وتباهی احوال دبیران واز تثلیث دلالت کند برتوسط احوال اهل بازار وتباهی زخمها وميل هوا بتری واستقامت کار اهل ادب واز مقابله دلالت کند برفساد احوال اهل کتاب ودبیران ومیانه نبودن حال تجار وکساد بازارها وپیدا شدن تاریکی در هوا (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج سرطان) ازمقارنه دلالت کند برجستن بادهای خنک واراجیف مختلف واز تسدیس دلالت کند بروقوع خیرها ونیکی حال دبیران ومتصرفان وتجار واز تربیع دلالت کند بر ظهور فساد وربخش درمیان عامه وکساد بازارها وتباهی حال مردمان حقیر ومسکین وجستن بادها وتاریکی هوا واز تثلیث دلالت کند برقوة احوال دبیران ومتصرفان وسلامتی کودکان وميل هوا بتری وجستن بادها وامدن باران واز مقابله دلالت کند برفساد احوال عوام ومتصرفان ودبیران وجستن بادهای مختلف وخیرهای اراجیف (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج اسد) ازمقارنه دلالت کند برحدوث رياح خاره وميل هوا بغایت حرارت در وقت واز تسدیس دلالت کند برسعادت بزرگان ودبیران و

یا بعد

انصراف قمر از اجتماع و استقبال

یافتن تحف و هدایا از متصرفان ملوک و از تربیع دلالت کند بر رسانیدن مردی بزرگ از دیوان پادشاه و سلامتی کودکان و بسیاری اراجیف و از تثلیث دلالت کند بر رسیدن نجاحی خوش و قوت حال وزراء و اشراف و تجار و از مقابله دلالت کند بر خروج اعداء بر ملوک از دبیران و طبقات عظارد و بتاهی هوا و جستن بادهای سرد (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج سنبله) از مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خنک و نیکی حال سوداگران و متصرفان و بسیاری فواید بیع و شری و نیکی حال اهل بازار و از تسدیس دلالت کند بر جستن بادهای سخت و سلامتی کودکان و از تربیع دلالت کند بر فساد تجار و بسیاری خصومت میان عامه و تغییر حال عامه و آمدن باران و کسادی بازارها و ارزانی نرخها و از تثلیث دلالت کند بر منفعت بیمار و ر صناعت و تجارت و خوشی هوا و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای سخت مایل ببردی و پیدا شدن عدل و داد در میان ارباب صنایع و قوة تجار و متصرفان و خوشی عامه و کسادی بازارها و ارزانی نرخها (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج میزان) از مقارنه دلالت کند بر قوة احوال تجار و آمدن اخبار ساره و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال تجار و ظهور اراجیف و استقامت احوال اشراف و بادهای مختلف و از تربیع دلالت کند بر مخالفت اشراف و وزراء و کسادی بازارها و بسیاری اراجیف و اخبار دروغ و از تثلیث دلالت کند بر کسادی بازارها و نیکی احوال اهل ادب و از مقابله دلالت کند بر بسیاری خصومت میان مردمان و بتاهی حال کودکان و نیکی حال اطبا و اهل تنجیم و ارباب حساب (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر هبوب ریاح مختلفه و نیخ کودکان و از تسدیس دلالت کند بر حرکة هوا و بادهای خنک و بسیاری اراجیف و از تربیع دلالت کند بر فساد احوال تجار و نیخ عامه مردم و اهل بازار و فساد حال اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر فساد نباتات از بادهای مختلف و باران و از مقابله دلالت کند بر بتاهی حال حساب و دبیران و نیخوری کودکان (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج قوس) از مقارنه

دلالت

دلالت کند بر قوت احوال تجار و آمدن اخبار ساره و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال تجار و ظهور و اراجیف و استقامت احوال اشراف و بادهای مختلف و از تربیع دلالت کند بر مخالفت اشراف و وزراء و کساد بازارها و بسیاری اراجیف اخبار دروغ و از تثلیث دلالت کند بر کساد بازارها و نیکی احوال اهل ادب و از مقابله دلالت کند بر بسیاری خصومت میان مردمان و بناهی حال کودکان و نیکی حال اطبا و اهل تنجیم و حساب

(اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر هبوب ریاح مختلفه و رنج کودکان و از تسدیس دلالت کند بر حرکت هوا و بادهای خنک و بسیاری اراجیف و از تربیع دلالت کند بر فساد احوال تجار و رنج عامه مردم و اهل بازار و فساد حال اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر فساد نباتات از بادهای مختلف و باران و از مقابله دلالت کند بر بناهی حال حساب و دبیران و رنجوری کودکان

(اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر مخالفت صبیان عامه و بیماری اطفال و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال تجار و مترددین و وقوع اخبار و سعادت وزراء و از تربیع دلالت کند بر جستن بادهای سرد و شدت سرما و مخالفت سوداگران و متصرفان و کثرت خصومت میان بازاریان و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال اهل علم و صلاح و استقامت حال دبیران و تغیر هوا و از مقابله دلالت کند بر سرمای سخت و سقوط تگرگ و برف و استقامت احوال اهل شر و فساد و قوت در کارها

(اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جدی) از مقارنه دلالت کند بر کرایی نرخها و بناهی احوال مردمان و از تسدیس دلالت کند بر زیادتی سرما و بسیاری اراجیف و نیکی احوال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و از تربیع دلالت کند بر ظهور کذب و مخالفت در میان اهل علم و جستن بادهای سرد و از تثلیث دلالت کند بر صلاح حال مردم و قوت علماء و اشراف و اهل صلاح و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال وزراء و ارباب قلم و آمدن برف و تگرگ و کثرت باریدگی و میل هوا بسردی و کرایی نرخها

(اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج دلو) از مقارنه دلالت

کند بر جستن بادها و آمدن برف و ضباب و سختی سرما و کسادی بازارها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال دبیران و اهل علم و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و جستن بادهای ناخوش و از تربیع دلالت کند بر هبوب ریاح باردة و عاصفة و سرما و ظلمت هوا و مخالفت علما و اهل دین و خداوندان سلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوة حال اهل علم و استقامت حال کشاورزان و اهل کشت و زرع و بسیاری فواید ایشان و از مقابله دلالت کند بر زیان آب چشمها و قوت حال دزدان و بریده شدن راهها و بسیاری سرما (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج حوت) از مقارنه دلالت کند بر قوت حال وزراء و اهل دیانت و ظهور عدل و انصاف میان مردمان عامه و اهل اسواق و از تسدیس دلالت کند بر قوة حال اهل علم و روائی کارهای زراعت و از تربیع دلالت کند بر فوت مردی بزرگ از دبیران و متصرفان و تجار و از تثلیث دلالت کند توسط حال اهل علم و تصاعد قدر دهاقین و سعادت احوال فضلا و از مقابله دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و ظهور دزدی و امانت در معاملات اسواق (بودن قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال خالی السیر واقع در برج حمل) دلالت کند بر توسط حال ملوک و اشراف و ظهور سعادت بعضی از اهل سلاح (در برج ثور) دلالت کند بر رفتار احوال زنان و توسط کارهای اهل مزامیر و اوتار و وقوع تحیر در میان عامه مردمان و نیکی احوال صناعت و اعتدال هوا و ارزانی نرخها (در جوزا) دلالت کند بر توسط احوال زنان و میل هوا بتری و جستن بادها و تاریکی هوا (در برج سرطان) دلالت کند بر بسیاری خیر و سعادت در عالم و قوت احوال تجار و نیکی حال ارباب صناعت (در برج اسد) دلالت کند بر فساد حال چهارپایان و هلاک بعضی از ستوران (در برج سنبله) دلالت کند بر تباهی حال زنان و ارباب طرب و اصحاب ملاهی (در برج میزان) دلالت کند بر تباهی حال هوا و بسیاری جوانات و فساد حال زنان (در برج عقرب) دلالت کند بر تباهی هوا و غلبه اهل شر و فساد (در برج قوس) دلالت کند بر شکستن کاروانها و قافله‌ها و فساد حال تجار (و در برج جدی) دلالت کند بر فساد احوال وکلا و جاسوسان و پیکان

و عامه

وعامه مردمان (در برج دلو) دلالت کند بر تباهی حال زنان در احوال عامه مردمان واستقامت احوال اهل رستاق (در برج حوت) دلالت کند بر ارزانی مزخها وحیوانات آبی وظهور عدل وانصاف در مردم (مجاسده قمر بعد از انصراف از اجتماع واستقبال بعقده راس در برج حمل) دلالت کند بر زیاده شدن شرف وبزرگی در اهل علم ودیانت وارباب قید وصلاح وخصومت میان این طائفه وملوک وحکام وزیادتی قدر مشایخ واشراف وزهاد (در برج ثور) دلالت کند بر صلاح احوال اهل علم واصحاب قید وسلاح (در برج جوزا) دلالت کند بر ظهور شخصی بزرگ عظیم الشان از علما واهل صلاح وزهد (در برج سرطان) دلالت کند بر قوت احوال مردمان وزیادتی قدر وجاه علما وبزرگان دین (در برج اسد) دلالت کند بر صلاح کار ملوک ومردم بزرگ (در برج سنبله) دلالت کند بر نیکی کشت وزرع وعمارت وبساتین (در برج میزان) دلالت کند بر قوت حال زنان وستوران (در برج عقرب) دلالت کند بر قوت حال سرهنگان ولشکریان وامرا واهل سلاح (در برج قوس) دلالت کند بر قوت حال ستوران وزیادتی در نسل ایشان (در برج جدی) دلالت کند بر ظفر یافتن مردمان بکارهای مستور وظهور اخبار از اطراف (در برج دلو) دلالت کند بر بسیاری رعد وبرق وطغیان آب چشمها (در برج حوت) دلالت کند بر قوة احوال ملاحان وزیاده شدن آبها (مجاسده قمر بعد از انصراف از اجتماع واستقبال بعقده ذنب در برج حمل) دلالت کند بر بسیاری تفکر در بزرگان وعظماء (در برج ثور) دلالت کند بر تباهی حال اشراف وبزرگان (در برج جوزا) دلالت کند بر تباهی حال اشراف وظهور عجائب (در برج سرطان) دلالت کند بر تباهی حال غربا ومسافران (در برج اسد) دلالت کند بر حیله ودروغ ونقصان اما تم (در برج سنبله) دلالت کند بر حرارت هوا وتاریکی (در برج میزان) دلالت کند بر فساد حال دواب وهوا (در برج عقرب) دلالت کند بر فساد مردم از زیادتی هوام زمین وامکان زلزله (در برج قوس) دلالت کند بر نقصان تناسل دواب خاصه اسبان (در برج جدی) دلالت کند بر نقصان جواهر معدنی خاصه نقره ومیناب (در برج دلو)

مجاسده قمر بعد از انصراف بعقده ذنب

دلالت کند بر نقصان آب چشمها و کاریزها (در هیچ حق) دلالت کند بر شکست کاروانها
و هلال ملاحان و نقصان آبها و چشمها والله اعلم و ما این فصل را بذکر بعضی تنبیهات
ضروری مستحب که در این متعارفات است ختم کنیم بعون الله و توفیقه پس گوئیم که اوضاع
کواکب از نظرات و مشاکلات و غیرها از آنچه بعد ذکر خواهد یافت در صورت طوالع
بوادی و اجتماعات و استقبالات مقدم بران نزد قوم بسیار معتبرست خاصه مبتز و
مستولی طالع سال یا فصل باشند یا سالخورده که احکام ایشان کمتر خطا افتد
در سنا بر اجتماعات و استقبالات نیز اعتبار دارد اما نه در ان مرتبه و امتداد کا
اشارالیه کیا کوشیار حلی پس مناسب این موضع است که در این باب بعضی اشاره
برسبیل توضیح و اختصار نموده شود تا طالبان این صناعت را سرد شته بدست افتد
(تنبیه) هر طالع از طوالع اجتماعات و استقبالات موافق طوالع بوادی از سال و فصل باشد
اظهر الدلالة بود و مقتضا آن طالع در مدت این طالع بیشتر بفعل آید مع هذا کرتی
دلالت هر دو طالع نیز باهم موافقت کنند (تنبیه) از مبتز و مستولی بر طالع هر اجتماع
و استقبال غافل نباید بود و هر حکم که بر مبتز و مستولی طالع سال کرده اند در ان
نیز جادی باید ساخت اما آن قوت نباشد و نیز محتاج بشواهد دیگر نباشد (تنبیه)
تثلیث علویین راجح بود باعث امن و آسایش و صلح ملوک گرفته اند پس اگر احد الکوکبین
در اوتاد طالع مذکوره بود امر مذکور مؤکد و مستحکم باشد علی الخصوص که بقوای ذاتی
و شعاعات کواکب سعوده استوره و پیراسته باشد اگر زحل بود با وجود مصالحه
پادشاه مقیم بقوت تر باشد اگر با او سازشی بود پادشاه مدعی این وضع در
اوتاد طالع اجتماعات و استقبالات جزو باعث آن شود که مودت ایشان در ان باهم
سمت استحکام و تزاید داشته باشد و حکم قران سعدین در حوت نیز بر این نهج است
بلکه مستحکم تر و از آنچه گفتیم از اوضاع قران و تربیع و مقابله نحسین را در اثار و دیگر
قیاس توان نمود العاقل یکفیه الاشارة (تنبیه) عدم مناظره سعدین بدرجه عاشر
علامت زوال دولت ملوک و حکام خاصه که در ثانی عشر یا ثامن آفتاب باشند

وبد تر انکاه بود که محترق یا در وبال یا در تدالارض و هم چنین مجاسده ذنب باحد النحسین
در وسط السماء، اما از حلول سعود در عاشر و صلاح حال سهم الغیب عکس این بود و
اینها بشواهد و اقتضای زمان حکم قابل حکم بود الا بر سبیل ضعف و امکان بعید حمل
باید نمود (تنبیه) حلول مریخ در احد الاوتاد دلیل شر و فتنه بود و خروج در زوال
وبد کاران سیما اگر راجع باشد و اگر بجای مریخ زحل باشد بیماریهای سودا وی و بلغم
مزمن عارض گردد و در اوتاد اجتماعات و استقبالات هر دو امر مؤکد باشد بسبب
وجود سهمین مشهورین در دو رجه طالع یا سابع و اگر هیزین بمریخ منحوس شود قتل و بیم
بود و در وفات ملوک و سلاطین (تنبیه) قران نحسین در طالع اجتماعات و استقبالا
دلالت کند که حاکم و عامل ان بلاد که بان برج منسوب بود آفت رسد و دیگری بجای
او بنشیند و اگر احیانا در طالع بوادی یا اجتماع یا استقبال مقدم بران باشد پادشا
آنولایت رحلت نماید و ملکش دیگری فرو گیرد و این امر نزد این فقیر محبوبست چه در
یکسال قران نحسین در برج حمل در یکی از این مواقع شد در خاطر فاتر این شکسته چنان
خطور کرد که والی هند رحلت مینماید این مضمون نزد حقیر در سفر اذربایجان بپادشاه
ظل الله عرض نمود و بعد از اندک زمانی این خبر در ایران شایع شد و اگر قران نحسین
مریخ و مشتری وقوع یابد بزرگی را از منسوبات در انوقت آفت رسد و مصیبت عام گردد
و اگر قران زهره و مریخ باشد در طالع عاشر بوادی کویند پادشاه روم را آفت رسد
و اگر قران زهره و زحل باشد کرانی باشد و اگر قران عطارد و مریخ بود آفت منسوبات
عطارد باشد و اگر قران عطارد و زحل بود بیکی عظیم شود و موت خلایق و اگر قران
سعدین بود راحت و فراخی نعمت و آسایش و ایمنی وی نماید و اینها بشواهد دیگر مخا
بود (تنبیه) سهمین حرب نیز در این طوالع بی اثر نباشند مقارنه و نظر عداوت
مریخ را با ایشان دلیل تهیج فتنه باید دانست و مقارنه و نظر عداوت زحل دلیل بیماری
و تنکی (تنبیه) معلم اول کوید هرکاه صاحب طالع منحوس باشد بمریخ و سعدی ناظر
بود بطالع کناه کاران در ان ایام بعفو پادشاه و حکام خلاصی یابند اگرچه مسخی

نحوست شده باشند (تنبیه) اتصال صاحب طالع بصاحب سادس مع نحوست قمر دلالت
کند بر حدوث بیماری در آن ایام واگر بجای صاحب سادس صاحب تاسن بود با نحوست قمر
دلیل مرگ باشد (تنبیه) احتراق با تحت الشعاع مریخ در طالع یا عاشر دلیل بیماری و
شیخوخ واشوب وفتنه بود خاصه که در برج منقلب باشد (تنبیه) چون خانه ششم
بجرم یا شعاع نحسی منحوس شده باشد بیماریها از مزاج آن نحس حادث گردد واگر مشتری
وعطارد وقمر در صورت نیکو حال باشند خاصه عطارد در اوتاد بود خاصه در عاشر
مرضی علاج پذیر باشد فی الجمله سلامتی عطارد دلیل صحت ایشان بود وصواب اقناد
اطبا (تنبیه) چون صاحب طالع اجتماع واستقبال از کواکب باران باشد یعنی زهره
وعطارد وقمر در برجهای باران یعنی مثلث لبه واسد ودلو متصل بود بیکی از
کواکب باران دلیل بسیاری باران کی باشد خاصه در اوانش اگر ان کوکب قمر باشد باران
عام بود چنانکه اکثری از مواضع را شامل شود واگر زهره بود باران کی نافع اید وظلمت
هوا واگر عطارد بود باران کی اندکی بود وموجب هوا وظلمت بود واتصال کواکب را
از مانع ومعطی رعایت نمودن از ارکان شروط است ازان غافل نباید بود (تنبیه)
اگر ماه از یکی از زهره ومریخ منصرف شود وبدیگری پیوندد دلیل باران ونم باشد
واگر از عطارد ومشتری منصرف شود وبدیگری متصل گردد دلیل کثرت باد وباران
فی الجمله باشد واگر یکی از شمس وزحل منصرف شده باشد بدیگری پیوندد دلیل کدورت
وسردی هوا واشفتگی وحدوث برف باشد بیما که زحل در عاشر بود واگر بزحل فقط
پیوندد تاکید امر مذکور کند وظاهر است که اینها مشروط بوقت وموسم است واین
اوضاع در وقت اجتماع واستقبال وتربیعین بسیار معتبر ومؤثر باشد کما اشار الیه
المحقق الطوسی (تنبیه) اتصال ماه بزهره از خانه عطارد ابر وباران انگیزد بیما که ایشان
نیز بهم متصل باشند (تنبیه) حلول یکی از نیرین در رطوبتی دلیل فساد وتغیر هوا
بود وتاریکی وبارندگی واگر سعدین بر این صفت باشند دلیل اعتدال وخوبی
هوا باشد وصلاح زرع واشجار (تنبیه) حلول مریخ در یکی از اوتاد خاصه دهم در

برج بادی و متصل بعطارد و سعود از وی ساقط دلیل کثرت رعد و برق و باران مخرب سریع الانقطاع و فساد هوا و امدن ملخ بود و اگر در عاشر بود و نظر عطارد با او بعداوت باشد استمهاد در هوا بهم رسد و شاید که در ایام ماه یکی از علامات اتنی بظهور ایدخاصه که قمر نیز ناظر باشد و این تجربه شده است (تنبیه) حلول عطارد در وتدی از بروج هوائی خاصه عاشر و مخصوص دلیل وزیدن بادهای موذیه و بدی هوا باشد (تنبیه) بودن زحل در وتد عاشر خاصه در برج بارد دلیل سرما و کثرت برف است و در حد خود موکد این امر باشد و در وتد رابع دلیل زلزله و رجفات الارض بود و خرابی عمارتها و حصارها و ظهور آبهای سیاه و فساد کیاه و مرگ دواب المیاه و غرق کشتیها و اگر در برج خاکی باشد موکد زلزله بود خاصه که عطارد ناظر بود بعداوت و نظر قمر نیز باعث تاکید است و بودن مریخ فوق الارض و متصل بزحل نیز ممد و معاون این امر بود و اینها بحر بست (تنبیه) ممازجت صاحب طالع مریخ از برج اتنی در کرما زیاده کند و از سرما کم کند و بزحل از برج اجی در سرما زیاده کند و از کرما کم کند (تنبیه) ممازجت صاحب طالع بخداوند سابع خواه اصالة باشد و خواه بنقل و جمع دلیل باران بود در وقت (تنبیه) اوضاع طالع اجتماع و استقبال در رخص و غلا بسیار معتبر باشد در این باب تفکر صائب باید نمود چنانکه کوکب مستولی بر طالع را باید دید و هم چنین قمر و صاحب طالع و صاحب شرف و مواضع این کواکب اربعه و صاحب هر یک چون این دلایل بقوای ذاتی و عارضی راست باشند رواج جنس امتاع باشد که بایشان منسوبست و بودن ایشان در اوتاد دلیل فراوانی امتاع بود باصفت عزت و اگر مبتلا بضعف باشند عکس بود آن متاع خوار و بی اعتبار باشد و مردم بان کم التفات نمایند (تنبیه) هر کوکب که در فلک اوج و تدویر و هم چنین در عرض صاعد بود و در سیر زاید رخ متاعی که منسوب باشد باور و زبروز در تصاعد باشد و اگر هابط بود در سیر ناقص و راجع باشد عکس بود (تنبیه) زحل در طالع دلیل قحط است خصوصا که در شرف بود و اگر باذنب بود تاکید امر مذکور کند (تنبیه) بودن قمر فوق الارض متصل بکوکب تحت الارض ادراکی کند

واگر تحت الارض باشد و متصل بکوکب فوق الارض گرانی اینقدر در این موضع و در این مقاصد کافی نباشد و زیاده ازین مقتضی بتطویل است والله اعلم بالصواب (فصل پنجم در احکام تاسیسات است) این اصطلاح از جمله معتقدات رومیان است و عرب تاسیسات گویند و ازان بحران هوا میخواهند یعنی تغییر هوا از حالی بحالی و ما حقیقت بحرانها را در شرح بیست باب بر حسب بیان کرده ایم و دقیقه اجتماع را در این اصطلاح بجای مبدء بیاری گیرند و ازانجا ابتدا کرده بجهت سهولت منطقة البروج را بهشت قسم متساوی کنند و ان اقسام را زوایای ثمانیه گویند و اینها مواضع بحار عظیمه اند بود و مواضعی را که پس و پیش از جزو اجتماع و نظیر او باشد بدوازده درجه نیز داخل مواضع بحران دانند و اینها را با زوایای ثمانیه که مجموع دوازده باشند تاسیسات گویند پس موضع اول از مواضع تاسیسات لفظ اجتماع باشد بعد ازان تمامت درجه دوازدهم آن پس درجه چهل و پنجم پس نودم پس صد و سی و پنجم پس صد و شصت و هشتم پس صد و هشتادم پس صد و نود و دوم پس سیم و بیست بیست و پنجم پس دویست و هفتاد و پنج پس سیصد و پانزدهم پس سیصد و چهل و هشتم پس سیصد و شصتم پس جزو اجتماع در مرتبه ثانیه و اهل احکام سیمار و میان گویند که چون جزو تاسیس در برج رطب واقع شود و قمر در ان جزو متصل شود بکوکب رطب سیما از خانه عطارد ابر و باران و باد انگیزد بحسب زمان و مکان و اگر درین حال عطارد متصل بزهره باشد یا در آن موضع فتح ابواب دست دهد تا کدام مرد کور کند هرمس حکیم گوید او را مثلث بالنعمه گویند هر یک از کواکب مختیره که در موضع تاسیس مقارن قمر باشد احکام فرموده و ما انرا بعبارتی واضحه ترجمه کرده در این کتاب نقل کردیم تا لبیان این فن را بنا بر انکه کلام الملوک ملوک الکلام است تذکره و دستوری باشد (احکام زحل در موضع تاسیس با قمر در برج حمل) اگر در مثلث اول برج بود دلالت کند بر حدوث رعد و برق و ریاح و فلاح در کافه انام و قلت شر و سلامتی و محفوظ بودن اموال و اگر در مثلث دوم بود دلالت کند بر اختلاف هوا و در مثلث سیم دلالت کند بر رسیدن سختی و زحمت بمردم و حرارت

هوا

در برج اثنی عشر

هوا و بروت آن در اوقات مختلف کرد و وسط حقیقی برج بود دلالت کند بر حدوث
امراض در مردم (در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر حدوث ضباب و زلازل
در اماکن و جور و شدت از حکام و ولاة بجاهد عساکر پادشاه باجمعی از اعداء و در
ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و برف و جلید در وقت و موت خواتین معظمه و
در ثلث ثالث دلالت کند بر تبذیر اموال پادشاه و سلاطین (و در برج جوزا) در
ثلث اول دلالت کند بر سکون و صلاح پیران معمر که لازم اماکن مشرفه اند و در ثلث دوم
دلالت کند بر مصیبت پادشاه و وزرا بسبب انتقال اشیاء و اندراس و تضییع آن و
در ثلث سیم بر ضعف مزاج و شدت عنا که عارض ملک شود (در برج سرطان) در ثلث
اول دلالت کند بر صحت و سلامتی پادشاه و اطاعت رعایا و کافه انام و در ثلث دوم دلالت
کند بر موت شخصی شریف عظیم الشان از خاندان سلطنت و در ثلث سیم دلالت کند
بر دشواری امور از بیع و شری و داد و ستد و ظهور جانوران ضاره در دریا و قلت
ماهیان و باقی حیوانات آبی و اگر در وسط برج باشد دلالت کند بر مضرت و مرض
در پادشاه (در برج اسد) در ثلث اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا و کثرت میوها
و سلامتی اشجار و در ثلث ثانی دلالت کند بر ضعف مردم و حدوث امراض در میان
خلق سیما در اصحاب و اعیان پادشاه و خوف مقربان از پادشاه و در ثلث سیم وقوع
عداوت باشد میان مردم و فقدان محنت و بسیاری خبرهای بد و اگر در میانه برج
باشد دلالت کند بر قوت پادشاه و نصرت یافتن بر اعدا (در برج سنبله) در ثلث
اول دلالت کند بر دخول بلا بر پادشاهی و در ثلث دوم دلالت کند بر موت عجایز و در
ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف در میان کتاب و اهل قلم و تشنیع و تقریر
و گفتن سخنان بیهوده (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر قوت بندگان
و مملوکان و تسلط ایشان بر مالکان و در ثلث ثانی دلالت کند بر تبدیل و تغییر
آن و در ثلث سیم دلالت کند بر غارت و اسیر و گریختن مردم از تعدی یاغیان
(در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر تهاون و تظلم مردم بر درگاه سلاطین

وضعف کارفرمایندهان و در ثلث ثانی دلالت کند بر قلت اموال سلاطین و نقصان اموال
وخزائن و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت امطار و وفور امراض (در برج قوس)
در ثلث اول دلالت کند بر کثرت خراج وخیانت اموال و در ثلث ثانی دلالت کند بر
استخراج اشیاء و اموال نهانی بی عنا و تعب و در ثلث سیم دلالت کند بر بناء مساجد و
اصلاح اماکن مقدسه و اگر درمیانه برج بود دلالت کند بر زحمت و بیخ ملوک و تحویل
پادشاهی از موضعی بموضعی (در برج جدی) در ثلث اول دلالت کند بر تفرقه مردم و در
ثلث دوم دلالت کند بر موت یکی از سلاطین وجوع و مخط درمیان مردم و وقوع فساد
و در ثلث سیم دلالت کند بر حزن و شدت عامه و اگر درمیان برج باشد دلالت کند بر
فرح در بیوتات پادشاه و بزرگان و سرداران انجا (در برج دلو) در ثلث اول دلالت
کند بر مضرت وجور مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر باطل شدن امور عظیمه از صاحبان
عزت واشراف و روسا و در ثلث سیم دلالت کند بر موت زنان پیر و سالخورده و اگر
درمیانه برج باشد دلالت کند بر آفت رسیدن بدهاقین و ارباب فلاحت (در برج
حوت) در ثلث اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت
اراجیف و قوة اعدا و اگر درمیان برج باشد دلالت کند بر عذر و مکر و لاه (احکام
مشترکه در مواضع تاسیس یا قمر در برج حمل) در ثلث اول دلالت کند بر یاح معتدله و صحت
ابدان مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت باران در بهار و در وقت حصاد و در ثلث
سیم دلالت کند بر کثرت رعد و برق وصواعق و زیادتی سرما در وقت و اگر درمیانه
برج بود دلالت کند بر خروج پادشاه و سرداران و نکبت اعدا و قهر کردن بر اهل فتنه
(در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر بادهای معتدل و صحت ابدان و در ثلث دوم
دلالت کند بر کثرت باران در اخر ربیع و وقت حصاد و در ثلث سیم دلالت کند بر رعد
و برق وصواعق و برد کثیر در وقت و اگر درمیانه برج باشد دلالت کند بر فرح پادشاه
و نکبت اعدا و قهر کردن مر ایشانرا (در برج جوزا) در ثلث اول دلالت کند بر ظفر
پادشاه بر اعدا و در ثلث دوم دلالت کند بر غزوه صالحه که در او فوائد و منافع با

سرطان

و در ثلث سیم دلالت کند بر صحت بدن پادشاه و خوشحالی او و اگر میانه برج بود دلالت کند بر سرور پادشاه و وزرای او (در برج سرطان) در ثلث اول و ثانی دلالت کند بر حسن اطاعت رعایا نسبت بسلاطین و حکام و وقوع مصالح در خدمت پادشاه

اسد

و در ثلث سیم دلالت کند بر استواء و درستی باد شتا و اعتدال بادها و خوشی هوا و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر تغییر و تبدیل اشیا (در برج اسد) در ثلث اول دلالت کند بر انتقال پادشاه و حرکت او از مکانی بمکانی و در ثلث دوم دلالت کند بر رونق و تزاید ممالک پادشاه و در ثلث سیم دلالت کند بر تشویش مردم و اجناد را جیف کثیره و سفر پادشاه باماکن بعیده و اگر میانه برج بود دلالت کند بر تغییر امور و شدت و

سنبله

اضطراب و اختلاف میان مردم و حرارت در مزاج رجال و اکثر اطفال و حدوث حصبه و جدری (در برج سنبله) در ثلث اول دلالت کند بر خشکی هوای خریف و کمی باران و نم و در ثلث دوم دلالت کند بر منفعت کتاب و وزرا و کثرت فرح و سرور و خوبی حال ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر شفقت و رافت پادشاه نسبت بمردم

میزان

و حسن خلق و احسان بکافه خلق و اگر میانه برج بود دلالت کند بر بشارت مردم بخیر و خوبی و فرح خلایق (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر زیادتی خیر و کرامت و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و در ثلث سیم دلالت کند بر حسن مزاج هوا و صفای آن و قلت امراض و برطرف شدن آن و اگر در میان برج بود دلالت کند بر وصلت

عقرب

پادشاهان و سلاطین (در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر حرکت عساکر و جنود از مکانی بمکانی و در ثلث دوم دلالت کند بر سلامتی پادشاه و صحت بدن و مزاج او و در ثلث سیم دلالت کند بر اعتدال هوای زمستان و کثرت منفعت و اگر

قوس

میانه برج بود دلالت کند بر اخبار صالحه با فرح و سرور که لاحق پادشاه و سایر ناس شود (در برج قوس) در ثلث اول دلالت کند بر منفعت اهل دریا و سلامتی ایشان و در ثلث دوم دلالت کند بر منفعت جوانبز از لباس و خوشحالی ایشان و بیرون آمدن از خوف و بیم و در ثلث سیم دلالت کند بر فرح پادشاهان و بیرون آمدن از هم و غم

جدی

وخلاصی از تعب وکرب وانتقال از مکانی بمکانی واگر درمیانه برج بود دلالت کند بر بدی
اخبار صالحه بر ملوك (در برج جدی) در ثلث اول دلالت کند بر تلف اموال پادشاه
وزبونی خزائن ودر ثلث ثانی دلالت کند بر خوبی هوای زمستان وشیوع مرض عرق
النساء درمیان مردم ودر ثلث سیم بر صحت پادشاه وسلامتی نفس او واگر درمیانه
برج باشد بر وفور منافع پادشاه وصلاح حال او (در برج دلو) دلالت کند در
ثلث اول بر تجدید اشیاء فوت شده وذکر سخنان کذشته ودر ثلث ثانی بر شفقت کار
پادشاه وعلو مراتب ایشان ودر ثلث سیم بر کرم ملوك نسبت برعایا ورعایا و
قضای حوایج ایشان وخلاصی سلاطین از احزان واگر درمیانه برج بود دلالت کند
بر ظهور اشیاء واسرار نهانی بر پادشاه (در برج حوت) در ثلث اول دلالت کند بر
سفر پادشاه ودر ثلث دوم بر کرامت ملوك نسبت باشراف ودر ثلث سیم بر قوت لشکر و
وزیادتی ایشان وسلامتی درمیان ایشان واگر درمیانه برج بود دلالت کند بر فرح
وسرور پادشاه وتوابع پادشاه (احکام مریخ در مواضع تا هیس باقر در برج حمل)
در ثلث اول دلالت کند بر کثرت رعد وبرق وصواعق در وقت ودر ثلث سیم دلالت
کند بر راحت لشکریان وقلت تعب ایشان وسکون اعداء ایشان واگر درمیانه برج بود
دلالت کند بر بسیاری خوشی درمردم (در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر هوا
نافع ودر ثلث ثانی بر قلت اشیاء وفساد غلات سیما جو وکندم ودر ثلث سیم بر مرگ
زنان واگر درمیانه برج بود بر علت وبیماری درحرم وتوابع ان (برج جوزا) در ثلث اول
دلالت کند بر خوبی وخوشی حالات مردم ودر ثلث ثانی بر هیجان امراض ووجع دست و
منکبین ودر ثلث سیم بر ضعف پادشاه وعروض امراض بر مزاج او واگر درمیانه برج بود
دلالت کند بر صحت حشم ملوك وقوت ان (در برج سرطان) در ثلث اول دلالت کند
بر حدوث زلزله عظیمه ورجفات الارض ودر ثلث دوم بر هلاك مردم واز خوارج ومدعیان
پادشاه وظفر یافتن بر ان طایفه ودر ثلث سیم بر اقامت جیوش وعساکر واماکن و
این طبقه (در برج اسد) دلالت کند در ثلث اول بر سفر پادشاه ودر ثلث ثانی بر

در برج اثنی عشر

سنبله

تفریق اموال ملوك و در ثلث سیم بر غزا و مصیبت و فتنه و میان مردم و اکر در میانه برج بود دلالت بر وقوع احزان پادشاه (در برج سنبله) در ثلث اول دلالت کند بر حصول مطالب ملوك و سلاطین بحسن سیرت رعیت در ثلث دوم و سیم دلالت کند بر نفاق در اهل اسواق و اکر در میانه برج بود دلالت کند بر رود و اخبار صالحه و فتح و ظفر

میزان

پادشاه بر اهل طغیان (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر اکتساب مردم پیرهای پوشیده را و یافتن منفعت از ان و در ثلث دوم دلالت کند بر کراهت و رفعت مردم سالخورده نزد پادشاه و زیادتی قدر و رتبه ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر موت بزرکی از حواشی و خدم پادشاه و اکر در میانه برج بود بر حزن و بیم ملك و اعیان دولت (در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر رعد و برق و کثرت صاعقه و باران و ابر و بخارات کثیره در وقت و در ثلث دوم بر تشویش خاطر پادشاه و بیرون آمدن شخصی بر پادشاه کر از اقوام یا اولاد و احفاد او باشد و در ثلث سیم بر تغیر اشیا و بند یلات انها و اکر در میانه برج بود بر عروض مرض بر بدن پادشاه که عسیر البرء بود و کثرت سخنان اراجیف در میان مردم (در برج قوس) در ثلث اول دلالت کند بر عداوت لشکریان و در ثلث ثانی بر قلت احزان و هموم و در ثلث سیم دلالت کند بر امور و حوادث تازه در میان مردم و اکر در میانه برج بود بر لحوق ضرر بپادشاه و کفتکوی مردم در کذرها (در برج جدی) در ثلث اول دلالت کند بر عروض مرض بابدان پادشاهان و کثرت حزن و غم در خاطر ایشان و در ثلث دوم بر قحط و قلت باران و در ثلث سیم بر صحت جسم و بدن پادشاه و سلامتی کشتیها و فرج و سرور او و اکر در میانه برج بود بر بیوست هوا و قلت رطوبة و انداء (در برج دلو) در ثلث اول دلالت کند بر سکون دریاها و سلامتی کشتیها و در ثلث دوم بر مرك مردی بزرك و در ثلث سیم بر بادهای سخت که مضر باشد (در برج حوت) در ثلث اول دلالت کند بر صحت و صفای هوا و در ثلث ثانی دلالت کند بر اسقاط اجنه و در ثلث سیم دلالت کند بر ضعف لشکریان و شدت جزع و فزع ایشان (بودن زهره یا قمر در مواضع تا سیس از برج حمل) در طرف مسائی

دلالت

دلالت کند بر حسن مزاج هوا و غلظت آن و در طرف صباحی دلالت کند بر باریدگی و تیرگی هوا

حمل (تنبیه) چون سفلیین دائما قریب بافنا باشند بقلیلی از تاسیسات که در حوالی افتاب واقع است زیاده نتوانند رسید بخلاف علویه که بهر تاسیس بین الاجتماعین متعین است بر سبیل امکان واصل نتوانند شد و اینمعنی باندک تاملی ظاهر است بنا بر این هر حکیم کواکب علویه را در احکام تاسیسات باثلث و وسط هر یک از بروج اثنی عشر نسبت داده و سفلیین را بطرف مسائی و صباحی فقط مع هذا کرا ثر علوی عظیمتر و اهتمام بشان او بیشتر است

ثور (در برج ثور) در طرف مسائی صالح جمیع اشیاء است و در طرف صباحی دلالت کند بر متوسط کارها

جوزا (در برج جوزا) در طرف مسائی صالح جمیع اشیا باشد سیما از جهت اصحاب بحر و ارباب سفاین و در طرف صباحی دلالت کند بر اخبار صالحه که وارد پادشاه و سلاطین شود و فرح و سرور نیز بسایر مردم رسد

سرطان (در برج سرطان) در طرف مسائی دلالت کند بر صحت ادمیان و قلت امراض و تخفیف علتها و در طرف صباحی دلالت کند بر سلامتی مواشی و خوشحالی و عشرت مردم

اسد (در برج اسد) در طرف مسائی دلالت کند بر مرگ یکی از حرم پادشاه یا یکی از خواتین که دخل در مزاج او داشته باشد و در طرف صباحی دلالت کند بر ضرر سلاطین و حکام

سنبله (در برج سنبله) در طرف مسائی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و خوشی خریف و در طرف صباحی دلالت کند بر رود و اخبار رسیده از اماکن بعیده

میزان (در برج میزان) در طرف مسائی دلالت کند بر بزرگی نمودن بزرگایا و عوام الناس و تغافل بر حکام و سلاطین و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت مردم و موت و بیضیخ دمیان ایشان

عقرب (در برج عقرب) در طرف مسائی دلالت کند بر غلظت هوا و اختلاف آن و در طرف صباحی دلالت کند بر مرگ مردی شریف و بزرگ که مدبر مملکت باشد

قوس (در برج قوس) در طرف مسائی دلالت کند بر مضرت رسانیدن مردم بیکدیگر و در طرف صباحی دلالت کند بر تلف اموال

جدی (در برج جدی) در طرف مسائی دلالت کند بر کثرت احزان و فاسازگاری مردم و در طرف صباحی دلالت کند بر سهولت امور و حسن تدبیر ایشان

دلو (در برج دلو) در طرف مسائی دلالت کند بر منفعت اهل ندع و در طرف صباحی

در بروج اثنی عشر

دلالت کند بر صحت و سلامتی مردم (در برج حوت) در طرف مسائی دلالت کند بر نقل و حرکت پادشاه از موضعی بموضعی و در طرف صباحی دلالت کند بر مضرت رؤسا از اصحاب سلاح (بودن عطارد در مواضع تاسیس باقر در برج حمل) در طرف مسائی دلالت کند بر رجوع جنود و فرار سلاطین و در طرف صباحی دلالت کند بر مسرت ادمیان و خوشحالی و قوة لشکریان پادشاه (تنبیه) مخفی نماند که عطارد وضع تاسیسی در طرف مسائی بیشتر کند چه بعد از اجتماع بدوازده درجه یک تاسیس تعیین یافته پس قمر انجا تواند رسید اما در طرف صباحی وصول او بموضع تاسیس نادر الوقوع بود زیرا که از ابتدای اجتماع تا تمامی دور تمام تاسیسات بانتها میرسد و قمر این مسافت را در مدت بیست و هفت روز و ثلثی تقریبا قطع میکند و آفتاب درین مدت بیست و هفت درجه قطع میکند باندک کم و زیاد بحسب اختلاف حرکة او در اجزای بروج و غایة بعد عطارد نیز از آفتاب بیست و هفت درجه است پس ناقر بموضع تاسیس که دوجه سیصد و شصتم است نتواند رسید لیکن این بر سبیل ندرت بود (در برج ثور) در طرف مسائی دلالت کند بر قلت علل و امراض و در طرف صباحی تلف چهارپایان (و در برج جوزا) در طرف مسائی دلالت کند بر حدوث امراض جدری و حصبه و در طرف صباحی بر سلامتی مردم و صحت مزاج ایشان (در برج سرطان) در طرف مسائی دلالت کند بر صحت ابدان مردم و در طرف صباحی فرح و سرور عامه (در برج اسد) در طرف مسائی دلالت کند بر حزن و اشفاق پادشاه و در طرف صباحی بر اعدا و سپهسالار و وزرای پادشاه بجهة امور مملکت (در برج سنبله) در طرف مسائی دلالت کند بر سهولة امور و استقامة آن خاصه امور سفاین و در طرف صباحی بر فرح ادمیان و سرور و رسانیدن بعضی ببعضی (در برج میزان در طرف مسائی دلالت کند بر صحو و سکون هوا و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت ادمیان و سلامتی ابدان * (در برج عقرب) در طرف مسائی دلالت کند بر حصول امیدها و در طرف صباحی بر فرح و سرور پادشاه وقت (در برج قوس) در طرف مسائی دلالت کند بر صحت و سلامتی در طرف صباحی بر منفعت رؤسا و اشراف (در برج جدی) در طرف مسائی دلالت کند

تاسیس عطارد
حمل
ثور
جوزا
سرطان
اسد
سنبله
میزان
عقرب
قوس
جدی

بر شدت سرما و در طرف صباحی بر خوشی کشاورزان (در برج دلو) در طرف صبا
کند بر شیوع اخبار و اسرار که در میان مردم مخفی بوده باشد و در طرف صباحی بر صحت
خلایق و سلامتی نفوس ایشان (در برج حوت) در طرف مگاد لالت کند بر عداوت
لشکریان و عامه و در طرف صباحی بر فرح و سرور مردم (فصل ششم در احکام
مجاسدات کواکب با عقدتین قمر) بر ظالبان این فن پوشیده نماند که میانه اهل احکام در
سعادت و نحوست راس و ذنب اختلاف بسیار است جمهور بر اند که راس سعد است مطلقا
و ذنب نحس و بعضی هر دو را نحس دانند غایتش انکه ذنب نحس است و بعضی دیگر گویند که
چون سعد مجاسد راس شود سعد بود و چون نحس مجاسد او شود نحس و ذنب بخلاف
این بود یعنی چون سعد مجاسد او شود نحس بود و چون نحس مجاسد او شود سعد بود
و این یکبیت شیخ نظامی مؤید این قول است (زغال از دود خصمت عود کردد چو مریخ
از ذنب مسعود کردد) و بعضی از براهمه هند راس را نحس دانند و ذنب را ذکر و اعتبار نکنند
و معلم اول ارسطاطالیس گوید راس بجوزهر مع سایر الکواکب یقویها و یزیدها فی السعادة
و لا یضر القمر لانه ذو زوجة و مع الشمس خاصة یدل علی افراط الضرر و ذهاب البصر لانه بطبیعة
النهار و هو منحوس بمخالفته پس بنا بر اینچه معلم اول فرموده مجاسده شمس یا راس دنبی لا اثر باشد
(احکام بودن راس با زحل) دلالت کند بر نیکی کشت و زرع و بسیاری کیاهها و میوها
و سبز کردن زمینها و کثرت عمارت و آبادانی مواضع سیما تکایا و زوایا و صوامع و مساجد
و در فور خیرات در میان مردم و سعادت احوال پیران و کوه نشینان و دهاقین و کشاورزان
و قوشا ارباب قلاع و خاندانهای قدیم و روشای رسایتق و اهل صحاری و سپاهیان و
بندکان و خواجه سرایان و یهودان و زیاده شدن دولتهای کهن و زهد و تقوی در مردم
روستا و ظهور زهاد بی علم و سالوس و کرامات قوشان و فال زنان و مدعیان سحر و
سیمیا و احضار جن و ارواح و سلامتی ستوران و فراخی معاش حیوانات و کثرت نتاج
ایشان و خلاصی محبوسان و رفتن مردم بمزارات و مواضع متبرکه و بمیان در آمدن و نان
و دراهم مغشوشه و فراخی و ایمنی در اقلیم دوم و جانب خراسان و محی الدین مغربی گوید که

مجاسده

مجاسده زحل با راس دلالت کند بر سقوط عظما از منازل و هلاک وحوش و در بیت عاشر
دلالت کند بر قوت ملوک وعامه (احکام بودن مشتری مع راس) دلالت کند بر بسیاری
خیرات وطاعات وقوت اهل ادیان وارباب ناموس و رفعت اهل شرع وفقها وعلما وارباب
فتوی وراستی دارالقضا ورونق مساجد ومدارس ومیل مردم بسفر وحج وعتبات عالیات
وزیارات مزارات واماکن متبرکه ومواضع شریفه وبسیاری عبادات واجابت دعاها و
توجه خلایق بایثار زکوة وصدقات ووقوع امانت وديانت وصلح درمیان مردم وفراغ
وایمنی وارزانی وخوشی معیشت خلایق وبسیاری نفوذ خاصه درجانب خراسان واقلیم
دوم (احکام بودن مریخ مع راس) دلالت کند بر خوشدلی سلاطین وامرا وقوت حال
ارباب سلاح واقبال دزدان وعیاران وانصاف ایشان دران امر ورواج کار صناعان
واشکاران وتوبه وامانت فساق ومفسدان وبدکاران واهل شر وارباب جنایت وظهور
پارسایان بی عمل ومردم زراق اکثر بلاد صحرانشین ورونق کار لشکریان وخوشی معاملات
ایشان بامردم وصحبت بیماران وامد ورفت عساکر از اطراف وجوانب واجتماع اهل سپاه
خاصه در اقلیم سیم ورغبت مردم بکارهای خیر وبزرگی کردن فرومایگان وسفلگان وظهور
مردم خودستای وزراق وقوت حال قصابان وسلاخان وشبانان وفرونشستن فتنه
واهل احکام گویند که چون مریخ در ثلث عاشر بود وصاعد اکثر افلاک دلایل فتنه قائم شده
باشد بودن او مع راس دلیل شهرت حرب بود واگر دلیل فتنه وحرب قائم نشده باشد
دلالت کند بر قوة حال ملوک وعامه (احکام بودن شمس مع راس) دلالت کند بر ارسال
رسل ورسایل میانه پادشاهان وسلاطین وگفتگوی مصالحه از جانبین وامدن اخبار
ساره از جانب عظماء وامرا وشادی فرماندهان وعدل وانصاف ملوک وحکام واقبال
بندگان وخدمتکاران وبسیاری زر وسیم وبیرون امدن جواهر نفیسه از معادن وافزونی
ممالک وخزائن ملوک وسلاطین ومیل بزرگان بخیرات وصدقات وزیادتی عز وجاه مهتران
وتندرستی خلایق در اقلیم چهارم اینست انچه جمهور در احکام شمس مع راس در کتب ایراد
کرده اند وانچه معلم اول در این باب فرموده خلاف جمهور است لیکن چون سخن این قسم

بروجه

بزرگی را خرد شمردن از خرد نیست مع هذا کر قیاس ما اینست از اینرو ملاحظه استعداد
زمان قبول و قوابل منظور باید داشت موافق قول بطلمیوس که النجوم منک و منها *
(احکام بودن زهره مع راس) دلالت کند بر حکومت خواتین و ترقی زنان و خادمان
و تقرب زنان ذاینه و بدکاران و سعادت و اقبال اهل غنا و بسیاری سورها و وقوع
نکاحهای خیر و رواج جواهر آبی و تیزی بازار صباغان و عطرفروشان و جستن بادهای
خوش و حدوث بارندگی و بسیاری نعمت و فراخی معیشت خلایق و نیکی انبجار و اثمار
و قوت دین اسلام و اجابت دعاها و برآمدن حاجات و افزونی اصفادات و ظهور زفاف
کرامات کوی و قال زن (احکام بودن عطارد مع راس) دلالت کند بر وفور نعمت و
بلندی اقبال وزراء و فضلا و اهل قلم و عمال و شعرا و وکلا و متصرفان و اصحاب حرف و
عنایت پادشاه در حق این طائفه و کثرت بیع و شری و حدوث بارندگی در وقت و
ظهور مردم فصیح و فاضل و رغبت مردم بخواندن اخبار و تواریخ و شنیدن قصه و داستان
و موافق افتادن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و نیکی معاملات مردم و تصحیح و تنقیح
دفاتر و راستی و درستی محاسبات و امانت اهل تمیز و ارباب دیوان و رونق کتاب و رواج
بازار بردها و دیانت مردم و گفتن مواعظ و نصایح و آمدن اخبار صحیحه و نوشتن ارقام
و امثله (احکام بودن قمر با راس) دلالت کند بر رسیدن اخبار خوشی و نیکی حال
عوام الناس و دعایا و عزت رسولان و ایلچیان و نشاطران و قوت حال مردم و طایفه
بخیرات و صدقات و ترحم کردن بر زیردستان و انصاف حکام و دار و عنکان و ایمنی و سلامت
اهل اسفار و اجابت دعاها و آسانی وضع حمل و رواج و روانی مهمات و آمدن باران
در وقت والله اعلم (احکام بودن زحل مع ذنب) دلالت کند بر وفور قحط و بیاری
و خرابی بقاع سیما که در بیت طالع بود و آشوب و اوادگی مردم از مساکن و اوطان و
بدی حال پیران و کشاورزان و زحمت قلعه داران و کرفتاری ایشان و امراض مزمنه
مثل صرع و جنون و سایر بیماری سودائی و قولنج و استسقا و یرقان سیاه و جذام و
کثرت جزع و فزع و ظهور مکر و ظلم و کرفتاری و خوف بزرگان از سفلگان و خرابی بیوتات

قدیمه

قدیمه وسرمای بغایت وبرف وباران بسیار ودر وقت سیما که زحل در عاشر بود وافت چهار پایان بارکش خاصه استر وخر ودرنج کودکان از دیدن دیو وپری وبتاهی محصولات وبناتات وقلت حیوانات وثمرات وعزت طعام وامکان زلزله وبرامدن ابرهای سیاه خاصه که زحل در رابع بود ودر برج خاکی یا آبی ونظر عطارد با او وبعد او ثابت تاکید امر مذکور کند (تنبیه) حکیم فاضل محی الدین مغربی وابراهیم حاسب مکی گویند مجاورت زحل با ذنب دلیل بد حالی وکدورت ملوک وسلاطین باشد وموت ملکی عظیم الشان وظهور ملخ واگر در مثلثه آتشی بود دلالت کند بر کثرت موت وقتل در عظما واگر مثلثه آبی بود دلالت کند بر فساد وهلاک اطفال وافت ثمرات واشجار ومرگ اغنام وقلت امطار ومطعومات واگر در مثلثه هوائی بود دلالت کند بر حدوث بلایا وشیوع سرد وخاصه که مریخ ناظر باشد وقتل وهلاک وحوش وطیور ورتاج عاصفه واگر در مثلثه ارضی بود دلالت کند بر ضرر اهل سفاین وسکان سواحل وتجار وبدی حال زهاد وعباد ونقصان زراعت وکم شدن مرغ ومواشی ونقصان ایشان وهلاک دواب المآء وقلت نباتات وطغیان ملخ وسایر حشرات الارض (احکام مشترک مع ذنب) دلالت کند بر بدی حال مهتران وبزرگان وخواری قضاة وعلما واشکار شدن فواحش وفسق واستیلای دونان بر بزرگان وکثرت ظلم وجور از حکام وتهاون مردم از صدقه وزکوة وبد کشتن هوا وبی دیانتی مردم ومداهنه بزرگان وتزویر وخطای منشیان وناراستی اهل محکمه وباطل کردن حقوق شرعیه ومحرومی مستحقان وقلت فواید دار القضاء وخرابی مساجد ومدارس ووقوع تقصیرات از اهل شروع ومصادره ونقصان توانگران وکمی خیرات وطاعات (احکام مریخ مع ذنب) دلالت کند بر فتنه وحرب وبدی حال لشکریان وخونریزش وسرکشی رعایا وخصومت میان ایشان وحکام ووقوع خیانتها وقصد بزرگان وبیماریهای صفراوی وسودائی وحدوث صرع وجنون وبدید امدن عیبها وافتادن فتنها وقتلها ونا ایمنی راهها واقف ترکان ولشکریان ودوکر دهی کردن ایشان وغارت وسوختن جاها وافتادن مردم از ستور وسطوح (تنبیه) معلم

تنبیه

مشترک مع ذنب

مشترک مع نیزک

اول

اول از سطاطالیس کوید هرگاه مریخ مع ذنب باشد در وسط السماء پادشاه کناهکار یا بسیاست تمام بقتل رساند هرچند کناه ایشان اندك بود حکیم مغربی کوید که این وضع پادشاه را نیز از جمله علامات رديه است (تنبیه) اهل احکام کویند چون مریخ مع ذنب در عاشر بود دلالت دارد بر افتنه وجود یافته باشد علامت حمول مرب بود *

(احکام بودن شمس مع ذنب) دلالت کند بر بناهی و بدی حال اسلاطین و مستولی شدن دونان و سفلکان و بیماری بندکان و ضرر بملوك جانب مشرق و خوف مردم و حرکات اتراك و خدم پادشاه و بیماری و فوت فرماندهان و قتل و بند دار و عنکان و حکام و هلاك معارف از مردم سفله و معیوب و کثرت درد چشم و دل و شکستن عضوها و افتادن مردم از ستور و بلندیها و نقصان معادن و کمی آب چشمها و بیماری صرع و سودا و افت دل و دماغ سیما در زمین عراق و فساد و تلف هوام و نقصان و خسران صرافان و ترس و بیم پادشاه از مردم فرومایه و کم شدن حشمت و شکوه ملوك و خشك شدن چشمها و بیماری و خوف اکابر و مهتران هر قوم و فساد نقود (احکام بودن زهره مع ذنب) دلالت کند بر بی اعتباری و تنزل احوال خواتین و خدمه و بدبختی زنان و بیماریها در میان ایشان از دمیدکی و ریش و آبله و اسقاط اجنه و بیرون آمدن زنان ساحره و افسونکر و فساد احوال ارباب مزامیر و اوتار و قلت فواید این طایفه و طلاق و فراق در میان ازواج و کثرت فسق و بیشرمی امردان و اوجاع مذاکیر و علت الات تناسل و نکاحهای بی رغبت و دلتنکی مردم و خشکشدن آب چشمها و کسادی بازارها جواهر خاصه الماس و نقصان دود خانها و افت نباتات و شکوفه و سرما در وقت

(احکام بودن عطارد مع ذنب) دلالت کند بر ترس و بیم و زراء و ارباب قلم و متصرفان از اجلاف و سفلکان و غوغای عوام و غلبه کردن ایشان بر عمال و اهل دیوان و مشغولی بندکان و خوف بخار و مترددین و خشکی هوا در تابستان و برف و جلید در زمستان و قلت فواید کتاب و اهل دفاتر و نقصان معیشت رعایا و اهل بازار و ضعف دماغها و خطا در تدبیرات و افت طیور و ظهور اهل نفاق و عناد و کثرت تهمت و نمیمه و افتادن

بیماریها

بیماریها وبیان درامدن سخنان بیهوده ویاوه وارتکاب مردم هجو وبدگوئی ونوشتن
خطوط مزوره واحراز وتعویذات وهیاکل وبسیاری کذب واخبار اواجیف وکهنکوی
اهل دفاتر ومناقشه حکما وفضلا وخلاف علما در مسائل علوم حقیقیه وبیماریها
ازدمیدگیها ووقوع جنون وحدوث صرع وام الصبیان وکساد بازارها وزیان
صناع وپیشه داران (احکام بودن قرمع ذنب) دلالت کند برسرکردانی عامه وتجدید
شدن ایشان ازخلاف سفلگان ومردم هوائی وبدی حال جاسوسان وکرفاری ایشان
ودرپیچیدن ایلچیان وتوقفایشان وحدوث امراض در اطفال وجبالی ووقوع
ام الصبیان وکهنکوی عوام الناس وافتادن اراجیف وفساد میوها در وقت وغمزه وتهمت
وبدحالی مسافران وشاطران وتفاوت نرخها وامن جانوران زهر دار وکثرت درد
چشم ودیوزدگی وعفونت الهها وترس وبیم کودکان وافتادن از بلندیها (تنبیه)
ابومعشر بلخی درکتاب مختصر الاسرار آورده که اگر کوکبی باراس یا ذنب باشد ودر مقابله
شمس نباشد دلالت کند برفساد واعتبار ان بمرور قمر کرده است براس وذنب در
هرماه دومرتبه که تا آفتاب درمقابله نباشد خسوف نشود واین سخن محل تامل است
اما حق اینست که اگر آفتاب انوقت درمقابل افتد ومقتضیات راس منجر بنحوست خواهد شد
ومقتضیات ذنب الخس وافسد خواهد بود (تنبیه) هرکوکب که درخانه وشرف خود
باساپر خطوط وقوی باشد ومجاسد راس شود انچه در تاثیرات جیده ان مذکور باشد
محمول برمبالغه وتاکید بود واگر درهبوط وبوال ومثل ان باشد انچه در تاثیرات رديه
ان تاثیرات بضعف وزبونی مؤدی شود ودرمجاسدهٔ ذنب حکم برخلاف این بود یعنی
اگر کوکب درخانه وشرف ومثل ان بود انچه در تاثیرات رديه ان مکتوب شده باشد
بضعف وزبونی ادا باید نمود واگر در وبال وهبوط واشال ان باشد بمبالغه وتاکید
(فصل هفتم در احکام بودن کواکب وعقدتین مع کید) جمهور گویند کید
کوکبیست متوهم که او واسیر بیت معکوس که درصد وچهل وچهار سال شمسی دوره تمام
کند وبرجی درده وازده سال ودرجه درصد وچهل وشش روز وبعضی گویند کوکب

احکام قمر با ذنب

احکام قمر با عقدتین

کید موجود است امامرئی نیست لهذا قطب الفضلاء علامه شیرازی در تحفة الشاهد
فلک او را تحت فلک شمس اثبات کرده است بجای فلک زهره و فلک زهره را فلک
شمس خلافا للجمهور و علی کلا التقدیرین اهل احکام او را نحس دانند چنانکه شیطان
فلکش خوانند (بودن زحل مع کید) دلالت کند بر حدوث طاعون و مرگ ستوران
و اعنام و هول و هراس مردم و خرابی بناهای عظیم بحکم سلاطین و حکام جابر و
ریخ بزرگان و ارباب خاندانهای قدیم و مرگ پیران و مردم سالخورده و حدوث
دلتنگی و هم و غم در میان مردم و شکستن عضوها و سرمای سخت در وقت و امکان
طاعون در بعضی بلاد مستعده و خرابی کدها والله اعلم (بودن مشتری مع کید)
دلالت کند بر کرفناری مهتران و قتل عظما و ذلت اعزه و خواری فقها و علما و سادات
و اشکارا شدن فسق و زنا و خوف وزرا و قضاة و ارباب مناصب شرعیه و استیلای
دزدان (بودن مریخ مع کید) دلالت کند بر جمع شدن لشکرها و اخته شدن تیغها و
قتال و ریختن خونها و سرکشی لشکریان و مفتیان از عظما و بزرگان و خلاف میانه سلاطین
و رعیت و بالا کرفتن فتنها و قتل بزرگان و خلاف میانه سلاطین و رعیت و قتل بزرگان
و عزیزان و ارباب شرف (احکام بودن شمس مع کید) دلالت کند بر مشغولی سلاطین
بکارهای عبث و بیرونق ملوک و غلبه و غوغای مردم سفله و بد اصل بر بزرگان و شرفا
(بودن زهره مع کید) دلالت کند بر نقصان آب چشمها و آفت بناتات در وقت و سرمای
سخت در زمستان و بارندکی باقراط و مرگ زنان و دربها و طوفان و صاعقه انکیزد و
کفتکوی در میان عورات حادث کردد (بودن عطارد مع کید) دلالت کند بر مرگ
جوانان و کریختن غلامان و کارکران و مشغولی جوانان بعشق و عاشقی و بدی حال
دبیران و متصرفان و وکلا و تعطیل مهمات این طائفه (بودن قمر مع کید) دلالت
کند بر حدوث و وقوع چیزها دروغ و تشویش مردم عامه و خوف پیکان و رسولان
و کرفناری ایشان (بودن راس مع کید) دلالت کند بر اصلاح میانه مهتران و ذلت
جباران و فتح بزرک و صلح اهل فساد (بودن ذنب مع کید) دلالت کند کر

زحل مع کید

مشتری مع کید

مریخ مع کید

شمس مع کید

زهره مع کید

قمر

راس

ذنب

برهنه شود و بهر طرف فتنه و آشوب خیزد و نهب و فساد و غارت بود و حال علما ضعیف گذرد و کرانی طعام بود (باب سیم در احکام تحویلات کواکب بروج اثنی عشر) و این مشتمل است بر نه فصل اولا بر اذهان مستقیمه مخفی نماند که مقتضی تحویلات و انتقالات کواکب از برجی ببرجی از جمله اعاظم ارکان احکام است زیرا که تحویل کواکب از برجی ببرجی بمنزله نقل شخصی است از شهری بشهری یا از منزلی بمنزلی که هر اینه او را در آن شهر یا منزل وضعی مجدد و حالتی تازه روی نماید موافق مقتضای آن برج نسبت آن کوکب از خانه و شرف و زوال و هبوط و طبایع و کیفیات و هم چنین سعادت و نحوست صاحب خانه و ناظر و ساقط بودن او و منضم بسایر اوضاع از آنچه مذکور شده و خواهد شد (فصل اول در احکام تحویل زحل از برجی ببرجی) این وضع از زحل عظیم الاثر باشد چنانکه از سخن اکابر قدما و محدثین ظاهر و باهر است از آنچه حکیم فاضل و راصد محقق الدین المغربی میفرماید که اعلم ان انتقال زحل من برج الی برج احداث الایات فی السماء و الارض مثل الشهب و الزلازل و ینتقل الامور و یحدث الحروب و الامراض و این احکام در بروج متفاوت میباشد صاحب حدس صحیح و ذهن سلیم داند که چه باید گفت و ایضا حکم انتقال زحل بلکه علویین را مخصوص ماه بناید دانست هم چنانکه بر ذکی ظاهر است (احکام حلول زحل در برج حمل) دلالت کند بر حرکه پادشاه بقصد محاربه و تحویل از موضعی بموضعی و عزل ولاة و مرگ جوانان و فتنه و حرب و غارت و قتال و اسیر و اعتقال خاصه در نواحی مشرق و جنوب و کثرت اراجیف و بسیاری حشرات الارض خاصه موش و مور و عزت اطعمه و نزول شبنم و مضرت رسیدن بعظماء اذربایجان و فوت و موت در ولایت روم و عموم ظلم و جور در اکثر بلاد و ستم ملوک و حکام بر رعایا و بیماری فرماندهان و ظلمت و تباهی هوا و نقصان سرما و حدوث بارندگی در رنج حیوانات کوهیلک و زحمت پیران و کشاورزان و ارباب نباتات قدیمه و ضعف حال کوه نشینان و سیاهان و مردم کثیف و اگر در طرف شمال بود هر سر کوبد شدت گرما و قلت سرما بود در وقت و اگر در طرف جنوب بود شدت برد و کثرت تگرگ و

طلیه

جلید بود و کثرت علل و امراض (حلول زحل در برج ثور) دلالت کند بر حرب و فتنه در اکثر جهات و آفت یکی از فرماندهان و هول و هراس و خلابل و ضعف پیران و مردم سالخورده و کثرت علل و امراض در ایشان و بی انتظامی در عالم و بسیاری فرقت و کمی زراعت و فساد در نقاعات و گرانی غلات و عزت طعام و ضیق معاش مردم و تشویش و اضطراب خلایق در هند و سند و مرگ اسب و تلف شدن حیوانات سم شکافته و عسرت و ولادت و بیماری و موت زنان اکابر و بسیاری برف و باران در وقت و بناهای دریا و فرو ماندن کشتیها و آفت مزدعها و بیم زلزله و خرابی بقاع هرمز گوید خاصه در زمین فارس و اگر در ربیع رابع بود منظور منظر عطارد و قمر تا کدام مذکور کند و اگر در طرف شمال بود حسن مزاج هوا باشد و هبوب رتاح معتدله و اگر در طرف جنوب بود تشویش مردم باشد و حدوث ریش و جراحت و امکان و با و طاعون و اختلاف هوا و خوف مردم از کثرت اراجیف (حلول زحل در برج جوزا) دلالت کند بر تغییر دولتها و خرابی خاندانهای قدیم و نکبت بزرگان و اشفتگی حال نقبا و نجبا و هیجان فتنه و حدوث حرب و مقاتله و وقوع امراض سیما در جوانان و کودکان و آفت طیور و بناهی زرع و وزیدن بادهای سرد ناخوش و عزت طعام و نیکی غلات و حبوبات و حدوث برف و باران و سیل و آفت و بناهی سفاین از بادهای مخالف و فتنه در قلاع و جبال و ناسازگاری مردم کوه نشین و کدورت خاطر و زراء و اهل قلم و عجز و درماندگی مردم از کثرت بیکاری و بستگی کارها و وقوع صلح و صلاح در میان بزرگان و ساکنان حرمین شریفین و ساختن اماکن متبرکه و تجدید عمارات مندرسه و هیجان فتنه و کثرت امراض مزمنه در ولایت هند و سند و محی الدین مغربی گوید و قوع زلزله بود در اماکن بعیده و اگر در جانب شمال بود بادها سخت بدو زلزله باشد و هرمز گوید در اماکن بعیده از اقلیم ما حادث کردد و تاریکی هوا و ظلمت بود و اگر در طرف جنوب بود هوا گرم شود و باران کمتر آید و صاعقه و شهب حادث شود و حاسب مکی گوید مرگ یکی از سلاطین بود (حلول زحل در برج سرطان) دلالت کند بر

نقصان

نقصان انهار و عیون و کثرت برف و جلید و سرما سخت و ضباب در زمستان و اعتدال
هوا در تابستان و افت غلات از ملخ و فتنه در زمین ملخ و کاشغر و فرغانه و سمرقند
غارت و تاخت در ارمینیه صغری و اقلیم بابل و غرقی کشتیها و افت حیوانات آبی و آمد
و شد سماکر و سفلهٔ دنیا، و نقصان زراعت و حدوث سعال و امراض صدر اکثر
در مشایخ و کثرت خون در ابدان و نهب و غارت در میان عرب و بیماری زنا و انقطاع
ناشایسته و صحت و سلامتی ابدان ملوک و اطاعت رعایا و طیب قلوب و ویرانی عمارات
و منازل حسب الحکم پادشاه و اعزاز اسعار بالضروره و عسرت بیع و شری و تغییر
دولت اهل شمال بود احمد عبد الجلیل و حاسبی گویند کار مردم بی انتظام شود
و درهم شود و قلت کسب معاش باشد و اگر جنوبی باشد باران بسیار آید و زیان دهد
اب انهار و عیون و آبار بود و تاج الدین اکرم گوید عکس این باشد و هرمس حکیم در
هر وجهه حکم بر بیس هوا و قلت امطار و کثرت محط کرده است (حلول زحل در برج
اسد) دلالت کند بر فساد زروسیم و بیرون نفع معادن و زحمت اشکاران و غلبهٔ
سباع ضاره و اشوب و فتنه و فساد و بسیاری زد و خورد و وصول باغی و طاغی و خروج
متسلطان و انواع حزابی اکثر در باب الابواب و دشت قبچاق و شرقی خراسان و تغییر
دولها و منصبها و اندیشه ناک شدن مردم و کرایی نرخها و کثرت دزدان و قاطعان
طریق و وقوع درد کلو و بحه و شاید که وبائی عارض شود و حدوث امراض در بزرگان
و مقربان پادشاه و خوف سلاطین و کثرت عداوت میان مردم و بزرگی کردن و آبا
بر عظما و اکابر و کثرت امطار و اعتدال هوا در تابستان کاشاره الیه بطلیموس و تفرقه
اکابر و سرداران و حدوث حصبه و یرقان و اگر عرضش شمالی بود برهم خورد کی و بی
انتظامی مردم و تاج الدین اکرم گوید حدوث زاله و باد بسیار باشد و اگر جنوبی بود
باران بسیار آید و غلبهٔ سباع بود و رسیدن ضرر ایشان بخلق و تاج الدین اکرم گوید
کمی باران و شورید کی کار و فرماندهان و رعایا و بی نفعی کشتیها بود (حلول
زحل در برج سنبله) دلالت کند بر زحمت اغنیا و افت غلها خصوصا کندم و فقدان

یکی از فرماندهان و زحمت اغنیا از ارباب توقع وطمع و مصادره توانگران و وقوع
مشقت در اشراف و رؤسا و فساد حال وزراء و کتاب و قبض خاطر اهل قلم و کثرت
اراجیف و حدوث و بنا اکثر در بلاد عرب و بیشتر در میان [illegible] خاصه در خراسان و نقصان
در تجارات و مبایعات و فتنه در خراسان و فارس و ظفر پادشاه بر اعدا و انعام یافتن
اهل طاعت و عبادت در اماکن مقدسه و مرگ کاووکوسفند و ارزانی اسعار در ولایت
عراق و کثرت عمارات و عزم مردم سفله و جهال و حسن حال اهواکوبند حدوث سرما
در زمستان و گرما در تابستان و نزول باران بکی و اکرد جانب شمال بود حسن حال
هوا باشد و نباتات را نمو زیاده شود و اگر جنوبی بود اکثر اهل احکام کویند و
حکیم همایون و تاج الدین اکرم کویند باران کم اید و آب چشمها و کاریزها خشک شود

(حلول زحل در برج میزان) دلالت کند بر کرانی اطعمه و کمی محصولات و شکسته شدن
خراج سیما در بلاد میزان و ارزانی و فراخی در اقلیم اول و بسیاری نقره و حدوث بیماری
از رطوبت مزاجها و بسیاری درد دل و شکم و وزیدن بادهای مخل و قلت آب رودخانها
و چشمها و فتنه و کفتکو در میان ازواج و شکوه توانگران از ارباب توقع و نقصان و خسران
تجار و بنا شدن عمارات عالیه مستحکمه و تجبر و عظمت فرماندهان و حدوث حرب و فتنه
در زمین مغرب و جنوب و فقدان بزرکی و غزو در ولایت روم و حصول ظفر و زیاده
شدن شرف و حرمت ارباب صنایع و حسن حال زرع و اهل فلاحت و ترقی بیوتات قدیمه
و رؤسای ولایات و رسیدن ایشان بشرف و بزرکی و اکر در طرف شمال بود بادهای
مضطرب و زند و آب چشمها و کاریزها کم شود و اکر در طرف جنوب بود و باران در میان
مردم سمت ظهور یابد (حلول زحل در برج عقرب) دلالت کند بر نقصان ابها و خطر
کشتیها و خشکشدن چشمها و قلت حیوانات و بسیاری بیماری و امراض مزمنه عسر البرء
در مردم سیما در جوانان و کویند در عجایز و وجع مثانه و اسقاط اجنه و مضره رسیدن
از اعدا و کثرت برف و باران کی و سرما و یخ بند در وقت و بتاهی کشت و زرع و بیماری
در مملکت خراسان و سفك دماء و اضطراب و برهم خوردکی و وزیدن بادهای خشک

در برج اثنی عشر

وناخوش وظهور حشرات الارض بیشتر در زمین مغرب وزدن کاروانها وناایمنی راهها
وسلامتی سکان سواد عراق واقلیم بابل وسرکردانی امرا ولشکریان وتشویش دادن بایکدیگر
وبیمان شکستن واکر عرضش شمالی بود شدت کرما وکثرت دردچشم بود واکر جنوبی
باشد بسیاری نم وباران باشد والله اعلم (حلول زحل در برج قوس) دلالت
کند بر کثرت احتیاج پادشاه وسلاطین بامداد واعانت رعایا در دفع اعادی واهل
طغیان وظهور فتنه در زمین مشرق وموت بزرکی در ولایت روم وعراق ووقوع درد
چشم وسرسام ونقصان معادن واسقاط ستوران وتسلط غلامان بر مالکان وآفت
غلها وفساد حال وزیری بزرك ونکبت ارباب مناصب دینیه وحدوث امراض طاعون
اکثر در بزرکان وقتال در ناحیه مشرق وزیادتی هم وغم در زنان سیما خواتین معظمه و
تلف شدن طیور وظهور ملخ واعتدال هوا وسلامتی سکان اماکن شریفه ومزارات متبرکه
واکر عرضش شمالی بود بادهای بسیار جهد واکر جنوبی بود احوال مردم منقلب و
شوریده ودرهم باشد (حلول زحل در برج جدی) دلالت کند بر فتنه در زمین هند
واشوب وبرهم خوردکی در ولایت کیلان ورنج حیوانات وبرف وجلید در شتا
وکثرت سرما ویخ بند ومسدود شدن کریوها ودرها وراهها کما اشار الیه بطلیموس
وصرح المحقق الطوسی وآفت اثمار واشجار وراستی وعدل پادشاه وخوشنودی رعایا
واسایش وراحت خلق وفراخی نعمت وبالا کرفتن کار اهل قلاع وکوه نشینان وارباب
بیوتات قدیمه وبسیاری اراجیف وحدوث زلزله سیما کر زحل در رابع بود متصل بمقر
وعطارد بنظر عداوت وفساد ارتفاعات وغلات وظهور جنون ومالیخولیا وتسلط
اجلاف بر اشراف واکابر وغلبه جهال واستیلای عوام وکثرت خیانت وعذر ودست یافتن
عرب بر بعضی بلاد وقوت حال صحرانشینان واحشام ورواج بازار ستور واکر عرضش
شمالی بود تاج اکرم کوید مزاج هوا باصلاح آید وسرما تخفیف یابد واکر در جانب
جنوب بود سردی هوا وبرف وجلید در حد افراط بود وبزرکان احکام مثل هرمس
حکیم واحمد عبد الجلیل وابو معشر وحاسب مکی در هر دو جهة بکثرت برف وشدت سرما

وافراط یخ بند کرده اند (حلول زحل در برج دلو) دلالت کند بر فتنه و حرب و غدر یاران
و افتادن ایشان و فقدان پادشاهی و هجوم سرمان و تشویش در ولایت طبرستان و کرانه‌ی
محبوبات و استیلا و قوت احشام و ادیمافات و ارباب خاندانهای قدیم و رواج بازار
ستور و بسیاری خون از تواتر اخبار و خروج مردم از مساکن و اوطان و افتادن ایشان
و حدوث ریاح عاصفه و مخربه و آمدن سیلها و باران مضر و وقوع زلزله و آمدن ملخ
و این هر دو بوجود شواهد معتمد علیه بود و فساد حال ارباب زرع و حرث و مرتب دواب
بار کش و نقصان غلات و گویند در بعضی جایها نیکی محصولات بود اکرد رجانب شمال
بود اکثر بزرگان گویند میوها تلف شود و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید و سرما
سخت شود و اکرد رجانب جنوب بود کثرت ابر و باران باشد و تاج الدین اکرم زود خانها
و چشمها نقصان پذیرد (حلول زحل در برج حوت) دلالت کند بر شیوع فتنه و اشوب
در طبرستان و سواحل و نقصان ابها و گویند حدوث سیول مخربه بود و خطر ملاحان
و درد چشم و بیماری و مرگ بزرگان و ناایمنی و کهنکوی و وقوع دغاوی کمن در میان
مردم و کثرت نقصان و خسران باین سبب و بسیاری کرمها و شدت سرما هر کدام در وقت
خود و رعد و برق و حدوث امراض در دنیا و اسافل بدن مثل نقرس و وجع ورک و عرق
النساء و پیدا شدن جذام در میان مردم و کثرت آفات و خوف و هراس خلق خصوصا
اکابر و اشراف و ولاة از تواتر اخبار و اراجیف و مزخرفات و اکرد رطرف شمال بود کثرة
هبوب ریاح بود و اکرد رطرف جنوب بود وفور امطار و قوت انهار و آبار و هر دو
گویند کثرت سرما و ابر و کدورت هوا و بسیاری کرد و بخار باشد و تاج الدین اکرم حکم
بشکست کشتیها و آفت متردین و تجار کرده است (فصل دوم در احکام
مشتری از برجی ببرجی * حلول مشتری در برج حمل) دلالت کند بر نیکی حال ملوک و اکابر
و خروج جواهر قیمتی از معادن و قوت معدنیان و شادی ایشان و روانی کار صناع
زر و سیم و عزت ملا و فقرا و سلامتی اغنام و حصول برکات و صلاح حال اهل مشرق
و طیب قلوب ایشان و فایده تجار و کمی غم و اندوه و ظهور سلطانی عظیم الشان عادل

وسلامتی غلان و کثرت تمور زرع و غرس و پیوند اشجار و کم شدن ظلم و ستم و باز آمدن
عوانان از تعصب و بسیاری امر معروف و نهی منکر و صحت خلایق و یمکن که صداع و سعال
در فصل خزان دست دهد و کرما در اوایل ان فصل بسیار شود و اخر خاوت کرده و فی الجمله
فتنه در زمین خراسان ظاهر شود و میان ایشان و جمعی که از طرف شمال ایشان بود
زد و خورد دست دهد و دانشمند عجم بوزرجمهر بختکان گوید که چون هرمز دیعنی مشتری
بسوی بره اید در بهار بارانهای بیاپی و دمادم بیارد و اب رودخانها بسیار شود
و جوشش چشمها و چاهها باشد و در تابستان باد جهد و بیماری بهم رسد خاصه
در دسر و هوازدگی کشت و کار زمین نرم بهتر از کوهستان اید و در میان مردم پیکت
و بدکرافت و اشوب افتد ذیمقراطیس حکیم قابل بترکب جسم از اجزای صغیره صلبه گوید
ارزانی نرخها و رفاهیت مردم و کثرت خیر باشد و شاید که باران در موسم حصاد غله زا بفشاند
آورد و اگر در جانب شمال شدت کرما و کثرت سموم است و هرمس گوید هوا نیکو شود
و اگر در جانب جنوب بود سرما سخت باشد و هرمس گوید هوا منقلب الاحوال گردد *

(حلول مشتری در برج ثور) دلالت کند بر فراخی نعمت و سلامتی ستوران و مزرعها و
نهادن بناهای خیر مثل مساجد و معابد و صوامع و بسیاری کشت و زرع و ارزانی غله
و قوت حال زنان و مطربان و اهل نغمه و بد حالی عظما و اشراف و هلاک بعضی از ایشان
و حدوث رعد و شدت برد و کثرت برف و باران در وقت وقوع زلزله در اول
زمستان بملاحظه شواهد دیگر و فراخی نعمت و خطر کشتیها و صلح میان مردم و شکر
کردن عوام و ارسال تحف و هدایا بیکدیگر و بطلان خبر اراجیف و خلاصی عوام
و کثرت توالد و تناسل حیوانات و ارزانی و میل مردم بدیانت و امانت و استحکام
عهود و مواثیق و فرخ پادشاه وقت و ظفر یافتن بر اعدا و ابوزرجمهر بن بختکان گوید
چون هرمز دیعنی مشتری بسوی کاوا اید در زمستان بسیاری سرما باشد و در دچشم
در میان مردم پدید اید و بیماری بهم رسد و کشت و کار در زمین نرم بهتر از زمین
کوهستان اید و گندم را آفت رسد و میوه انبوه و بی زیان باشد و مرغان کم شوند

وپادشاهی بزرگ را هنگام فرا رسد وذیمقراطیس گوید وفور ملح واشنداد برد باشد ومردم در دفع دشمن بدغا وزاری اشتغال نمایند واگر در جانب شمال بود حسن مزاج هوا باشد وتاج الدین اکرم گوید تیرگی وگرمی هوا واگر در جانب جنوب بود قلت استواء هوا بود وتاج اکرم گوید باران بسیار بارد واب چشمها متزاید گردد (حلول مشتری در برج جوزا) دلالت کند بر خوشی هوا وتری وتندرستی مردم وسلامتی اشجار واثمار واندوه قضاة واشراف وسادات وعلما وبیماری داد وستد وشفقت وعطوفت در میان مردم وفوت حال اهل قلم وعمال وتجار ومعمورئ خزائن وبیوتات شاه وارسال رسل ورسائل میان فرمانده‌ان وشیوع علت رمد وگزاز در میان خلق سیما جوانان واطفال وزنان وحدوث سرمای سخت در وقت روزیدن باد دبور وفساد زرع ونقصان میاه وگوشت زیاده شود وفراخی طعام خاصه در جانب مغرب وبوزجمهر حکیم گوید که چون هرمز یعنی مشتری بسوی دو پیکر آید یعنی جوزا باد کج وزد از میانه جنوب ومغرب در تمام سال اما هنگام برف ریزان وزمستان بیشتر بود ومیان زمستان وخوشی هوا ودر تابستان باد صبا نیز بسیار جهد وده رخت انار را افتی تمر رسد وذیمقراطیس گوید بیماری در میان مردم از حرارت پیدا شود اما چون هوا سرد گردد روی بنقصان نهد وبالکلیه رفع شود ودعا را در دفع آفات اثر بسیار بود گرمای تابستان سخت بود وخشکی هوا وهبوب سموم باشد (حلول مشتری در برج سرطان) دلالت کند بر قوة حال وزراء واعیان وبازارهای نافع وفراخی نعمت وایمنی راهها وکثرت سرور وخیر در عالم خاصه در زمین عراق وفائده تجار وسلامتی زرع وکشت وفتح قلعه در ساحل دریا وحدوث امراض صدر وکثرت سعال ودیسنطاریا وجوشش دلب ودهان لیکن بسلامتی منتهی شود وحصول فوائد عظیمه وجمعیت اموال در خزائن وبیوتات پادشاه وحسن اطاعت رعایا وبیکی حال مسافران در دریا وسلامتی کشتیها وحدوث سرمای عظیم وکثرت برف وگرمای بافراط وهبوب سموم هر کدام در وقت خود اکثر در ناحیه مشرق وسلامتی مردم کوهستان وبوزجمهر بن بختکان گوید چون هرمز یعنی مشتری بسوی خرچنگ

در برج دوازده کانند

یعنی سرطان امد هنگام زمستان در طرف افتاب فرو شدن دست چپ ان بیشتر ازد بگر ناحیها
سرما باشد و تاریکی هوا و زیادتی اب رودخانها و حدوث برفها در کوهستان و بسیاری
زیتون و سلامتی غلها و ذبقراطیس کوید بنکی معیشت مردم بود و مرفه باشند و کثرت حوادث
و خروج بثور در لب و دهان مردم عارض گردد بقول حاره احتراز واجبا لازم بود الا
بقله کرب و اگر در جانب شمال بود سختی گرما و بسیاری سموم بود و در جانب جنوب بر
همان باشد و تاج الدین اکرم کوید در جانب شمال هوا خوش گذرد و رعد و برق بسیار
بود و در جانب جنوبی مزاج هوا معتدل بود و بادها معتدل وزد (حلول مشتری
در برج اسد) دلالت کند بر خوشحالی پادشاه و سلاطین و بعضی راغم و اندوه و
و کثرت نقود و نیکی حال صرافان و معموری خزائن و ستم و جور بر رعیت و حرارت هوا
در تابستان و عزت زروسیم و اطاعت ملوك و فرماندهان اهل عبادت و زهاد را
و خروج خوارج در نواحی مشرق و بیماری مردم از زلات و سرفه و حدوث مرضها بادنا
از کثرت سرکه را ماس در دست و پای و موت مردم صاحب عزت و اشراف و بادهای
تند که درخت را ضرر کند و زیادتی سباع ضاره و کثرت باران بهار و مرگ کودکان و
حدوث درد شکم و بسیاری کاوشتر و گوسفند و وفور نعمت و اعتدال هوا و بوز جمهر
ابن بختکان کوید که چون هرمز د یعنی مشتری بسوی شیر اید یعنی اسد سرما سخت بود و
بادهای تند وزد چنانکه درختان را آسیب رساند و تابستان مانند بهار کند و
از از و که هوا بتری گراید و اب و علف کمی کند و بیماریها از سرفه و زکام بهم رسد ذیمقراطیس
کوید کندم کمتر حاصل شود و روغن بسیار باشد و مردم در خوردن و اشامیدن
افراط کنند و غرس و پیوند اشجار بسیار نمایند و در تابستان بیماری و موت عارض
مردم شود و تذعا و صدقه اشتغال باید نمود اگر در جانب شمال بود هرمس کوید کثرت
و شدت ریاح بود تاج الدین اکرم کوید رعد و برق حادث شود و اگر در جانب جنوب
بود احمد عبد الجلیل و تاج اکرم حکم بخنکی هوا کرده اند و کمی باران (حلول مشتری در
برج سنبله) دلالت کند بر اعتدال و صفای هوا و صحت خلایق و سلامتی کشتیها و رواج

بازارها وحدوث رمد وصداع واندوه اکابر واعیان مملکت وکثرت فرح وسرور
اهل قلم وکتاب وکثرت اسودگی در مردم ووقوع خیرات وعفت زنان از محرمات و
سلامتی زرع از افات واضطراب زخمها وبسیاری عمارات وروفور امطار وثلوج در وقت
ومیل مردم بکسب علوم دینیه وقوت حال اطبا واهل تنجیم وبدی حال زنان حامله و
موت وقتل در جانب جنوب وحدوث زلزله باوجود شواهد دیگر بوزرجمهر بختکان
گوید که چون هرمز یعنی مشتری بسوی خوشه یعنی سنبله اید رودخانها پرزور شود و
انبوهی آبها باشد وبارانها دمادم اید خاصه در بهار وهوا سرد شود ودرختها ومیوها
اسیب رسد ذیمقراطیس گوید هوای تابستان باکدورت ونم باشد وزراعت را از
رطوبت هوا وباران ضرر رسد وباد بسیار جهد سیما در فصل خزان وانکو ینبات اید غرس
وپیوند اشجار نیکو بود وبیماری کمتر باشد واگر در جانب شمال باشد هرمس گوید طبیب و
حسن مزاج هوا بود واحمد عبد الجلیل گوید باران کمتر اید وتاج الدین اکرم گوید وفور باران
وکمی رعد وبرق بود واگر در جانب جنوب بود امطار نافعه اید واحمد عبد الجلیل حکم بفساد
هوا کرده (حلول مشتری در برج میزان) دلالت کند بر ایمنی طرق وشوارع خاصه راههای
دور وکثرت بادهای قوی وحدوث باران در وقت وفراخی وقت وکساد بازارها و
ارزانی وظلم ملوک بر رعیت ومیل بخیرات وطاعات وکثرت نخوت وتکبر وتجبر وغیظ
وخشم در میان مردم وشاید که باران تابستان خرابی در زراعت اورد ومرگ کاو ببار
حادث کردد ودر اول زمستان رعد وبرق اید وغلامان وبندکان هلاک شوند وجمال
تجار ومتردین نیکو کذرد ودر معاملات فواید ومنافع باشد ورواج بازار کتاب وکاغذ
بود ومیل مردم بامر معروف ونهی از منکر بود ومسائل شرعیه واثار واخبار انبیا وائمه بسیار
باشد وسفر بسیار کنند وبوزرجمهر بن بختکان گوید که چون هرمز یعنی مشتری بسوی ترازو
یعنی میزان اید هوای زمستان ملایم کذرد ودراخر باران اید ودر بهار اعتدال هوا باشد
ودر دسر در میان مردم پدید اید وزنان بارداریه رنج کشند واگر در جانب شمال بود
هرمس واحمد عبد الجلیل وحاسب کی گویند بادهای خوش وسودمند وزد وتاج اکرم

برن

کوید

کوبد بادهای تند بوری باید و اگر در جانب جنوب بود هر سه و احمد عبد الجلیل حکیم بود بیماری و باکرده اند و حاسب سکی بدد چشم و زکام و زلات و تاج اکرم بکمی باران باین (حلول مشتری در برج عقرب) دلالت کند بر فتنه و آشوب و جور و ستم ترکمان و تباهی و عوانان و قطع طرق و کثرت بادها کنند و بادهای مفسد و بی نفع و غرب طعام و اتلاف مالها و جنگ و عداوت عظما و قوت عرب و در قید افتادن لشکرها و ضرر و ستم در رساتیق و جمال اما صحت خلایق بود از مکاره و آفات و سلامت زروع خاصه کندم و خوبی کروم و اشجار و غرس و پیوندان و موافقت ازواج و کثرت عفت زنان و حرکت لشکری بیکاندد و ولایت شام و ارزانی در و ولایت مغرب و استراحت ایشان از فتنه و فساد و توبه نمودن از معاصی و حصن و ولایت فارس و تبریز و کمی عشرات الارض و کرانه قحط در قسطنطنیه و ورود اخبار سازه بر ملوک و سلاطین و امکان زلزله با وجود قران دیگر و بوزجهر بن بختکان کوبد چون هرمزد یعنی مشتری بسوی کژدم یعنی عقرب اید در اغاز زمستان سرما و برف باشد اما دریا بانش نرمی هوا بود و دیبا نه بهار و تابستان بسیاری ابر و نم باشد و باران زیان آورنده چنانکه مانند زمستان نماید و عربد اسمان بود و اب چشمها کم شود و کندم نیکو اید و انکور بسیار باشد و سزاوار انست که مردمان با نبوهی بدعا و زاری در ایند زیرا طیس عالم کوبد دریاها و بیشها و روغنها طغیان کند و در فصل خزان بیماری دست دهد بسبب اکل و شرب بسیار و تناول اغذیه مختلف اگر در جانب شمال بود بادهای خوش اید و احمد عبد الجلیل کوبد غم و هم شکایت کرده (حلول مشتری در برج قوس) دلالت کند بر سلامت بزرگان و کثرت خیرات و سلامتی حیوانات و بسیاری نقود و اعتدال هوا و رغبت مردم بصلاح و پرهیزکاری و کارهای خیر و قوة حال وزراء و اشراف و رواج زر و سیم و حدوث درد سر و چشم سیما در فصل خزان و عمر دستوران خاصه کاو و حدوث باران و بتاهی غلا از کثرت ان و عدل و داد پادشاه و بسیاری ایمنی خاصه در اقلیم چهارم و خوشی اصحاب فلاحت و رسیدن اخبار خوش و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی بسبب کثرت حرارت تابستان و بسیاری

حلول مشتری

میوها و بعضی از اکابر و عظما را طاعون عارض شود و در ولایت مشرق حرب افتد و امکان
وزود ملخ باشد و بوزجهرین بختکان گوید چون هرمزد یعنی مشتری بسوی کمان یعنی قوس
اید هوای زمستان نرم گردد و سرما بشکند و آب رودخانها بسیار شود و دیر تا بستان
بادها و بارانها اید و در هنگام برف ریزباد بود و اید و میان آن هنگام بد گذرد و مردم
بیمار شوند و در وقت ورود باران غله را تباه کند و در زمین نرم و کوهستان کندم و جو
نیکو اید و ذیمقراطیس گوید میوها نیکو اید و پیوند و غرس اشجار بخاطر خواه بود و زود
بلند شود و دریاها مضطرب گردد و در اخر زمستان بادهای سخت اید چنانکه مردم تبر تنک
اینند و مردی عظیم الشان رحلت نماید اگر در جانب شمال بود هوا خوش گذرد و بادها
نافع اید و اگر در جانب جنوب بود خیر و منفعت و ارامش باشد هرمس گوید انقلاب
احوال مردم بود و تاج اکرم گوید باران کم آید (حلول مشتری در برج جدی) دلالت کند
بر سلامتی حیوانات و اعتدال هوا و اندوه سادات و قضاة و فقها و نیکی حال رعایا و سلامتی
زنان حامله و قوت حال مزارعان و پیران کوشه نشینان و نیکی کشت و زرع و خشم گرفتن
پادشاه بر بعضی عمال و هلاک یکی از معارف و بیماری و کثرت باران و باد در فصل بهار
و نیکی حال میوها و کمی غله و مرگ سباع و کلاب و خوبی طعام و شراب و امکان زلزله
با وجود شواهد نیکو و کثرت عمارات و بوزجهرین بختکان گوید که چون هرمزد یعنی
مشتری بسوی برکوهی یعنی جدی اید در اول زمستان هوا نرم گردد و در میانه سرد
شود و در اخر باد بسیار جهد و در هر جا اب کمی کند و زمین بلرزد و محصول زمین نرم
بهتر از کوهستان شود و خورش چهارپایان کمتر باشد و از سرما و باد شاید درختان را
زیان رسد و اگر در جانب شمال بود دلالت کند بر کثرت رطوبت و بسیاری سیل و احمد
عبد الجلیل و تاج اکرم گویند سرما سخت بود و در جانب شمال نیز مثل جنوب بود هرقل
(حلول مشتری در برج دلو) دلالت کند بر سلامتی و نیکی حال علما و ارزانی نرخها
و وفور نعمت و فتح کارهای بسته و حسن و صفای هوا و شفقت سلاطین بر بزرگان
و بلند کردن پایه ایشان و قضای حوایج عظما و تجدد اشیاء مندرس و شیوع وبا در

در برج اثنی عشر

مصر و فتنه در زمین عراق و بابل و ناسازگاری در میان طائفه عرب و ملاک اشراف و بیماری جوانان و تلف و سقط شدن سباع و طیور و نقصان کرم و کثرت برف و باران در شتا و هبوب صبا در صیف و فساد زرع از کثرت امطار و اضطراب اسعار و نیکی حال زارعان و خاندانهای قدیم و فتنه در زمین طبرستان و مرگ زنان و بوزجمهر بن بختکان گوید که چون هرمز یعنی مشتری بسوی دلو آید زلزله و فراخی بود و رویها کشاده شود و بخشش بسیار بود و اول زمستان سرد شود و آخر باد بسیار وزد و بهار ابر بسیار خیزد و تا پکی هوا مانند زمستان بود و باد صبا بسیار جهد و باران بسیار آید و ذیمقراطیس گوید هبوب ریاح جنوبی بسیار بود با شجار و اثمار نقصان رساند و حمول و شبانرا بیماری رسد و آفت و حوش و طیور باشد و در و دریاها فتنه و آشوب شود و صاعقه ضرر رساند و فقدان یکی از عظما بوده باشد و رعد و برق (حلول مشتری در برج ثور) دلالت کند بر قوة حال سادات و علما و اشراف و سلامتی کشتیها و کثرت زراعت و عمارت و تندرستی مردم و سلامتی مسافران دریا و باران نهای نافع و فرح و سرور پادشاهان و نقل و حرکت ایشان باطراف و اکرام کردن در حق علما و سادات و تقرب این طائفه و عزت صلحا و ورع و صلاح مردم و عفاف زنان و حسن مزاج هوا و هبوب ریاح باردة در بهار و شدت گرما در تابستان و خوبی هوا در خزان و کثرت بارندگی در اول زمستان و بسیاری بادها در وسط آن و حدوث برف در آخر و خروج خوارج در عراق و وبا در مغرب و حوادث در ولایت شام و فتح بعضی از بلاد فرنگ و کثرت اوجاع جالی و بناهی میوه خصوصاً انگور و زیتون و نفاق و دورویی کردن مردم در مذاهب و ادیان و بوزجمهر بن بختکان گوید که چون هرمز یعنی مشتری سوی ماهی یعنی حوت آید دراغان نقصان سرما کم بود و در میانه باد بسیار وزد و در پایان باران و برف آید و زنان باردار احوال بد کنند و ذیمقراطیس حکیم گوید که انگور و سایر میوها سالم باشد و امکان زلزله بود و اگر در طرف شمال بود هبوب ریاح مفیده بود تاج الدین اکرم گوید آب چشمها و رودخانها زیاد شود و اگر در طرف جنوب بود رعد و برق و باران بسیار آید (فصل سیم در تحول بدل

تحویلات مریخ

مریخ از برجی ببرجی (حلول مریخ در برج حمل) دلالت کند بر عزت لشکریان و اصحاب
جنود و خیل و نزاع اهل روم با بجاور خود و حدوث ظلم و جور و ارتفاع اسعار و ارزانی
جواهر نادره و اختلاف در ولایت عراق و عزت اسب و استر و کثرت درد چشم سیما در ولایت
مشرق و میل هوا بخشکی و بادهای تند و قیمت الات حرب و لحوم و دسوم و عنایت پادشاه
برامرا و سپاهیان و رواج کار اشکاران سیما اسلحه سازان و عزت طعام و حرکت شبها
و نفاق بسبب دین و مذهب در روزگار صقربان پادشاه و ارتفاع مراتب ایشان و تغییر
هوا و خروج خوارج برفرماندهان ممالک و حدوث موت فجاه و حیات عجب خصوصا در
پیران و عقوبت و خواری بعضی اعزه و کثرت قاطعان طرق و شوارع و وقوع حریق و طاعون
و قتال در نواحی مشرق و هبوب سموم در بوادی و فیافی و اکراد طرف شمال بود حرارت
و یبوست هوا بود و اکراد طرف جنوب بود هر مس گوید برودت هوا باشد و محاسب مکی
گوید امتزاج هوا و قلت امطار بود احمد عبد الجلیل گوید خوشی هوا بود تاج الدین اکرم گوید
رعد و برق باشد (تنبیه) جمهور گویند جمیع کواکب در جانب شمالی قویتر باشند
از جانب جنوب و معلم اول ارسطاطالیس گوید الا مریخ که برعکس اینست و ابو معشر در سبب
آن گوید که مریخ محرق است موافق طبیعت طرف جنوب و چون بآن جهت انتقال کند حرارت
او قوی شود و چون حرارت قوی گردد قوت زیاده شود (حلول مریخ در برج ثور)
دلالت کند بر اندوه اهل سلاح و قتال در جانب مغرب و شمال و خلاف در میان عرب و فقدان
شخصی عظیم الشان در ولایت شام اما حیوانات کوچك سلامت باشند و خرابی املاک
و عمارات و قلت طعام و رعد و برق و ضباب در وقت وشیوع علت مدور کزاز در میان
مردم و ناسازگاری ازواج و قصد و ضرر در میان ایشان و وقوع ریش و دمل در کفال
و اسقاط حمل و لجاج اتراك و سپاهیان و تردد ایشان نزد پادشاهان و از بزرگان و
سرداران خود شکوه نمودن و در کارها کاهلی و بی پروائی نمودن و تقصیر در خدمات
و در قسطنطنیه و همدان و بصره و نهاوند و هراة جور و جفای بسیار باشد و بیماریها
و موی در این ولایت وقوع یابد و کثرت کرد و غبار اکراد در جانب شمال بود حصبه و جدری

ظاهر

ظاهر شود و تاج الدین اکرم کوید باران بسیار آید و جودت کیاه بود و اکر جنوبی بود هوا
متعفن و بد شود و تاج الدین اکرم کوید باد شمال وزیدن کیرد (حلول مریخ در برج
جوزا) دلالت کند بر نوازش یافتن اهل تمیز از سلاطین و حکام و خشم و ستیزه در میان
مردم و خصومت و منازعت و فتنه و جهاد له بسبب طلب حق و داد خواستن از درکاه ملوك و
فرماندهان و جستن بادهای کرم و وزیدها در جانب شمال و طغیان مفسدان امادر
ثانی الحال کرفتار شوند و بقتل رسند و بیماری بسبب طغیان و غلیان خون و کثرت
حرارت و وقوع حصبه و درد کوش در اطفال و زنان از سرما و صاعقه و مکروه تذویر و
محاسبتا و فکر و اندیشه کتاب و اهل دفاتر و غم و حزن مردم خاصه سکان سفاین و ظهور
سرخی در هوا و کثرت حشرات الارض و حدوث شهب و نیازك خاصه که در عاشر بود و نظر
عطارد بعد اوت مؤکد این امر باشد و اکر شمالی العرض بود زلزله افتد سیما اکر شواهد
موجود باشد و تاج الدین اکرم کوید باران بسیار آید و اکر جنوبی العرض بود کرمی و
تیرکی هوا بود و تاج الدین اکرم کوید آب چشمها و رودخانها کم شود (حلول مریخ در برج
سرطان) دلالت کند بر حرب و فتنه و اشوب میان دو طائفه از جانب مشرق و مغرب و
بسیاری نهب و غارت و ضرر سپاهیان بیکدیکر و کمی اطاعت ایشان بر ملوك و سلاطین
و میل حکام بجور و ستم و خواست در غایا و مصادره روسا و تحویل پادشاه از مکانی
بمکانی و ناسازکاری سلاطین و فرماندهان و کثرت دزدان و قاطعان طریق و شیوع
مرض صدر و جنب و حلق و کثرت موت در مواشی اکثر در کوهستانها و بیماری و تلف
اسبان و ویرانی مساجد و معابد و تیره شدن رودخانها و غرق کشتیها و نقصان آبها
و تغییر و شدت ریاح و اندکی باران و مرکی در ولایت فرغانه و کاشغر و اکر در جانب شمال
بود تاریکی و کرمی هوا بود و تاج الدین اکرم کوید آب چشمها و رودخانها کم شود و سرما
سخت بود در وقت و در جانب جنوب مثل شمال بود و تاج الدین اکرم کوید میوها را
باد افت رساند در وقت (حلول مریخ در برج اسد) دلالت کند بر کثرت حرب و فتنه
و اشوب و قتل در بلاد مشرق و ترکستان و سفك دما و ضرر ملوك بر رعیت و خوشی

در هوا مرا اهل سرحد و سپاهیان و اتراک و مضرت از سباع و دواب و هجاب ملول و حوادث هوا و بادهای کرم و پس هوا در وقت وا رتفاع ابرهای مریخ و مرگ کودکان و درد شکم و هلاک ستوران و عزت طعام خاصه در طرف مشرق و کثرت صفرا و دم و در مزاجها و قوت حال ضرابان و صرافان و اکرد طرف شمال بود بادهای سموم جهد و تاج الدین اکرم کوید سلامت کیاهها و کشت و ابرها بود و اکرد طرف جنوب بود نیز هر بس کوید رطوبت و اندابود و بلای بزرکان حکم بکرمی و خشکی هوا کرده اند (تنبیه) مریخ چون در ثانی ثانی برج رابد زیاده از معهود کرما شود چنانکه مردم بشکایت درایند و در زمستان اعتدال هوا بود کما اشار الیه بطلیموس و صحح المحقق الطوسی قدس سره (حلول مریخ در برج سنبله) دلالت کند بر تفرقه خلایق و زحمت محترفه و کثرت اراجیف و نقصان تجار و اهل بازار و بسیاری طعام و شراب و فساد کشتیها و خرابی جاها و تغییر هوا و درد چشم و بیم زلزله با وجود شواهد و قراین و کثرت قتال و سفک دما، اکثر در ولایت حجاز و یمن و تعب دهاقین و اصحاب فلاحت و ترقی بعضی از اهل قلم و موت در زنان سیما دوشیزکان و خروج خوارج و سقوط بعضی از اعزه از درجه اعتبار و افت بعضی بناانات و نکبت ستوفیان و وکلا و تحویلداران و فساد هوا و کثرت مکر و خدعه اکثر در زنان و بسیاری فسق و فجور و استعمال محرمات و حدوث باران بغیر وقت و بدی ترخها و سیاست عمال و کارداران در مملکت مصر و شام و اکرد جانب شمال بود انکی باران بود و تاج الدین اکرم کوید جستن بادهای دبور و سلامتی کشتیها بود و اکرد جانب جنوب بود بتاهی هوا بود هرمس کوید کثرت رتاج بود تاج اکرم کوید کرمای سخت بود در وقت (حلول مریخ در برج میزان) دلالت کند بر اندوه سران سپاه و اهل سلاح و تفاوت نرخها و خشکی هوا و بادهای اکرم و ظهور دزدان و ظهور اراجیف و حدوث طاعون سیما در ناحیه جنوب و قلت امطار و کثرت غیوم و رتاج و ظهور شر و فساد و فتنه در میان مردم و بسیاری موت و ظلم حکام و فسق و فجور و اخذ حرام و ناسازی زنان با مردان و افت در زرع و ظاهر شدن اشیاء مکتومه و منفعت کبرا و عظما از حلول و فضل

در برج دوازده گانه

یکی از سلاطین و توانگران و وقوع فتنها و حرارت هوا و جستن بادهای گرم در وقت و خوف و نقصان از لشکریان و رخص اسعار در شهرها و بسیاری حرب و فتنه در میان پادشاهان و خروج خوارج در آنجا و دوسر کشتگی خداوندان سلاح و تغییر هوا از عفونت و آفت جوانان از خون شکم و اگر در جانب شمال بود باد جهد و اگر در جانب جنوب بود عفونت هوا باشد (حلول مریخ در برج عقرب) دلالت کند بر قوة حال لشکریان و اهل حرب و فتنه در آذربایجان و حرکت سپاه و فتنهای ناگاه و خصومت اتراک و سپاهیان و کثرت دزدی و قطع طرق و غارت در برداری و بوادی و اطراف بلاد مشرق و ظهور بکر و شر در عالم و جنگ و جدل و عداوت و ستیزه در میان مردم و جور و ستم بر رعایا و ربیاع فسق و فجور و رواج بازار اسلحه و تازه شدن خصومتهای قدیم و بیماریهای دموی و بسیاری در چشم سیما در جوانان و حدوث وطاعون و فوت و موت خاصه در ناحیه شمال و تباه شدن زراعت و اشجار و شدت برد در بهار و خزان و بادانهای قوی و وقوع بحط در بلاد خاصه از فساد زرع و زحمت مقعد و مثانه و حدوث جراحتها و بادادان شدن خزان و بپوتات پادشاه و انعام و اکرام در حق لشکریان و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا و بحط بود و اگر در جانب جنوب بود اعتدال هوا و کثرت رطوبة باشد (حلول مریخ در برج ثور) دلالت کند بر قلتها و خشکی هوا و سرما در زمستان و فساد اشجار و بسیاری ادهان خصوصاً زیت و خواستار زیت و آفت اکابر و ریح ستور و قتال و مرگ در ولایت مغرب و ارمنیه و بیماری سرفه و زکام و درد چشم و کثرت اوجاع و حرارت از دم و صفرا و بیشتر در حوامل و وقوع وبا در دواب و ظهور مکر و خدیعه در مردم و بدخوئی حکام نسبت برعیت و بیدادی کردن و مرگ کوسفندان و کثرت باد و زحمت و زراء و قضاة و تفرقه لشکریان و آفت چهارپایان و بدی هوا در بهار و اگر در سواحل و غرس اشجار و اگر در جانب شمال بود بادهای سخت و زرد و تاج الدین اکرم گوید هوا خوش گردد و اگر در جانب جنوب بود بسیاری سفر و تغییر اشیا باشد و بحار فواید و منافع بسیار یابند (حلول مریخ در برج جدی) دلالت کند بر اعتدال هوا و غلبه خشکی و علت و قلت میوها

وعزت آلت حرب ولحوم ودسوم وافت کوسفندان کوهی و نقصان کشت وزرع وزحمت
زارعان ورعایا ولشکریان وفوت مواشی و ایذاء ارباب شر وفساد در بلاد ومرگ جوانان وفتنه
در زمین هند وحرب وقتال میان اهل مشرق وجنوب وفرو رفتن یکی از ملوک بزرگ وبیماری
مشایخ واخراجات نسبت بپادشاه وحکام ورنج روستاها وخروج خوارج بر پادشاه
واگر در جانب شمال بود فساد مزاجها وبدی هوا وبرف وامدن ملخ باشد وعداوت مردم
واگر در جانب جنوب بود تاریکی هوا باشد وباقی احوال مثل جانب شمال باشد (حلول
مریخ در برج دلو) دلالت کند بر ملالت حکام از اشرار وفساد حال او باش وکثرت قحط
وفجور ودزدی وخیانت وعفونت هوا وظهور یکی از علامات سماوی با وجود شواهد
وبیماری مزاریقان وخاندانهای قدیم وتفرقه صحرانشینان از لشکریان واجناد مختلف
وقتل یا موت بزرگی وکثرت شدائد وبلایا در بلاد مشرق بسبب استیلای امراض حاده
وفتنه در ارض روم وترک وسند وهند وکثرت ظلم در ولایت فارس وظفر اقلیم سابع
بر اعداء وسفک دماء در بلاد منسوبه بدلو وقلت طعام وشراب در سواحل ومواضع
دریا بار وکثرت آن در سایر بلاد وزیان میوها در وقت وکرم افتادن در ران واگر در
جانب شمال بود بسبب هوا باشد وتاج الدین اکرم گوید برف دبا رندگی وملخ بود واگر
در جانب جنوب بود تاریکی هوا وکثرت ابر باشد (حلول مریخ در برج حوت) دلالت کند
بر حرب میان کاردار ان ملوک واندوه رعیت از قبل حکام وبیرون رفتن ملتان از دست
فرماندهان وزوال کردهی وخواری اکابر وانقطاع عظما از مراتب خود وعزت وکرامت
ستوران زدرد چشم وموت در بزرگان در جانب شمال ونقصان چشمها وبسیاری
زنا وفسق وتغیر حال اهل دیوان ومکر وخدعه ومرض در معارف وخصومت میان
امراء ووزراء ونقصان بخار وهبوب رنیاح وفساد انها وتفرج قضاة واهل شرع وبیماری
از حرارت در ناحیه جنوب ومغرب وشاید که از جانب ربع شیوع یابد واگر در جانب
شمال بود کثرت ریاح نافعه بود واگر در جانب جنوب بود کثرت امطار وظهور ملخ باشد
اما کم مضرت بود (فصل چهارم در احکام تحویل آفتاب از برج بره بر جی) مخفی نماند

که چون شمس باول هر برجی حلول کند و بسعدی ناظر باشد دلالت بر خیر و سلامتی و ایمنی و صلاح حال رعیت و شفقت یافتن ایشان از پادشاه و کثرت سعی مردم در صنایع و اگر بنحسی ناظر باشد حکم برضد و عکس باشد دران ماه (حلول آفتاب در برج حمل) دلالت کند بر عدل و راستی ملوک و قوة حال فرماندهان و اعتدال هوا و بارانهای نافع و زیادتی آبها و فرح در خلایق و ادزانی اطعمه و رعد و برق و میل پادشاه بسواری و سفر و ملک گیری و تربیت یافتن امرا و لشکریان از پادشاه و رفعت قدر اهل سلاح و غلاء ذهب و فضه و ظهور شخصی از جانب مشرق (حلول آفتاب در برج ثور) دلالت کند بر فساد بازارها و غرف طعام و تغیر هوا و بسیاری عمارتها و آمدن باران و وزیدن باد و چون با آخر برج رسد رعد و برق و صاعقه باشد و حسن زراعات و غلات و سلامتی کاو و گوسفند و بسیاری عدل و داد و سکونت مردم بایمنی در مساکن و اوطان و قوت یافتن دواب و خرید و فروخت ستوران و خوبی حال شکوفه (حلول آفتاب در برج جوزا) دلالت کند بر کساد بازارها و بسیاری کودکان از حصبه و آبله و قوة حال ملوک و حرارت هوا و آمدن باران در مواضع مستعد و قوة آبها و رونق پوستها و کذشتن احکام و امثله سلاطین و سلامتی از تفاعات و اشجار و کثرت ارسال مکاتبات و مراسلات میانه ملوک و فرماندهان و بودن اراجیف و حدوث اخبار موحشه و بسیاری حیله و مکر و تعمیر مواضع شریفه (حلول آفتاب در برج سرطان) دلالت کند بر کثرت و عظمت پادشاه و عزت اشراف و اتفاق سفر پادشاهی و خوشحالی رعیت ازان و بیکی حال مسافران و خروج خوارج بر بعضی از ملوک جانب مشرق و سلامتی کشتیها و کرمی هوا و کثرت آبها و ارزانی غلات و بسیاری منفعت صیادان و رواج کار ایشان * (حلول آفتاب در برج اسد) دلالت کند بر قوت حال ملوک و فرماندهان و عدل ایشان نسبت بضعفا، و شدت کرما و ارزانی غلات و کرانی و قیمت طلا و مسر و وقوع محاصره در ولایت روم و کساد بازارها و ارزانی نرخها و بسیاری خیرات و غلبه خون در ابدان و قوة حال صرافان و ضرابان و افراط حرارت هوا و انتقال پادشاه از شهری بشهری و صلاح احوال دواب و خوبی میوها (حلول آفتاب در برج سنبله دلالت کند بر ارزانی غلات و رونق

کار فضلا رفساد خون در ابدان و خشکی هوا و سلامتی حیوانات و ارزانی مواد و بسیاری
کشت و زرع و رغبت مردم بکسب علوم و مشغولی عامه و بسیاری خوف و بیم اهل قلم از
سلاطین و رغبت خلایق باعمال و افعال سلطانی و حسن حال تجار و بسیاری تردد
رسولان و رسیدن اخبار خوش بدرگاه پادشاه و عزت کاروکوسفند (حلول آفتاب
در برج میزان) دلالت کند بر اعتدال هوا و ارزانی نرخها و رواج بازارها و ملالت بزرگان
و فراخی طعام و فواکه و عدل ملوک و بیماری یکی از فرماندهان در نواحی مشرق و تفاوت
نرخ انچه بکیل و ترازو فروشند و نیکی حال عامه و رغبت مردم بزنان و اهل طرب و بسیاری
میوها و ریاحین و خوشحالی شعرا و رونق اهل بازار و افتادن کرم در بعضی نباتات *
(حلول آفتاب در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت باران و تندی و بی انصافی مردم و قوت حال
مفسدان و عداوت میان خلایق و رفتن بادها و وقوع خصومتها و منازعتها و شوریده
شدن احوالها و بیماری و مرگ ببسیار و اندکی آب چشمها و سردی هوا و بسیاری میوها
و شیرینیها و آمد و رفت عساکر و تنزل حال حکام و جور و ستم سلاطین بر رعیت و فسق و
فجور و بیماریهای ناخوش و ظهور غیوم و نزول امطار و کثرت میاه خاصه که زهره نیز در
این برج بود و فرو رفتن بزرگی در بلاد مغرب (حلول آفتاب در برج قوس) دلالت
کند بر جستن رعد و برق و سرما و قوة حال ملوک و سلاطین و میل نرخها بگرانی و آمدن
برفها و خوف ملوک و کساد بازارها و راه یافتن کدورتها باهل ورع و تقوی و بیماریها
و تباهی کشت غله و ناانصافی خلایق و تندی بازارها (حلول آفتاب در برج جدی)
دلالت کند بر عزت طعام و حطب و شدت سرما و برف و جلید و رونق بازارها و عزت
لحوم و دسوم و بیدادی سلاطین و حکام و قوة حال روسا و بدحالی احشام و بیماری یکی
از سرداران و پیشوایان (حلول آفتاب در برج دلو) دلالت کند بر سرما و برف و عزت
طعام و دسوم و وقوع ظلمت و حدوث زکام در میان مردم و تباهی غلات و نباتات و
کمی آبها و بیع برده و رواج بازار دواب و بیرونفتی طواحین (حلول آفتاب در برج حوت)
دلالت کند بر تغیر هوا و شکستن سرما و تیره کشتن آبها و رغبت مردم بعمارت و زراعت

در احکام تحویل زهره ببروج

و پیراستن باغ و بستان و کثرت بارانهای نافع و رعد و برق و تگرگ و مرور سیول و نو فتن مردم بشغل و عمل و رغبت مردم بکار و اری ملوک و فرماندهان و حرارت مزاج و زراعت

(تنبیه) آفتاب بهر برج که تحویل میکند چون مرور بعد او از سمت راس موضع واحد دائما بر یک نهج است و در دورات متتالیه متفاوت و متغایر نیست از اینست که احوال و کیفیات هوا و چونکی نباتات و بقبیح و فساد فواکه و اثمار و امثال آن در مواسم سال قطع نظر از اسباب ارضی بی تفاوت و تغایر بر یک نهج بودی اما چون وجود این تفاوتها بشهادت حس و کثرت تجربه مختلف است و آن اختلاف نیز بزیاده و نقصان متفاوت اهل این صناعت متفطن باین شده اند که این تفاوتها بسبب شرکت تاثیرات کواکب دیگر است با آفتاب در این دلالات چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجم از کتاب خود بایمعنی اشاره کرده و ابو معشر در مدخل خود مفصل ایراد کرده و این احکام که در باب حلول آفتاب بهر یک از بروج ایراد شده بملاحظه تاثیرات آفتاب بسی مجرد از تاثیرات کواکب دیگر و امتزاج آن موقوف بر اسبی سلیقه و جودت حدس منجم است (فصل پنجم در احکام تحویل زهره از برجی ببرجی حلول زهره در برج حمل) دلالت کند بر آمدن بارانها بی نافع و سلامتی نباتات و حیوانات و اعتدال هوا و کرانی نرخها و قحط در بعضی مواضع و هبوب ریاح و حسن مزاج هوا و ملالت خواتین و اهل طرب و نشاط در امرا و لشکریان و بسیاری ابر و کساد بازار ابریشمینه و اکر در جانب شمال بود گرمی هوا باشد و اگر در جانب جنوب سرمای سخت بود (حلول زهره در برج ثور) دلالت کند بر کثرت باران و رعد و برق و صحت زنان و مطربان و بسیاری مناکحت و مواصلت و سلامتی نباتات و حیوانات و کویند خروج خوارج بود و تشویش در مردم و نکبت زنان پادشاه و تفکر و تحیر ایشان و اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود شوریدکی و اشفتکی هوا بود (حلول زهره در برج جوزا) دلالت کند بر صحت بیماران و نمناکی هوا و بادهای معتدل و سلامتی اشجار و اثمار و نشاط اخلاق و رواج کار دیوانیان و پیشه کاران و قوت حال اطبا و اهل تنجیم و خرید و فروش البسه و اقمشه

و طرایف

وعطریات وکویند اندوه درمیان اصحاب قلم وسلامتی سفاین واکر درجانب شمال بود
بادها جهد واکر درجانب جنوب بود خشکی هوا وبرج دبیران بود (حلول زهره دربرج
سرطان) دلالت کند برارتفاع ابرهای تیره وخشکی وسلامتی کشتیها وآمدن مسافران
دریا وامکان باران ودربعضی مواضع افتادن شجار وزیادتی آبها وبسیاری حیوانات
آبی وجستن بادها واکر درجانب شمال باشد شدت کرما بود واکر درجانب جنوب باشد
مثل شمال بود (حلول زهره دربرج اسد) دلالت کند براعتدال هوا وکثرت نشاط در
خلایق خاصه پادشاهان وحدوث جدری وکرمی وارمیدکی هوا وقوت حال خواتین
ودولتی بازارها واکر درجانب شمال بود کرما سخت وهبوب ریاح بود واکر درجانب
جنوب بود هرمس کوید فساد هوا باشد وعبدالجلیل سنجری وحاسب مکی حسن مزاج هوا کفته اند
(حلول زهره دربرج سنبله) دلالت کند برنیکی حال نباتات وبسیاری زراعت وتندرستی
خلایق وتفرقه زنان وخادمان وکساد بازار مطربان وعشرت ونشاط کاتبان ونقصان
وفساد کشتیها وبادهای مختلف وارزانی وفراوانی نعمت واندوه زنان ومطربان
اکر درجانب شمال بود اعتدال هوا باشد واکر درجانب جنوب بود هم چنان باشد*
(حلول زهره دربرج میزان) دلالت کند برنیکی حال مردم وتندرستی خلایق ورغبت مردم
بنشاط وصحبت زنان اجنبیه وميل هوا ببرودت وحدوث باران وقوة حال اهل طرب و
خواتین وبسیاری میوه وریاحین وخوشحالی مغنیان وموت یکی از اهل حرم پادشاه
وخوشی درمیان طائفه عرب واکر درجانب شمال بود اعتدال هوا باشد وسنجری کوید
کوید بادها خنک جهد وهرمس کوید خشکی هوا بود واکر درجانب جنوب بود حکم
همان بود وسنجری ومکی کویند بیماری بسیار بود وهرمس کوید حصبه عارض شود
(حلول زهره دربرج عقرب) دلالت کند براندوه زنان وامردان وخصومت ازواج
ورونق شرابداران وکثرت فسق وفجور وميل هوا بسردی ونزول بارانهای بی منفعت
وروزیدن بادها واکر درجانب شمال بود خشکی هوا باشد (حلول زهره دربرج قوس)
دلالت کند بربارندکی بی نفع وخشکی هوا وسلامتی ستوران وتغیر حال مردمان و

کویند

وکوبند بادها خوش وزد وهوا مایل برطوبت باشد واگر درجانب شمال بود باد منفصل باشد واگر درجانب جنوب بود کثرت رطوبت واشفتگی وغلظت هوا باشد (حلول زهره در برج جدی) دلالت کند بر فساد کشتیها وشدت سرما وعزت طعام وانواع بیماری در زنان وجستن بادها وبارندگی وحدوث وبا در بعضی مواضع واگر درجانب شمال باشد جستن بادها باشد واگر درجانب جنوب بود بسیاری باران (حلول زهره در برج دلو) دلالت کند بر قوة حال مردم سال خورده وحکما وفسوق زنان وناسازگاری ازواج وکثرة نشاط در پیران وابرها وبادهای معتدل وبارانهای نافع واگر درجانب شمال بود قحط وقلت باران باشد واگر جنوبی بود مرض کوبد کثرت غیم وسحاب بود ولحوم قیمت گیرد سنجری کوبد بسیاری آبها باشد وبارانها بارد وچشمها روان شود ملکی کوبد کثرت هموم بود (حلول زهره در برج حوت) دلالت کند بر قوة حال خواتین واهل طرب ومیل علما واشراف بزنان واهل نشاط وبارانهای نافع وحرکت کشتیها وافراط رطوبت وحسن مزاج هوا واگر درجانب شمال بود تواتر وهبوب ریاح باشد واگر درجانب جنوب بود باران بسیار آید وحادث ملکی کوبد نکبت قواد عساکر وشرفا باشد (فصل ششم در احکام تحویل عطارد از برجی ببرجی) انتقال عطارد از برجی ببرجی باعث تغییر وتبدیل کیفیات هواست چنانکه اکثر از اکابر بتصریح کرده اند قال امام هذه الصناعة ابو الحسن کوشیار بن لبان الجیلی عطارد عطارد خاصة اذا انتقل من برج الی برج احدث فی الهواء بحسب ذلک الزمان حرکة وهواذا ابطا حیث کان هیج غیما عظیما وظلمة فی الجو فان کان عند ذلک القمر والزهره فی برج الامطار کان التغیر اشد والامطار ادوم وایضا قال الحکیم الفاضل الواصل الکامل محی الدین یحیی بن محمد بن ابی الشکر المغربی اذا انتقل عطارد من برج الی برج احدث فی الهواء حرکة بحسب ذلک الزمان واذا ابطا فی السیر هیج الغیم والظلمة فی الجو فان اتفق ان یکون القمر والزهره فی بروج الامطار کان التغیر فی الجو اشد والامطار فی اوانها ادوم وبروج الامطار اسد ودلو وسرطان وعقرب وحوت واقوی انها اسد باشد وباقی بر ترتیب چنانکه در تنبیهات مبحث اجتماع واستقبال مذکور شده (حلول عطارد در برج حمل) دلالت کند بر جستن

بادها ورعد وبرق وضباب وابرهای تیره واراجیف متلون وقلتها هیان وکثرت موت
در زنان وکودکان وبسیاری اینها سیما در ناحیه مغرب وقلت طعام وشراب وتیزی بازار
برده واسلحه ودواب ورواج کار اتراکاران وامد وشد لشکریان وخوف اهل قلم واگر
در جانب شمال بود فساد هوا وکثرت اراجیف باشد واگر در جانب جنوب بود حسن مزاج
هوا باشد (حلول عطارد در برج ثور) دلالت کند بر اعتدال هوا وکثرت باد وجستن برق
وطلب وخواست از رعیت وحدوث درد چشم در ولایت مشرق ومرگ اکابر وروزیدن
بادها وغلبه اینها وموت در میان اشراف وحسن مزاج هوا ما یل بگرمی وفساد انگشت وحیوانات
سم شکافته واگر در جانب شمال بود خوبی هوا باشد واگر در جانب جنوب بود هرسکوید
نشویش مردم باشد وسنجری ومکی گویند اختلاط مزاج هوا باشد (حلول عطارد در برج
جوزا) دلالت کند بر رونق دیوانها وقوت حال عمال وتجار وترقی علما وحکما واهل تنجیم
وامدن کاروانها وخبرهای نیک وگویند فتنه وزد وخورد میان اهل خلاف فقیر وسکان
جانب شمال بود وهلاک بعضی از اشراف وحدوث طاعون ودمل وجراحت دیش ومیل
هوا بگرمی واگر در جانب شمال بود جستن بادهای گرم باشد وهبوب ریاح وتم در
بیابانها واگر در جنوب بود خشکی هوا باشد (حلول عطارد در برج سرطان) دلالت
کند بر ابر وباد وباران بی نفع ودر بعضی مواضع وحدوث رعد وبرق واعتدال هوا و
غرق کشتیها وفتنه در ناحیه شمال وحدوث قروح ودمامیل اکثر در اطفال وقلت اطعمه و
اشربه وفساد درختها ومیوها خاصه در جانب مغرب ونا ایمنی راهها در آن جانب واگر
در طرف شمال بود حرارت هوا وکثرت سموم باشد واگر در جنوب بود حکمش
همان بود (حلول عطارد در برج اسد) دلالت کند بر خشکی هوا وحرارت وفساد
درخت ومیوها واندکی غله ونوازش یافتن اصحاب دیوان وعمال وتجار واهل بازار
از پادشاه وحکام ورواج صانعان وخرید وفروخت مرصعات وکثرت سقام واوجاع
از سرفه وزحمت شکم وعلت مثانه وموت سیما در جانب مشرق ومرگ سباع وسقوط
اشراف وعظما از درجه اعتبار اگر در جانب شمال بود رياح حاره شدید باشد

واگر

در برج سنبله

واگر درجنوب بود حسن و طیب مزاج بود (حلول عطارد در برج سنبله) دلالت کند بر قوت حال فضلا و اهل دواوین و عمال و تجار و مردم بازار و صفای هوا و هبوب نسائم و کثرت طعام و تربیت یافتن عمال و اهل دفاتر از ملوک و رونق شعرا و ندما و حدوث اوجاع عیون و وقوع بلایا بر اهل جنوب و شدت کرمها در آن جانب و اگر در جهة شمال باشد پوست هوا باشد و اگر درجنوب بود اعتدال هوا (حلول عطارد در برج میزان) دلالت کند بر وفور اطعمه و داد و عدل حکام و رونق اصحاب صرف و فقدان بکی از سلاطین و استمداد توانگران از درویشان و کوشه نشینان و کثرت و شدت رياح و خرید و فروخت در میان اهل تراز و رواج بازار البسه فاخره و اگر در جانب شمال بود هر مس کوید کثرت سحاب و قلت امطار بود سنجری کوید کثرت رياح و میاه بود و موافق اوست حاسب مکی و سنجری اعتدال هوا کفته (حلول عطارد در برج عقرب) دلالت کند بر سرما و بادهای خشک و مکر و فریب در میان مردم و بی انصافی و خیانت خلایق و فتنه در جانب مغرب و شمال و خرید و فروش اسلحه و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا باشد حاسب مکی کوید ورود اخبار رديه باشد و اگر درجنوب بود طیب هوا باشد (حلول عطارد در برج قوس) دلالت کند بر صلاح حال پادشاهان و فتنه میان اهل مغرب و جنوب و کساد بازارها و شدت سرما و جستن بادهای سخت و زیان در معاملات و حدوث امراض مختلفه و نا انصافی خلایق و خیانت کردن با یکدیکر و میل مردم بکسب علوم و تنزل اهل قلم و عمال و بیع برده و دواب و وقوع بارندکی و امکان برف و کمی غلات و اگر در جانب شمال بود باد سخت جهد و اگر در جانب جنوب بود تغیر هوا باشد بحدت و سنجری کوید هوا آشفته کردد (حلول عطارد در برج جدی) دلالت کند بر حدوث برف و باران و بادهای سرد خاصه که راجع و محترق باشد و بیماری و موت کودکان و کثرت اطعمه و غلات و قلت عسل و سایر حلاوات و عزت لحوم و دسوم و فتنه در جانب مشرق و بیع دواب و محاسبه مزارعان و ضیاع نسقان و اگر در طرف شمال یا جنوب بود حسن مزاج هوا باشد هرمس کوید تجدد

تحویل عطارد

اشیاء قدیمه بود (حلول عطارد در برج دلو) دلالت کند بر خشکی هوا و قلت طعام و اندوه مردم و انقلاب حال عامه و خرید و فروخت اندوه و بیم و عقاقیر و رسیدن اخبار از هر طرف و جستن بادهای سرد و گویند ظهور ملخ باشد و اگر عرضش شمالی بود بس هوا باشد و اگر جنوبی بود کثرت سحاب بود (حلول عطارد در برج حوت) دلالت کند بر سلامتی بزرگان و بارندگی و فرح و سرور در مردم و ضعف حال عمال و متصرفین و اطبا و خشکی هوا و وزیدن بادهای مختلف و کثرت اراجیف و بسیاری خرید و فروخت اجناس و ظهور حشرات الارض و اگر در جانب شمال بود هبوب ریاح جنوبیه و اگر در جنوب بود امتزاج هوا و کثرت ریاح شمالیه باشد (تنبیه) عطارد بهر برج که حلول کند و دران کثیر المکث شود کیفیت متعلقه بان برج را در مزاج هوا بحرکات و ورود و ظهور رساند از ان غافل نباید بود (تنبیه) سعد مبخ لاهیجی در کتاب لطائف الکلام او در که عکس کوکب دلیل ضعف و سستی مدلولات ان کوکب است خاصه که عکس در دو بال و هبوط کند و عکس عطارد بحوت منسوبات او را بغایت بد است و بارندگی و کدورت و تغییر هوا آورد و غرق و آفت سفاین و تحیر ملاحان باشد (فصل هفتم در احکام انتقال قمر از برجی ببرجی) (حلول قمر در برج حمل) دلالت کند بر فرح پادشاه زادها و سلامتی زنان حامله و رسولان و مسافران و کثرت امطار در وقت و نقصان طعام و ترس و بیم مردم و اضطراب و جنگ و خصومت میان عوام (حلول قمر در برج ثور) دلالت کند بر آفت غله خاصه جو و کثرت طعام و میوه و بسیاری ایمنی و فرح و اردانی و صحت ابدان و امراض و کثرت امطار و بروق و شدت برد در وقت و بسیاری طعام و میوه و بزرگی جستن خوشه (حلول قمر در برج جوزا) دلالت کند بر کثرت طاعون در اماکن مستعده و حدوث امطار در وقت و رواج بازارها و کثرت اجناس و وفور غله سیما گندم (حلول قمر در برج سرطان) دلالت کند بر حرکت پادشاه و حکام و شادی عامه و اندکی باران و غلبه رزق و آفت جوانان و سلامتی مسافران و اردانی نرخ و حرکت رسولان (حلول قمر در برج اسد) دلالت کند بر تردد خاطر کاردران پادشاه و تسلی دادن رعایا و انتظام مهمات ایشان

در برج اثنی عشر

وکفتکوی خلایق وکثرت منافع وفواید عامه وانتقال پادشاه ازمکانی بمکانی وبسیاری
موت وفوت دواب (حلول قمر در برج سنبله) دلالت کند بر قوت حال دهاقین و
کشاورزان وسلامتی حیوانات وبسیاری ایها ورواج کسب وکار اهل بازار
وارزانی ستور وحسن حال تجار وکثرت امطار در وقت وفور طعام ومیوه (حلول
قمر در برج میزان) دلالت کند بر عدل پادشاه وعزت زنان وکثرت موت در ربیعان و
اندوه مردم وفرو بستکی کارها وفساد اطعمه واشفتکی در ولایات وحدوث امراض
وحزن در خلایق وظهور حشرات الارض ودرد چشم از حرارت وطغیان دم (حلول
قمر در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اندوه مردم ومنازعه وفتنه وبسیاری دزدان
وتعطیل وتاخیر در کارها وبیماری وکثرت ایها وحدوث بارندکی در وقت وشاید
که مضرت بزراعت رساند (حلول قمر در برج قوس) دلالت کند بر تغییر حال اکابر و
بدی احوال زنان ومحنت خلایق وتغییر هوا ومتحیر پادشاه ورنج مردم پارسا وضعف
حال دواب وعزت علما وعظما ونقصان حیوانات وضرر زروع وغلات (حلول قمر در
برج جدی) دلالت کند بر اندوه عامه ومحبوسی مردم وحیرت رسولان ومسافران وبسیار
رو عزلی وکوشت وطلاق وفراق میان ازواج وکثرت تناسل اغنام وبسیاری علف وکیاه
در وقت (حلول قمر در برج دلو) دلالت کند بر توقف بهمات وبادهای بی نفع وظلمت
هوا وپدیدامدن ملخ در وقت وبتباهی غله ووقوع باران در وقت وقلت فوائد مردم *
(حلول قمر در برج حوت) دلالت کند بر سلامتی بزرکان وارزانی وبارندکی در وقت و
فرح مردم ووقوع سورها وتب یوم وامراض خفیفه وسلامتی مردم ازان بزودی وارزانی
نرخها وحدوث باران در وقت وبتباهی حال طیور خصوصا انچه در اب مسکن دارند *
(فصل هشتم در تحویل داس در برج حمل) دلالت کند بر قوت حال اشراف وضعف حال
عامه وفراوانی طعام وموت بکی از فرماندهان وتجدید دیکری ووقوع کارهای نهانی
وبسیاری احبا وعزت وترقی مردم اصیل وبزرک زاده (حلول داس در برج ثور) *
دلالت کند بر قتل بزرکی در حاشیه شمال وکثرت اختلاف میانه ملوک مغرب واهل بادیه

جوزا — وارزانی و بسیاری مواشی و وفور کیاه (حلول راس در برج جوزا) دلالت کند بر بیماری سلاطین و حکام از برودت و دمیدکی و رسیدن آفات بایشان و امکان زلزله بملاحظه شواهد دیکر و ناسازکاری میان رعایا و حکام و دارایان ملك و کمی بیماری و صفای هوا

سرطان — و بسیاری باد در درختها و وزیدن بادهای معتدل (حلول راس در برج سرطان دلالت کند بر حسن اعمال سلاطین و حکام با رعیت و جمع نمودن اموال و باز خرج کردن و کرة تسود تجارت و مترددین و بسیاری عمارت و مرمت و رطوبت هوا و بارانهای معتدل در وقت وحدوث ضباب و کثرت ضیافت و شفقت در میان مردم (حلول راس در برج اسد) دلالت کند بر آمدن بسیار باران در وقت وارزانی طعام و حدوث صاعقه و فتنه و بیدادی ظفر پادشاه بر دشمن و نیکی حال رعیت و تندرستی پادشاه و کثرت سرور و ظهور اشتها در هوا

اسد

سنبله — (حلول راس در برج سنبله) دلالت کند بر فساد زرع و غلات و افتادن کرم در میوها و احتراق چیزها و تصرف ملوك در اراضی بایره و خراب و آبادان و مشجر ساختن و زراعت نمودن و عموم خیرات و برکات و سلامتی حبوب و غلات و حدوث سرسام در میان مردم

میزان — (حلول راس در برج میزان) دلالت کند بر جور سلاطین و بزرکان و بیدادی ایشان بر رعیت و مطالبه نمودن نامعقول و راز مردم و غارت خانها و کویند قطع عضوها و کندن چشمها بود و بلندی مرایت زنان و رغبت پادشاه و باین طایفه و کثرت سرور و فرح زنان شریف و صحت خلایق و بلندی قدر یکی از علما

عقرب — (حلول راس در برج عقرب) دلالت کند بر حدوث فتنه و غارت در ولایت مغرب و طلب ریاست در مردم سفله و سفیه و کثرت ظلم و جور و فتنه و ظهور ملخ در وقت و بسیاری زنبور و پشه و بکك در وقت و کثرت قروح و دمامل خاصه در پیران و رسوایی زنان و ظهور فضایح ایشان و فتنه در میان عرب

قوس — (حلول راس در برج قوس) دلالت کند بر ظلم حکام عراق عرب بر رعایا و نزول آفات بر کوسفند و کاو و اسب و سایر چهارپایان بادکش کبجنك و حرب او روند و حرارت هوا در وقت و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی و سقوط بعضی از مقربان پادشاه از درجه اعتبار و نیکی حال طلبه علم و افتادن

آتش

آتش در خیمها و سوختن بعضی از آلات حرب و آشوب در ولایت اصفهان و بغداد *
(حلول راس در برج حمل) دلالت کند بر اعتدال هوا و نیکی گیاه در وقت و شادی بزرگان
و خاندانهای قدیم و بلندی کار ایشان و نیکی کشت و زرع و نکبت بد اصلان و ناکسان
و عزت اهل دانش و ارتفاع اسعار (حلول راس در برج ثور) دلالت کند بر نیکی حال عوام
الناس و رعایا و خوشی معیشت خلایق و بسیاری خصوصاً و ترقی اشجار و نیکی حال روسا
و خداوندان ضیاع و عقار و سلامتی ابدان و مرگ علما و قضاة و اهل دین و فقر (حلول
راس در برج جوزا) دلالت کند بر کثرت امطار نافعه و استیلای اشراف و ترقی هر صنف
در مرتبه خود و جمع شدن اموال در خزائن و بیوتات و مخالفت پناهیان و سرهنگان و
فتح راهها و جریان کشتیها و فوت و موت صیادان و بسیاری ماهی و مرغان آبی و شادی
پادشاهان (فصل نهم تحویل ذنب از برجی ببرجی تحویل ذنب در برج حمل) دلالت
کند بر اضطراب سلاطین و کثرت سیاست و زیان رعیت از پادشاه و غلبه سفلگان و مرگ
شتر و کوسفند و فساد معادن و نقصان زر و سیم و زدن در همای قلب و خلاف کردن
خلایق و حدوث شدت فقر در میان عوام (حلول ذنب در برج ثور) دلالت کند بر بد
حالی مردم و وزیدن باد سموم در وقت و افت میوها و بسیاری حرکت مسافران بجانب
کوهستان و قلت زحمت قلوب در خلایق و کمی فوائد مسافران بجانب شمال و ضیق معاش
مردم و مرگ کاوان و شتران و نقصان نباتات و بیم زلزله و زیان رسانیدن ملخ (حلول
ذنب در برج جوزا) دلالت کند بر بیم و قحط و جوع و فزع و هلاک مردمان و خروج
اجلاف بر سلاطین و حکام و خونریختن و امکان زلزله با وجود شواهد * امدن باد سخت
سخت چنانکه ابنیه و اشجار و قنوات ضرر رساند و بیماری دجور و ستم و قطع دستها *
(حلول ذنب در برج سرطان) دلالت کند بر قیمت و گرانی مرغ و ماهی و غرق کشتیها و تلف
حیوانات آبی و افت و نکبت مردم و مرگ بسیار و خبرها دروغ و دفع عدل و داد و شیوع
جور و ستم و انکسار مزاجها و خلل خزانها و نکبت دبیران و اهل قلم و ضرر مردم از آب و
کثرت فسق و فجور و نقل و تحویل پادشاه از جائی بجائی (حلول ذنب در برج اسد *)

حمل
ثور
جوزا
سرطان
اسد

دلالت کند بر اضطراب حال پادشاهان و آفت بعضی از ایشان و بیرون آمدن فرومایگان و کثرت غوغا و طغیان ابها و تباهی میوها و نقصان کشت و زرع و امکان زلزله یا مدا شواهد بکر و نقصان وحوش و آفت سباع و مرگ کلاب و فهود (حلول ذنب در برج سنبله) دلالت کند بر مرگ چهارپایان و خشکی سال و سختی سرما و اندکی محصولات و ارتفاعات و سوختن کشت و زرع و حرب میان دو لشکر و خلاف میان مردم و غارت کلیساها و عبادتخانه‌ها و کثرت تاخت و اسیر کردن و تعصب در دین و مذهب و مرگ چهارپایان (حلول ذنب در برج میزان) دلالت کند بر فتنه و اراقه دماء و بنیاد پهای صعب و اوجاع عظیمه و مرگ بچهارپایان و نقصان زراعت از تگرگ در وقت و خوف از سعال و سرسام و بادها و سردیها و امکان طاعون و جور و ستم سلاطین با توانگران (حلول ذنب در برج عقرب) دلالت کند بر درد کرده و مثانه و اوجاع مذاکیر و عسر البول و مرگ زنان از عسرت وضع حمل و بسیاری بارندگی و فساد میوها از سرما در وقت و تاریکی هوا و فساد حیوانات آبی و کوبند سرسام و برسام و علت سینه و نزله و ریش و حرب بسیار باشد و شادی پادشاه و سلاطین از کمی شر و فساد در بادیه عرب و زمین حجاز و قطع طرق و زیان دزدان و فتنها و قتلهای نهانی و کرایی باشد (تنبیه) تاج الدین اکرم گوید که اگر زحل در این برج بذنب رسد فتنه عام کردد و سرما و بارندگی و برف بسیار باشد در وقت چنانکه اکثری از چهارپایان هلاک و سقط شوند و محط و تنکی بظهور رسد و طواحین معطل شود و هیمه نایاب کردد و مردم از سرما مضرت بینند اما حال همدان و آن نواحی بهتر از مواضع دیکر باشد (حلول ذنب در برج قوس) دلالت کند بر مرگ بزرکان در بلاد سیما که منسوب بقوس باشد و حرص پادشاهان بر جمع کردن اموال و کرایی در ولایات فارس و مرگ چهارپایان و کمی بار درختان و عزل بعضی از اهل قلم و تربیت یافتکان و فوت بندکان و مرگ در فقها و دانشمندان (حلول ذنب در برج جدی) دلالت کند بر بیماری و مرگ و وقوع زلزله و خرابی ابنیه و بقاع و تنکی و سختی سرما در وقت و بی بضاعتی و افلاس مردم (حلول ذنب در برج دلو) دلالت کند بکثرة

طلب

طلب پادشاهان بغیر حق از رضا یا و اضطراب حال سلاطین و خروج فرقها یکان و مقهور
شدن و افتادن و سایر کردکان و کثرت فتنه و آشوب (حلول ذنب در برج حوت)
دلالت کند بر غرق کشتیها و بسیاری برف در وقت و خرابی خانها و فساد غله و مرگ
ماهیان و خروج لشکر بر سرداران خود و تسلط ایشان و اوارگی فرماندهان از مملکت
و دور شدن چاکران و ملازمان و منافقه در دین و مذهب و ظهور مدعیان و تفرق
مردم و خلاف جهال بادانشمندان (تنبیه) حکیم فاضل محی الدین مغربی آورده که
انتقال جوزهر و ذنب در هر یک از بروج دال است بر آفات در بلاد و امصار آن برج
خاصه که جوزهر با نحس و ذنب با سعد باشد و حلول احدهما در مثلثه ناریه دلیل
بر حدوث آفت در دواب کلها و در مثلثه ارضیه در کاو و گوسفند و محصولات و قلاع
و حصون و در مثلثه هوائیه دلالت کند بر کثرت موت در آدمیان و وحوش و در مثلثه
مائیه حدوث آفت باشد از قبل آب و جوزهر اقل ضرر است از ذنب (تنبیه) حاسب
گوید اگر زحل نزول در منزل نثره کند بلا بعمال عراق رسد و ذلیل گردند و اگر نزول
بغفر کند قتال و شدت در زمین عراق روی نماید و اگر نزول بجبهه کند مرگ گاو و حیوانات
وحشی باشد و اگر علویین با کلیل و قلب و شوله نزول کنند در مشرق و مغرب عالم
طاعون و موت لاحق مردم شود و قتال نیز واقع شود و بلا و جلای عام باشد و ملوک
و عظما بقتل رسند و مردم سفله قوت گیرند و بلند قدر شوند و اگر نحسین بشرطین نزول
کنند گوسفند و شتر را ضرر رسد و زنان را آفت رسد و اگر نزول ببطین کنند
پادشاه بادوستان و اهل امانت خود عذر کند و متعرض پادشاه را شر شدید رسد
و اگر نزول بدبران کند ملوک و عظما را ضرر رسد و اگر نزول بذراع کند اهل جبال را
شر عظیم لاحق گردد و باران کمتر آید و سباع و وحوش را موت و آفت رسد و مردم ضرر
یکدیگر نمایند و اگر نزول نثره کند نسل انسان و حیوان متزاید گردد و اگر نزول
بطرفه کند اهل مشرق را ضرر رسد و اگر نزول بجبهه کند بادمیان ضرر رسد و اگر
نزول بزبره کند از آتش ضرر بود و اگر نزول بصرفه کند بملوک ضرر رسد و اگر

نزول

نزول بسماک کند حدوث امطار نافعه باشد و اگر نزول بزبانا کند ریاح و ثلوج باشد در وقت و اگر نزول بقلب کند بسکان سواحل ضرر رسد و اگر نزول بشوله کند بکثیری از مردم ضرر رسد سیما جوانان و اگر نزول بنعایم کند تهیج ریاح باشد و اگر نزول ببلده کند ضرر مردم باشد و اگر نزول بسعد ذابح کند میانه ملوک و امراء فتنه و کثرت شر باشد و اگر نزول بسعد بلع و سعد سعود کند صرع عارض مردم شود و اگر نزول بموخر کند بعلما ضرر رسد و بنزکوبند اگر سعدین نزول بشرطین کند هیجان ریاح باشد و در شر با ملوک و تبعا ایشان را شر و فاقه رسد و در دران ریاح عاصفه وزد و سباع شکاری را ضرر رسد و تلف شوند و در نثره بر مردم شر و ضرر واقع شود و در مترع اهل مدن و قری را ضرر رسد و اموال ایشان تلف شود و هلاک و فساد خلایق باشد و در عوایکی از عظما از بزرگی بیفتد و در سماک اصحاب نجوم و اهل ادیان را مواطره رسد و کثرة امطار و مرور سیول مخربه باشد و ریاح عاصفه وزد و در اکلیل کثیر از مردم ضرر رسد و بقتل رسند و در قلب نیز ضرر بخلایق باشد و در شوله در میان خلق قتال افتد و در بلده شر کثیر واقع شود و بمردمان مرض رسد و مردمان تلف شوند و در ریاح اهل سحر و جاد و را مرض عارض گردد و در سعود حرب حادث و موت عارض شود و خلق کثیر هلاک شوند و عداوت در میان مردم شایع گردد و در موخر هر کس متولد شود ضرر و آفت بیند و در زبانا بسکان سواحل را زحمت رسد (باب چهارم در احکام رجعت و استقامت و ظهور و خفا و تشریق و تغریب کواکب متحیره) و آن مشتمل است بر سه فصل (فصل اول در احکام رجعت کواکب) بدانکه حال کوکب را بعد از احتراق رجعت است چنانکه هرمس حکیم در کتاب هشتاد و پنج باب فرموده که کل کوکب اذا کان راجعا کانت دلالته فی خلاف الامر الذی یراد له وان کان مستقیما فدلالته صحیح و ایضا ابو معشر در کتاب مختصر الاسرار آورده که الدلیل اذا کان مقیما دل علی ثبات الامر و رکوده خیرا و شرا و ان کان راجعا دل علی نقصه و ان کان مستقیما دل علی استقامته و در موضعی دیگر ازان کتاب میفرماید که الکوکب اذا کان فی هبوط ذهبت نصف قوته

رجعت کواکب

وان کان

وان کان راجعا ذهبت قوته کلها وابنم ابو محمد غزنوی در کتاب کفایة التعلیم گوید که کوکب
در حال رجعت بمنزله بیماری گرفته اند مضطرب باشد چنانکه بیماری باشد بحران را پنج وقت است
هم چنین رجعت را پنج وقت است واول ان اوقات وقت اقامت است بجهة رجعت چون وقت
ابتدای بیماری نفس وقت رجعت است ووقت تزاید بیماری وقت میانه رجعت است
چون وقت انتهای بیماری ووقت رجعت دوم است چون وقت انحطاط بیماری ووقت
اقامت از برای استقامت است چون وقت انقضای بیماری ومقابله علویین با آفتاب واحتراق
سفلی درمیان رجعت بمنزله روز بحران قوی است (تنبیه) مراد از رجعت اول انستکه کوکب
درمیانه مقام اول ونقطه حضیض مرئی بوده باشد ومراد از رجعت دوم میانه حضیض ومقام
ثانی بوده باشد وزردشت حکیم گوید که رجوع الکواکب العلویة الاول من حین رجعة
الکواکب الی ان یبلغ نصف درجات رجوعه ورجعة الکواکب السفلیة الاول من حین یرجع
الی ان تجاوز الشمس مشرقا فیری فی المشرق ورجوعه الثانی من وقت رؤیته فی المشرق الی ان
یستقیم انتهی کلامه (احکام رجعت زحل در بروج اثنی عشر) رجعت زحل مطلقا دلالت
کند بر ضعف حال پیران ومزارعان وارباب خانه‌های قدیم وفراخی طعام وکساد حیوانات
وحرکت عساکر وانتقال مردم از اوطان وخسارت اهل فلاحت وموت عجایز واوارگی اکراد
واهل جبال (رجعت زحل در برج حمل) دلالت کند بر حدوث خسف وزلازل وبیماری
رعد وبرق وصاعقه (رجعت زحل در برج ثور) دلالت کند بر کثرت غم وهم در ملوک و
موت یکی از عظماء دولت وکدورت قضاة ونقصان خراج واضطراب لشکریان وفتنه
درمیان ایشان وظفر پادشاه وکثرت اراجیف خاصه در ناحیه جنوب وحزن اهل مناصب
ووبا در پیران (رجعت زحل در برج جوزا) دلالت کند بر خشکی هوا ونقصان آبها خاصه
در قنوات وعیون وعرضه دیدن پادشاه اسباب خزائن وبیوتات وقیمت کردن بر
لشکریان ومستحقان (رجعت زحل در برج سرطان) دلالت کند بر مرگ مردی بزرگ
وزیاده شدن آب انهار ونقصان آب چشمها وبادها سخت وبسیاری باران وکدورت
یکی از فرماندهان بلاد سرطان (رجعت زحل در برج اسد) دلالت کند بر موت طایفه

رجعت زحل

وبیماری سفلگان وناکسان ووبا وفساد هوا وجستن باد سموم وحرارت هوا در وقت وفساد میوها (رجعت زحل در برج سنبله) دلالت کند بر بغض وعداوت میان ملوك وولاة مملکت ورعایا وهزیمت پادشاهان جانب جنوب بولایت دیگر وجود وظلم فرماندهان (رجعت زحل در برج میزان) دلالت کند بر امراض متطاولة سیما در دل وگوش ودهان ومرگ بندگان وکنیزان وسقم مزاج وقلت استواء ابدان وتبیاری غم وحزن (رجعت زحل در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اراجیف واضطراب عامة وصعوبت کارها وغضب پادشاه وبسته شدن کارها وبیوست هوا ودشواری مهمات وبسیاری طاعون در ولایت دارالمرز وجرجان (رجعت زحل در برج قوس) دلالت کند بر قلت وگرانی طعام وفتنه واشوب در میان بندگان ومردم سفله (رجعت زحل در برج جدی) دلالت کند بر حدوث تشویش در عالم واضطراب وتفرق اموال مردم ووقوع سحر ومضرت رسیدن خلایق وکثرة مصادره ومنازعه در میان مردم ونماز کازی * (رجعت زحل در برج دلو) دلالت کند بر خوف عظما وشدت برد وکثرت ثلوج در وقت وبی باکی مردم وهلاك نیکی از بزرگان واهل شرف (رجعت زحل در برج حوت) دلالت کند بر موت مردم شریف واهل ورع وقید (احکام رجعت مشتری در بروج اثنی عشر*) رجعت مشتری مطلقا دلالت کند بر حیرت وزراء ومدبران وعلماء واشراف وسستی مردم در کارها خیر وعزت طمع وبستگی کار بزرگان واهل ناموس وتغییر در فواید وفوایض وارسال رسل ورسائل میانه پادشاهان (رجعت مشتری در برج حمل) دلالت کند بر هیجان اعادی بر پادشاه وخروج خوارج وافتادن زیانها وضرر وجمیع مدلولات مشتری مثل وزرا وسادات وعلما وفقها واشراف وقضاة وازنباتات بر بخ ونخود وجو وکندم وبعضی میوها وآفت طیور وابو معشر کوید سود تجار باشد (رجعت مشتری در برج ثور) دلالت بر ظهور خوارج ومدعیان پادشاه وخشم ملوك وبسیاری بیم وترس در مردم (رجعت مشتری در برج جوزا) دلالت بر کثرت اراجیف ومکر وغدر وغرق کشتیها وتنگی در شواری در اهل کسب وخطر مردم از طغیان اب *

رجعت مشتری

(رجعت مشتری در برج سرطان) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان ازان وکدورت عامه واندوه مردم (رجعت مشتری در برج اسد) دلالت کند بر مقتضان مزارعان وهلاک بکی از وزرا یا کتاب ومنشیان وقلت باران وکدورت عامه واندوه مردم (رجعت مشتری در برج سنبله) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان وحزن پادشاه ازان وکدورت عامه واندوه مردم (رجعت مشتری در برج میزان) دلالت کند بر نکاح کردن پادشاه زنی را که غیر حسب الحکم طلاق داده باشد وکوبندان زن نیز از نژاد ملوک بود وافتادن خلل در رای سلاطین وفرماندهان (رجعت مشتری در برج عقرب) دلالت کند بر قلت باران وکثرت بادها سخت اکثر در جانب شمال (رجعت مشتری در برج قوس) دلالت کند بر کرانی طعام وباز ایستادن مردم از نزاع وغضب وشادی وخوشحالی رعیت از عدل پادشاه وبسیاری میوها وکثرت باران (رجعت مشتری در برج جدی) دلالت کند بر تشویش پادشاه وجلای رؤسا ونکبت وزراء وکتاب واهل انشاء وبرهم خوردگی رعایا وعوام الناس (رجعت مشتری در برج دلو) دلالت کند بر حدوث مرض در ابدان بعضی از ملوک وسلاطین وفرماندهان ومعطل شدن بعضو یکی از پادشاهان ومرگ وسختی در میان مردم (رجعت مشتری در برج حوت) دلالت کند بر کثرت ضرر وبیماری در میان مردم وعلت در اعالی ابدان وخلل وفساد در اکثر امور وکارها ومرگ بعضی از اکابر (احکام رجعت مریخ در بروج اثنی عشر) رجعت مریخ مطلقا دلالت کند بر فرماندگی امراء وسران سپاه وارباب سلاح وگرفتاری در زندان وراه زنان وکساد بازار اسلحه وستور وتعطل وبطالت لشکریان وپراکندگی وجلای وطن ایشان وبیماری اتراک (رجعت مریخ در برج حمل) دلالت کند بر طغیان حرارت در طبایع ومضرت ازان وتنگدلی وحزن ومصیبت مردم وقلت وگرانی اسعار امتاز ودر طرف شود وعلت در دسر وچشم پدید آید وآفت بره وسایر حیوانات کوچک بود (رجعت مریخ در برج ثور) دلالت کند بر تلف شدن وسقط بهائم ودواب وبیماری جوانان وکودکان وبدحالی اتراک وسپاهیان (رجعت مریخ در برج جوزا) دلالت کند بر شیوع مرض وجدری در اطفال وجوانان

ووجع ونفخ در دستها وکفها وتاج الدین اکرم گوید بر مذاهب وکیشها استخفاف کنند (رجعت مریخ در برج سرطان) هرمس گوید موت یکی از اعیان ومعارف پادشاه باشد وسنجری ومغربی ومکی گویند هوا کرم وفاسد کردد در بوادی وفیافی سموم ورزد وتاج اکرم گوید فساد واشکار اشود ومردم بریکدیگر جور وتعدی کنند ورای امرا وحکام فاسد کردد (رجعت مریخ در برج اسد) دلالت کند بر حدوث فتنه وقتال در زمین روم وحسد واضطراب در میان سکان ان مرز وبوم تاج اکرم گوید بنیاد بیها محرق ومهلک حادث کردد وفتنه واشوب باشد خاصه در مملکت خراسان (رجعت مریخ در برج سنبله) دلالت کند بر عارضه خفیفه بر پادشاه وخشکی هوا وتاج اکرم گوید مثل برج اسد باشد (رجعت مریخ در برج میزان) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان ویمکن که بفجاه باشد وبنیز در میان خلایق موت بفجاه حادث کردد (رجعت مریخ در برج عقرب) دلالت کند بر عروض دردی پادشاهی بسبب سموم ومهلکات چنانکه خوف تلف باشد وبد حالی مسافران واشتغال ومیل مردم بصدقات (تنبیه) در بعضی کتب ازجاماسب حکیم چنین نقل کرده اند وترجمه ان بدین نوع اورده اند که صاحب دور القمر کان من العرب والقران الذی وقع فی برج العقرب واین حکم مقرون بصواب امد وپیغمبر ما صلی الله علیه واله ودحوالی قران علوین در برج عقرب مبعوث شد بنا براین اکابر سلف عقرب را برج ملت اسلام کرفته اند وابو الحسین علی بن احمد جراش همدانی وصاحب الابد منه فی النجوم نقل کنند از بزرکان اهل احکام که حکما باشد اند در تاثیر این کواکب که بران حکم کنند ونکاه باید داشتن وان رجوع مریخ است در برج عقرب که ان برج ملت اسلام است که رسول ما محمد صلی الله علیه واله بدانوقت پدید امد که قران بعقرب افتاد پس هران سال که مریخ در برج عقرب راجع شود امام مسلمانان را حال متغیر شود واندر مکه وبادیه عرب اشوب وخلاف واضطراب پدید اید وعالمان وفقها را بیماری ومرک افتد وعباد تخانه ها ومسجدها ویران شود ودر دین اسلام خلل افتد وخطبه ومحراب تغییر یابد ودر بعضی نسخ کوشیار نیز این مضمون بنظر رسیده ومحمد بن یحیی الطوسی ومحی الدین اناری نیز در مصنفات خود در این باب اشاره نموده اند وبالجمله بتجربه توان

رجعت مریخ در عقرب

یافته اند وحکم براین جاری ساخته اند که هر سال که مریخ در برج عقرب راجع شود بیکی از
مذاهب اسلامیه خلل رسد خواه از فرق باطله یا فرقه ناجیه ووالیس اسکندانی وماشاء الله
مصری ودیگر حکما روایت کرده اند که در زمان خلافت اسد الله الغالب امیر المومنین علی
بن ابی طالب صلوات الله علیه مریخ در برج عقرب راجع شد در همان سال المخصوص فرقت وردت
الکعبه کفته میان حظایر قدس شافت وبنی امیه قوت یافته ومسلط شدند ودر زمان
هشام بن عبد الملک وهم چنین در عهد مروان بن محمد که از خلفای بنی امیه بودند واهل
ان زمان ایشانرا ائمه وحامی اسلام میدانستند مریخ در برج عقرب راجع شده بود که
در همان سال به بئس المصیر انتقال نمودند ویهود ونصاری قوت کرفتند وبعضی از دیار
اسلام را بحیطه تصرف در اوردند وعمر بن عبد العزیز باین دلیل جهان فانی را وداع نمود
وایضا در ایام حیوة از قوانین دین مبین باصلاح اورده بود باز مروانیه بفساد اوردند
ودر زمان متوکل عباسی نیز مریخ در برج عقرب راجع شده بود که باغوای پسر ش بضرب
تیغ ابدار بدار البوار پیوست وپسر نیز بعد از ششماه از عقب پدر روانه شد وکفار بعد
ازان خرابی بسیار در اسلام کردند وایضا در زمان ما روی داد ان بود که در حوالی سنه
هفصد ونود وشش هجریه رجعت مریخ در برج عقرب دست داد وایضا بسمع اکابر واصاغر
خراسان رسانیدم که در مذهب تغییری ممکن است اتفاق قبل ازان بدو ماه عبد الله خان
اوزبک لشکر بخراسان کشیده هراة را محاصره نمود وبعد از نه ماه بر قلعه دست یافته
بقتل عام فرمان داد ومردم از مذهب اصلیه بیرون امده در عبادات ومعاملات تقیه
عمل بمذهب ابو حنیفه نمودند وبعد ازان پسر ش مشهد مقدس را محاصره کرده در اندک
فرصتی دست یافته نهب وغارت اشاره نمود وبسیاری از علما وفضلا در ان قضیه بقتل
رسیدند وسنه یکهزار وسی هجریه مریخ در عقرب راجع شد بعد از تفکر وتدبر بسیار
از ضعف وبتاهی حال مشارالیه در انوقت بخاطر رسید که شخصی از علما فوت شود ازان وهنی
بمذهب راه یابد وچون افضل واکمل وافقه ازمان شیخ بهاء الدین العاملی رحمة الله بود
ظن فقیر غالب امد که جناب شیخ الاسلامی رخت حیوة از دار فانی بدار باقی خواهد کشید لاجرم

رجعت مریخ

در قصبه اشرف که از مضافات ولایت مازندران است این قضیه را بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم
و گفتم که درین باب دغدغه بخاطر اشرف نرسد که طالع این دولت قوی است و نوعی دیگر نمیشود
شد از قضا بعد از چهار پنج ماه حضرت شیخ مریض شده و در عرض یکهفته برحمت ایزدی پیوست
و در همان سال شیخ محمد بنیره شیخ زین الدین که در کمال زهد و علم بود و جماعتی کثیره اجتها
او را در مذهب امامیه قبول و اذعان نموده بودند و در ولایت حجاز از دار مجاز بعالم
حقیقت انتقال نمود و نیز در همان سال قیصر روم سلطان عثمان لشکر بسر فرنگیان
کشیده در آنوقت که خبر آن عزیمت در ایران انتشار یافت بعرض اشرف رسانیدم که
فرنگیان غالب خواهند شد اتفاقا دران خبر اشکست یافته مغلوب و منکوب مراجعت نمود

تنبیه

(تنبیه) استاد ابی ریحان بیرونی از براهمه هند نقل کرده است که هرگاه آفتاب بنقطه
اول حمل واصل شود و قمر در منازل زهره باشد یعنی بطین و دبران و عوا و الجبهه دران سال
اکرمیان اهل اسلام و شرک جنگی افتد مشرکان فائق آیند فلترجع الی ما کنا بصدده

(رجعت مریخ در برج قوس) دلالت کند بر کثرت بلا و ضرر بروز زراعت و کتاب و عروض شر
و فساد و عروض سرفرود در سینه (رجعت مریخ در برج جدی) دلالت کند بر ناآشوبی
کارهای مردم و فساد مزاجها و عروض غموم و هموم در خلایق و مرگ اشراف و رکبخ
سپاهیان و فساد حیوانات و گرزم و جستن باد سموم (رجعت مریخ در برج دلو)
دلالت کند بر خروج جمعی از رعایا که پادشاه را ازان فکر و بیم دست دهد و میوه را از
باد ضرر رسد (رجعت مریخ در برج حوت) دلالت کند بر حزن پادشاه و کدورت
و اضطراب خلایق و نقل یکی از پادشاهان از مکانی بمکانی و ازدحام بالضروره جدا
شدن و ناامیدی مردم و تاج اکرم گوید فائده و منفعت مردم و تندرستی باشد (تنبیه) حکیم
فاضل و راصد کامل محی الدین مغربی فرموده که رجوع ثلثه علویه در وقت واحده دلالت
واحده دلالت کند بر تغییر دولت و موت ملوک و در سنه هزار و هشت هجری این وضع
روی داد چون طالع مملکت بلخ و ولایت مرو بحلول نحسین در آنوقت منحوس شده
بود بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که دراین دو ولایت تغییر دولت ممکن است اتفاقا

رجعت زهره

دران حین نوروز خان ولد جلال خان اوزبک که از قدیم الایام اباعن جد والی مرو بود از خوف عبد الله خان پناه بدرگاه عرش اشتباه اورده وبنا بید این دولت ابد پیوند بان دردارائی ملک مرو تمکن یافته عصیان ورزید شاه عالم پناه لشکر بسر او کشیده او دستگیر نمود و با اهل وعیال بسمت ولایت فارس فرستاد مملکت مرو ومضافات انرا جزء ممالک محروسه پادشاهی نمود وحاکم بلخ ابراهیم محمد خان بعد از اندک زمانی بمرض جدری از این جهان فانی درگذشت وثانی سلطان ولایت ماوراء النهر فرصت یافته بلخ ومضافات انرا متصرف شد (احکام رجعت زهره در برج حوت اثنی عشر) رجعت زهره مطلقا دلالت کند بر تباهی حال خواتین وبیرونقی زنان ومطربان وخواجه سرایان واهل ساز وطرب وساده رویان وحدوث مرض در میان این طائفه وقلت فوائد وصنایع ایشان وحدوث باران در وقت (رجعت زهره در برج حمل) دلالت کند بر رعد وبرق وباران وسرما وکثرت اراجیف (رجعت زهره در برج ثور) دلالت کند بر تشویش و اضطراب در میان مردم وناسازگاری خلایق وظلم بعضی بر بعضی بسیما در میان اصحاب ملاهی واندوه سلاطین وحکام وقلت برد وکثرت رعد وبرق فاضل مکی حکم بصعوبت برد کرده است (رجعت زهره در برج جوزا) دلالت کند بر حرارت وبیوست هوا واضطراب وناشکیبائی مردم (رجعت زهره در برج سرطان) دلالت کند بر موت یکی از اهل حرم پادشاه یا یکی از خدمه حرم ومطالبات نامقدور از رعایا (رجعت زهره در برج اسد) دلالت کند بر وقوع احزان وضرر پادشاه وفرماندهان وزنان ایشان از آفت وعلت صدمه بینند (رجعت زهره در برج سنبله) دلالت کند بر بیمارگی و رنج مردم خصوصا زنان ملوک (رجعت زهره در برج میزان) دلالت کند بر موت یکی از خواتین معظمه خاصه از منسوبان پادشاه (رجعت زهره در برج عقرب) دلالت کند بر اضطراب وبرهم خوردگی مردم وبی بنائی روساء در کارها وکثرت اراجیف (رجعت زهره در برج قوس) دلالت کند بر حدوث امراض بسیما در رجال وهلاک بعضی از اشراف (رجعت زهره در برج جدی) دلالت کند بر تشویش مردم وبسیاری غم وهم

رجعت عطارد

واحزان وکثرت امراض وعلل در پیران ووقوع موت ومرگ ایشان (رجعت زهره در برج ثور) دلالت کند بر حدوث غم وهم بر زنان وارباب غنا وملاهی وعروض امراض در مردم از رطوبت وبسیاری درد شکم وقی کردن وکثرت باد وبارندگی وکوبنده امید کی هوا وسلامتی مسافران بود (رجعت زهره در برج حوت) دلالت کند بر کثرت اراجیف و اضطراب وتشویش درمیان مردم وحدوث بیماری وجزع وفزع (احکام رجعت عطارد در بروج اثنی عشر) رجعت عطارد مطلقا دلالت کند بر ضعف حال اطبا ومنجمان و عمال وکساد بازارها واختلاف هوا وهراس در مردم وسهو در معالجات مرضی واحکام نجوم وخسارت کتاب واهل قلم ومحویلداران واوتفاع غبار ودخان وکثرت باد وکدورت فضلا وارباب اسواق ومعظم رعایا (رجعت عطارد در برج حمل) دلالت کند بر ایذاء کتاب واتلاف اسباب ایشان وصناع وحدوث مرض حصبه وجدری اکثر در اطفال و بسیاری اراجیف (رجعت عطارد در برج ثور) دلالت کند بر صحت واستواء هوا وصلاح حال کتاب پادشاه وحواشی وخدم پادشاه وهول ودلتنگی مردم وبیماری دواب (رجعت عطارد در برج جوزا) دلالت کند بر خوف واضطراب کتاب واهل سیاق وبسیاری غم وهم درمیان ایشان وایذا یا فتن وحدوث کرها وتغیر در رسوم وامور وناشکیبائی مردم (رجعت عطارد در برج سرطان) دلالت کند بر حدوث امراض وهلاک وتلف رجال از اشراف واعیان وطلب خراجها بسختی وگرمی هوا وسموم (رجعت عطارد در برج اسد) دلالت کند بر کثرت احزان وتشویش در ملوک وظهور حسد وتم در ولایات روم وتخلیطات در امور وبدحالی مردم وافتادن زنان ملوک (رجعت عطارد در برج سنبله) دلالت کند بر کثرت اراجیف در معظم بلاد واضطراب در کار ملوک وسلاطین وامور ملکی وبیماری در خوایتن ومظهر وخشکی هوا (رجعت عطارد در برج میزان) دلالت کند بر منفعت عامه وعزت ایشان نزد پادشاه وبیماری زنان وتباهی حال هوا واضطراب در اهل ملاهی (رجعت عطارد در برج عقرب) دلالت کند بر تشویش لشکریان وسپاهیان واندوه اکابر وانقلاب احوال اعیان (رجعت عطارد در برج

رجعت عطارد در برج عقرب

قوس) دلالت کند بر کثرت حدوث امراض در جبال و رسایق و هلاک بعضی از اشراف و نزول بلایا در محکمها و قلعها (رجعت عطارد در برج جدی) دلالت کند بر تشویش مردم و وفور حزن و هم در مردم و موت در زنان اشراف و سلامتی اهل سفاین و بلاد و زحمت اهل جبال و قلاع و بیماری و مرگ پیران (رجعت عطارد در برج دلو) دلالت کند بر حدوث امراض خاره و بسیاری حزن و غم و قلت سفر مردم اما انچه دست دهد با نفع بود (رجعت عطارد در برج حوت) دلالت کند بر نکبت و آفت بزرگی که معروف باشد و ایذا و بیحرمتی اهل شرف و بسیاری حزن و اندوه و کثرت سحاب و غیم و ضعف عظما و نزول باران و اندوه مقربان و بسیاری اراجیف و سخنان دروغ و تشویش و بیماری (تنبیه) احکام استقامت کواکب ضد تاثیرات رد یه رجعت است (استقامت زحل) مطلقا دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ و دهاقین و فقرا و انبار داران و کرایهٔ نرخها و کثرت کسب اهل فلاحت و فرح بندگان و طائفه کردان (استقامت مشتری) دلالت کند بر فرح قضاة و اکابر و رخص طعام و رسل و رسائل میانه ملوک و عظما، و اظهار محبت از طرفین و قوت و زراء و اعیان و رونق ابواب بر و کثرت خیرات و طاعات (استقامت مریخ) دلالت کند بر صلاح حال لشکریان و کثرت فواید ایشان و شدت حاجت پادشاه بلشکر و حشم و عزت صناع اسلحه و آلات حرب و سعادت حال امراء و سران سپاه و قوت و نفوذ و اوباش (استقامت زهره) دلالت کند بر رونق زنان و خواجه سرایان و اصحاب طرب و ارباب مزامیر و اوتار و ساده رویان و فرح در مردم و دوام سرور و رشد و ترقی خواتین معظمه (استقامت عطارد) دلالت کند بر قوة حال تجار و عمار و محترفه و اطبا و اهل تنجیم و رونق بازارها و کثرت اخبار نیک و تغیر هوا و امدن باران در وقت و طیب قلوب عوام (فصل دویم در احکام خفا و ظهور خمسهٔ متحیره) مراد از خفای کوکب اول در امدن او است تحت الشعاع بر وجهی که اصلا مرئی نشود در یکی از دو طرف شب بعد از انکه او را ظهور بوده باشد و مراد از ظهور اول ظهوری است که او را باشد در یکی از دو طرف شب بعد از انکه در تحت الشعاع مخفی بوده لیکن مخفی نماند که ظهور و خفای

استقامت زحل

مشتری

مریخ

زهره

عطارد

ظهور و خفای کواکب

کواکب

کواکب مختلف میباشد بسبب اختلاف عرض بلاد و در موضع واحد نیز مختلف میشود بسبب کثرت وقلت بعد از زمین و بسبب اختلاف عرض شمالی وجنوبی و بسبب سرعت و بطوء بسبب کثرت مطالع و مغارب اجزاء بروج بنا بر این اهل احکام جمیعا مقداری معین در هر کوکب منظور داشته اند و آنها سوا که چون میانه آفتاب وان کوکب بانمقدار رسد در بعد تحت الشعاع بود قبل از احتراق یا بعد ازان و مدار احکام بران نهاده اند خواه کوکب مرئی باشد و خواه مخفی هر چند منظور و ملحوظ اهل حساب در حاشیه تقاویم اول خفا و رؤیة باشد و زهره را بخصوص باین ساخته اند که هر گاه عرض زیاده بر هفت درجه باشد چنانکه احتراق و تصمیم بر او اطلاق نکنند تحت الشعاع نیز اطلاق نکنند و وجه این ظاهر است و بعد تحت الشعاع در سفلیین دوازده درجه مقرر کرده اند و در علویین پانزده درجه و مریخ هیجده درجه و دون این مقادیر در تحت شعاع آفتاب باشند و اهل احکام تحت الشعاع را دلیل ضعف و حبس مرض دانند چنانکه گویند که چون کوکب بشعاع آفتاب درآید بمنزله شخصی بود که داخل زندان شود یا مریض گردد و چون باحتراق رسد بمنزله شخصی بود که بهلاکت رسد و چون از احتراق خلاص شود استاد ابوریحان گوید بمنزله شخصی زندانی نامتواری که بیرون آمدن او هم سبب بعنی ارادهٔ خروج نماید (احکام خفای کواکب متحیره در بروج اثنا عشریه از قول هرمس * (احکام خفای زحل در بروج اثنی عشر) خفای زحل مطلقا دلالت کند بر خسارت مشایخ و روسا و اهل قلاع و سکان جبال و کثرت سحاب و کدورت و ظلمت هوا و آمدن باران در وقت و حدوث غم و هم در خلایق و بطالت رعایا و اهل حرث (خفای زحل در برج حمل) در ثلث اول برج ضعف و بطوء اشیا باشد و در ثلث ثانی قلت امطار و نا استوائی هوا و قتل و در ثلث ثالث جوع و وبا (خفای زحل در برج ثور) در ثلث اول برج زیادتی امطار باشد و تشویش مردم و شر و افزود اکثر نواحی و بسیاری اراجیف و در ثلث ثانی توسط امور بود و در ثلث ثالث نهب و غارت و دزدی و امراض جدری ممت ظهور یابد (خفای زحل در برج جوزا) در ثلث اول این برج یکی از ملوک

خفای کواکب

مرضی

مرضی طاری شود و حال زنان بد کرده سیما دراماکن مقدسه و در ثلث ثانی صلاح
حال مردم بود و رواج اسواق و کثرت بیع و شری و در ثلث ثالث موت یکی از
فرماندهان بود یا کریختن او از وطن اصلی (خفای زحل در برج سرطان) در ثلث
اول برج منفعت اهل حرث و ارباب زراعت باشد و در ثلث دوم درد چشم و زکام و
نزلات شایع گردد و در ثلث سیم موت زنان بود (خفای زحل در برج اسد) در ثلث
اول برج مرض بعضی مردم باشد و در ثلث ثانی زنان ملوک بیمار شوند و در ثلث سیم
تب ربع عارض شود (خفای زحل در برج سنبله) در ثلث اول برج بلای لاحق یکی
از پادشاهان شود و در ثلث ثانی موت عجایز بود و در ثلث ثالث دلالت کند بر
کثرت سخنان دروغ در میانه و زراع و کتاب (خفای زحل در برج میزان) در ثلث اول
برج دلالت کند بر بسوست هوا و قلت امطار و در ثلث ثانی سرما باشد و در سیم کذلک
(خفای زحل در برج عقرب) در ثلث اول برج دلالت کند بر جهد لشکریان و قلت سکون
ایشان و در ثلث دوم پادشاه را بیماری دست دهد و در سیم ایضا کذلک (خفای
زحل در برج قوس) در ثلث اول برج بلا و حزن لاحق مردم شود و در ثلث ثانی ضعف و
بطوا مور بود و در ثلث سیم گرانی طعام باشد (خفای زحل در برج جدی) در ثلث
اول برج قوت علف و برهم خوردگی مردم باشد و در ثلث ثانی و ثالث صعوبت بحر و کثرت
امواج باشد (خفای زحل در برج دلو) در ثلث اول برج کثرت ظهور بلا بود و در ثلث ثانی
موت پیران بود و در ثلث ثالث مضرت عالم بود از کثرت رطوبة (خفای زحل در برج حوت)
در ثلث اول برج حدوث مرض زکام و نزله بود و در ثلث ثانی کثرت صحبت و مجلس داشتن بود
و در ثلث سیم حزن و غم لاحق پادشاهی عظیم الشان شود (احکام خفای مشتری در بروج
اثنی عشر) خفای مشتری مطلقا دلالت کند بر بسکی خداوندان دین و ناموس و اندوه
و حزن ترسایان و عیسویان و ظهور بارندگی در وقت و کرم و غبار و حدوث مرض و
وبا (خفای مشتری در برج حمل) در ثلث اول امراض کثیره از رطوبة عارض شود و در ثلث
ثانی موت یکی از خواتین معظمه اتفاق افتد و در ثلث سیم موت مردی اصیل کبیر السن دست

خفای مشتری

خفای مشتری در بروج

دهد (خفای مشتری در برج ثور) در ثلث اول برج حدوث امراض از رطوبت اتفاق افتد و در ثلث ثانی موت یکی از اهل حرم پادشاه بود و در ثلث سیم موت بزرگی حادث گردد (خفای مشتری در برج جوزا) در ثلث اول برج ضعف اشیا و تلف ان باشد و در ثلث ثانی باد بسیار جهد و کدورت هوا و بسیاری گرد و غبار بود و در ثلث سیم جور پادشاه و حکام بر رعیت واقع شود (خفای مشتری در برج سرطان) در ثلث اول برج پادشاه از شهری بشهری نقل کند و در ثلث ثانی تبدیل احوال پادشاه واقع شود و در ثلث سیم تشویش عام بود و اضطراب و کثرت اخبار و اراجیف باشد (خفای مشتری در برج اسد) در ثلث اول برج غم و حزن لاحق پادشاه گردد و در ثلث دوم و سیم موت مردی شریف ذوی القدر روی نماید (خفای مشتری در برج سنبله) در ثلث اول برج پادشاه را مرضی گردد و ضعف بسیار روی نماید و در ثلث ثانی حزن و هم بوزیری رسد و منکوب گردد و ایذا بجمعی از توابع و لواحق او راه یابد و در ثلث ثالث اسفل سفلین و سواحل دائم و کدورت (خفای مشتری در برج میزان) در ثلث اول برج قلت امطار و یبوست هوا بود و در ثلث ثانی مرضی عارض پادشاه گردد (خفای مشتری در برج عقرب) در ثلث اول برج فراغت عساکر و راحت و صلاح امور ایشان و در ثلث ثانی و ثالث موت زنان پادشاه و یا خواتین حواشی پادشاه اتفاق افتد (خفای مشتری در برج قوس) در ثلث اول برج اخبار ناخوش بسمع پادشاه رسد که ازان کدورت خیزد و روسا مغموم و محزون شوند و در ثلث ثانی و ثالث موت مردی شریف دست دهد از اهل مملکت (خفای مشتری در برج جدی) در ثلث اول برج اضطراب در میان مردم حادث شود و ارتکاب دعاوی باطل کنند و حجتهای بی وجه او رند و در ثلث دوم اراجیف افتد و مردم برهم خورده شوند و در ثلث سیم وزیری از وزرای پادشاه کرد (خفای مشتری در برج دلو) در ثلث اول برج مرضی عارض یکی از اهل پادشاه گردد و بآفتی بزرگ دچار افت رسد و در ثلث دوم و سیم کمی باران باشد (خفای مشتری در برج حوت) در ثلث اول سرما برف و جلید حادث کرد و در ثلث دوم حرکه ثلوج بود بموضع قریب و در ثلث سیم لشکرها از اطراف مملکت بحرکت آیند (احکام خفای مریخ در هر یک از

خفای مریخ در هر یک از بروج

بروج اثنی عشر) خفای مریخ مطلقا دلالت کند بر خسارت لشکریان و اموال و عمول ایشان و کدورت امرا و قتل بعضی از سپاهیان و اهل فساد و کرفتاری دزدان و قاطعان طریق (خفای مریخ در برج حمل) در ثلث اول برج خزاین پادشاه نقصان کند و اموالش پرداخته شود و در ثلث ثانی فرح و نشاط لشکریان باشد و مقرب و صاحب پادشاه شوند و در ثلث سیم ریاح عارض جبالی شود و کثرت اسقاط حمل بود (خفای مریخ در برج ثور) در ثلث اول برج فساد بود و در ثلث دوم اسقاط حمل زنان و در سیم کم انکور و زیتون بود (خفای مریخ در برج جوزا) در ثلث اول برج موت مرد بزرگی باشد و در ثلث دوم آتش در منازل شهری افتد و شاید که اموال بسیاریان سبب ضایع کردد و خوف کتاب ازان بیشتر باشد و در سیم زن پادشاه مریض شود (خفای مریخ در برج سرطان) در ثلث اول برج امراض لاحق مردم شود خاصه زنان و در ثلث دوم از حرارت بیمار کردند و در سیم حکم همان بود (خفای مریخ در برج اسد) در ثلث اول برج کدورت و حزن پادشاه باشد و در ثلث دوم و سیم امید و بیم از امور مکتومه و جمعی بر پادشاه خروج کنند و حرکات شدیده و حدوث حرب باشد (خفای مریخ در برج سنبله) در ثلث اول این برج غم و حزن لاحق کتاب و اصحاب او باین و دفاتر شود و در ثلث ثانی اسقاط جبالی باشد و در ثلث ثالث مرض خوانین و افت ایشان بود (خفای مریخ در برج میزان) در ثلث اول برج یبوست هوای خزان و قلت باران بود و در ثلث دوم مرض دیجی عارض پیران شود و در سیم فرح لشکریان و راحت ایشان بود (خفای مریخ در برج عقرب) در ثلث اول برج راحت لشکریان و سکون ایشان بود و در ثلث دوم درد چشم و حرارت عارض ابدان کردد از کثرت غلیان خون و در ثلث سیم بیماری باشد (خفای مریخ در برج قوس) در ثلث اول مضادات و عداوت در میان مردم حادث شود خاصه در میان اصحاب ملاهی و اغانی و در ثلث ثانی اسقاط حمل و کثرت نم و باران باشد و بسیاری ابر و طیب صفای هوا بود و در ثلث سیم غضب پادشاه بر یکی از روسا یا کتاب واقع شود (خفای مریخ در برج جدی) در ثلث اول موت یکی از عظما ناس بود و در ثلث دوم اراجیف میان لشکر

پادشاه

پادشاه افتد و مغموم و مهموم گردند و در ثلث سیم کثرت امطار و نمها باشد (خفای مریخ در بروج دلو) در ثلث اول مضرت و خوف لاحق ارمنیان شود سیم زنان حامله در ثلث ثانی شدت لاحق اهل سفاین شود و خوف غرق باشد و در ثلث ثالث یکی از اهل حرم پادشاه را وقت فرا رسد (خفای مریخ در بروج حوت) در ثلث اول تلف خانوادگی بود و در ثلث دوم امراض صعب عارض گردد و در سیم کثرت باران (تنبیه) چون آفتاب از مقابله علوی منصرف شود بسبب سرعت روز بروز بایشان مقارب گردد چنانکه ایشانرا با فوق غربی اقرب بینند تا انکه در حوالی افق تحت الشعاع آفتاب در آیند پس همیشه خفای ایشان قبل از احتراق در جانب مغرب باشد بلا تخلف (احکام خفای زهره در بروج اثنی عشر) خفای زهره مطلقا دلالت کند بر باران کی و باد و بر رودت در وقت و طلاق و فراق ازواج و مرگ زنان و مطربان و خسارت ایشان و بدحالی خواتین معظمه (خفای زهره در بروج حمل) اگر در اول شب باشد جور و کثرت مطالب بود و اگر در آخر شب بود کثرت اراجیف و برهم خوردگی مردم باشد (خفای زهره در بروج ثور) اگر در اول شب بود سفر اشراف باشد و یا نقل ایشان از مکانی بمکانی و اگر در آخر شب باشد شخصی یا پادشاه بسبب ملک نزاع کند و ازان جهة پادشاه اندوهگین شود* (خفای زهره در بروج جوزا) اگر در اول شب بود فرح و خوشحالی لاحق مردم شود و اگر در آخر شب بود حزن و اندوه بمردم رسد (خفای زهره در بروج سرطان) اگر در اول شب بود اندوه و حزن مردم بسبب خراجات و اموال محزونه ایشان و اگر در آخر شب بود اندوه و حزن و عجز عمال و اصحاب ولایات بود و بسیاری جلای وطن ایشان (خفای زهره در بروج اسد) در اول شب حرارت و عطلت هوا بود و در آخر شب فساد هوا باشد (خفای زهره در بروج سنبله) در اول شب امراض حاره عارض مردم شود و در آخر شب علل غلیظ عارض خلایق شود (خفای زهره در بروج میزان) در اول شب منازعه مردم باشد و در آخر شب بیاری زنان بود (خفای زهره در بروج عقرب) در اول شب کشف اشیاء مکتومه بود و اضطراب مردم و کثرت اراجیف و در آخر شب کثرت ذکور و وسنا بود

خفای

خفای عطارد در بروج دوازده گانه

خفای عطارد

(خفای زهره در برج قوس) در اول شب موت یکی از اکابر و عظما باشد و در اخر شب نیز حکم همان است (خفای زهره در برج جدی) در اول شب عروض مرض و علت باشد در مرد و زن سیما مردان و زنان پیر و در اخر شب هم چنین است (خفای زهره در برج دلو) در اول شب سکون بحر و قلت ریاح باشد و در اخر شب نیز چنان بود (خفای زهره در برج حوت) در اول شب امراض صعب عارض کردد و در اخر شب نیز همان بود (خفای عطارد در بروج اثنی عشر و احکامران) خفای عطارد مطلقا دلالت کند بر باد و باران و نقصان کتاب و ارباب دیوان و متصرفان و تحویلداران و وزرا و ارباب سواق (خفای عطارد در برج حمل) در اول شب امراض در میان مردم از حوادث حادث شود و در اخر شب انقطاع بیماری باشد از مردم و وقوع ان در دواب (خفای عطارد در برج ثور) در اول و اخر شب امراض در بهائم عارض شود (خفای عطارد در برج جوزا) در اول شب خفت امراض بود و در اخر شب کرمای سخت بود (خفای عطارد در برج سرطان) در اول شب اضطراب از حزن عام بود و در اخر شب حرارت هوا باشد (خفای عطارد در برج اسد) در اول شب فساد هوا باشد و کثرت غم و حزن و در اخر شب میانه پادشاه و ملازمان و کارداران کدورت و کفتکوی شود و سفری سخت در وی نماید (خفای عطارد در برج سنبله) در اول شب بیماری عارض پادشاه کردد و در اخر شب بیماری عارض یکی از اهل پادشاه کردد یا زنی بزرک (خفای عطارد در برج میزان) در اول شب امراض عارض مردم کردد و در اخر شب کدورت هوا باشد (خفای عطارد در برج عقرب) در اول شب احزان و اضطراب پادشاه و عمال و اجلاء قواد باشد و در اخر شب کذلک (خفای عطارد در برج قوس) در اول سکون قواد لشکریان باشد و در اخر شب نفع کتاب (خفای عطارد در برج جدی) در اول شب فراغ و راحت لشکریان بود و در اخر شب همچنین (خفای عطارد در برج دلو) در اول سکون در اشیا بود و در اخر نفع از امور مکتومه باشد (خفای عطارد در برج حوت) در اول برج کثرت باران و نم باشد و در اخر شب کثرت رعد و برق و بادهای عنبا رناک بود (تنبیه) چون

مرکز تدویر سفلیین دائما تقریبا مقارن آفتاب باشند بعد از انکه از اعلی تدویر دو کوکب مخترق کردند از جانب مغرب نمایان شوند پس بر باط اعظم رسند و از انجا تا سافل تدویر میل کرده روز بروز متقارب با آفتاب شوند تا در حوالی افق غربی بتحت الشعاع آفتاب درامده مخفی شوند بعد ازان از آفتاب کذشته در جانب مشرق نمایان کردند پس بر باط اعظم رسند و باز میل بآفتاب کنند تا در حوالی مشرق بتحت الشعاع آفتاب درامده مخفی شوند پس ازین بیان ظاهر شد که سفلیین را خفاهم در طرف مشرق دست تواند داد و هم در طرف مغرب و لهذا هر سه را احکام خفای ایشان زاد در هر طرف علیحده بیان نموده *

(احکام ظهور کواکب مخیره در بروج اثنی عشر احکام ظهور زحل) ظهور زحل مطلقا دلالت کند بر علو اقبال روسا و مشایخ و اهل فلاحت و غلامان و طبیب قلوب اهل جبال و قلاع و خاندانهای قدیم و خوشحالی بیران و مردم سالخورده و قوت بدن ایشان و محقق طوسی میفرماید که زحل در باین حال کلبی است که از خوف و بلا کریخته باشد که اگر کسی را در یابد شدت پیدا کند و او را بگزد (ظهور زحل در برج حمل) دلالت کند بر کثرت حروب و فتن در زمین مشرق و قلت طعام در نواحی مغرب و جنوب و کثرت حرص مردم بر فساد و حزابی و بسیاری تطاول دزد و حرامی و کثرت حرارت هوا در وقت و قوت سباع و هرمس کوید که اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند حزن لاحق پادشاه کردد و باین سبب اجحاف در میان اعیان بهم رسد (تنبیه) مراد ازین ظهور نه ظهورات سابق است بلکه عبارتست از رویت کوکب در اول شب هنکام طلوع بشرط انکه در طلوع سابق از غلبه نور آفتاب مرئی نبوده باشد و این از کواکب سیاره مخصوص علویه است (ظهور زحل در برج ثور) دلالت کند بر کثرت باد و باران و فساد طعام در نواحی مغرب و سرمای عظیم در نواحی مشرق و مغرب و بیابانهای وافر و مرک کاو و شتر و بتاهی غله خاصه در جانب مغرب و نقصان میوها و هرمس کوید که اکر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند دلالت کند بر باران های مضر و غرق اما کن (ظهور زحل در برج جوزا) دلالت کند بر کثرت باد و باران و تزاید میاه و امکان سرما و هنا

طعام

ظهور زحل

طعام و وقوع موت و وبا در نواحی شمال و هرمس گوید که اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند دلالت کند بر انکه مرضی لاحق پادشاه گردد و باران کم بارد و تفاوت اسعار بود *
(ظهور زحل در برج سرطان) دلالت کند بر کثرت میاه و شدت برد و ریاح و تفاوت نرخها و فساد مطعومات و کمی عصیر و زیت و حدوث حروب و کثرت خوارج و غارت و خوف بخاتن در جهت مشرق و حدوث بیماری اکثر از سرفه و درد سینه هرمس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظاهر گردد کثرت باران باشد در مواضع مستعده (ظهور زحل در برج اسد) دلالت کند بر حدوث حمیات و موت و فتنه و حرب و بادهای تند و اشتداد گرما و سموم و مضرت از حشرات الارض کرنده سیما حیات هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظاهر گردد زیادتی آب رودخانها و چشمها باشد (ظهور زحل در برج سنبله) دلالت کند بر حدوث حمیات حاده و موت و قتال در میانه مغرب و جنوب و بعضی بجانب جنوب شمال گفته اند و حرکه هوا و ظهور علامات اسمی حاسب مکی گوید اگر در این وقت زهره با او بود و مرگ زنان باشد سیماد و شیرکان و اگر مریخ با او بود حدوث حرب بود و اگر عطارد با او باشد تکدر هوا و حدوث ریاح عاصفه باشد و اگر مشتری با او بود قلت مرگ و افت غلات بود و مضرت از ملخ هرمس گوید که اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند رودخانها زیاده شود و باران آید و رعد و برق باشد در مواضع مستعده (ظهور زحل در برج میزان) دلالت کند بر قلت طعام و شدت اشوب و وزیدن بادها و سختی کرما حاسب مکی گوید اگر مریخ در این وقت با او بود شدت فتنه بود و فزع خلایق و وقوع وحشت و اگر مشتری با او بود یا قمر فتنها باطل گردد و یا عارض مردم شود و مرگ باشد و کثرت امراض و ظلمت هوا و قلت عصیر و زیت هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند ضررها با اهل عالم رسد و قرب باشد و امراض عارض خلایق گردد و اکثر از دمید کی و نفخ بود و بعد از زانی شود (ظهور زحل در برج عقرب) دلالت کند بر سفک دما، در جانب مغرب و شمال و مرگ اطفال و از سردی علل و امراض حادث گردد و درد چشم و گوش باشد و کثرت باران در کی و قحط در ولایت مغرب و اگر مشتری و قمر قریب باو باشند مؤکد درد چشم

در ظهور زحل در بروج

وکوش باشد وسنک مثانه حادث کردد و در بعضی مواضع برف شود واکر مریخ قریب باو بود کی و با و بسیاری صفا هوا باشد و درد چشم تاکید یابد هرمس کوید اکر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند اعدا و خوارج بر پادشاهی بیرون ایند و با الضرورة از مکان خود انتقال کنند (ظهور زحل در برج قوس) دلالت کند بر مرک علما و حرب در زمین مغرب حاسب کی کوید اکر مریخ و زهره قریب باو باشند قلت موت بود اما امراض عارض مردم کردد از درد چشم و ذات الجنب و حمیات و درد پای و مرک طیور و قلت عصیر و زیت بود هرمس کوید اکر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند اوجاع و حمیات مختلفه عارض مردم شود (ظهور زحل در برج جدی) دلالت کند بر حدوث باردکی و وزیدن بادها و کثرت خوف و فزع در مردم و وقوع حرب در جانب مشرق و آفات در عالم و بسیاری عصیر و زیت باشد (ظهور زحل در برج دلو) دلالت کند بر خوف و فزع در عالم و کثرت فتنه در اکثر اقالیم و خلاف رعیت نسبت بپادشاه و وبا و موت در زنان و جوانان و مخالفت ازواج حاسب کی کوید اکر نیرین با و نزدیک باشند قلت زیت بود و اکر بعید شایع کردد و اوجاع عارض مردم کردد و آب طغیان کند و نقصان غلات باشد هرمس کوید اکر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند غم و حزن بمردم رسد (ظهور زحل در برج حوت) دلالت کند بر حدوث نقرس و جذام و کثرت ابها و وقوع سرما و مرد و سیلها و اکر مریخ و زهره مقارن یا مقابل او باشند یا قریبا او نظر مقابله داشته باشد حاسب کی کوید درد چشم شیوع یابد و قلت طعام و امطار بود و سلامت اشجار بود و کثرت غرس اشجار سیما زیتون (احکام ظهور مشتری در بروج اثنی عشر) ظهور مشتری مطلقا دلالت کند بر صلاح حال فضلا و قضاة و ارباب ناموس و حسن حال رعیت و خوشی حال طائفه نصاری و تمکن وزرا و رئیس المحققین نصیر الملة والدین میفرماید که مشتری در این حال مثل مرد فاضلی است که بلا و مکروه بسیار بر سر او کذشته و زحمت و آفت بسیار بدو رسیده و بلند قدر و معتبر شده باشد (ظهور مشتری در برج حمل) دلالت کند بر قلت امراض و اکر احیانا واقع شود در سر و روی باشد

وللکبر

وسلامتی خصوصًا در زمینهای نرم و وقوع زکام اکثر در میان احشام و ایمانات و بسیاری باران و هبوب ریاح شمالیه بود و حدوث برف خاصه در مواضع سرد و سیر و کوه پایها و نقصان علف زارها و چراگاهها و قلت طیور بود و بسیاری تضرع و استکانت باشد و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت سرما و باران و نم باشد (ظهور مشتری در برج ثور) دلالت بر مرگ بعضی از کهلان کبار و بسیاری سرما و باران و باد و نقصان میوها و هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند کثرت امطار و اندا بود (ظهور مشتری در برج جوزا) دلالت کند بر مرگ زنان و جوانان و بیماری سایر مردم و علت اشجار و اوجاع عینی خاصه در زنان و در خصی حیوانات و قلت آب چشمها و علل در کودکان و هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند کثرت باران باشد در ولایت مشرق و بسیاری رطوبت و کدورت هوا (ظهور مشتری در برج سرطان) دلالت کند بر حدوث امراض خاصه در بهار و جوشش و وجع لب و دهان و ارزانی غلات و حدوث باران و رعد و آمدن باد شمال و طغیان آبها هرمس گوید اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند امطار و اندا بود و اعتدال هوا (ظهور مشتری در برج اسد) دلالت کند بر حدوث مرض بواسیر و نزله و سرفه و حسن حال اشجار و غلات و نقصان و آفت دواب و موت اشراف و بیماری بعضی از ملوک و وزیدن بادها و نقصان آبها هرمس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند باران های نافع و نزه و ارزانی بسیار و حسن سیرت مردم بود و کمی بغض و حسد باشد و اعتدال مزاجها باشد و الله اعلم (ظهور مشتری در برج سنبله) دلالت کند بر فساد درختها و بسیاری انگور و امراض راس و درد چشم و در زمستان سرما و برف و یخ بند باشد و رعد و برق در تابستان و مرد رسیول و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند قلت باران و نم باشد (ظهور مشتری در برج میزان) دلالت کند بر بسیاری درد سر و بیماری زنان حامله و طیب هوای بهار و کثرت باران در زمستان و هبوب ریاح کثیره و بسیاری اعشاب صیفیه هرمس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند درد چشم و زکام و نزله بسیار بود

(ظهور مشتری در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اوجاع مختلفه خاصه در بهار و هلاک گاوها و بسیاری کژدم و توسط زروع و تکثر امطار و برق خاصه در زمستان و بسیاری دزدان و نقصان چشمها و انباشته شدن انبارها و وافت کشتیها و سلامتی درخت زیتون و توت هرمس گوید اگر از جانب مشرق هنگام شام ظهور کند در چشم در میان مردم شایع گردد (ظهور مشتری در برج قوس) دلالت کند بر موت مردی عظیم القدر از اهل مشرق و گویند جلای وطن واقع در کتاب تا باشد و کثرت تناسل و اعتدال هوا زمستان و فروخت میوها و کثرت گیاهها واقع مباع و کلاب هرمس حکیم گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند در چشم عارض مردم شود (ظهور مشتری در برج جدی) دلالت کند بر هیجان در چشم و سر و هلاک حیوانات حلال گوشت و سرما و برف و جستن بادها و کثرت آبها و وقوع حرب و حکه در میان مردم هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند غم و هم عارض خلق شود و وجع و درد چشم و سر شیوع یابد (ظهور مشتری در برج دلو) دلالت کند بر امراض سر و عروض حکه در مردم و غرق کشتیها و هلاک اهل دریا و هبوب ریاح ناقعه بزرع و کشت و کثرت باران و مرگ در میان عظما مشهور گویند از مساکن و اوطان هزیمت نمایند و هلاک طیور و دواب بحر بود و گیاهها از یخ و برف تباه شوند هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کرب و بلا در عالم و قلت ریاح باشد (ظهور مشتری در برج حوت) دلالت کند بر خوشدلی اهل عالم و حسن احوال ایشان و ارزانی نرخها و سلامتی غلات و بناهی میوها و بیماری زنان و کودکان سیما در فصل بهار و وافت جبالی و شدت کرب و عسر ولادت و علت در پایها و هبوب ریاح شمالیه و سردی زمستان و بیم زلزله و ترس مردم و افت کوسفند هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت باران و نم باشد (احکام ظهور مریخ در بروج اثنی عشر) ظهور مریخ مطلقا دلالت کند بر حسن حال لشکریان و امرا و سپهسالاران و سلامتی ایشان و کثرت فواید و منافع این طبقه و خوشحالی و سلامتی و تندرستی لشکریان و سلطان المحققین علامه طوسی رح میفرماید که مریخ در این حال

مثل شمشیر صیقلی بود در غلاف که اصلا کار نفرموده اند و کندی باو راه نیافته (ظهور مریخ در برج حمل) دلالت کند بر گرمی هوا و هبوب سموم در بادیه عرب و ضرر زروع و عروض مرض بسبب حرارت در دیده چشم و حرب در نواحی مشرق و شدت بادها و حسن حال میوها و غله و بیماری زنان (ظهور مریخ در برج ثور) دلالت کند بر حسن حال زروع و نباتات و مرض در میان چهار پایان خاصه گاوان و گوسفندان و کمی دانها و نفاست نرخها و آفت خلایق و حرب میان اهل مغرب و شمال و حزن اهل شام و کثرت درد چشم هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام ظهور کند مخط شایع گردد و امتناع باران باشد (ظهور مریخ در برج جوزا) دلالت کند بر ضرر رسانیدن بعمال و اهل قلم و حسن حال بنائات و اشجار و خوشی غامه و کثرت باد و قلت آب و فساد هوا و مرض و قتل در طرف شمال و بسیاری حریق پس اگر زیرین قرسه باشند با حرارت مزاجها باشد درد چشم سیما در دختران (ظهور مریخ در برج سرطان) دلالت کند بر حرکه عساکر و کثرت حرب و ظهور قاطعان طریق و حدوث غارت و امراض حاده در مردم اکثر بت ربع و آفت اعضا و درد سینه و کلو و تفاوت نرخها و میل مردم باکل حرام و مرگ دواب و ظهور حشرات الارض هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند غلظت و کدورت هوا و زوال هم و غم خواطر باشد (ظهور مریخ در برج اسد) دلالت کند بر قوت و کثرت ظلم و تسلط سباع در دراهها و کرانی معاملات و ارزانی حبوبات و سلامتی زراعات و قوة کرما و حدوث امراض حاده ضربه و حدوث درد شکم خاصه در اطفال و صوت یکی از عظما هرمس گوید اگر در جانب مشرق وقت شام ظهور کند باران اندک آید و نزول قطرات باشد (ظهور مریخ در برج سنبله) دلالت کند بر هبوب سموم در بیابانها و رسیدن آفت بزراعت و حدوث حرارت در مزاج مردم و جوشش اعضا و درد چشم و جستن بادهای تند خاصه کوچکم بقلت باد کرده است و اگر قریب بر تیرین باشد در ناحیه جنوب فتنه و آشوب بود هرمس گوید که اگر از جانب مشرق وقت شام ظهور کند مرگ پادشاهی یا مردی عظیم الشان از اعیان باشد * (ظهور مریخ در برج میزان) دلالت کند بر کثرت موت و بسیاری دزدان و فزع اوصیان

وو فور باران و قلت میوه سیما انکو روز پنجون هرمس کوید اکر از جانب مشرق در اول
شب ظهور کند باران بسیار باشد و حدوث رعد و برق و صاعقه بود (ظهور مریخ
در برج عقرب) دلالت کند بر نیکی حال امرا و اشراف و لشکریان و حرب در نواحی مشرق
و وبا و مرض در ایمان و کثرت باران و آبها و نقصان مزروع و ظهور حشرات الارض
و موت زنان خاصه عجایز و تمرد دزدان خاصه در بلاد شام و کثرت اوجاع از برودت
و مره سودا و بسیاری حزن و فرقت و شیوع درد کوش و چشم و اکر مزاج زهره بود باران
بود و برف بسیار و از امتزاج قمر کی موت و مرگ و امتزاج زحل مرگ عام و کثرت باران
هرمس کوید اکر در جانب مشرق هنکام شام ظهور کند امتناع باران و کثرت خشکی هوا باشد
(ظهور مریخ در برج قوس) دلالت کند بر حدوث حرب در جانب مشرق و کثرت قحط در اطراف
و وفور بادها و خوبی زرع و کشت و خوشحالی عامه و امراض حاده و کثرت موت خاصه در
سلاطین و حکام و حدوث برقان و درد چشم و بسیاری بخ و بتا هی میوه هرمس کوید
اکر در طرف مشرق هنکام شام ظهور کند ضرر بسیار رسد و غلظت هوا باشد و تفاوت
فی الجمله در نرخها و ارزانی بعد ازان (ظهور مریخ در برج جدی) دلالت کند بر صلاح حال
لشکریان و خوشی زراعت و ارتفاعات و ظهور مودت در جوانان و کودکان و حرب در
میان مشرق و جنوب هرمس کوید که اکر در جانب مشرق هنکام شام ظهور کند فساد کردم
باشد و تلف حیوانات و دواب الارض (ظهور مریخ در برج دلو) دلالت کند بر حرکت
هوا و کثرت امطار و خوبی زرع و نباتات و ارزانی نرخها و بسیاری اجیف و فساد
میوها و کمی باران و عزت ماکولات و حرب در زمین شمال و بسیاری وجع هرمس کوید اکر
در جانب مشرق شام ظهور کند شدت حرب و فضیحت باشد لیکن آخر بخیر کذرد (ظهور
مریخ در برج حوت) دلالت کند بر حمول عظام و قلت باران در جانب جنوب و کثرت درد چشم
و وفور طعام بود و اتساع منازل عظام و فساد امور سلاطین خاصه کی کوید اکر در
در این حال باد او بود کثرت و شدت حرب بود و حدوث رعد و برق هرمس کوید اکر در جا

احکام ظهور زهره در بروج

مشرق هنگام شام ظهور کند تنهای کرم شایع شود از غلیان خون و رطوبت (تنبیه) چون کواکب علویه محترق کردند و آفتاب بحرکت توالی بسبب سرعة براینشان سبقت کند بمقداری دور شود اینشان هنگام صباح در جهة مشرق بنظر درایند پس ظهور اینشان بعد از احتراق دائما در جانب مشرق بود بلا تخلف (احکام ظهور زهره در بروج اثنی عشر) ظهور زهره مطلقا دلالت کند بر قلت باران و فرح خواتین و طیب قلوب رعیت و کثرت باد و محقق اعظم خواجه نصیر الملة والدین میفرماید که زهره درین حال مثل زنی بود ضعیف و بیچاره که بلیات و مکاره بر او گذشته باشد و مدة مدید از غایة ضعف دل و بدن و سیئ طبیعت نفس او بحالت اصلی نیامده باشد (ظهور زهره در برج حمل) دلالت کند بر استقامت و فرمان برداری لشکریان و کثرت فراغت مردم و ظهور خیر در عالم و حسن حال مواشی و اشجار و اعتدال هوا و سرور عظما و اشراف و بسیاری منافع و فواید و کثرت باران و نم و زیاده شدن آبها و صلاح حال اهل دریا (ظهور زهره در برج ثور) دلالت کند بر حسن زرع و اعشاب و اشجار و وفاهیت مردم و کثرت فرح و سرور و فراخی سال و خوبی کروم و باغات و بسیاری باران (ظهور زهره در برج جوزا) دلالت کند بر سلامتی مزاجها و خوشی هوا و بسیاری حیوان و کثرت باد و بسیاری فسق و فجور و وفور تناسل طیور و حیوانات (ظهور زهره در سرطان) دلالت کند بر کثرت مرض جدری و سلامتی غلات و میوها و بودن باران و زیاده شدن آبها و صلاح حال زنان (ظهور زهره در برج اسد) دلالت کند بر سلامتی زروع و غلات و اثمار و ارزانی نرخها و زیادتی آبها و وقوع اشوب در جانب مشرق و قوة حال پادشاه و ظهور وحوش موذیه و سباع ضاره و بادهای معیب در دریاها و کثرت اخبار (ظهور زهره در برج سنبله) دلالت کند بر وفور اعراض و امراض و میان زنان و کثرت رضای ایشان از شوهران و فواید و منافع بحار و سلامتی زرع و نباتات و اشجار و عزت طعام (ظهور زهره در برج میزان دلالت کند بر سلامتی مردم از امراض و عوارض و ارزانی و فراخی و ظهور فرح و سرور در عالم و باد و باران و خوبی کشت و زرع و کثرت طیور (ظهور زهره در برج عقرب) دلالت کند بر ظهور سرما

وحدوث امراض در خواتین و سایر زنان و صلاح حال بنانات و امدن باران و کثرت اب *
(ظهور زهره در برج قوس) دلالت کند بر کثرت فرح و سرور در عالم و میل ملوک و
عظما بزنان و صلاح حال دواب و مواشی و روئیدن بنات و بسیار و رسوائی و بدنامی زهاد
و اهل ورع (ظهور زهره در برج جدی) دلالت کند بر حسن احوال مردم و بیماری پیران
سالخورده و کثرت سرمای زمستان و عصیان زنان از شوهران و قلت سرور ایشان و ازدیاد
زخمها و فاسد کاری شرکاء و کثرت تزویج مشایخ (ظهور زهره در برج دلو) دلالت کند
بر کثرت غیوم و نزول جلید و وفور امطار و ارزانی اسعار و بادهای تند و حدوث امراض
بلغمی (ظهور زهره در برج حوت) دلالت کند بر صلاح حال زنان عابده و تبع ایشان
و بسیاری بارانهای نافع و کثرت حیوانات ابی و وفور ماهیان (احکام ظهور عطارد
در بروج اثنی عشر) ظهور عطارد مطلقا دلالت کند بر فرح و زراعت و کتاب و طیب قلوب
اهل قلم و وفا تر و خوشی احوال رعایا و کثرت بارها و بارانها در وقت کامل همین محقق طوسی
میفرماید که عطارد در این حال مثل اخگر افروخته شود و قوت کند و صالح الحال گردد پس
اگر در این وقت مقارن سعد شود عطارد سعادت دهد بقدر جوهر ان سعد و اگر
مقارن نحوس شود مضرت او اشتداد کند و در انحاس و شر قوی گردد (ظهور عطارد در
برج حمل) دلالت کند بر کثرت و شدت ریاح و زیادتی میاه و قلت نتاج اغنام و بسیاری
ان در زمین عراق و کرایه طغام اگر در این وقت مزاج زهره باشد سلامتی جانوران بود
و از مزاجت مریخ فتنه اورد و از مزاجت زحل فساد از کثرت اب و از مزاجت قمر کثرت
عمارت بود (ظهور عطارد در برج ثور) دلالت کند بر قتال در نواحی مشرق و مغرب
و قوت عظما و کثرت ابها و غرق زروع و فساد زیتون و بسیاری رمد خاصه در طرف
مشرق اگر مزاج مشتری باشد با زهره صحت و سلامتی مردم بود و قلت مرگ گاو و کثرت
زیتون و اگر زحل با او بود از طغیان اب ضرر رسد و اگر مریخ با او بود حرب و فتنه باشد
(ظهور عطارد در برج جوزا) دلالت کند بر حرب و فتنه در نواحی مشرق و کثرت موت
در نواحی شمال و شدت حرکه و عزت طغام و بسیاری جلادات و کثرت وجع از قروح

وجراحات

ظهور عطارد در برج

جراحات وحصبه (ظهور عطارد در برج سرطان) دلالت کند بر فتنه وحرب واکثر جوانب واطراف وکثرت حزن وغم در معظم عالم وغرت طعام واگر زهره ومریخ با او بود بزرگان مغرب را خوف ومرگ رسد واگر قمر با او بود مرگ وفوت در اکثر نواحی باشد خاصه در جانب مغرب وقلت طعام بود (ظهور عطارد در برج اسد) دلالت کند بر کثرت و شدت گرمها وقلت طعام وبلندی نرخها وحسن حال میوها ووبا در نواحی مشرق واگر زهره با او بود کثرت سرد وانتعاش باشد واگر علویین بر غربی او باشند دلالت کند بر قلت ومحق عسل باشکر (ظهور عطارد در برج سنبله) دلالت کند بر حرب وفتنه در زمین حجاز وحدوث امراض شری ودرد چشم ووجع ظهر وضایع شدن غلات واگر مریخ با او بود از جانب مغرب حرب افتد (ظهور عطارد در برج میزان) دلالت کند بر شدة ریاح وکثرت مطر وحسن حال مردم واگر مقارن مریخ یا زحل بود درد چشم وهلاک ستوران باشد وموت در جانب مغرب واگر ظهور او از جانب مغرب باشد احمد عبد الجلیل گوید درد اعضا از کثرت برودت عارض شود ودرد چشم وگوش شایع گردد واز سرما انگورها نقصان رسد واگر زحل در اینحال با او بود بسیاری موت وکثرت باران باشد (ظهور عطارد در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت آبها وارزانی نرخها وقتل در نواحی جنوب واحمد عبد الجلیل گوید حرب وقتل در ناحیه شمال بود وحدوث امراض باردة سیما درد گوش وچشم وامراض مثانه ونزول باران وقلت زرع ومحق در زمین مغرب واگر زحل با او بود مرگ عام باشد وبسیاری باران در جانب مغرب باشد واگر زهره با او بود باران اندک آید وبرف بسیار واگر قمر بود قلت موت ومرگ بود (ظهور زحل در برج قوس) دلالت کند بر شدة ریاح وغرق سفاین وکثرت قاطعان طریق وهلاک مردم بر با وحرام وارتفاع اسعار وافنا کابر کتاب وکثرت درد چشم وگوش وبرودت هوا وقلت باران وکثرت برف باشد (ظهور عطارد در برج جدی) دلالت کند بر حدوث امراض در مردم از حرارت وحسن حال زرع وبناتات وموایشی وارزانی حبوبات ووقوع زلازل ورجفات در بعضی اماکن متعلقه ببرج جدی وفتنه در جانب مشرق ومرگ

در ظهور عطارد

اطفال وعورات وکمی عسل وازمقارنه زحل زیادتی بدی باشد وازمقارنه مشتری بعکس واگر مریخ با او باشد قلت امطار خصوصاً در ناحیه مشرق (ظهور عطارد در برج دلو) دلالت کند بر قوت بادران وحرکت عساکر بنواحی مغرب و تفاوت اسعار وجودت اثمار ووقوع خوف وصدوث یرقان وترس وفزع وتلف طیور بود واگر زحل با او بود زیان از کثرت بارندگی رسد واگر زهره با او بود علامات اسمانی ظاهر گردد وشری وحمیات عارض خلایق شود (ظهور عطارد در برج حوت) دلالت کند بر کثرت ابها ودوزیدن بادها وانبوهی مرتفع در طرف جنوب وحدوث وبا در مردم بزرگ شریف وفساد در عمال واهل قلم واگر مشتری با شمس بود فراخی طعام وراغب بودن مردم بخیرات بود (تنبیه) چون سفلیین در دوره تدویر محترق شوند بحرکت توالی از افتاب بگذرند واز جانب مغرب در اغلب احوال نمایان شوند هرچند باید از افتاب دور تر شوند تا بر باط اعظم رسند واز انجا باز بافتاب تقرب جویند تا در حوالی افق مغرب ناپدید شوند وچون از افتاب بعد از احتراق بگذرند در اکثر اوقات از جانب مشرق ظاهر گردند پس معلوم شد که سفلیین را بطریق حفا ظهور هم از جانب مشرق باشد هنگام شام وهم از جانب مشرق هنگام صباح (تنبیه) چون عطارد دائما در حوالی افتاب است و زیاده از بیست وهفت درجه که مقتضی نصف قطر اوست از افتاب دور نمیشود وقلیلی از اوقات از زیر شعاع او خارج است وقابل رویت واهل خبرت گفته اند که هرکس او را بنظر در اورد کیمیی از علم یا مال بیابد وباعتقاد مبخمین هما از کوکب عطارد است معلم اول او را کوکب روحانی گفته ودر وقت بدن او دعا نیست مخصوص که مواجه او

بخوانند وان بطریق نظم سه بیت است براین نهج

عُطَارِدُ أَيْمُ اللهِ طَالَ تَرَقُّبِي ... صَبَاحًا مَسَاءً كَيْ أَرَاكَ فَأَعْنَمَا

فَهَا أَنَا فَامْنَحْنِي قُوَايَ أَبْلُغِ الْمُنَى ... وَدَرِّكَ الْعُلُومَ الْغَامِضَاتِ تَكَرُّمَا

وَأَنْ تَكْفِيَ الْمَحْظُورَ وَالشَّرَّ كُلَّهُ ... بِأَمْرِ مَلِيكٍ خَالِقِ الْأَرْضِ وَالسَّمَا

واین ابیات در نسخ مختلف است ودر بعضی بجای لفظ صباحا مساء عشاء وصبحا واقعا

و در بعضی بجای فامتحنی فامدد فی مذکور است و بجای ابلغ ادرک و بجای درک العلوم بهاء العلوم و بعضی مردم بر این اند که این سه بیت از جمله منظومات باب مدینه علم نبی اعنی علی ولی علیه السلام است و چون تصحیح اعراب و الفاظ دعا موافق قانون عربیت از جمله شروط واجب نمود بیان آن بر سبیل اختصار مجرد از دلیل در حاشیه بر این وجه عطارد بضم دال مهمله اَیُّمُ اللّٰهِ بفتح همزه و سکون یا، اثنتانیه و ضم الیم و کسر الهاء من الله طالَ بفتح طا، مهمله و سکون الف و فتح لام تَرَبّی بفتح تا، فوقانیه و رای مهمله و ضم قاف مشدده و کسر با، موحده و سکون یا، موحده تحتانیه صَبّاحًا بفتح صاد مهمله و با، موحده و سکون الف و فتح حا، مهمله منونه مَسّاءً بفتح میم و سین مهمله و الف ساکنه و همزه مفتوحه منونه کی بفتح کاف و سکون یا، تحتانیه اَرَاكَ بفتح همزه و رای مهمله و الف ساکنه و کاف مفتوحه فَاعْتَمَا بفتح فا و همزه و سکون غین معجمه و فتح نون و میم و سکون الف اشباع فیها بفتح فا اَنَا بفتح همزه و نون فامتحنی بفتح فا و اسقاط همزه بعد از او در درج و سکون میم و فتح نون و سکون حا، مهمله و کسر نون و سکون یا، تحتانیه قَوِیٌّ بضم قاف و فتح واو و منونه اَبْلَغُ بفتح همزه و سکون بای موحده و ضم لام و جزم غین معجمه لکن بجهد وصل بما بعد بضم خوانده میشود المتنی مصدر با الف لام و ضم میم و فتح نون و سکون یا، تحتانیه و دَرَكَ بفتح واو عطف و دال و سکون را، مهملتین و فتح کاف العلوم مصدر با الف لام الغامضات مصدر با الف لام و فتح غین معجمه و سکون الف و کسر میم و فتح ضاد معجمه و سکون الف و کسر نا، فوقانیه تَكْرِمَا بفتح تا و کاف و ضم رای مهمله مشدده مصدر منصوب بر تمیز وَاَنْ تَكْفِیَ بفتح واو عطف و همزه و سکون نون و فتح تا، فوقانیه و سکون کاف و کسر فا و فتح یا، تحتانیه و این فعل مؤول بمصدر است و عطف بر کلمه قوی المخطور مصدر با الف لام و فتح میم و سکون خا، معجمه و ضم طا، مهمله وَالشَّرّ بفتح واو عطف و بعد از ان الف لام و فتح شین معجمه و رای مشدده وَكُلَّهُ بضم کاف و فتح لام مشدده و ضم ها با مر بکسر بای موحده و فتح همزه و سکون میم و کسر رای مهمله مَلِیكٌ بفتح میم و کسر لام و سکون یای تحتانیه و کسر کاف منونه خَالِقِ بفتح خای معجمه و کسر لام و قاف الْاَرْضِ با الف لام و فتح الف و سکون رای مهمله و کسر

صاد

ضاد معجمه و السّما بفتح واو عطف و بعد از ان الف لام و فتح سین مهمله مشدده و فتح میم و سکون الف و کسر همزه و بنا بر نسخه دیگر فامده فی قوی ادرک المنی بفتح فا و همزه و سکون میم و کسر دال اول و سکون دال دوم و کسر نون و سکون یای تحتانیه ادرک المنی بفتح همزه و سکون دال و کسر راء مهملتین و فتح کاف بها العلوم الغامضات تکرما بها بکسر با و با قی از پیشتر معلوم شد پس معنی بنا بر نسخه اول چنین باشد که ای عطارد سوگند بخدا که دراز شد انتظار من در صباح و شام تا به بینم ترا و غنیمت یابم اینک من حاضر پس عطا کن مرا قوتهائی که برسم ارزوها را و درک علمهای پوشیده و دور غور را از روی تکرم و انکه کفایت تکرم کنی مرا مشرف شده بر هلاک و شرا با لتمام بحق پادشاهی که افریننده اسمان و زمین است و بنا بر نسخه دیگر اینک من حاضر مدده مرا بقوتهائی که دریابم ارزوها را بان قوتها و علمهای مشکل و دور غور عدا حاصل معنی باسلوب کلام فارسی انستکه ای عطارد بخدا سوگند که انتظار بسیار کشیدم که ترا به بینم و غنیمت یابم الحال حاضر شده ام و قوتهائی ده که طلب ارزوها خود کنم و غوامض علوم را لطا کن من و بیاری مشرف بر هلاک و شرا با لتمام از من دور دار بحق پادشاهی که خالق اسمان و زمین است (فصل سیم در احکام تشریق و تغریب خمسهٔ متحیره)

چون کواکب علویه از شعاع افتاب بیرون ایند ایشانرا در این حال مشرق خوانند و فرسیان کنار روزی گویند و لا یزال منعوت باین نعت باشند تا بعد ایشان از افتاب شصت درجه شود و این کمال تشریق بود بعد ازان این صفت از ایشان زایل گردد و بعد از مقابله افتاب با افتاب تقرب جویند پس روز بروز نزدیک شوند تا که بعد ایشان از افتاب شصت درجه در اید در ایخال ایشانرا مغرب گویند و فرسیان کنار شبی و لا یزال باین صفت موصوف باشند تا در حوالی افق مغرب بتحت شعاع افتاب در ایند و این صفت نیز از ایشان زایل گردد و بعضی گویند که حد تشریق و تغریب در علویه نود درجه است و این بقیاس اقرب است لکن جمهور شق اول را بیشتر اعتبار کنند و استاد ابو ریحان بیرونی گوید که بعد از خروج الشعاع چون بعد ایشان از افتاب بهی درجه

مفهوم تشریق و تغریب

در بروج اثنی عشر

شود و تجاوز نماید ایشانرا ضعیف التشریق خوانند تا بنود در جبر رسد و تجاوز نماید بعد
ازان نام تشریق از ایشان برخیزد و اما سفلیین چون از تحت الشعاع خارج شوند در
طرف مشرق و کنار روزی باشند و در طرف مغرب مغرب و کنار شبی باشند
و باینحالت از ایشان زایل نشود تا متصف بصفت تحت الشعاع شوند و غایت تشریق و
تغریب این دو کوکب بلا خلاف رباط اعظم باشد و نهایت آن در زهره چهل و هفت درجه
و در عطارد بیست و هفت درجه مجهور گویند کواکب علویه در تشریق قوی باشند و در
تغریب ضعیف و لهذا تشریق را بمنزله سن شباب گرفته اند و تغریب را بمنزله سن شیخوخیت
اما سفلیین بعکس این باشد و در تغریب قوی اند و در تشریق ضعیف و معلم ارسطاطالیس
گوید جمیع کواکب در تشریق صاحب قوه اند و در تغریب صاحب ضعف الا قمر زیرا
که قمر را بمغرب خصوصیتی هست که دیگر را نیست و وجه خصوصیت هم از کلام مفهوم
و معلوم است که میفرماید مبدء ظهور قمر جهة مغرب است که اصل برودت موافق
طبیعت قمر و مبدء خفای او جهة مشرق که اصل حرارت است پس قمر را با مشرق کمال مخالفت
باشد و با مغرب کمال موافقت و لهذا در اختیارات وقوع او را در طالع از جمله محذورات
دانسته اند و از کلام یعقوب بن اسحق کندی چنین مفهوم میشود که قوة سفلیین در
تشریق است چنانکه علویه الا آنکه تغریب در سفلیین قلیل الضرر است (احکام
تشریق و تغریب زحل در بروج اثنی عشر) یعقوب بن اسحق کندی گوید تشریق زحل
مطلقا دلیل است بر اول شیخوخیت و سعادت در حرث و ضیاعات میاه و غور و کدی
اعمال دقیقه و تحصیل اموال در اشیاء غیر محسنه و تغریب زحل مطلقا دلالت کند بر
اواخر شیخوخیت و تنگی معاش و خیانت عمال و حیله در کارها و پستی قدر و رنج در
سختی دیدن و عمل قنوات و آبار (تشریق و تغریب زحل در برج حمل) در تشریق
دلالت کند بر حزن و فکر پادشاه بسبب اخبار ناراجیف و در تغریب دلالت کند
بر قتال شدید و جوع و وبا و اشتاع باران و قلت استواء در مزاج هوا (تشریق و
تغریب زحل در برج ثور) در تشریق دلالت کند بر وفور قتل در نواحی مشرق و

وکثرت باران وغرق مردم در آبها و در تغریب پادشاهی بر رعیت ستم کند وحدوث مش
باشد در نواحی مختلفه وغارت و در زدی حادث گردد و مرض جدری شیوع یابد
واختلاف هوا وحدوث امطار کثیره و هبوب ریاح باشد و بسیاری از اجیف هرمس
کوید اگر در ثلث اول مغرب باشد تزاید میاه باشد و تشویش و شر در میان مردم
وارجاف شدید و اگر در ثلث اول مغرب باشد تزاید میاه باشد و تشویش و شر
در میان مردم وارجاف شدید و اگر در ثلث ثانی بود دلالت کند بر توسط امور
و در ثلث سیم نهب و غارت بود و امراض جدری (تشریق و تغریب زحل در برج جوزا
در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاه و بزرگان و افنای ایشان و در تغریب غلظت
هوا و قلت باران باشد هرمس کوید اگر در ثلث اول برج بود امراض لاحق پادشاه
گردد و تبک حال زنان باشد و اماکن مقدسه و در ثلث دوم صلاح ادمیان و کثرت
بیع و شری و در ثلث سیم موت پادشاهی یا کریختن او باشد (تشریق و تغریب زحل
در برج سرطان) در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و تغیر هوا و حدوث زلزله
و کثرت میاه و در تغریب ضعف حال دهقانیان و کشاورزان باشد و بسیاری درد
چشم و زکام و نزلات و مرگ زنان باشد هرمس کوید اگر در ثلث اول مغرب بود منفعت
اهل زرع و حرث باشد و در ثلث دوم درد چشم و در ثلث سیم مرگ زنان (تشریق و
تغریب زحل در برج اسد) در تشریق دلالت کند بر زیاده شدن آبها و بسیاری
فیض و در تغریب حدوث تب ربع و بیماری در حرم پادشاه و ساهر زنان نیز و مصیبت
بنا شند هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود بیماری باشد و در ثلث دوم
مرض حرم پادشاه و در ثلث سیم حمی ربع عارض گردد (تشریق و تغریب زحل در برج سنبله
در تشریق دلالت کند بر کثرت باران و رعد و برق و طغیان انهار و در تغریب پادشاه
وقت بیمار گردد و در مردم درد چشم و زکام بهم رسد و کمی باران باشد هرمس کوید
اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرض پادشاه بود و در ثلث دوم محط کند م و حدوث
زکام و در ثلث سیم قلت باران و نم (تشریق و تغریب زحل در برج میزان) در

تشریق دلالت کند بر فتنه و ضرر در مردم از بیماری و غیران و ارزانی بعد از گرانی و در تغریب سردی و خشکی هوا و قلت باران باشد هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود یبوست هوا و قلت امطار بود و در ثلث سیم مثل دوم که سرمای بی باران است (تشریق و تغریب زحل در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر منازعه میان ملوک و غم و هم ایشان بسبب ان و در تغریب بیماری پادشاه و حرم او باشد و ایذاء لشکریان و میل ایشان براحت و کاهلی و حرکت و کمی طاعت و فرمان برداری هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود جهد و قلت بناشد اجناد بود و در ثلث دوم علتی عارض پادشاه کردد و در ثلث سیم مثل دوم (تشریق و تغریب زحل در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر تبهای عام و ابضاع حال پیران و مردم سالخورده و حسن مزاج هوا و در تغریب بلا و احزان بود و هوا معتدل کذرد هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود امتزاج بلا و احزان باشد در میان مردم و در ثلث دوم بطوا مور و ضعفا ان و در ثلث سیم غلاء طعام بود (تشریق و تغریب زحل در برج جدی) در تشریق دلالت کند بر موت زنان و در تغریب ظهور اعدا و فساد مواشی و صعوبت سفر دریا باشد و اضطراب و ناسازکاری در میان مردم هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود قوت اعدا بود و در ثلث دوم و سیم صعوبت بحر و کثرت امواج (تشریق و تغریب زحل در برج دلو) در تشریق دلالت کند بر عروض هموم و احزان در ملوک و در تغریب سختیها بود در میان مردم و فساد مزاجها و مرک مردم سالخورده و کثرت رطوبت هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود ظهور بلا بود در دوم مرک شیوخ و در سیم حدوث مضرت و کثرت اب بود (تشریق و تغریب زحل در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر قلت امطار و کثرت قحط و بتوسط مزاج هوا و در تغریب غم و کدورت سلاطین بود بسبب حرکت اعدا و بیماری از نزلات و ذات الجنب و سعال عارض شود هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود نزله و زکام بهم رسد و در ثلث دوم مذاکیر و مجالس قائم کردد و در ثلث سیم پادشاهی عظیم الشان را فکر و اندیشه دست دهد (احکام تشریق و تغریب مشترک در بروج اثنی عشر) یعقوب ابن اسحق

کند بی کوید که تشریق مشتری مطلقا دلالت کند بر اول کهولت و لباس نیلک و ستودن
مردمان و مروت و پاک دینی و خاموشی و کار بجا دینی و قضا و وزارت و فتوی و مال
بسیار و نام نیکو و کثرت اولاد و تغریبش مطلقا دلالت کند بر اواخر کهولت و دین داری و
زاهدی و سیاحی بجهت مهمات دین و مال جمع کردن و توسط در کارها و خصومت کردن
بجهت احقاق حق و نوشتن قصص و اخبار و بحث علوم (تشریق و تغریب مشتری در برج
حمل) در تشریق دلالت کند بر کثرت رطوبات سیما در فصل خزان و بنکی حال رعیت از
ترحم بادشاه خاصه خاندانهای قدیم بزرگ و صحت بدن بادشاه و انتقال و بسبب
منافع و قهر اعدا و در تغریب کثرت باران و نم بود و ملوک و سلاطین اهل بیت و عمال
خود را انعام و اکرام نمایند هرمس کوید اکر در ثلث اول این برج مغرب شود امراض کثیره
از رطوبات عارض کردد و در ثلث دوم مرك یکی از اهل حرم بادشاه بود و در ثلث سیم
مرك مردی شریف صاحب عزت اتفاق افتد (تشریق و تغریب مشتری در برج ثور)
در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و در تغریب مرك زنان ملوك و عظما باشد و افراط
رطوبت در هوا هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود امراض کثیره از رطوبات
عارض شود و در ثلث دوم موت یکی از زنان بادشاه یا زنی شریفه معروف و در ثلث
سیم موت مردی کثیر السن باشد (تشریق و تغریب مشتری در برج جوزا) در تشریق
دلالت کند بر کثرت نم و باران و در تغریب حزن ملوك و فساد حال احبا را بود هرمس کوید
اکر در ثلث اول جوزا مغرب بود ضعف و ضایع شدن اشیا باشد و در ثلث دوم باد
و عنا و کدورت هوا بود و در ثلث سیم جور بادشاه بود و کثرت آزار رعیت (تشریق
و تغریب مشتری در برج سرطان) در تشریق و تغریب دلالت کند بر کثرت امطار و
شدت برد و احمد عبد الجلیل سنجری کوید در تابستان شدت کرما و در زمستان
سرما باشد و در تغریب پادشاه را سفر افتد و مال صرف لشکر و سپاه کند و کثرت
اراجیف بود و اضطراب و تشویش در مردم هرمس کوید اکر در ثلث اول این برج مغرب
شود تحویل و انتقال پادشاه بود و اکر در ثلث دوم بود بتدبیر اموال کند و در ثلث

سیم تشویش عامه و کثرت اضطراب و ارجاف بود (تشریق و تغریب مشتری در برج ۳)
در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار نافعه و حسن مزاج هوا در زمستان و در تغریب
ملوک را هموم و احزان دست دهد و شاید که مرضی عارض ایشان شود و موت اشراف
بود هرمس کوبد اکرد در ثلث اول برج مغرب شود غم و احزان پادشاه بود خاصه در
ثلث دوم و در سیم مرگ مردی شریف بود (تشریق و تغریب مشتری در برج سنبله
در تشریق دلالت کند بر نزله و زکام و درد چشم و قلت باران و در تغریب کثرت هموم
و احزان بود و بی خبری مردم و مرض سلاطین و حکام و نقصان الحوم و دسوم هرمس
کوبد اکرد در ثلث اول برج مغرب شود عارضه پادشاه را بهم رسد و ضعف روی نماید
و در ثلث دوم غم و حزن بیکی از ونزاران رسد و جمعی بدین سبب متفکر کردند و ایذا
بایشان نیز رسد و در ثلث سیم مردم در بیاراغم و کدورت باشد (تشریق و تغریب
مشتری در برج میزان) در تشریق دلالت کند بر حدوث امراض عین و نزله و زکام
و کثرت ریاح و زوامع و در تغریب حدوث امراض بود در ملوک و فرماندهان و قلت
امطار و یبوست و برودت هوا هرمس کوبد اکرد در ثلث اول برج مغرب شود قلت
امطار و یبوست هوا و در ثلث ثانی برودت هوا و در ثلث ثالث عارضه پادشاه را
روی نماید (تشریق و تغریب مشتری در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر فسا
و اضطراب در میانه رؤسا و در تغریب امراض عارض ملوک کردد و یکی از اقوام شاهی
بیمار کردد و قلة حرکة لشکرها باشد هرمس کوبد اکرد در ثلث اول برج مغرب شود
فراغت لشکرها و راحت ایشان بود و صلاح امور ایشان و در ثلث ثانی و ثالث
موت یکی از حرم پادشاه یا یکی از زنان شریف حواشی پادشاه (تشریق و تغریب
مشتری در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر عروض اوجاع و سایر علل و در
تغریب هموم و احزان ملوک و رؤسا باشد و موت بزرکی روی نماید هرمس کوبد اکر
در ثلث اول این برج بود اخبار مخوفه وارد پادشاه شود کر ازان غمکین کردد و کدورت
رؤسا و در ثلث سیم و دویم مرگ مردی شریف از اهل مملکت حادث کردد (تشریق

و تغریب

و تغریب مشتری در برج جدی) در تشریق دلالت کند بر کثرت اوجاع در میان مردم و بیماری سخت و وقوع رمد و در تغریب ملوک و رؤسا را بیماری افتد و اراجیف در میان مردم شیوع یابد و شوریدگی پادشاه و رعایا باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود کفتگوی مردم بود و حدوث دعاوی باطله و در ثلث ثانی اضطراب مردم و اکثر اراجیف و در ثلث سیم وزیری بیمار شود (تشریق و تغریب مشتری در برج دلو) در تشریق دلالت کند بر قلت امطار و رياح و در تغریب امراض عام عارض حرم پادشاه شود و موت رؤسا و قلت امطار باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج باشد مرض عارض زنان پادشاه و اشراف شود و در ثلث دوم و سیم کمی باران بود (تشریق و تغریب مشتری در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر تنگی معاش مردم و گرانی نرخ و کمی باران و اشتداد سرما و برف باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود سرما و برف بسیار باشد و در ثلث ثانی حرکت پادشاه بود از جائی بجائی و در سیم لشکرها باطراف مملکت روند (احکام تشریق و تغریب مریخ در بروج اثنی عشر) یعقوب بن اسحق کندی گوید که تشریق مریخ مطلقا دلالت کند بر مبارزی و دلیری کردن اندر کارهای عظیم و بشتاب و سرعت قهر کردن و تغریبش مطلقا دلالت کند بر عیاری و دزدی و دروغ و کارهای مردم فرومایه چون سلاحی و جراحی و کار آتش و آهن و قصابی و خیاطی (تشریق و تغریب مریخ در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر حدوث اخوان در مردم و تنگی و ازدکی و در تغریب کثرت بخشش اموال ملوک و قلت حرکت جیوش باشد و اسقاط اجنه بود هرمس گوید اگر در ثلث اول این مغرب شود خزاین پادشاه کم شود و در ثلث ثانی فرح لشکریان و نشاط ایشان بود و در ثلث سیم کثرت اسقاط حمل بود و مرضهای ریحی عارض زنان شود (تشریق و تغریب مریخ در برج ثور) در تشریق دلالت کند بر قلت باران و کثرت قحط و در تغریب حدوث امراض در زنان حامله و وقوع اسقاط و فساد زرع و اشجار سیما انگور و زیتون هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود بیماری زنان بود و در ثلث دوم اسقاط اجنه و در سیم فساد نبات و در خت

تشریق و تغریب مشتری

زیتون

زیتون بود (تشریق و تغریب مریخ در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر اضطراب مردم از بد سلوکی حکام و در تغریب موت عظما بود و مرض در رحم پادشاه و در وقوع حریق در بعضی جاها هرمس کوبد اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرگ مردی شریف اتفاق افتد و در ثلث دوم آتش در شهری افتد یا در بعضی از منازل کتاب و اهل علم یا در بیت المال و در ثلث سیم امراض در رحم پادشاه دست دهد (تشریق و تغریب مریخ در برج سرطان) در تشریق دلالت کند بر بیوست هوا از کثرت عموم و احزان در طبایع و وفور بخارات بی باران و در تغریب امراض حاده حاره در مردم حادث گردد و بدی حال جنالی و اسقاط اجنه بود و شاید که از کثرت حرکه باشد هرمس کوبد اگر در ثلث اول برج مغرب شود امراض لاحق خلق گردد سیما زنان و در ثلث دوم و سیم مرض در میان مردم شایع گردد از حرارت (تشریق و تغریب مریخ در برج اسد) در تشریق دلالت کند بر کمی باران و تغریب برد لشکر پادشاه و قلت نشاط و قطع امید از بعضی امور و کثرت ظهور اعدا بود و وزیدن باد سموم در بیابانها هرمس کوبد اگر در اول برج بود کدورت پادشاه و سلاطین باشد و در ثلث دوم و سیم از امور مکشوفه پادشاه ناامید دست دهد و خروج اعدا و حدوث حرب بود و حرکه شدیده دست دهد (تشریق و تغریب مریخ در برج سنبله) در تشریق دلالت کند بر مرگ یکی از فرماندهان و در تغریب حزن کتاب و اهل قلم و سقوط اجنه و مرادعان را تعب دست دهد هرمس کوبد اگر در ثلث اول این برج مغرب شود غم و حزن کتاب و ارباب دواوین بود و در ثلث ثانی اسقاط اجنه و در ثالث مرض خواتین (تشریق و تغریب مریخ در برج میزان) در تشریق دلالت کند بر حدوث امطار و برق و صاعقه و رعد و در تغریب خشکی هوا بود در فصل خزان و قلت باران و مرض در پیران از کثرت باد و فرح لشکریان و راحت سپاهیان هرمس کوبد اگر در ثلث اول برج مغرب شود یبوست خریف بود و در ثلث دوم مرض در پیران از باد بهم رسد و در ثلث سیم فرح لشکریان و راحت ایشان بود (تشریق و تغریب مریخ در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر قلت باران و در تغریب هلاک

تشریق و تغریب مریخ

بهائم و درد چشم و اسقاط حمل و سکون لشکریان بود هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود راحت و سکون لشکریان بود و در ثلث دوم و سیم اوجاع عیون و طغیان خون بود در ابدان و هیجان حرارت (تشریق و تغریب مریخ در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر کثرت و شدت حرارت و در تغریب ضرر لاحق مردم شود و پادشاه با بعضی از رؤسا غضب و ستیزه کند و کثرت اسقاط حمل باشد هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود مخالفت اهل طرب و ارباب ملاهی باشد و در ثلث دوم اسقاط وضع حمل و باران و برف و کثرت ابرها و قلت صفای هوا باشد و در ثلث سیم غضب ملوک بر رؤسا و کتاب اتفاق افتد (تشریق و تغریب مریخ در برج جدی) در تشریق دلالت کند بر فساد کروم و اسقاط مواشی و در تغریب موت رؤسا و کثرت اراجیف و هموم و احزان بود سیما در لشکریان و قلت باران هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرد بزرگ بود و در ثلث سیم کثرت باران و رطوبت باشد (تشریق و تغریب مریخ در برج دلو) در تشریق و تغریب قتال افتد در زمین یمن و ارض حجاز و غرق سفاین و مرگ زنان ملوک و ضرر حوامل و شدت گرما باشد در وقت و موت شرفا بود هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود مضرت و خوف لاحق مردم کردد و سختی زنان حامله باشد و در ثلث دوم شدت لاحق اهل سفاین شود و در ثلث سیم موت زن پادشاه باشد (تشریق و تغریب مریخ در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر حمیات اکثر حمی ربع و در تغریب فساد حال لشکریان بود و فزع ایشان و اسقاط حمل و کثرت برد و جلید و یخ بندان بود (تنبیه) کوشیار جیلی و محی الدین مغربی کویند که اکر در وقت تحویل آفتاب بسرطان مریخ مشرق باشد تا بستان بسیار کرم کذرد (تنبیه) اکر مریخ و مشتری معا مشرق باشند دلالت کند بر تعدی سلاطین و فرماندهان بر اهل سلوک و ارباب عبادت و علما و قضاة و اکر اتفاق افتد که زحل در برج ایشان باشد اثر این حکم مدت مدید باقی بود (احکام تشریق و تغریب زهره در بروج اثنی عشر) یعقوب بن اسحق کندی کوید زهره در تشریق و تغریب دلالت کند بر حسن و جمال و عشق و فرح و طرب و لذة و نکاح و هدایا و جهد در انها و عمل ملاهی و صنعت

نسخ

در برج دوازده گانه

نمی دیبا و اقشر نفیسه (تشریق و تغریب زهره در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر حرکت لشکرها و در تغریب رعد و برق و اگر در رباط اعظم باشد لشکرها بحرکت آیند (تشریق و تغریب زهره در برج ثور) در تشریق دلالت کند بر خوشی هوا و در تغریب سرمای اندک و رعد و برق و اگر در رباط اعظم بود فرح و سرور حکام و ولاة باشد و سعة و کثرت منافع ایشان و خروج عدو و مخافه طرق و بسیاری باران و نم و مرگ کاو (تشریق و تغریب زهره در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر نکبت و ریخ ایشان و در تغریب گرمی هوا و خشکی بود و اگر در رباط اعظم باشد بکتاب عموم و هموم رسد هرمس گوید افتاد لاحق یکی از عمال پادشاه گردد که معروف و معتبر باشد و از بعضی مراتب خود بیفتد و نقص و عیب مشهور شود (تشریق و تغریب زهره در برج سرطان) در تشریق دلالت کند بر نکبت ملوك و اشراف و حرکت عساکر و در تغریب ریخ اهل حرم پادشاه بود احمد عبد الجلیل گوید پادشاه را باین سبب غم و کدورت رسد و اگر در رباط اعظم باشد نکبت غارض ملوك و عظما شود و مردی بزرك بهلاکت رسد و حرکت لشکرها بود (تشریق و تغریب زهره در برج اسد) در تشریق دلالت کند بر نکبت پادشاهی و ریخ و افت و مرگ زنان او و در تغریب دلتکی ملوك بود و حدوث سموم و اگر در رباط اعظم بود ملوك و زنان ایشان را نکبت و ریخ رسد هرمس گوید غم و اندوه پادشاه بود بسبب اهل حرم و منفعت خواتین و خوف و مرض و خطر پادشاه بود (تشریق و تغریب زهره در برج سنبله) در تشریق دلالت کند بر بیماری مردم و موت بعضی از اکابر و اشراف و در تغریب بیماری زنان بود خاصه در فصل خزان و اگر در رباط اعظم بود بیماری مردم از یبوست دم باشد و موت اشراف (تشریق و تغریب زهره در برج میزان) در تشریق دلالت کند بر بیماری اکابر و احمد عبد الجلیل گوید بعضی از اهل حرم پادشاه را مرگ رسد و اراجیف در میان مردم شایع گردد و در تغریب نکبت زنان اکابر بود و علت مردم و اگر در رباط اعظم بود زنان پادشاه و سلاطین را مرگ رسد هرمس گوید اضطراب مردم بود از کثرت اراجیف (تشریق و تغریب زهره در برج عقرب) در تشریق دلالت کند

نکبت

تشریق و تغریب زهره

و نکبت و بیخ ملوک و اهراق دماء و خواری اشراف و در تغریب اراجیف بود در میان عوام فتنه و بحث و تغریر و تشنیع بسیار باشد و اگر در رباط اعظم بود نکبات لاحق فتا کابر و اشراف شود و خونریزی بود هرمس گوید مولد مردی اتفاق افتد که مدبر ملت و جیوش باشد (تشریق و تغریب زهره در برج قمر) در تشریق دلالت کند بر بیماری بادشاه و در تغریب حقد و کینه مهتران و اگر در رباط اعظم باشد امراض عارض ملوک شود شاید که نکبت بعضی ست دهد (تشریق و تغریب زهره در برج عطاری) در تشریق دلالت کند بر بیخ و نکبت اکابر و تسلط فرومایگان و اهل بازار و در تغریب اندوه مردم اتفاق افتد و اگر در رباط اعظم بود بارندگی بسیار شود و بعضی از اشراف را نکبت رسد خصوصاً مردم سالخورده را و مرد مان خسیس عزیز و محترم گردند هرمس گوید وزیر پادشاه یا یکی از عمال او را آفت فرارسد (تشریق و تغریب زهره در برج دلو) در تشریق دلالت کند بر بیماریها از رطوبت و زیادتی آبها و غرق کشتیها و در تغریب بیماری افتد از رطوبت و سلامتی مسافران و ارصید کی هوا باشد و اگر در رباط اعظم باشد کثرت مدود و فیض عیون باشد (تشریق و تغریب زهره در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر وقوع بلا و زحمت از سرهنگان و کثرت اراجیف و نکبت مهتران و در تغریب اشوب و اراجیف در میان مردم و حدوث بیماری باشد و اگر در رباط اعظم باشد نکبت اشراف و امرا باشد و موت یکی از اعیان (تنبیه) زهره در اوان مطر باران بسیار آورد و اگر در برج باران بود منظور بنظر کوکب باران حکم مذکور در حد کمال بود و اگر شواهد کثرت داشته باشد بصرف حکم باید کرد (تنبیه) تشریق زهره و زحل با هم منظور بنظر مربع دلالت کند بر حدوث غم و حزن و تفکر در ملوک مشرق (تنبیه) تشریق زهره و مشتری در وقت واحد دلالت کند بر مسرت و خوشحالی مردم سیما ملوک طرف مشرق و اگر بتربیع زحل باشند حزن و فرح ایشان بیکدیگر آمیخته بود (تشریق زهره و مریخ معاً دلالت کند بر حفظ معاهدات و قبول ایشان نزد پادشاه و سرور این طایفه و اگر بتربیع زحل باشند حکم مذکور بفساد آید و حرکه عساکر باشد بطرف مشرق و قوة اتراک (احکام تشریق و تغریب عطارد در بروج اثنی عشر) یعقوب بن اسحق

کندی

در برج دوازده گانه

کندی کوید کر تشریق و تغریب عطارد مطلقا دلالت کند بر عمل و نطق و بعد غور و استقصا
حکم و شعر و بلاغت و کتابت و فاتر و علم طب و نجوم و منطق و تجارت (تشریق و تغریب عطارد
در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر حدوث حصبه و آبله و خصومت و خوف و بختن و مرگ
اکابر و در تغریب بسیاری باران بود و اگر در رباط اعظم باشد کثرت قتال و غلبهٔ
اعدا بود در اکثر مواضع و مرگ اشراف (تشریق و تغریب عطارد در برج ثور) در تشریق
دلالت کند بر مرگ کاوان و در تغریب کثرت باران بود و اگر در رباط اعظم باشد تلف کاوان
بود (تشریق و تغریب عطارد در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر مرگ وزاوبران
وحدوث وبا و در تغریب رفاهیت و خیر بود و اگر در رباط اعظم باشد مرگ وزاوکتاب
باشد و وقوع حصبه و اضطراب مردم و کثرت اراجیف (تشریق و تغریب عطارد در برج
سرطان) در تشریق دلالت کند بر کثرت اراجیف و در تغریب مرگ یکی از سلاطین و فرماندهان
بود و بر دم دلشکی و اندوه رسد بسبب مهتران و اگر در رباط اعظم بود کثرت اراجیف
و اضطراب مردم بود و از جائی بعید چیزی بپادشاه رسد (تشریق و تغریب عطارد در
برج اسد) در تشریق دلالت کند بر گرمای عظیم و بتابی درخت و کشت و کمی علف و مرگ
یکی از بزرگان و در تغریب شوریدگی کار فرماندهان بود و اگر در رباط اعظم باشد
مرگ عارض یکی از سلاطین گردد یا از مغارف (تشریق و تغریب عطارد در برج سنبله)
در تشریق دلالت کند بر بیماری و ریخ مردم و مرگ بزرگی و در تغریب بسیاری اراجیف و
سخنان بیهوده باشد و اگر در رباط اعظم باشد علت و ریخ مردم بود و سقوط منزلت
بعضی از اشراف (تشریق و تغریب عطارد در برج میزان) در تشریق دلالت کند بر شوریدگی
کارهای عامه سیما در جانب جنوب و اضطراب هوا و در تغریب بیماری مردم و تغییر هوا بود
و اگر در رباط اعظم بود فساد و اضطراب و تشویش عامه بود و شاید که این باعث نفع بعضی
مردم شود (تشریق و تغریب عطارد در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر خبر
اراجیف مخوفه و قتل و در تغریب دخل در کار سپاهیان کند و شوریدگی کارها بود و
اگر در رباط اعظم باشد کثرت اخبار مخوف کاذب بود (تشریق و تغریب عطارد در برج

قوس) در تشریق دلالت کند بر مرگ ملوک و اکابر و در تغریب بر مرگ اکابر باشد و اگر قدر و شأن اعظم بود ملوک و سپهسالاران عظیم الشان را بیم هلاک بود (تشریق و تغریب عطارد در برج جدی) دلالت کند بر وقوع وبا و مرگ مردی بزرگ و در تغریب بیکی از اهل سفاین بود و اگر در رباط اعظم بود محنت لاحق بعضی از اشراف شود سیما پیران و مردم سالخورده و فوت زنی شریف اتفاق افتد (تشریق و تغریب عطارد در برج دلو) در تشریق دلالت کند بر مرگ پیران از توابع پادشاه و در تغریب مردمان راتب و علت رسد و اگر در رباط اعظم باشد کثرت مدود و فیض عیون و خطر سفاین و سقوط مردی بزرگ از مرتبه خود (تشریق و تغریب عطارد در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر غرق کشتیها و مرگ بیکی از اکابر و در تغریب بیماری اکابر و توابع پادشاه و اگر در رباط اعظم بود مرگ بزرگی بود و کشتیها بسیار غرق شود (تنبیه) تغریب سفلیین معاً و مشتری بر تربیع ایشان دلالت کند بر رسیدن فرج و سرور بوزرا و کتاب و نفاذ حکم ایشان و قهر کردن بر اعدا و اگر مریخ بر تربیع بود کتاب و اهل قلم با تبع خود متهم گردند (تنبیه) تشریق مریخ مع سفلیین دلالت کند بر آفت عظیم و فساد منزلت وزرا و اهل قلم و کتاب (تنبیه) تشریق مشتری و عطارد معاً دلالت کند بر حصول غنیمت از برای وزرا و کتاب و اگر زحل بر تربیع ایشان بود اموال از مرجع خیانت و احتیال باشد (تنبیه) تشریق علویین مع عطارد و وقوع مریخ بر تربیع ایشان دلالت کند بر تعدی پادشاه بر رعیت در طلب خراج و جمع کردن اموال (تنبیه) از کواکب متحیره مکث هر کدام در تشریق و تغریب بیشتر بود حکم آن پایدارتر باشد و مخصوص احکام ماه نبود بلکه شاید بسال هم کشد (باب پنجم در احکام شرف و هبوط و وبال و اوج و حضیض کواکب) و آن مشتمل است بر سه فصل

فصل اول) در شرف و هبوط کواکب موضع شرف و هبوط کواکب مستنبط است از طالع عالم و کیفیت آن در شرح بیست باب محقق بیرجندی بتفصیل آورده ایم طالب تحقیق را بدان حواله باشد (احکام بشرف شمس) دلالت کند بر قوت پادشاه و سلاطین و زیادی رفعت ایشان و افزونی ممالک و استقامت حال و ایمنی خلایق و رونق دار الضرب و جمعیت

در احکام شرف شمس

در اقلیم چهارم و از دیاد جاه اعیان و اشراف و عدل نسبت برعیت و املاف محبوس (تنبیه) سلطان المحققین علامه طوسی فرموده که افضل کواکب در شرف قوة و عزت شمس است چه برج حمل که اختصاص شرف او یافته برجی است ناری که با تش مشتعل منسوب شده است موافق طبع و شکل آفتاب و مع هذا در این برج در میل هم غلت صاعد است (تنبیه) چون آفتاب بدرج شرف در اید خصوصا بدرجه شرف یا قریب بان قرز ایدالنور بود مسعود بنظر سعود و قطع از نظر نحس اهل اعداد و طلسمات مربع و فوج چهار در چهار را بر لوح طلا نقش کنند و کوبند حامل ان تا سال دیگر از مکاره مصون و محفوظ بود و سعادت عظیم دهد سیما از قبل ملوك (احکام شرف قمر) دلالت کند بر نیکو حال عامه و شفقت یا فتن از ملوك و حکام و قوت حال شاطران و رسولان و نیك برامدن کارها و سلامت مسافران و خوشحالی زنان و طفلان و رواج اب کاران و شیره فروشان (تنبیه) محقق اعظم نصیر الملة والدین گوید قمر در شرف او کواکب دیگر اول سرد است زیرا که چون قمر بدرج شرف تحویل کند بسبب سرعت سیر که لازم اوست و قرب درجه شرف با اول برج بزودی از ان درجه تجاوز مینماید و در ان حال ان قوه در او شروع در نقصان کند (تنبیه) در کتاب الواح الارواح مذکور است که چون قمر بدرجه شرف رسد بدون تحت الشعاع و نظر نحوس و فوق سعد در سعد را بر ورق اهو بر مربعی رقم کنند هر قاصدی و شاطری که بر پای خود بندد بر رفتن قادر باشد و اگر مسجون و محبوس بندد خلاص یابد و اگر در راستانه زندان دفن کنند همین عمل کند و اگر باسم ابق مرقوم سازند در مسکن و مضجع او در زیر بستر نهند مراجعت نماید و اگر بر سفال اب نو سه نویسد و در زیر پای حامله گذارد تا پای بر او نهاده بزود بشکند بزودی فارغ گردد و سه بیت در این باب منظوم از شاه ولایت پناه علیه افضل الصلوة من الله برین نهج نقل کنند (نظم) وزب اهط حجد حروف فوق العدد رقیة نافعة لعسر حمل الولد و یرجع الابق فی ساعته للبلد وبعضی این ابیات را بامام ناطوق جعفر بن محمد الصادق ع نسبت کنند (احکام شرف زحل) دلالت کند بر قوة حال ملوك و رؤسا و صحرا نشینان و اهل قلاع و جبال و بسیاری زرع و کشت و فراخی معیشت مردم و کشایش کارها

شرف قمر

شرف زحل

والله اعلم

وسلامتی مشایخ وکوشه نشینان ورواج بازار ستور و قوت پیران واریاب بیوتات قدیمه
(تنبیه) رئیس المحققین علامه طوسی گوید که اضعف کواکب در شرف زحل است زیرا
که کوکبی است بارد ویابس ومیزان که برج شرف او است برجی است حار ورطب مباین طبیعت
ومخالف شکل او (تنبیه) محقق پیر جندی در بعضی رسائل خود چنین نقل میکند که چون
زحل بدرجه شرف آید مربع شش درشش را برابر دبیاهی بکشند ودر وقت حلول زحل در
برج جدی یا دلوان اجرا در بنائی که خواهند نهند سالهای دراز از خرابی واندراس محفوظ
ماند واگر در کاریزی نمایند آب کاریز زیاد کرد واگر بر پوست شیر بکشند وبر خود بندند
قوت مباشرت زیاد کند (احکام شرف مشتری) دلالت کند بر رفعت ومنزلت حکام وقوة
حال وزراء وقضاة واعیان واریاب مناصب وتربیت یافتن این طائفه از سلاطین ورواج
بازارها ومنافع تجار واسانی معیشت وکثرت زر وسیم وترقی حال سادات وعلما ورونق
مساجد ومدارس وایمنی وفراخی وبسیاری خیرات وصدقات (تنبیه) حکیم عمر خیام گوید
که چون مشتری بدرجه شرف رسد مربع وفق هشت درهشت را برکاغذ کشند وباخود داشته
باشند نزد قضاة ووزراء صاحب قبول باشند ومحبوب القلوب گردند واگر بمشک وزعفران
وگلاب برجرم برکشند وبوقت صبح بر بازوی دیوانه بندند از آن حالت زوال شود حکیم مذکور
ان شکل را تالیف القلوب گفته (احکام شرف بهرام) دلالت کند بر قوة حال امرا ولشکریان
وحکام ودارو وعنکان وتربیت از سلاطین ومیل مردم بفسق وفجور وعزت لحوم ودسوم
ورونق بازار اسلحه ودواب ورغبت مردم بسواری ورزش سلاح ومائل شدن سلاطین
بجهانگیری وفتح قلاع ورواج بازار اشکاران سیما مسکران (تنبیه) کامل محقق همین
نصیر الملة والدین الطوسی میفرماید که ادوم واطول کواکب حالا ومدة در مکان شرف
مریخ است زیرا که چون مریخ بتحویل ببرج شرف کند تا اواخر برج دونده بدرجه شرف است
وحظ دران متزاید پس مادام که دران برج سایر باشد محظوظ بحظ شرف واستیفای ان
بود (تنبیه) محقق پیر جندی گوید که چون مریخ بدرجه شرف یا حوالی ان رسد منظور
تثلیث زهره شکل وفق مذکور بر قطعه کاغذ یا پارچه کرباس هر کدام اختیار کنند بمشک و

زعفران

زعفران بنویسند و هم در آنوقت در پیچیده با خود نگاه دارند از کید و مکر دشمن ایمن باشند
وچون مصافی یا خصومتی دست دهد در حال آن نوشته را از هم بکشاید مسکون از اشوب شود
وفتح و ظفر روی نماید (احکام شرف زهره) دلالت کند بر قوة حال احوالیان و مطربان و خوانندگان
سرایان و بسیاری لعب و فرح و طرب در مردم و صحت بیماران و کثرت نکاحها میادوشیرکان
وکثرت ضیافت و سور و سلامتی اشجار و ثمار و رواج بازار نقشه خاصه ابریشمینه (تنبیه)
افضل المحققین علامه طوسی میفرماید که اقوی کواکب در شرف و سرور و اعتلاء زهره است
لیکن چون از درجه شرف بتجاوز نماید بهموم و محزون گردد از جهة مفارقت برج شرف و مواصلت
برج حمل که وبال و ضد بیت او است (تنبیه) مولنا شرف الدین علی یزدی آورده که چون
زهره بدرجه شرف یا حوالی آن در آید و قمر در ثور و سرطان بود مربع وفق پنج در پنج را بر ورق
اهو بنویسند و بوقت سعادت زهره در پیچند با خود نگاه دارند در حال معنی مباشرت
اثر عظیم کند (احکام شرف عطارد) دلالت کند بر رونق و اوین و قوت حال مستوفیان
و متصرفان و تحویلداران و تجار و اهل قلم و علما و شعرا و اطبا و اهل تنجیم و میل مردم بتعلیم
وتعلم معقولات و رواج بازار کتاب و رونق پیشه کاران و رسیدن اخبار ساره (تنبیه)
در کتاب کنه المراد مذکور است که چون عطارد بدرجه شرف واصل شود مربع هفت در هفت
بمشک و زعفران و گلاب بر کرباس نو یا پاره کتان رقم کنند و چون قمر در شرف باسد کرباس
شسته بخورد محمور دهند آن عمل باطل گردد و اگر داخل طعام کرده بخورند کیاست بیفزاید
(احکام هبوط شمس) دلالت کند بر تنزل و تزلزل احاطر ملوک و سرداران و بزرگان
وکساد بازارها و جور و بیداد حکام و خشکی هوا و رزانی اسب و کساد بازار صرافان و
ضرابان و ارزانی طلا و لعل و یاقوت و زحمت لشکریان و بیماری مفارقت (احکام هبوط
قمر) دلالت کند بر تشویش و تفرقه عامه و کهنگی در بازارها و بستگی کارها و بیماری
عورات و اطفال و بد حالی مسافران و خرید و فروخت بی نفع و فائده و خوف از لشکریان
و حدوث اراجیف و وقوع باران در وقت (احکام هبوط زحل) دلالت کند بر ضعف
حال ملوک قدیمه و تفرقه اشراف و روسا و صحرانشینان و نقصان کشت و زرع و بیماریها

در هبوط کواکب

مزمنه وهلاک ستوران ومرگ بندگان وغرت حیوانات وضعف پیران وزحمت کاروانیان وتفرقه
دواقلیم اول (احکام هبوط مشتری) دلالت کند برضعف وتنزل وزراء وقضاة وارباب
مناصب وخیانت عدول وضیعه دارالشرع ونقصان تجار وآفت حیوانات ونوشتن فتاوی
وتوقف در مهمات بزرگان وبی باکی علما وفقها (احکام هبوط مریخ) دلالت کند بضعف
حال لشکریان ووهم وهراس در مردم وعزل حکام وداروغگان وزحمت مفسدان وگرفتاری
دزدان وتعب راهداران وسرهنگان وکساد دواب وآرزانی لحوم ودسوم وقتلهای ناحق
وفساد خون در ابدان (احکام هبوط زهره) دلالت کند بربیماری وگدورت زنان ودختران
ومطربان وضعف اسلام وبسیاری فسق وفجور وکساد بازار نمشه وعطریات وآفت اشجار
واثمار وتنگی وقبض خاطر مردم (احکام هبوط عطارد) دلالت کند برضیعه ونکبت وزرا
ودیوانیان واهل قلم وبهتان وارجیف ومکر ودروغ مردم وشعر اطبا وسعایت ورسوائی
اهل خیانت وناامیدی عدول وارباب زهد وورع وبتاهی حال مفسدان وغمازان و
بیمارهای گوناگون خاصه در اطفال (در احکام وبال کواکب) غانه در جودة اثر وربا
در رداءة متقابلانند چنانکه از بیان اوضاع ایشان باهمدیگر ظاهر است ومیخائیل هند
وبراهمه وبال را اعتبار نکرده اند (احکام وبال زحل) دلالت کند برعسرت وعنای کی
ودردمندی خلایق وخرابی خاندانهای قدیم ومزارعان وصحرانشینان وسرگردانی اکثر
وقلعه داران وآرزانی حیوانات وگدورت پیران وگوشه نشینان (احکام وبال مشتری)
دلالت کند برضعف حال وزراء وسادات وقضاة ومعارف وتجار وبیماری بزرگان و
پیروفقیه دارالاحتساب وناراستی در محکمها وقلعها واهل فتاوی وآرزانی حیوانات وتنزل
کار علما وفقها (احکام وبال مریخ) دلالت کند بربیماری وتنزل حکام واهل ولشکریان
واهل سلاح وگرفتاری دزدان وشریران وکساد بازار اسلحه (احکام وبال شمس) دلالت
کند برآفت ملوک وتنزل بزرگان وسرداران وکساد بازارها وظلم وجور در حکام وتغییر
هوا وآفت زر ومعدنیات وتلف شدن اسبان وزدن دراهم مغشوشه وتفرقه صرافان
وصرافان (احکام وبال زهره) دلالت کند بربیماری وضعف خواتین ومطربان وخواجه

در وبال کواکب

سرایان وکساد پیرایه وافت بر بیشه وعطریات وافت اشجار وانهار وتنکدلی خلق وزوال فرزندان پیشه وکتان (احکام وبال عطارد) دلالت کند بر نکبت وضعف حال عمال واهل قلم ودیوانیان واختلاف دروغ وجستن بادها معتدل وخطا در معالجات وتدبیرات وبیماری عامه وبستگی کارها ونافرجامی مهمات اهل حرفه (احکام وبال قمر) دلالت کند بر بیماری وفساد حیوانات آبی وسرکردانی قیوج وجواسیس ونقصان آبها وتفرقه مسافران وزحمت زنان ومسافران دختران (فصل سیم در احکام اوج وحضیض کواکب وفرح وخجل) دلالت کند بر صلاح احوال روسا واحشام وقری واهل حرث وزراعت وکثرت فواید وطیب قلوب اکراد واهل جبال (احکام اوج مشتری) دلالت کند بر صلاح حال قضاة واهل دین وعلما وفضلا (احکام اوج مریخ) دلالت کند بر طیب قلوب امرا واجناد وکثرت فواید ایشان وقسمت آلات حرب بر سپاهیان (احکام اوج شمس) دلالت کند بر قوت ملوک وجمع شدن اتراک وکردی هوا وشدت گرم (احکام اوج زهره) دلالت کند بر صلاح احوال کتاب ووزرا واهل قلم ومتصرفان ومحویلداران واحکام حضیض ضد احکام اوج بود قیاس باید نمود والله اعلم واحکم (تنبیه) اصحاب کتاب اخوان الصفا هر بیانی از کواکب راد راحوالی که عارض ایشان میشود تشبیه بچیزی کرده اند که در فن احکام بسیار دخیل است وطالبان را بسیار مفید وآن چنانست که گویند از میانه کواکب شمس مثل پادشاه است وسایر انجم مثل جنود واعوان وانصار وقمر مثل شاهزاده وولی عهد وعطارد مثل مستوفی وکاتب ومریخ مثل سپهسالار وصاحب حبش ومشتری مثل وزیر وقاضی واهل فتوی وزحل صاحب خزائن وزهره مثل خواتین وخدم وافلاک مر این کواکب را مثل اقالیم وبروج مثل ولایات وحدود ووجوه مثل مدن وقصبات ودرجات مثل قرار ودقائق مثل محلات واسواق وثوانی مثل منازل وکواکب در درجات خود مثل ارواحند در اجساد وکوکب در خانه خود مثل شخصی است در شهر خود ودر هبوط مثل شخصی است که جزو ولایتی اعتبار شده است ودر حضیض مثل شخصی است که از مرتبه خود ساقط شده باشد ودر تحت الشعاع مثل شخصی است منحوس در احتراق مثل شخصی است مریض مشرف بر هلاک ودر اقامت مثل متحیر ودر رجعت مثل شخصی است که از مطلب خود باز مانده باشد ودر سرعت سیر مثل شخصی است مقبل و

و ربطو

و در بطوء سیر مثل شخصی است ضعیف و بی قوة و در تشریق مثل شخصی است در اوان جوانی و در قرب مثل شخصی است که مسن شده و بهرم رسیده باشد و ناظر بودن مثل شخصی است طامع که بطلب نزدیک شده باشد و منصرف مثل شخصی است که قضای حاجت او شده باشد و کوکب مقترن مثل دو شخصی است که بیکدیگر نزدیک باشند و کوکب حال در وتد مثل شخصی است در خانه که در آن وجود یافته باشد و در زائل الوتد مثل شخصی است مجد در مطلب که منتظر حصول آن بود و در زایل مثل شخصی که قطع نظر از امید کرده باشد و در طالع مثل مولودی که در محل ظهور بود یا شیئی که در حال تکون باشد و در بیت ثانی مثل شخصی که در انتظار ترقی باشد در بیت ثالث مثل شخصی که قصد ملاقات اخوان کند و در بیت رابع مثل شخصی که در خانه پدر خود باشد و جوهری که در معدن خود بود و در بیت خامس مثل شخصی که ستعد تجارت باشد و امیدوار بود بمطالب خود و در بیت ششم مثل شخصی که محارب و منهزم باشد و در بیت سابع مثل شخصی که محارب و مبارز باشد و در بیت هشتم مثل شخصی که مخالف شخصی بود و در بیت نهم مثل شخصی که مسافر بود و بعید از وطن باشد و در دهم مثل شخصی که در عمل و سلطنت خود باشد و در یازدهم مثل شخصی که امیدوار مراد خود باشد و در دوازدهم مثل شخصی که محبوس باشد و کاره بود مقام خود را و مبغض باشد اینجا را در آن مقام است والله اعلم (باب ششم در اشیاء متفرقه) و آن مشتمل بر چند فصل فرزندان از این حقیر التماس چند فصل در احکام اشیاء متفرقه نمودند که محتاج ایشان بود و باحکام مشهور اختصاص نداشت ایجاب المسئولهم چند فقره در آن باب الحاق کرده ترتیب کرده میشود باالله التوفیق وعلیه التکلان (فصل اول) در احکام سهم الحوادث

سهم الحوادث

مهره احکام نجوم این سهم را جهة حوادث عالم بدست آورده اند و امام ابوالحسن بیهقی در کتاب جوامع الاحکام از استاد خود عثمان جاد و کارد را این صناعت بسیار در صنعت اسطرلاب فرید عصر بوده نقل مینماید که اعتقاد عظیم بسهم الحوادث داشت و هر روز استخراج آن کرده احکام آن میکفت و آن بر این نهج است که تقویم افتاب را از تقویم قمر نقصان کنند و مابقی را بر تقویم زحل افزایند حاصل موضع سهم الحوادث باشد و لا محاله

دایم

دایم در وقت اجتماع این سهم مقارن زحل باشد و در استقبال مقابل او و گویند یک جهة
نحوست اجتماع و استقبال از اینجا است و هم چنین در وقت تربیع و بهترین زحل باشد
پس هرگاه این سهم سعود بود بحرم یا شعاع سعود و در بیت سعدی باشد دلالت کند
که میانه خلایق اتحاد و مودت بود و حصول مهمات باسانی و اگر نحوس باشد در بیت نحسی بود
حکم برعکس باشد و اگر در یکی از دو خانه زحل بود دلیل است بر فرو بستگی کارها و شدت
سرما و رو تندش و وزیدن بادهای ناخوش خاصه در دلو و اگر در یکی از دو بیت مشتری
بود کشادگی هوا باشد خاصه در قوس و حمل مردم بصلاح و دونق دار القضا و اگر در یکی
از دو خانه مریخ بود میان خلایق خصومت افتد و بادهای سخت وزد و در موسم گرما
گرم شود و اگر در خانه آفتاب بود هوا خوش گذرد و در وقت گرما گرمی کند و مردم بزرگ
جویند و باعظما اختلاط بسیار کنند و اگر در یکی از دو خانه زهره بود مردم بلهو و طرب مایل
باشند و غلبه نشاط بود در خلایق و وقوع بارندگی در وقت و اگر در یکی از دو خانه
عطارد بود کثرت کتابی مردم باشد و تتمه در بهسان خاصه در جوزا و بحساب و کتاب
و بخصومتهای دیوانی مایل باشند و اگر در خانه قمر باشد در رونق باران اید و فتح کارهای
عوام الناس باشد و خبرها اید (فصل دوم در احکام شعرای یمانی) و او را عربیان شعری
عبور و فرسیان روز آهنک و اتراك قوروق گویند و کوکبی از او روشن تر و عظیم تر در میان
ثوابت نیست و در این زمان در شب هفدهم مرداد ماه جلالی طلوع میکند هرمس حکیم
در وقت طلوع او وقوع قرار در هر بلد از بروج اثنی عشر احکام فرموده و نفطویه حکیم انرا
از لسان قدیم بلغة عربی نقل کرده و او سطاطالیس استخراج از کتاب مخزن الاسرار کرده و اهل
حران انرا از غوامض مقدمه معرفت دانسته اند و ما انرا بعبارتی موضح در این کتاب نقل کردیم
تا اهل این فن ازان مستفید گردند انشاء الله تعالی پس اگر در وقت طلوع شعرا (قمر در حمل بود)
دلالت کند بر کثرت باد و باران سیما در سواحل دریا و غرق سفاین و طغیان انها و عیون
و کثرت حیوانات بری و بحری و ظهور حشرات الارض خاصه ملخ و شکایت مردم ازان و محصول
صیفی بهتر از شتوی اید و میوها ارزان گردد و غلاف و دواب قیمت یابند و وفور اسلحه

والآت حرب باشد وکثرت اراجیف بود ونتاج شتر وخر بسیار باشد وخوف وغارت طغیان نمایند وبسیار باشند ومرض التهاب وحرب درمیان خلق شایع گردد ووجع حلق وسعال وزحیر غارض گردد وموت فجاه روی نماید وبادرمیان نصاری افتد خاصه کودکان ایشان وخروج خوارج در ولایت مصر وشام ودوم اتفاق افتد وحرب واراقه دما واقع شود وانواع خوف دران ولایت ظهور یابد ومحط وگرانی بهم رسد وولایت مغرب برهم خورده شود ومردم مضطرب گردند (واگر قمر در ثور بود) دلالت کند بروقوع برف وجلید وگرانی وزخمها وضرر رسیدن از اجلاف باشراف وحرب وقتل در ولایت مصر وصعید مصر ودرزمین شام میانه دولشکر کرمتعلق باشد بدو پادشاه حرب دست دهد وفرمانده شاه غالب گردد ویکی از عظما از وطن خود مهاجرت نموده بموضع دیگر رود ودر انموضع نکبت یابد وبسیاری تهمت ونمیمه واقع شود وپادشاه بریکی از عظما نصرت یابد بقتل او فرمان دهد ومرگ کاووکوسفند شیوع یابد واهل کفر در بلاد اسلام کنایس وهیاکل بنا کنند وزرد الو فاسد شود وعلامات تشتی در هوا ظاهر شود ودر فصل زمستان جدری وصداع وحمیات ونزلات غارض گردد وارزال الناس قوة گیرند ودراین سال شخصی معروف که اول اسم او — یا سه یاشه یاء از آلات حرب واهن حذر نماید (واگر در وقت طلوع شعری یمانی قمر در جوزا بود) دلالت کند بر نیکی محصولات وصیوها وزوال سلطنت یکی از ملوک وطغیان آب نیل وکثرت هبوب ریاح شمالیه ویکی محصولات صیفی وارزانی جو وجوزق وکرنابس وخوبی وبسیاری عسل وباران بیحد درزمستان وفساد موش ومور وارزانی کندر در اول سال وگرانی در اواخر سال وگرانی وبرف درزمستان وحدوث درد چشم وعلت دعاف وموت درکاووبز وبرغاله وجور سلطان بر رعیت ومردم عجم با لشکر روم جنگ کنند وخلایق مفلس وپریشان گردند واز قرض خواه بسیار ازارکشند وفسق وفجور بسیار بود وبشور وجوشش اعضا حادث گردد واشراف الناس بسیار بمیرند ومردم ازاوطان بگریزند ودزدان بسیار باشند وغارت کشتیها کنند واموال تجار تلف کردد ودر ولایت عرب قتل دست دهد ومردم روم در بحر غرق شوند ودولت از قومی بقومی انتقال

کند

کند ومیان دو پادشاه که یکی از مغرب و دیگری از مشرق بود جنگ شود ولشکر مغرب
هزیمت یابد وشخصی نامی که اول نام او ے یا د باشد درین سال در غربت بمیرد واگر در
وقت طلوع شعری (قمر در بهرام باشد) دلالت کند بر عصیان مردم از اطاعت الهی و
خلاف میان علما وحرکت پادشاه از موضعی بموضعی ومستجاب شدن دعای فقرا ومساکین
وحدوث مرض صدر ودیر وهلاک مردم ازان وسعال وسرفه وزلات وجدری وحصبه و
ذات الجنب وقتال در زمین مصر وشام وروم وکریختن کثیری از عظماء الناس وحزن وهموم
پادشاه وسردی زمستان وشدت ان وتغییرات در ولایت روم وارزانی زیت در اول
سال وبسیاری انکور ونقصان سایر ثمرات ودر ولایت اسکندریه قحط وجوع پدید
اید وسفاین را آفت رسد وباران دائمی حادث گردد ومار وسایر موذیات ظاهر گردد
وکاو ویزد اعلت وآفت رسد ومحصول وعسل را فساد وآفت رسد وجوزقه نیز نقصان کند
وپادشاهی ببادشاهی دیگر مدافعات کند وموش وملخ بسیار بود وجوشش دهن وزبان
بهم رسد وطیور را آفت رسد وهر کس که اول نام او د یا ص باشد بیماری عظیم یابد و
اگر در وقت طلوع شعراء (قمر در راهد باشد) دلالت کند بر کثرت باران وکرانی کندم وجو
در ولایت شام وارزانی ان وکتان بصر اما در اخر سال اینجا نیز کرانی کند واورز وکاو
ارزان وفراوان باشد وحزما نیکو آید ونقصان بر نخ وجوزقه بود وشخصی بزرگ نامی را آفت
رسد وباد شمال بسیار وزد وزمستان سخت کند چنانکه افتاب مدتی مدید در حجاب
پنهان باشد وخاکم حلب انطاکیه ولشکر او را واقعه عظیم پیش اید ودر ولایت مشرق
حربی عظیم شود وحدوث زلازل ورجفات الارض بود وعبده اصنام را حال به نیکی رسد
وحمی ربع در میان مردم شیوع یابد ودرد معده ودل بسیار بود وپادشاهی عظیم الشان
فرود اید واتش در منازل واسواق افتد وملخ بهم رسد اما ضرر کمتر رساند واهل فساد
اتش در غلات اندازند وپادشاه عرب از مکان خود خروج نموده مردم را اسیر وتدمیر
کند وموت در دواب بهم رسد اگر در کاو وگوسفند وبز وشتر وسال بر مردم سخت گذرد
واز ولایت روم جمعی کثیر بسبب ظلم وستم جلا نمایند وزحمت زنان حامله باشد وشخصی که

طلوع شعرای یمانی

اول نام او ع یا ن باشد در این سال از پا فتاده مقید شود و اگر در وقت طلوع شعری (قمر در سنبله باشد) پادشاه وقت را خوشحالی عظیم پیش آید و اول سال بسیار خوب گذرد و موش بسیار بود و در میان مردم خوف بود و کذب و دروغ شایع گردد و کرم در محصولات افتد و انگور کمتر آید و جراد بسیار و بادهای تند در زمین شام وزیدن گیرد و در ولایت مصر اضطراب اسعار باشد و گندم و جو در اخر سال ارزان شود و جوزقه نقصان کند و قطع باران شود چنانکه مردم بدعای استسقا اشتغال نمایند و قوت در علما بهم رسد و عسل شکوبجصول رسد و بزرگی بقتل رسد و کشتیها بسیار غرق شود و پادشاه مغرب بزرگی اگر در طرف شرقی او باشد بقتل رساند و در زمستان برف و جلید بسیار بود و مردم بسبب کثرت سرما متاذی و نابود گردند و وصدها شد بدان حادث گردد و امراض حاده و سعال و سرسام در میان مردم شیوع یابد و موت فجاه اتفاق افتد و اهل مصر و شام مردی جلیل القدر را بقتل رسانند و عقارب و حیات وزنابیر بسیار باشد و اسقاط حمل در اغنام بهم رسد و دزدان بسیار باشند و رباح عرب بر وزیدن گیرد و ضرر بعضی محصولات رساند و شخصی معروف که اول اسم او ی یا س باشد بمیرد یا غرق شود یا بیماری مشرف بر هلاک عارض او شود و اگر در وقت طلوع شعری (قمر در میزان باشد) دلالت کند بر کثرت ماعیه - یمامه را باب نیل وارزانی کندم و ثمرات باشد و کذب و خیانت از میان مردم برخیزد و بصدق و امانت مایل شوند و پادشاه را بسبب رعایا شفقت و مرحمت بسیار باشد و مدیونها تخفیف یابد و رواج عدل و داد باشد و چندگاه احتباس مطر بود اما اخر تلافی نماید و کندم و میوه اندکی نقصان کند و فاسد گردد و مردم خوشحال باشند و در روم حرب سخت شود و تشویش در بیت المقدس حادث گردد و در شام اضطراب و برهم خوردگی از قبل حکام و ولاة حادث گردد و ارزانی نرخها بود و اما محصولات صیفی اندکی نقصان پذیرد و در ولایت مصر امور قبیحه از فتنه و فساد و قتل و نهب روی نماید و خوارج بیرون آیند از جانب مشرق مدد باهل مصر رسد و دفع ایشان نمایند و در فصل خزان رنج مردم بود از طغیان و هیجان خون و ریش و دمل و در مغرب گرانی شود و موت و

طاعون در حوالی مصر بهم رسد و کودکان بسیار در شهرها بیوفتند و وجوع بسیار در شهرها پدید نماید و در اخر سال او وجاع مفاصل دست دهد و کرمث درد چشم و مرض در حیوانات بزرگ شیوع یابد و مردم سفله قوت گیرند و اشراف ضعیف شوند و شخصی بزرگ که اول نام او ـ یا ط باشد بمصیبتی گرفتار شود و شهر بشهر هزیمت نماید و هم چنین مشهور شود که اول اسم او ق باشد بیمار شود و از مرتبه خود بیفتد و اگر در وقت طلوع شعری (قمر در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت ابر و باران و برق و شهب و ریاح و زوابع و اعصار و باد شمال بسیار بهم رسد و کوسفند گران شود و در میان مردم فتنه و شر ظاهر گردد و حاکم مصر را از مردم مملکت خود شدت و بلا رسد و مردی عظیم الشان فرو رود و در اول سال ارزانی بسیار بود اما در اخر سال گرانی شود و در وضع حمل زنان را بیم بود و جو و کندم و جوز قرنفل باید و اهل عراق عرب را بالضروره بطرف شام سفر روی دهد بسبب فترات که در میان ایشان شایع گردد و در ولایت ارمینیه حریق حادث شود و زمستان خفیف بود و مرض در قرطان بسیار حادث گردد و خلق کثیر در دریا غرق شوند و قتل در اشراف بسیار بود و موت در میان زنان شایع گردد و عسل کمتر باشد و مردی شریف پیدا شود و ملح بقتل رسد و ملح بظهور رسد لکن کم ضرر باشد و پادشاه مشرق از مکان خود انتقال نماید و مردم بزرگ در زمین عراق بقتل رسند و جمعی از مردم فارس از دیار خود جلا نمایند و بزرگی که اول اسم او ـ باشد مریض شود و اگر در وقت طلوع شعری یمانی (قمر در برج قوس باشد) بیماری و موت بسیار بود و صداها از هوا برابد و حیرانی مردم بود و در هر موضع دواب را بیماری بسیار رسد و میوه و تره بسیار بود مسافران بحر را فایده و منفعت رسد و از موش بر زراعت نقصان رسد و کندم بسیار بود و جوز قرنفل را فساد رسد و در میان عرب مرض و جوع شایع گردد و در اخر سال تب و مرضهای خونی دست دهد و علامات انتشی در هوا حادث گردد و کرم در بعضی محصولات افتد و فسق و فجور بسیار بود و باران در وسط سال حادث گردد و در ولایت مغرب و زمین نوبه ارزانی بود و در عرب جور و ستم بسیار بود و ارزانی سواحل دریا را بهم رسد و پادشاه را خوف عارض شود و سپهسالار را آفت رسد و شخصی بزرگ که اول

اسم او ی یا ے باشد بمرضی مبتلا شود و اگر در وقت طلوع شعرے (قمر در حد بود) دلالت کند بر فساد اشجار از کثرت امطار و سردی زمستان و حدوث امراض در پیران و کثرت هوام و سباع و حیوانات البے در نیل و بسیاری عسل و نیکی محصولات شتوی و ظهور یکی از ذوات الاذناب در وقت غروب شعرے و هلاک جمعے کثیر در بحر و اسقاط حبالی و افت زنان زاینه و وقوع طاعون در آدمیان بمصر و حدوث بلا و زلزله در ولایت جزایر و تهیج حروب و بسیاری دزدان و نیکی محصول کندم و جو و قرقه و تصرف کردن پادشاه بعضی از ممالک او و حدوث شر از وزرا و کارداران و ضایع شدن ایشان و حرب و فتنه در میان مردم بهمرسد و سلطان مصر بر اهل صعید غضب کند و در آخر سال احتساب باران باشد و مردم مفلس و پریشان گردند و بعضی بعضی را غارت کنند و در سواحل طاعون و وبا واقع شود و مرد بزرگی که اول اسم او آ یا م یا و یا ق باشد صاحب بستر و مریض گردد و حبس و غرامت کشد

واگر در وقت طلوع شعرے (قمر در لو بود) دلالت کند بر انکه در ولایت مصر ارزانی بود و در اول زرع ظهور ملخ باشد و نقصان رسد بعد ازان بادی عظیم پیدا شود و ملخ را ببرد و ضرر ایشان رفع شود و صیفی بے آفت باشد و ثمرات بسیار بود و انگور نیز فراوان بود و موت دواب بود خصوصا بر اوجاع طحال و ضعف معده در میان مردم شایع گردد و دزدان بسیار باشند و عمال شر طغیان کنند و تشویش ملوک بود و پادشاهی یکی از فرماندهان را بقتل رساند و در مملکت عرب فتنه و فساد روی نماید و بادها سخت و بارانهای قوی که مخرب باشد حادث گردد و ابنیه و عمارات را ضرر رساند و اعادی در بحر فساد کنند و زنان و کیتران تلف شوند و جو و کندم ارزان گردد و میانه دو لشکر که از جانب مشرق و مغرب باشند قتال افتد و بهایم از کمی علیق زبون شوند و بعضی تلف گردند و شخصی که اول اسم او و یا ع باشد بیمار شود یا منفصل شود از بلد خود و اگر در وقت طلوع شعرے (قمر در هبوت بود) دلالت کند بر غرق سفاین و هلاک جمعے کثیر در بحر اسکندریه آفات بسیار بود و در اب نیل تمساح ضرر رساند و مکس کبود رنگ ظهور کند که ایذا خلق کند و مردم سر از ربقه اطاعت حکام و فرماندهان بکشند و لشکر پادشاه بسیار تلف شوند و شیوع

کند

در احکام اول در علمی که بعد از طلوع شعرا حادث شود

کذب و تهمت باشد و افتراء در میان مردم بهم رسد و بارندگی بسیار شود و میانه عرب و عجم جنگ و جدال افتد و از کفار قلاع و ولایات گیرند و کنایس و معابد نصاری خراب شود و کاو و بیماری افتد و انگور و انجیر و انار آفت یابند و اضطراب اسعار بود و کوسفند تلف و سقط شود و طائفه عرب تفرقه شوند بعضی در حلب و بعضی در حمص و حما جمع شوند و با یکدیگر نزاع کنند و لشکری عظیم از شام بیرون آمده در حمص حما حرب کنند و قطاع طرق باشد و سه قلعه از دوم بگیرند و قتل و موت باشد در اشراف و سباع دیوانه شوند و در دچشم و سر بسیار عارض گردد و پادشاه رئیسی عظیم القدر دابکشد (تنبیه) محقق فاضل مولانا عبد العلی برجندی در رساله فلاحت آورده است که بعد از طلوع شعری اول رعدی که حادث شود اهل احکام ملاحظه نمایند که قمر در کدام بیت است و از آن بر حوادث آتیه استدلال نمایند پس اگر قمر در اول وقت (در حمل باشد) حرب و قتال بظهور رسد و ترس و بیم بر مردم مستولی گردد و جلای وطن بسیار کنند (و اگر در ثور بود) جو را آفت رسد و سایر محصولات بسلامت ماند و ملخ بسیار بود و زلزله اتفاق افتد و پادشاه مرفه الحال باشد (و اگر در جوزا بود) کندم را آفت رسد و سایر اطعمه بسلامت ماند و مردم متفرق شوند و هلاک ظلمه بود (و اگر در سرطان بود) جو را آفت رسد و انگور کمتر باشد و کاوان تلف کردند و در وقت طلوع آفتاب بدلو و حوت باران بسیار آید (و اگر در اسد بود) جو و انگور نیکو آید و در کوهستان جنگ و فتنه بسیار بود (و اگر در سنبله بود) محصول از ملخ آفت رسد و کشتیها غرق شوند و دو پادشاه عظیم القدر با یکدیگر محاربه کنند و ملک هرج و زوال یابد (و اگر در میزان بود) جنگ و فتنه بسیار بود ماکولات و مطعومات ارزان گردد (و اگر در عقرب بود) قحط و گرسنگی شایع گردد و آفت طیور باشد و (اگر در قوس بود) باران بسیار آید و رعیت پادشاه را دشمن گیرد و از طرف عراق پادشاهی خروج کند که اکثر بلاد مسخر او شود (و اگر در جدی بود) میوها بسیار بود و یکی از اعاظم ملوک فوت شود (و اگر در دلو بود) زخمها کاری شود و در سواحل و دریاها قتال عظیم دست دهد (و اگر در حوت بود) کندم را نقصان رسد و موت اکابر و اشراف باشد و اگر

در اشیاء متفرقه

(تنبیه) محقق بر جندی در رساله فلاحت خود آورده و ما نیز در شرح بهشت باب ایشان اشاره بان کرده ایم که در بعضی بلاد قبل از طلوع شعشعه بهشت و بکروز یا بکماه از هر تخمی که داعیه زراعت آن داشته باشند قدری در موضعی جدا جدا زراعت کنند تا سبز شود و چون شعری طلوع کند ملاحظه کنند انچه از ان مزروعات تازه و خرم بود کوبند آن محصول دران سال نیکو اید و انچه زرد و پژمرده باشد کوبند نیکو نیاید (تنبیه) کیاهیست که عوام انرا تقویم داشن خوانند یعنی کیاه تقویم و ابعاض آن مختلف بود و دهاقین و کشاورزان هر بعضی از انرا بیکی محصولات نسبت کنند و هر کدام نسبت بسنوات سابق بیشتر بود کوبند آن محصول دران سال نیکو اید و اگر کمتر و ریزه تر بود کوبند نیکو نیاید (تنبیه) در وقت طلوع سهیل نیز از لون او و حرکتی که از شعشعه نور او ظاهر میشود بعضی مردم بر حوادث آینده استدلال جویند سیما دهاقین خراسان و هندوان نیز انرا اعتبار میکنند چنانکه در کتاب بارا هی که از معارف ایشان است مذکور است که هر گاه سهیل طلوع کند اگر خشک و سخت بود دلیل است بر کثرت بیماری و میان خلایق و اگر رنگ نا دیجی باشد دلیل است بر خوف عام مردم و اگر برنگ لعل بارز نماید دلیل است بر حرب و محط و اگر در مقام تاریک نماید دلیل است بر محاصره انمقام و ان شهر و اگر برنگ نقره یا بلور نماید و یا شعاع و روشن بود دلیل است بر بسیاری غلات و ایمنی خلق از خوف و تندرستی عامه و اگر بوقت طلوع او کوکبی از کواکب منقض از او بگذرد یا بکی از ذوات الاذناب نزدیک او پیدا شود دلیل است بر محط و وبا (فصل سیم در احکام آثار علوی که از بخارات متکون میشود) و ان مشتمل است بر سه مقصد بر اذهان مستقیمه مخفی و محجوب نماند که بزرگان این فن خاصه بطلمیوس و ارسطاطالیس و براهمه هند مکونات طبقات عالم سفلی را که موسوم است بمرکبات غیر نام و آثار علوی و توابع نجوم در تقدمه معرفت بسیار موثر دانسته اند و احکام بسیار بران ایراد کرده اند و بطلمیوس که پیشوای اهل این صناعتست در کتاب اربع مقالات و ثمرة الفلک در این باب سخنان مفید فرموده و مبالغه تمام نموده چنانکه در کلمه ششم ازان میفرماید که النفس المطبوعة فی تقدمة المعرفة یحکم علی ثوانی النجوم و تکون احکامها

اکثر

اکثر من اصابته کثیر ممن یحکم علی النجوم لا نفسها محقق طوسی در شرح این کلمه فرموده که دلالت
آثار علوی بر متجددات مانند دلالت باشد از معلول علتی بر معلول دیگر از ان علت
چنانچه از شعاع بر حرارت و نفس طبیعی او است که مجهول باشد بر توجه بجانب مبادی و چنانچه
نفسی را اندک دلیلی در حکم تجدد متجددات کافی است چه اطلاع بر غیب او را بقوه باشد
و احتیاج او در این مطلب باندک مخصصی است که مقتضی توجه باشد بان مقاصد پس
از معلولی بمعلولی باسانی نقل تواند کرد و میفرماید که در غیر ایشان نیز این چنین استدلال
بسیار رباشد چنانکه نزد دهاقین و در ایام مشهور و معروف است پس از این سخن محقق و مفهوم
شد که سایر نفوس را نیز از این جنس استدلالی اصابه باین مطالب و مقاصد هست و اگر
چه غیر مطبوع بوده باشند خاصه که بعضی از اوضاع علویات را شاهد و مصدق یابند
(مقصد اول در الوان بخار و غمام بسبب شعاع و غیر ان در اوقات مخصوص و احکام انها)
در حوالی طلوع آفتاب اگر سرخی اتفاق یا اندک سبزی در طرف مشرق پدید آید چنانکه شعاع
او بر عمارات عالیه افتد دلالت کند بر حدوث باران در همان روز تا غایت سه روز و اگر هیچ
چیز حاجب آفتاب نبود صافی و درخشنده باشد یا انکه پیش از طلوع آفتاب قطعهای ابر
متفرق پیدا شود یا انکه در همین غروب آفتاب ابر نبود و بعد یا قبل از ان ابر شود دلالت
کند بر صحو و کشادگی هوا و اگر پیش از طلوع شعاعها برخیزد دلیل است بر باران و باد و اگر
با ان شعاعها ابرپارها بینند سرخی رنگ که بالا میاید دلیل باران است و اگر ابرها بر حوالی
آفتاب باشد بالوان مختلف و شعاعها دراز کشیده باشد دلالت کند بر بستن بادها
سخت و اگر بسیاهی یا سبزی کراید دلالت کند بر سردی هوا و باران حاسب مکی گوید که اگر
در وقت طلوع یا غروب آفتاب ابرهای سرخ ظاهر کردد دلالت کند بر قتال و خونریزش
و اگر ابرها بی سرخی باشد فتنه باشد بدون قتال و حزن بستن آفتاب در اکثر اوقات
دلیل باران است و اگر رنگ بیرنگ باشد و بسرخی بیشتر کراید و شعاعها دراز کشیده باشد
بادهای سخت بستن کیرد و اگر بسبزی یا سیاهی بیشتر کراید دلالت کند بر سرما سخت و در
جامع شاهی مذکور است که چون روشنائی آفتاب قبل از طلوع کاهی ضعیف و کاهی قوی

در الوان افتاب در برج

میماند دو بار یا سه بار هوا در انروز بسیار سرد گردد (تنبیه) اگر ابرها ظاهر شود مانند پشم زده باران بسیار بارد (تنبیه) حاسب ملکی گوید که اگر افتاب در برج حمل باین وصف نماید دلالت کند بر هلاک اشراف شام و اگر ان ظلمت پایدار بود تا تمام روز هلاک مردی عظیم الشان باشد و اگر چند روز متعاقب بدین صفت باشد اثران نیز مکرر شود و اهل فارس را وجع و فزع لاحق گردد و اگر دنبور باشد و سرخ نماید هلاک ادمیان و نقصان ثمرات باشد و اگر در برج جوزا سرخ نماید حرب و شدائد عظیم باشد و قلت اثمار و اگر در برج سرطان سرخ نماید مضرت باهل بلاد موصل و حران و نصیبین و امل و حوالی انها رسد و تکدر پیش اید و اگر اجتماع بزرین در برج اسد دست دهد و در حوالی افتاب ابرها باشد در ان ماه کرمای بیحد بود از بادهای مخل و باران های مخل بفریاد و شکوه اید و اگر افتاب در سنبله بود و دایره بهم رساند باران مضر بی نفع اید و اگر در میزان باشد و سرخ شود حال اهل مدینه متغیر شود و متضرر گردند و مضطرب شوند و اگر تاریک شود و ضوء او کم شود چنانکه مشابه قرگردد علامت حرب باشد و قتال سخت و اهل مغرب را شدت و حزن رسد و اگر در عقرب باشد و مظلم گردد اهل یونان و قبط را شدت و حزن رسد و اگر در قوس بود در انوقت زلزله شود اگر روز باشد خیر و صلاح و سکون مردم باشد و اگر شب بود هلاک خلایق بود و اگر در جدی باشد و سرخ گردد مثل دنبور خون حدوث موت در زمین یونان باشد و حوالی ان و فساد و حوش بود و اگر مظلم باشد اضطراب صاحب مصر بود و حدوث موت و اگر میان دایره سفید بود سرمای سخت شود و اگر در میان دایره سیاه باشد باران بسیار بود و از زالی لحوم و دسوم باشد و اگر در برج دلو باشد و سرخ یا مظلم گردد لشکریان با سلطان عذر کنند و اگر دایرها دائره باشد در ان ماه باران بسیار باشد و اگر در برج حوت ببزی و سیاهی گراید امراض و موتی حادث گردد و اگر دایره سناز دامطار و ریاح باردة واقع شود (مقصد دویم در احکام هالة که انواخر منزماه گویند) چون اجزاء رشتهٔ صقیله میان ما و ماه مجتمع شود و ابری باشد رقیق و لطیف و تر و در لطافت در وقت چنان بود که مانع نگردد از دیدن جرم

ماه و نفوذ کردن روشنائی او و چون این ابر صقیل بود ماه را در یکجزء از اجزای او بتوان دید و ان جزء ان باشد که بوضعی و نسبتی بود که اگر بجای او آینه بود ماه در ان آینه نماید و هرگاه اجزاء سبب با هم جمع آمده باشد و همه بر یک نسبت و وضع باشند شک نیست که در همه اجزاء شکل ماه توان دید و چون اینها با هم پیوسته باشند و شعاع بر زاویه متساوی الاتصال منعکس شود و ابعاد این ماه اجزاء از ماه یکسان باشد از هر جانب با و شعاع بصر انعکاس کرده بماه رسد و بواسطه بعد و صغر اجزای شکل ماه مرئی نشود و ضوء او مدرک نشود پس ان اجزاء متصل در این حال بشکل هاله نماید و ان هاله باشد و اهل طبیعی هم وقت انرا دلیل باران دانند اما اهل احکام نجوم حکم کنند در وقت هاله نظر کنند اگر غلیظ و کثیف بود و ثابت باشد و باطل نشود و ماه از نظر غایب کرد از عقب بزودی باران قوی ببارد و اگر یکجانب ان باطل کرد در حرم اسمان نمودار شود از عقب ان باد عظیم و زیدن کیرد و اگر تمامی باطل و مضمحل کرده دلیل چند روزه صحو بود و الله اعلم

(تنبیه) پیش از وصول قمر بمراکز اربعه ملاحظه کنند اگر ماه صافی و درخشان باشد دلیل صحو است و اگر سرخ بود یا چنین ظاهر شود که حرکت میکند ان بسبب تموج هوا بود دلیل باد است و اگر سیاه نماید یا سبز تیره دلیل باران محقق بر جنگ در رساله فلاحت کوید اگر در شب سیم یا چهارم ماه قمر منبسط و عریض نماید و هوا غبار ناک باشد علامت باران بود

(تنبیه) گاه باشد ستارها بزرگ هاله پدید ایند و اکثر اوقات این دلیل باران بود حاسب مکی کوید اگر مریخ در نظر زیاده از معهود سرخ نماید دلالت کند بر حرب و اگر مظلم و تیره نماید دلالت کند بر قحط و اگر سرخ نماید علامت موت و مرض عام باشد و اگر شدتی از معهود اکبر نماید دلیل باشد بر فراخی و ارزانی

(تنبیه) احمد عبد الجلیل سنجری کوید که چون معلف سرطان تاریک نماید دلیل سرما بود و اگر صافی و روشن باشد دلیل گرما و باد بود و در تابستان و اعتدال هوا در زمستان و صاحب کفایة التعلیم کوید اگر ستارکان ثابته از انکه هستند بزرگ نمایند دلیل باران است (مقصد سیم در احکام قوس قزح) که از اجسام رستنی نیز کویند و سبب ظهور او ان بود که هرگاه هوا بامدن باران رطب کردد ابری رقیق

باتری کثیر منعقد کرد و صفا لی سبب باران در او پدید آید اگر انقاق افتد که آفتاب در اوفق
با فوق نزدیک بود و در پیش آفتاب اصلا غباری و بخاری نباشد بلکه کشاده و صاف بود در طرف
مقابل آفتاب باین صفت که گفتیم بخاری ظاهر گردد و عکس آفتاب بران افتد چنانکه در آینه صور
اشیا که در مقابل او مرئی شود عکس آفتاب در این بخار لطیف رقیق ظاهر گردد لیکن بواسطه کثرت
بعد و صغر اجزاء بخار شکل آفتاب نه بینند و عکس او در این اجزاء نمودار شود بسبب کروی بخار
بطریق شکل دائره نماید بر نگهای مختلف و قت باشد که سه رنگ نماید زرد و سرخ و زنگاری
گاه باشد که دو رنگ بیش نماید و ظاهر است که این قوس از عکس آفتاب متخیل شده است اما
سبب اختلاف الوان کما هو حقه معلوم نیست و شیخ رئیس با ان علو شان در شفا میفرماید که
لیست ان تحصیله اما بعضی از متاخرین در ان باب سخنها گفته اند و حکیم فاضل ابو المظفر اسفزاری
که در اکثر علوم حقیقیه ماهر بوده سیما در فن طبیعی و در بعضی تصانیف خود اینمعنی را تبیین
کرده و مولانا کمال الدین حسین فارسی در اخر تنقیح المناظر تحقیقه قوم کرده در این باب سخنان
دقیق دارد لیکن بیان انها ایجا لا یتنیست و در شب پری ماه حوالی ان نیز قوس قزح ظاهر میشود
اما کم رنگ و بی صفا باشد و بالجمله اهل احکام گویند که اگر در شکل قوس قزح غلبه سبزی را
بود انسال فراخ بود و اگر غلبه سرخی را بود انسال خونریزش بسیار بود و اگر غلبه زردی را
بود انسال کثرت بیماری بود و گفته اند که اگر بیش از باران ظاهر شود دلیل صحو باشد و
ارباب سیر و تواریخ اورده اند که نوح نبی در کشتی چون نشان قوس قزح دید نوید داد
اهل کشتی را که هذا امان من الغرق بعضی دیگر از اصحاب احکام گویند اگر در جانب مغرب
در صفا هوا ظاهر شود دلیل سرما باشد و در کدورت هوا دلیل صحو باشد و صفا و در جانب
مشرق در هر حال دلیل سرما باشد (تنبیه) صاحب طالا بد عنکبوت گوید اگر در شب سرخی در
هوا پدید آید و هوا اشفته بود دلیل بیداری اب باشد و اگر زرد فام بود دلیل خشکی باشد
(تنبیه) اهل طبیعی گویند که در سالی که باد بسیار بود باران کم بارد و محصول نقصان کند
و عوام گویند که خبر لشکر بیکانه رسد و تاخت و غارت نمایند (تنبیه) در بعضی کتب طبیعی
بنظر رسیده که در سالی که باران بسیار باشد و باد کمتر زلزله عظیم افتد و در کتب طب و بعض

تنبیه

از کتب احکام مذکور است که هر سال که در زمستان باران کم بسیار شود در بهار هوا گرم کند و بیماری بسیار عارض شود بعضی از دهاقین گویند که چون در اول زمستان رعد و برق باشد در امسال باران سستی کند بیما در حوالی بهار گویند هر دو زکر بزم باشد که عرب اثر اضباب و ترکمان دخان گویند البته بعد ازان افتاب شود و صحرانشینان و اهل احشام در این باب بطلاق زن شرط نمایند (تنبیه) بهتر و مبسوط تر کتاب در احکام اثار علوی کتاب ملحمه ابو الفضل حسین بن ابراهیم سیستی است که اکثر بنای احکام ان بر ماههای رومی نهاده طالب این فن را حواله بان کتابست (فصل چهارم در احکام اثار علوی که از دخان متکون میشود) و ان مشتمل است بر پنج مقصد (مقصد اول) در دلائلی که اهل این فن از اوضاع سیارات در ظهور این علامات گفته اند اکابر این فن فاطبة در مدخل خود ایراد نموده اند خصوصا فاضل غزنوی در کتاب کفایة التعلیم که حال انستی که در هوا پدید اید از عاشر ان طالعها بگیرند که یاد کرده ایم یعنی طالع سال و فصل و اجتماع و استقبال مقدم بر انها و از کوکب برج رعطارد و قمر پس هر گاه عاشر منحوس باشد و برج هوائی بود یا انستی و مریخ در وی باشد یا ناظر بعد اوت و عطارد و قمر ها نیز مریخ بود. بقران یا نظر خاصه نظر عداوت و هم یا بعضی صاعد باشند در فلک اوج یا تدویر خاصه در وقت تحویل سال یا فصل یا ماه علامات انستی پیدا اید و اگر در وجود این شرایط و صفات ان عواشر تفاوتی کند در ظهور ان علامات هم تفاوتی باشد بر ان اندازه و گویند وقوع کسوف در برج انستی هم دلیل ظهور یکی از اینهاست و زردشت حکیم گوید القمر اذا اشرق فی العقرب او الحوت او القی نوره فی اول التشریق الی برج مائی ابصر الدوائب التی تظهر فی الجو این سخن قائل است و از والد ماجد خود استماع نمودم که چون مریخ در وقت تحویل سال یا فصل در برج انستی یا هوائی محترق شود و عطارد و قمر یا او با شند یا بعد اوت ناظر یا او با شند نیز دلیل ظهور یکی از اینهاست هر چند مریخ در عاشر نباشد و وقت اغاز ظهور و تازه شدن وی پس از تحویل وقت اتصال صاحب عاشر است باین کواکب و اتصال این کواکب بیکدیگر و موافقت طالع اجتماعات و استقبالات جزو در این دلائل یا طوالع بوادی (مقصد دویم در کیفیت و سبب حدوث این علامات)

در سبب حدوث آثار علوی

چون مریخ بسببی از اسباب بر ناحیتی مستولی گردد آن زمین را خشک کند و بهار در آن زمین کم شود و بخارهای دخانی بسیار خیزد و متوجه بالا شود و شکل آن دخان اکثر طولانی بود چنانکه در کورهای آجرپزی و غیران مشاهده میافتد و چون بکره اثیر یا قریب بآن رسد آتش با او مماثل گردد پس اگر آن دخان لطیف بود از زمین منفصل شده باشد چون آتش در او گیرد افروخته شود بسبب لطافت و دسومت دخان بسرعت تمام سراسر آنرا بسوزاند و این اکثر اتفاق باشد و آنها را شهب و کواکب منقضه خوانند و اگر از زمین کنده نشود چون سر دخان در گیرد آتش متوجه سفل شود مانند آن ردهائی بزمین متصل گردد و آنرا حریق کویند پس اگر ماده دخانی بکثافت مایل باشد و آتش در او افتد بپای سراسر آنرا بسوزاند و بطریق نیزه کشیده و بعد از زمانی صوتی گردد که صدای نیز کندن آنرا نیزک کویند معرب نیزه و اگر ماده آن بسیار کثیف بود چون در کره مدتی بردارد چنانکه ایام و شهور پاید دار بود بحسب اختلاف غلظت و کثافت ماده و باشکال مختلفه ظاهر گردد چنانکه تفصیل آن بیاید آنرا ذوات الاذناب کویند و گاه باشد که ماده در کمال کثافت باشد علامات سرخ در هوا پدید آید و اگر اکثف از آن باشد علامات سیاه بود و کویند که ذوات الاذناب حرکت کنند بحرکت کره نار که بمتابعت فلک متحرک است و هرگاه چنین باشد لازم میاید که بعد از حرکت شبانروزی بحرکت خاصه قد راو جهة موافق مجموع حرکت مایل و جوزهر قریب باشد هم بر محاذات و موازات منطقه مائل و حال آنکه نه چنین است بلکه در طول و عرض حرکت او مختلف است و باین سبب قطب الفضلا علامه شیرازی و تبع او کویند که حرکت او بواسطه نفسی است که با و تعلق یافته و بخاطر فاتر میرسد که گرد آتش چنانکه گذشت شبیه است بآنکه بمتابعت فلک قمر متحرک باشد و چون دخان اکثر اوقات طولانی متوجه علو میشود هرگاه سر او در ابتدای ظهور آن علامات باشد و حرکت او هر اینه مرکب از دو حرکت خواهد بود یکی حرکت فلک و یکی حرکتی که از سوختن دخان و دویدن آتش بر اثر آن محسوس شود پس کوئیم اگر حرکت آتش بر اثر دخان با حرکت فلک در یک جهة باشد حرکت آن علامت بقدر مجموع هر دو حرکت محسوس خواهد شد در همان جهة و اگر در جهتین مختلفتین باشند بقدر فضل یکی بر

دیکری

اگر درست فهمیده باشد بد توجیهی نیست

در معرفت ذوات الاذناب

دیگری در جهة فاضل و اگر فضل نداشته باشد ساکن خواهد بود و اختلاف حرکة او در طول و عرض بسبب اختلاف مادهٔ دخان است بحسب کثیر و بحسب قلت و کثرت کثافت و بحسب وقوع او در جهات مختلفه و اینکه بتدریج هر شب خود را ترمیم نماید بسبب آنست که مادهٔ دخان نیز بتدریج کم میشود و بستهام هندی گوید که کواکب ذوات الاذناب که بحرکة فلک متحرکند از انعکاس انوار اجرام فلکی است که بر بخار خفیف صافی که از کرهٔ ارض مرتفع شده است میافتد و موافق شکل و هیئة بخار در کیفیت و کیفیت ظهور ترمیم مید و متراکم شده نور بر این عالم میاندازد مثل انعکاس نور آفتاب در مرآة صافی بر اجسام متحاذیه کثیفه و بقا و دوام این بحسب قدر مادهٔ بخار باشد (مقصد سیم در معرفت انواع ذوات الاذناب) ذوات الاذناب هفت نوع اند و هر نوعی منسوب بکوکبی از سیاره و اهل این فن هر یکی را ناب و خلیفه یکی از سیاره گفته اند و اسامی هفت نوع این است نیزک شهاب عمود بوق جائیه ذوذوابه ذوذنب و صفات شهاب و نیزک قبل ازین مذکور شد لیکن تفسیر نیزک در اینجا از کلام راصد مدقق قاضی زاده رومی منقول است اما اینجا از کلام محقق بر جندی و فاضل هندی و صاحب کفایة التعلیم مفهوم میشود آنستکه نیزک مثل سایر ذوات الاذناب ذی ابقا است چنانکه گویند بعینه مثل بوق است الا آنکه عمود عریض است و اورقیوس بر این کلام قاضی زاده بر اقل مکث از انواع نیازک محمول است و علی بن رضوان مصری در شرح اربع مقالات بطلیوس بر علامتی مد و مثل کوکب روشن که در ایام او ظهور یافته بود و ششماه باقی مانده بر نیزک اطلاق کرده اما عمود ستونی را ماند و بوق نای رومین را و جائیه حوض پر آب را حاسب مکی گوید بطلیوس صفت جائیه نکرده است و اگر کرده بما نرسیده و ذوذوابه ستاره با گیسو را و ذوذنب با دم را و ذوقدم و گیسو هر دو شعاعی است افروخته بدرازی لیکن انکه بطرف بالا بود گیسو باشد و انکه بطرف پایین بود دم و بعبارتی دیگر اگر جرم او بیشتر از شعاع او طلوع یا غروب کند ذوذنب باشد و بعکس ذوذوابه و این هر دو بر طبیعت نحسین اند بشرکت عطارد و چنین گفته اند که ذوذوابه از طرف مشرق ظاهر گردد و ذوذنب از طرف مغرب و خلاف این دیده شده کما اشار الیه المحقق الطوسی قدس سره

اقسام و صفات ذوات الاذناب

وگویند هریکی ازاین هفت دو صفت اند که مجموع چهارده صفت باشند براین هیچ ذوالحجه
قضیی مصباح وردی برجیسی مذهبی فارسی حربه طیفور جستی لحیانی حیه
سفود والاحمر الذی مائل الی السواد الجمیع ازجمله کیسوداران است لیکن کیسوی او مهم
پیچیده ومرغوله است مانند اهل دیلم ومحقق طوسی گوید مانند سر خر باشد دوش و شعاعها
باریک ازمانند مویها بیرون آمده یعقوب بن اسحق کندی گوید کوکبیست ازهر واصفر
حسن المنظر ومراو راشاخها است مثل شاخ حزما وبرمزاج مریخ وزحل است اما قصبی کاسه
ماند ودرنک او بسیاهی مائل باشد ومنسوبست بزحل اما مصباح وردی هردو بیکدیگر
مشابهند درمدوری شکل وسرخی لون وهردو منسوبند بمریخ بطلمیوس ویعقوب بن اسحق
کندی گویند همان ذوالحجه است اما جستی ومذهبی هردو مثل یکدیگرانند دررو شنی و
سفیدی ومنسوبند بمشتری وفارسی ماه تمام راماند چنانکه بطریق بدیع ساطع است اورا
یا لیست مانند یا ال اسب اذپیرافکنده فاضل غزنوی وحاسب مکی گویند سریع الحرکه باشد
چنانکه بروج اثنی عشر راطی کند وهمیشه حرکت او ازمغرب بمشرق باشد ومنسوبست بزهره
بنا علی هذا سخن بعضی ازاکابر که تعلق بنفس باین کواکب تعقل کرده اند قوی گردد مکرانکه
گوییم کاه باشد که ماده دخان قلیل الکثافه کثیر المقدار بود بحدی که درطبقه دخانیه عالم
ارض کرده باشد ومثل مار حلقه زده که چون آتش درسرافتد بسبب قلت کثافه سریع الحرکه
نماید وبقلیلی اززمان کثافت سریع الحرکه نماید وبقلیلی اززمان بروج اثنی عشر راطی کند
ودربعضی نسخ اورا ذوالعرف خوانده اند بضم عین مهمله یعنی صاحب یال ویعقوب کندی
اوراشموخ گفته یعنی خوشه حزما اما حریره مره راماند دراز زرد فام منسوبست بعطارد
کوید اوراشاخی باشد مثل شاخ کوسفند وذوالقرن عبارت ازاواست ومنسوبست
بقمر اما طیفوری دیوی راماند زشت وسیراودرکمال بطوء باشد اما علامت جستی و
لحیانی انستکه هردو درناحیه شمال ظاهر شوند ازمنطقة البروج وجنبی ازجهتان گویند
که بطریق کج سپیدو بی نوراست ولحیانی ازان جهت گویند که روی راماند زشت دیدار
باریشی مدور وبزرگ اما حیه حاسب مکی گوید بطلمیوس اوراصفتی نکرده اما سفودیج

اهمی را مانند برنگ ازرق شبیه المنظر و او دائم باشد از طرف پیش و بر طبیعت نبات است و کند
کوید کوکبیست اصهب یعنی سرخ رنگ و او را دمیست طویل از جانب پیش حاسب کوکبیست
بلند صنف دیگر هست که او را ذوالذراعین کویند مثل کوکبیست که او را دو شاخ است از دو طرف
مخالف بر طبیعت راست است اما اجری که مایل بسواد است حاسب می کوید که اسفل آنست
مایل بسواد و مع هذا موسوم است بابسود و لون او مثل لون دود است و شعاع او مستدیر
الشکل کندی او را ذوالید خوانده و کفته که کوکبیست ذو غصن یکطرف او دود شعاع است
و بر هر تقدیر بمزاج زحل است (مقصد چهارم در تاثیرات کواکب ذوات الذوائب) اکثر
اکثر اکابر این فن بر این اند که هر کدام از ذوات الاذناب بر مزاج کوکب بحسند از سیارات تاثیرات
رذیله دهند و هر کدام بر مزاج کوکب سعد اند دری الاثر نباشند بلکه سعادت دهند چنانچه
معلم اول ارسطاطالیس در صدر فصل اسکندر می فرموده که الکواکب التی یسمی ذوات الذوائب
متبع علی مثال الکواکب السبعة یعنی منها بمزاج الخمسة المتحیرة و اثنتان شبیهتان بمزاج النیرین و بالجملة
یدل علی تغییرات احوال تظهر فی العالم و تشهر الا ما کان منها شبیها بمزاج السعود یدل علی
تغییرات الی الصلاح و الخیر و ما کان شبیها بمزاج النحوس یدل علی تغییرات الی الفساد و الشر
و صاحب کفایة التعلیم کوید که بیشتر براند که ان دو ستاره که منسوبند بمشتری و زهره دلیل
خصب و خیر اند و مرا استوار نماید مکر انکه روشن تر بود سرخی که بزرکتر باشد برای انکه عرجه
من دیدم هم دلیل شر و محط و مرک بزرکان بود چنانکه در اواخر عهد سلطان رضی دیدم در جانب
مغرب و در وقت سفر غور از جانب مشرق وان سیار بود و از افتاب در کذشت و در جانب
مغرب روی داد هر دو دلیل شر بودند و چکونه نباشند که ماده هم بخار و دخانی است
که مشتعل میکردد و بخار دخانی سبب غلبه خشم است بر طبعها و استیلای امراض بر مزاجها
و نقصان ابها در کاریزها و چشمها و غلبه خشم سبب حربست و استیلای امراض سبب مرک و
نقصان اب سبب قحط انتهی و اکثری از متاخرین در این مستدلال بر عقیده صاحب کفایه اند
اما صاحب اثمار الاثمار غلبه خشم بر طبایع را از استیلای مریخ که سبب ظهور این علامات
شده است میداند و این سخن خالی از قوتی نیست (احکام ذوذوایه و ذوذنب) ذوذوایه

احکام ذوذنب و ذوابر و ذوذنب

ذوذنب انحصار این کواکبند و ثانی از اول اکبر است و ثالث از ثانی و دوم خاصه که سیار باشد و همه متفق اند که ظهور این دو علامت دلالت کند بر شر و فتنه و خرابی و قحط و قتل و فقدا عاظم و اشراف و تاراج و بیماریها و وبا و طاعون و کثرت حریق و خشکی ابها و زلزله و خسف و فساد بناات و احراق مواضع و انواع شدايد و محن و کثرت مفاجات و آفت مدلولات ان برجی که دران برج ظهور کنند و ان مملکتی که بر سمت سر ایشان باشد و دم او از هر جهته که باشد خرابی ممالک دران جهته باشد کوبند لشکرهای بیکانه از انجهته بیرون آیند و خرابی و فساد کنند و خروج خوارج بود و بسیهام هندی کوید که کواکب ذوات الذوائب ظاهر نشوند الا بینی عظیم مثل جوع یا حرب یا انتقال پادشاهی و کثرت رزم و مقاتله در مشارق و مغارب عالم و قال بعض الفضلاء ارحل و ان ضاقت علیك الممالك الی بلدك بتدفیه النبال بطلمیوس کوید اکر ذوذوابر سیر کند خارجی از موضعی دور باید و قصد اقلیم و ولایت کند و اکر سیر نکند هم ازان اقلیم برخیزد و اکر از جانب مشرق این دو کوکب ظاهر شوند اثر او زودتر باشد و اکر از جانب مغرب ظاهر شوند دیرتر اثر کنند و پایدار بود (تنبیه) خواجه نصیر الملة والدین الطوسی در شرح ثمره بطلمیوس فرموده که اکر ذوذوابر از طرف مشرق سیر کند سیر او بجانب مغرب باشد و اکر از طرف مغرب سیر کند بجهة مغرب (احکام وقوع ذوات الذوائب) در بروج اثنی عشر (حدوث ذوات الذوائب در برج حمل) دلالت کند بر هلاك ملوك و روسا و استیلای اشرار و مردم سفله و حرب در میانه فرماندهان و بپادشاه روم بلای عظیم رسد و دران مملکت نکبت و اضطراب شیوع یابد و در زمین ترك قحط شود و شدت عظیم در ولایت حجاز و یمن حادث کردد و کثرت درد چشم و سرو قلت خیرات و افراط کرما در تابستان و مرك کوسفندان و فور زر و سیم و فتنه و حرب در زمین فارس و عراق پس اکر ظهور او در مشرق باشد ذلك مردم بود و کثرت عداوت میان اهل فارس و نواحی ان و اکر در مغرب بود مکروهی بپادشاهان و قتال در نواحی مغرب دست دهد و کثرت امطار و ثلوج باشد و طغیان ابها و علماء هند کویند که اکر در میان دو لشکر حربی دست دهد انکه بر حرب صبر نماید کشته شود (حدوث ذوات الذوائب در برج ثور) دلالت کند بر سقوط میوها و شکوفها

ذوذنب ذوابر ذوذنب در حمل

حدوث ذوات الذوائب در برج اثنی عشر

از درختها وخشکی کیاهها وسختی سرما واوجاع وامراض بابسه از سبب حرب وحکه وموت در دواب وقاصر کاوو وانقطاع منافع معادن وفساد زراعت در زمین بزم وخرابی درکوه پایها و قلت عمارات واشجار ووقوع فتن واراجیف در ولایت روم وامراض در مملکت عراق وسایر بلاد که پادشاهی علحده در او ممکن باشد پس اگر ظهور او در مشرق باشد مخافه ملوک باشد از اعداو ظاعون در خلایق و دوام ان در سنین متتالیه وکثرت مرک در کوسفند واگر در مغرب باشد بسیاری باران بود وحدوث وکثرت شر وکمی خیر وظلم خوارج (حدوث ذوات الذوائب در برج جوزا) دلالت کند بر خشکی هوا وکثرت سموم در بوادی و فنا فی و نقصان میوها وبسیاری مرک وجوع ومرض وافات طیور ووقوع بلا وهلاک اطفال وکثرت اسقا حمل وبسیاری زنا وفور انقضاض شهب وحدوث صداها از اسمان وکثرت رعد وبرق وعروض افات در حاکم مصر و پادشاه روم واگر از جانب مشرق ظاهر شود بعضی روسا از دو حصه اعتبار ساقط شوند وحدوث طاعون بود در بلاد مغرب واگر در طرف مغرب ظاهر کردد کثرت جلا وطنی باشد در ولایت فارس و نواحی ان و وفور امطار وطغیان انها ومضرت ازان واگر مقارن مریخ باشد قتل وغارت بود وبادها شدید وزیدن کیرد (حدوث ذوات الذوائب در برج سرطان) دلالت کند بر بسیاری باران وغرق وهدم ومرک مردم ازان وکثرت حروب واراقه دما، وقطع طرق در جهة شمال ومملکت روم ویمکن که یکی از فرزندان حاکم هوز نشا هلاک شود وخود نیز در اندک فرصتی از عقب هلک نماید وحدوث خوف وبیم بود وظهور ملخ ونقصان زراعات وافتادن کرم در حبوبات واثمار وقلت ماهی واگر در طرف مشرق ظاهر شود رعیت کمتر اطاعت ملوک وحکام کنند وکثرت غم وهم باشد وارزانی برخها واکر در طرف مغرب ظاهر کردد فتنه وشر در میان پادشاهان برپا شود بعد ازان باصلاح ایند (حدوث ذوات الذوائب در برج اسد) دلالت کند بر قتال میانه ملوک وحدوث وعلامة عظیم در هوا وسفک دما، در نواحی مشرق ومرک پادشاهی وافات مردم شریف وعروض درد شکم واگر در مشرق ظاهر شود بسیاری باران ووقوع بلاد در نواحی شمال وضرر مردم از سباع وکلاب وخرابی خزائن واموال ملوک وافتادن کرم در کندم وسایر حبوبات ودر اقلیم

حدوث ذوات الذوائب در برج

بابل خروج شخصی وقوع یابد (حدوث ذوات الذوائب در برج سنبله) دلالت کند بر حدوث
آفات در زروع وخشکی کیاهها واوجاع در مردم ونفخ در ارحام وبطون واسقاط اجنه
وکثرت قروح وبثور وظهور رجور وزوال دولت ونعمت اهل بیوتات ونقل ایشان باهم
از وطن خود واکرد مشرق ظاهر شود حروب باشد در نواحی فارس وکثرت نزاع دران
ملک واکرد مغرب ظاهر شود حدوث قتال باشد در نواحی عراق وکثرت میوها (حدوث
ذوات الذوائب در برج میزان) دلالت کند بر فساد میوها وحدوث بادهای تند ومرگ بزرگ
از ولایت مغرب وکمی شیرینیها وکشادکی هوا ونقصان باران وکمی آب رودخانها وظهور اعدا
ولاحق شدن دزدان ومفسدان بایشان وحدوث حمیات مزمنه وغضب پادشاه وشدت
جور وفرماندهها وحدوث مرگ درمیان روسا واشراف وریختن خونها وانقطاع تجارتها
ومخالفت غلامان با آقایان وخداوندان وخشکی کیاهها واکرد مشرق ظاهر شود آفت
بعضی از ملوک عراق بود واسقاط اسب استرو فتنه در بلاد روم وولایت مصر وموصل
واکرد مغرب ظاهر شود حرب باشد در نواحی خوزستان واهواز وعراق وموت بعضی
از ملوک وتوسط میوها (ظهور ذوات الذوائب در برج عقرب) دلالت کند بر شدت برد
وظلمت هوا ونزول تکرک وتلف شدن میوها خاصه نخل وبسیاری رطوبت وباران مضر و
باوجود این انها نقصان کند وکمی آب رودخانها باشد وکثرت وبا وموت در اطفال وزحمت
زنان بسبب عسر وضع حمل وعروض درد مثانه وعلت مذاکیر ودرد پشت ونزاع میان ملوک
شمال ومغرب وغضب بعضی بر بعضی وکثرت فتنه وحرب وخروج کردن اهل فتنه از لشکریان
بر سلاطین وحکام واکرد جانب مشرق ظاهر شود سلامتی اهل عراق وبابل باشد وقلت موت
در ایشان اما ضرر بسباع وکلب کلب مخلوق رسد واکرد جانب مغرب ظاهر شود ظهور ملخ بود
لیکن کم ضرر باشند (ظهور ذوات الذوائب در برج قوس) دلالت کند بر شدت حر وسخونت
هوا وموت در دواب وروعوش واختلاف رایها واشتداد ملوک بر عوام وحرص ایشان
در جمع اموال وذلت رعایا وارتکاب سلاطین بر ظلم وجور وعزل کتاب باهل قلم واخذ
بضاعات این طائفه وخمول واختفاء ایشان در ولایت شام ومرگ یکی از ابناء ملوک و

نقصان

نقصان دروا ب در اکثر نواحی وحدوث طاعون در ارض بابل و بغداد و موت یکی از حکام انجا
و قحط در ولایت فارس و قلت حمل اشجار و اکر در جانب مشرق ظاهر شود موت یکی از ملوک
باشد و ظهور قتال و خوف و کثرت دزدان تا مدت سه ماه و صلاح حال غلات و ثمرات
و اکر در جانب مغرب ظاهر شود سقوط وضع حمل بود و کثرت خوابهای پریشان (ظهور
ذات الذوائب در برج چنگ) دلالت کند بر وقوع خوف و ترس و وسواس و جنون و صداع
و علتها که باعث کموشی شود سیما در کوه پایها و کثرت قحط و غلا و تنکی و شدت سرما
و برف و نقصان فواکه و بقولی مرگ گوسفندان خاصه بزو بزغاله و قطع سبیل و کثرت
دزدان و خراب کاران و خواری اهل دیانت و تقوی و مرگ صالحان و فساد در حبال و
حرب میان دو پادشاه و کثرت بلا و خوف بنواحی مغرب و جنوب و ولایت فارس و انتشار
کذب و زنا و فتنه و اضطراب در ولایت خوزستان و اهواز و اکر در جانب مشرق ظاهر شود
بنکبات بعضی از بعضی فرماندهان رسد بسبب اعادی و شاید که بهلاک منجر شود و کثرت
باران و برف بود اما ضرر کمتر با شجار و مردم رسد و اکر در جانب مغرب ظاهر شود کثرت
قتال و ارزانی نرخها باشد (ظهور ذوات الذوائب در برج دلو) دلالت کند بر حدوث
مرگ و طاعون و علتهای سخت خاصه انچه بجذام منجر شود و حدوث قتل سیما در نواحی
مغرب و جنوب و ارزانی نرخها و فنای پادشاهی عظیم الشان در طرف مشرق و خروج
دیکری بطلب ملک و کویند که شخصی ضعیف و کم مونة و قلیل البقا باشد بعد ازان کثرة
فتنه و قتل شود و جمعی کثیر بمرض طاعون فرو روند و حدوث رعد و برق و ظلمت هوا بود
و قلت مرغ و ماهی و اکر در جانب مشرق ظاهر کردد اراجیف و خوف باشد در سواد عراق
و خوبی زراعات اما در بعضی مواضع ظهور ملخ باشد (ظهور ذوات الذوائب در برج حوت)
دلالت کند بر هلاک بعضی از امم و وقوع شبهات در مسائل دینیه و انتقال مردم از ملتی
بملتی و قتال میان اصحاب مذاهب و وقوع خلاف و فقر و مکروه و بلا و انقطاع منافع و
خروج اشرار بر اخیار و قتال عظیم در حواشی ممالک و بیرون آمدن جمعی از اطاعت پادشاه
و ظهور عجائب و احراق مواضع و اسیر شدن عیال و اطفال کروهی و ظهور اختلافات و

احکام ظهور ذوات الذوائب در منازل بروج

وناله وفریاد درمیان مردم وآفت ماهیان وسایر حیوانات آبی واگر درجانب مشرق ظاهر
گردد اضطراب بعضی از ملوک باشد بسبب لشکریان وخروج ایشان از اطاعت وفرمان
برداری واگر درجانب مغرب ظاهر گردد غم وهم درمیان مردم شایع گردد وحدوث
طاعون ونزلی بود سیما درجانب مغرب وشدت وتنگی وشکایت خلق از کثرت باران
ومدد ودانها رود وام این تاثیرات تاسه سال باشد (احکام ذوات الذوائب در
بروج اثنی عشر بقول حکما هند) (اگر در منازل حمل ظاهر شود) ازجهة مغرب دلالت
کند بر ظهور دشمنی ازان ناحیه ووقوع آفت در مملکت روم وموت درد واب وکوبندهرکس
ازمعرکه حرب بگریزد نجات یابد وهرکه صبر کند بمقصد رسد (واگر در منازل ثور بود) از
ناحیه مغرب دلالت کند برمرگ دبیاری ازروساء درجمیع نواحی عالم وفساد درمیان مردم
وتباهی زرع ونباتات درحین نمو وشیوع موت وحدوث غم وهم شدید در اشراف و
وقوع حرب وخصومت درمیان اوساط الناس ومرگ طیور وانتشار فتنه درعالم وعزت
اهل نجوم وکهنه وکوبندا تراین تاهفت سال باشد (واگر در منازل جوزا ظاهر شود)
ازجهة مغرب دلالت کند برحدوث فتنهای نهانی درمیان مردم سیما روساء واشراف *
واگر در منازل سرطان ظاهر شود) دلالت کند برکثرت باران وخوبی غلات وخروج
پادشاه عظیم الشان ازناحیه شمال که اناواعظم واقوی باشد ووقوع خلاف درمیان
مردم (واگر در منازل اسد ظاهر شود) آنحادثه مثل عمودی باشد ازاتش دلالت کند
برحدوث افات درجمیع بلدان وامصار (واگر در منازل سنبله حادث شود) غلات نیکو
بحصول رسد ودزدان بسیار باشند (واگر در منازل میزان ظاهر شود) ازناحیه مشرق
دلالت کند برکثرت زنا وسقوط وضع حمل دبیاری دواب وخوشحالی عظما وصدور خیرات
ومبرات ازایشان وحدوث بنکات درجانب مغرب (واگر در منازل عقرب ظاهر شود)
دلالت کند برحدوث جدری وحصبه وقروح وجروح اکثر درجانب مغرب ونواحی بر براو احراق
امصار وقری واگر در منازل قوس ظاهر شود) درمغرب دلالت کند بر بیماری اسپ
والاغ ویابو (واگر در منازل جدی ظاهر شود) دلالت کند برصلاح حال سفلگان

بقول حکماء هند

واستقامت امور ایشان سیما در ناحیه مغرب وایضاع اشراف وفساد در میان مردم از کثرت غم وخوف اهل صناعت در میل در زدان ومردم سفله بیحاصل وبیرون شدن بجنك واکر در منازل (لو ظاهر شود) دلالت کند بر حرب رخصومت در جانب شمال چنانکه بلاد وامصار آن ناحیه اثر فساد برسد وجلای وطن کنند ودزدان بسیار باشند وتا هشت سال این اثر باقی باشد (واکر در منازل حوت ظاهر شود) دلالت کند که میان پادشاه مغرب وسکان انجا حرب آشکارا شود وکثرت شهب وحدوث امطار وظهور وضفادع وجراد (تنبیه) بسهام هندی کویند اکر ذوات الذوائب دریکی از بروج ناری ظهور نماید دلالت کند بر قحط مصر وقتل در حصون وقلاع واکر دریکی از بروج ترابی ظاهر کردد فساد در زمین بهم رسد واکر دریکی از بروج آبی ظهور نماید اعادی دوبحار ظاهر شوند وفزع وخوف باهل سفاین رسد واکر در بروج هوائی بود در عالم قتال وفساد ببسیار حادث شود نکبت اهل حصون وجبال بود (تنبیه) دانستن درجه تقویمی این کواکب معتبر است واختلاف منظر ایشان نیز بسیار است مکر باستعانت ذات الحلق که مطلوب فی الجمله بحصول رسد اما معرفة درجه طلوع وغروب ممر ایشان بسهولت میسر است تقریبا وقتیکه در مقال رویة بدایره افق ویا نصف النهار واصل شوند کما لا یخفی علی الذکی وصاحب کفایة التعلیم کوید که بعضی از حکما کفته اند که اکر خواهی که موضع ستارکان بادم بدانی بر تقویم آفتاب یازده برج ودوده درجه بیفزای پس ازان جمله دوازده بیفکن اکر کم باشد آنچه حاصل آید موضع آن ستارکان باشد وبرارباب فهم ودانش مخفی نماند که این عمل اعتماد دانشاید زیرا که برهانی ودلیلی بر این جاری نیست ومع هذا بر موضع کوکبی که در غیر طرف صباحی آفتاب ظاهر میشود صادق نماید الا در وقت تحویل آفتاب بأول حمل تا غایت ده درجه وحال آنکه این کواکب در طرف مسا در غیران اوقات بسیار ظاهر شده اند کما لا یخفی ونیز کفته اند که اکر خواهی که وقت ظهور ایشان بدانی بنکر در آنوقت که آفتاب وعطارد در یکدقیقه باشند اکر در میان موضع ایشان وآفتاب یازده درجه راست باشد آنوقت وقت ظهور ایشان است واکر نه نیست وایضا نیز باین موامره که استخراج مواضع این کواکب فرموده است این وضع اتفاق نیافتد الا در وقتیکه آفتاب میان هفده وهیجده درجه حمل باشد وان نادر است

احکام ظهور ذوات الاذناب علی الاجمال

جذا و شاید که از مواضع این ستارگان مواضع سبعهٔ نحوسه توهم خواسته باشد و این نیز بیداست کما ستعرف عن قریب (احکام ظهور ذوات الاذناب علی سبیل الاجمال) اما شهاب چون از یکجهة بجهد باد ابد از انجهة و از جهات مختلفه اگر باشد بادهای مضطرب وزیدن گیرد از همه جهة و اگر آتشی ظاهر شود بزرگ و بطرفی از اطراف افتد البته بزرگی در آن طرف فرود آید (اما نیازک) رئیس المحققین علامه طوسی در شرح ثمرة الفلک فرموده که اگر نیازک خشکی بحارها بود و اگر از یکجهة بود دلالت کند بر حدوث ریاح عاصفه از انجهة چه باد دخانی باشد که مرتفع شود و در طبقهٔ زمهریریه شود و بشیب آید و چون در همه جهات تابد دلالت کند بر نقصان ابها و اضطراب هوا از همه جهة و ایضاً دلیل است بر آنکه لشکرهای مخالف قصد اقالیم کنند و ملوک را زحمت دهند و ان از سبب تغییر مزاج ایشان باشد و استیلای قوهٔ غضبی بر مزاجها که موجب تعصب و طلب حرب بود و ان لشکرها مخالف اعتقاد جمهور ان اقلیم باشند بسبب انحراف مزاجها ایشان از اعتدال ابو معشر گوید موت و مرگ مردم باشد بسبب ملوک و علما و اگر در برج ملوکی ظاهر شود و صاحب ان برج از مکانی قوی ناظر باشد دلالت کند که از ناحیه مملکت شخصی که منازع پادشاه شود و هم از خاندان پادشاه باشد معروف و مشهور بود و اگر ناظر نباشد از اولاد و اشراف بود اما استعداد ملک نداشته باشد و قوی ترین خانهای مشترکه زحل باشد که دلالت کند بر خاندانهای قدیم و بعد از ان خانهای مشترکه که دلالت کند بر اولاد ملوک و بیوت باقی دون اینها باشد (اما عمود دبوق) هر یک قریب باحکام نیازک است لیکن دبوق اوبند (اما فارسی) دلیل است بر هلاک جبابره و خوف و جزع ملوک و تغییر امور مستحکمه و معظم تاثیر در ناحیه بود که ذنب او باشد (اما حربه) دلیل است بر قوهٔ دشمنان عرب و کوبند اگر در طرف مشرق ظاهر شود دلالت کند بر غدر ملوک انطرف و هیجان حرب در میانه ایشان و اگر در طرف مغرب ظهور کند حکم همان باشد در آن طرف (تنبیه) در اوائل ذی الحجه سنه هزار و بیست و هفت هجریه حربه در طرف مشرق ظهور کرد در برج میزان در دار السلطنه قزوین بعرض پادشاه رسانیدم که ضرر این علامت بحکام و ولایت ماوراء النهر خواهد رسید و در ولایت عرب نیز انقلاب و تغییر دولت ممکن است ان بود که بعد از وفات سید مبارک خان عرب انقلابات بسیار

تنبیه

واولاد واقربای واکثر فانی شدند وبزرگان لشکر او بقتل رسیدند واعداد فرصتیافته چند قلعه محکم از قلعه خوزستان تصرف نمودند ودر ولایت ماوراء النهر فتنها احداث شده والی ایخارا لشکری بدفع پادشاهان قراق بطرف ترکستان فرستاد ان لشکر شکست عظیم خورده بعضی را شعله حیوة او از اب سیحون فرو نشست وقلیلی بدستیاری بادپایان قرقری از جیحون عبور نموده خود را بساحل حیات کشیدند (اما مصباح) دلالت کند بر محط از زمین فارس وبابل وسواد عراق ووقوع قتال وحدوث حریق در طرف مشرق وفساد در ولایت یمن واحتراق مواضع کثیره در مملکت مصر ونوبه وادنی ارض مغرب (اما قصعه) دلیل کثرت حروب وتشویش است ووقوع مرگ شخصی بزرگ عظیم الشان (اما ذوالحجه) علامتی عظیم الاثر است دلالت کند بر قتل وهلاک وفناء عظما واشراف وتغییر وتقلب امور وسلطان المحققین صغیرا که چون ذوالحجه بدید اید سیما در طرف مشرق اگر تدظالع در انجا باشد پادشاه ان دولت یا بزرگی که مشابه پادشاه باشد نماند واگر در منازل ارتفاع باشد ظاهر واموال از بکلی مستاصل شود وتبدیل وزیر نماید واکراز اوتاد ساقط بودند وهمها وبیاریها یعنی اعراض نفسانی وبسیاری حادث شود وبیشتر مرگها مفاجات باشد (اما وزک) دلیل مرگ بزرگان است واختلاف هوا (اما طیفور) دلالت کند بر فساد سبیا ووبای عظیم سیما در ناحیه مغرب (اما مذهبی وبرجی) کوبند در ناحیه وولایتی که ظاهر کردند دلالت کند بر خصب ورخص در انولایت وترايد اموال ایشان سیما که مشتری در سرطان یا عقرب یا حوت باشد (اما سفود) علامتی مخمس است دلالت کند بر شر کثیر وفساد ثمرات وهلاک عظما وشرفا (اما اسود) بطلمیوس کوید دلالت کند بر حرب وفتن وموت دران اقلیم (اما ذوالذراعین) دلالت کند بر محط دران ناحیه که ظاهر شده (تنبیه) بطلمیوس کوید اکر لون این کواکب سبیاهی وظلمت کراید دلالت کند بر خشکی سبیار وکثرت باد وسموم در بیابانها خاصه وانجهت که کوکب ظاهر نموده وظلم وجور سلاطین وجلای وطن خلق ودوام این اثار بر قدر کثرت ظلمت وقلت ان باشد واکر سفید کراید دلالت کند بر خوف بخلق وکثرت هرج ومرج وخرابی دیار واکر سبزی کراید دلالت کند بر ارزانی وفراخی سال (تنبیه) اکثری از اکابر این فن بر این اند که هر کاه یکی از

دوار

در ذکر نجارب متقدمین و متاخرین از ظهور این علامات

ذوات الذوانب در اصل طالع پادشاهی یا برج انتها یا تحویل یا برج قسمت خاصه بنفس حد یا مقارن ارباب بیوتات یا بعضی باشد دلالت کند بر صدور انواع ظلم از ان پادشاه و مضرت یافتن از استیلا خوارج و انواع شدائد و بسیار باشد که بهلاکت منجر شود و این اوضاع بنسبت بطوالع او ساط الناس باشد دلالت کند بر کثرت اعداء ایشان و انواع مکاره و بلایا (تنبیه) اصول ذوات الذوانب و الاذناب که بر هفت نوع اند و اسامی ایشان سبق ذکر یافته موسوم بسبعه سیاره و ثوانی بخوم و ذوات الاذناب نامیده اند و در تسییرات از جمله قواطع باشند و در مقارنه قمر از جمله محذورات اختیارات و اسامی انها بر این نهج است (عطیط خرتیم سرشوش کلاب ذوذوابه لحیانی کید و حرکت اینها را متشابه و معکوس قرار داده اند چنانکه هر شبانروزی بیست و چهار ثانیه قطع میکنند و بسبب اینکه دو قسم در این اسامی اضافه شود در بعضی افراد ایشان نیز اشتراک هست طائفه از منتسبان این علم مثل فرخان طبری را اشتباه شده و چنان اعتقاد کرده اند که مکان این کواکب نیز کره اثیر است و از بخارات دخانی تکون یافته اند و این ظن خطا است چه بعضی از متاخرین کید دارند که از این جمله است موافق فلک عطارد فلکی اثبات کرده اند و الله اعلم بالحقیقه (مقصد پنجم در ذکر تجارب متقدمین و متاخرین این فن در اثر ظهور این علامات) در بعضی از کتب طبیعی بنظر رسیده که بعد از زمان مسیح علیه السلام اتش مضطرمی در حوالی قطب شمالی ظاهر شد و ظلمت عالم را بپوشید چنانکه ان نیم ساعت روز تا شب چیزی مرئی نمیشد و از هوا شبه خاکستر چیزی میریخت و تا یکسال بنا بر بود متتبعان تواریخ دانند که بعد ازان چه حوادث حادث شده و چه خلل در ادیان بهم رسید تا انکه پیغمبر ما صلی الله علیه و اله ظهور نمود و مزاج عالم را بعلم حکمت نبوت باصلاح اورد*

(تنبیه) واقدی از مشاهیر صحابه رسول علیه الصلوة و السلام روایت میکند که پیش از بعثت به بیست روز چنان دید قدکه ستارگان در مکه میریختند چنانکه بر اثر درخت ریزد و بدان سبب سخت بترسیدند پس بطائف رفتند نزد عبد یالیل که از اکابر کنعانیان زمان بود و این قصه را باو نقل کردند گفت بنگرید که ستارهای معروف بجای خود هستند یا نه اگر بجای خود نیستند دلیل فنای عالم است و اگر نه امری عظیم سانح خواهد شد چون

دیدند

دیدند سماركان معروف برقرار بود ند عبد با لیل کفت چشم دارید بیرون امدن پیغمبری را

تنبیه

اما انقلاب احوال عالم چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله بیرون امد حربها برپا شد ودر مصر قحط شد ودیکر حوادث که مشهور است روی نمود (تنبیه) خوارزمی وابونعیم روایت کرده اند که اینقدر ایات سماویه وارضیه که در زمان عباسی ظاهر شد در زمان هیچ یک از خلفا نشد چه هیچ سال از خلافت انها نکذشت که در آن سال حادثه مثل زلزله وکسوف وبیران وحمرة ها ئله سماویه ورياح مظلمه وغیر ذلك روی نمود واول انها آنستکه روز سه شنبه دهم شهر رجب سنه دویست وسی وهجریه که قبل از جلوس متوکل بوده ببیج ماه وچهار روز علامة ظاهر شد که هیچکس مثل ان ندیده بود نه قبل ونه بعد دیدند که آفتاب طلوع کرد وقوسی مضی مشرق شد بدا لبیاض والشعاع احاطه نصف قرص او نموده بود هر چند افتاب مرتفع میشد شعاع وبیاض او استداد می یافت تا بنصف النهار وبعد ازان این حالت از و مساقص بود تا وقت غروب وایضا روایت کنند که در سب یکشنبه بیست وسیم شهر رمضان سنه دویست وسه در اسمان حمرتی شدید ظهور نمود شبیه بانش متصل بافق شمالی وتا ناحیه فرقدان کشیده شد بعد ازان بدو قسم منقسم شده قسمی بطرف مشرق وقسمی بطرف مغرب افتاده بمثل عمودی از اتش با شعاع شدید الحمره وچون مشاهده این امر نمودند شروع در جزع وفزع کردند (وایضا) روایت کنند که در رمضان سنه دویست وهفت هجری دوذنب در مغرب در وقت غروب شمس ظاهر شد ودم او قریب بوسط السماء رسید وشمس دران ستب در برج حمل در منزل بطین بود ودوذنب با شمس مقارن وسر دم او در برج جوزا تا منزل هنعه کشیده شده ودر ذالحجه همان سال ظلمتی شدید حادث شد بنوعی که مردم یکدیکر را نمیدیدند وبا انکه تابستان بود وهوا صافی وجرم قمر وسایر کواکب اصلا مرئی نمیشد وصدائی مهیب هائل از افق مسموع میشد که خلایق همه خوف کرده اضطراب بهم رسانیدند واز عقب ان ظلمت باراني عظیم ببارید بعد ازان زلزله عظیم شد پس بارانی قوی دست داده تمام محصولات وغلات بفنا امد ومیوها از درختان ساقط شد (وایضا) روایت کرده اند که در محرم سنه دویست وچهل هجری باد عظیم هابل وزید

کوف

گرفت وبخاری کثیف حادث شد که نفس خلایق بگرفت بعد ازان آتشی در وشن در وی فلک
ظاهر شد و فرو نمیامد کاهی کم میشد و گاه زیاده و یکشبانه روز بهمین طرح بماند و هم در این
سال برقی عظیم در بغداد و سرمن رای با انکه دران بلاد از عجایب بود باریدن گرفت پس سرمای
عظیم و بعد ازان حمرتی شدید هایل در آسمان پدید آمد (وایضا) گویند در سنه دویست و
چهل و یک هجری انقضاض شهب مثالی منها فت سریع دست داد بنوعی که از اول شب
تا صباح از جهات مختلفه کشیده میشد تاثیر این علامات آن بود که دواب و مواشی بالکلیه
سقط شدند و در اصطبل سلاطین اصلا چهارپای سواری نماند و مردم تردد میکردند و اکثر
این حوادث در عراق و جزایر سانح شد و خلایق بعلت زکام و سعال عام مبتلا شدند در
جمیع بلاد و اغازان از ترکستان شد و با نواحی خراسان رسید در سایر بلدان سیر نمود و تا
سرحد مغرب رفت و متوکل احکام باطراف فرستاد که مردم بفصد و حجامت که علاج این
مرض است اشتغال نمایند و موت کثیر در ولایت خراسان و اهواز و فارس حادث شد
(وایضا) در سنه دویست و چهل و دو هجری خسف و زلزله و رجفات الارض در قومس و
و نیشابور و ری و جرجان حادث شد و در خلال ان در شهر رمضان سال مذکور اصوات
هائله مسموع خلایق میشد و مدت مدید بر این نهج بود و موت و هلاک وقوع یافت و در
اکثر سنوات و هم در رمضان همین سال در ولایت فارس زلزله عظیم شد و آتشی از اسمان نازل
شد و ابتدا از ناحیه قبله کرده تا سطوح و رو شنی تمام طیران نمود نفس اکثر مردم بگرفت و
بسیاری از آدمی و بهائم هلاک شدند و اشجار بسوخت و از هوام غان بزمین افتادند (وایضا)
در سنه دویست و چهل و سه هجری در قسطاط مصر و مضافات ان زلزله عظیم شد که بمساجد
و عمارات خلل عظیم رسید و حمرتی ساطع در اسمان حادث شد و منازل دور منهدم گردید
(ایضا) در رمضان سنه دویست و چهار دو ذنب در مغرب ظاهر شد در برج قوس بمنزله شوله
و تا وصول ببطن محوت برداشت (ایضا) حین انقضاء محرم سنه دویست و چهل و پنج در
زمین عراق بادی عظیم وزیدن گرفت چنانکه دیدها از رویت باز ماند و آتشی از جانب بنات
النعش تا قبله کشیده شد بمثابه که مردم را گمان قیامت افتاد بمسجدها رفته باذکار و زاری

نمودند و در روز جمعه جمادی الاولی سال مذکور زلزله حادث شد و در سه شنبه بعد از
ان کوکبی ظهور نمود که بان عظمت و کثرت ضوء و طول مکث مشاهده کسی نشده بود و در
ناحیه شمال تا وسط السماء برفت چند پاره از او جدا شد و او بهمان حال و ثبات خود بود تا
منطفی شد و فردای ان ظلمت شدید حادث شد و بادی صعب وزید ان گرفت چنانکه مردم
در محکمها از عصر چهارشنبه تا عصر پنجشنبه اقامه نمودند و بعد ازان در اول شب آتشی کثیر الشعاع
در اسمان ظاهر گردید و تا طلوع فجر برداشت و بعد از هشت ساعت دیگر آتشی عظیم
در ناحیه شمال ظهور کرد و با دوشنی تمام صعود نمود و تا ناحیه قبله برفت و در ان زمان پیران
معمر قدیمی گفتند که این قسم علامت هرگز مشاهده ما نشده و نشنیده ایم (وایضا) در
سنه دویست و چهل و شش هجری در ولایت شام و انطاکیه و جزایر و سواد عراق زلزله عظیم شد
بهمه جهات صدمه ان رسید و اخر تاثیرات این حوادث ان بود که متوکل در سیم شوال سنه
دویست و چهل و هفت هجریه با غوای پسرش کشته شد و پسر نیز بعد از شش ماه از مرض بدر
بپدر ملحق شد (تنبیه) مخفی نماند که این قسم علامات عظیمه متعاقبه متتالیه از اوضاع
طوالع قران وضوء ان مستنبط باشد زیرا که اوضاع و متعلقات طوالع سنین و شهور در
ان قوت و استعداد نیست صاحب ذهن سلیم و مزاج مستقیم اگر تتبع کند ادراک و تامل این
حوادث تواند نمود انشاء (تنبیه) در کتاب نگارستان مذکور است که در زمان مکفی عباسی
که شهور سنه ثلثین و ثلثماه بوده باشد ذوذنب ظهور نموده بود که ذنب او از مشرق
تا مغرب کشیده شده و هیجده روز بماند از تاثیر این علامت قیمت یکجریب کندم سیصد
و بیست مثقال طلا رسید و او میان یکدیگر را میخوردند و در اثنای قحط وبائی شدید شد
(تنبیه) علی بن رضوان مصریست گوید در ولایت فسطاط نیز که عظیم مستدیر الشکل در وسط
برج عقرب ظهور نمود و عظمت او در رای العین دو برابر و نصف جرم زهره مینمود و شدید
اللمعان بود بنوعی که اشیا را روشن میکرد و شعاع او بقدر ربع شعاع قمر بر روی زمین ظاهر
میشد و در اول ظهور شمس در مقابل او در برج ثور بود تا وصول شمس برج سنبله باقی بود
بیکدفعه باطل و مفقود شد و چون عقرب برج ملت اسلام است در میان اهل اسلام فتنه

وفساد بسیار شد معدن و بلاد کثیره روی بخرابی نهاد و بر پادشاه حرمین شخصی عظیم الشان
خروج نمود و قحط و غلا شایع گردید و وبای عظیم شد و خلقی کثیر بقتل رسیدند و اکثر
این حوادث سالها برداشت (تنبیه) حکیم ابو القاسم بلخی در کتاب تسییرات ایراد نموده
که در طالع سلطان محمود غزنوی در سال شصت و چهارم تسییر هیلاج بثر باد در تربیع مریخ
رسیده بود و تسییر عاشر بعین الثور و در این حال کوکبی عظیم منقض شد در انقضای
ثلثی از شب و اتش او اسمان را فرو گرفت چنانکه بصر را تاب رویت او نبود و شرارات عظیم از او
جدا می شد قریب هزار قطعه شده هر یکی بقدر خانه و بطرف خراسان و جانب مشرق متوجه
شد و از او اصوات مهیب بسمع خلایق میرسید که شبیه بود بصدای رعد و سقوط جبال
از اعلی باسفل و این اصوات تا نصف ساعتی برداشت بعد ازان مفقود شد پس در زمان
جمعی کثیر حکم کردم که در طرف مشرق می باید عظیم الشانی فرو رود و این بنا بر قول بطلیموس
منحصر است در سلطان یمین الدین محمود بعد از اندک زمانی خبر فوت سلطان انتشار یافت
(تنبیه) کاتب الطولون احمد بن یوسف مصری در شرح صد کلمه بطلیوس گوید که وقتی در
مصر زوزوابه ظاهر شد و قریب یکسال بداشت سلطان عهد بقتل رفت و رود نیل نقصان
کرد و لشکرهای بیکانه در امدند و فساد بسیار کردند و حرب و قتل و قحط و وبا و خیانتها
روی نمود (تنبیه) تاج الدین اکرم منجمان گوید که در سنه ششصد و شصت و هجری در
آنوقتکه در حوزستان محتسب بودم در ولایت شوشتر دیدم که ذوالجمه پدید آمد و مدتی
بماند بعد از اندک زمانی فساد در عالم ظاهر شد و خونریزیش بسیار شد در خلال این احوال
پادشاه جهانگیر هلاکو خان در حوالی مراغه بعالم بقا شتافت و هم او گوید که در سنه ششصد
و شصت و نه هجری در منجمان دیدم که ذوزوابه در مغرب ظاهر شد و حرکت نکرد و بعد از ان
باندک مدتی نکوتر نامی در میان اقلیم ولایت انجار یاغی شد بعد از اندک زمانی کرفتار
کردید (تنبیه) علی بن زید طبری گوید در وقت کودکی در طبرستان نماز عشا میکردم که
ناکاه اتشی از جانب جنوب پیدا شده و باز بهمان جانب باز کردید مانند اسطوانه غلیظ
بعد از اندک زمانی کاری در ولایت کوهستان روی در خرابی و ویرانی نهاد و مردم جبال پراکنده

شدند و بعد از هول و شدت تمام باز رجوع کردند و هم او گوید که دیدم بطبرستان که آتشی
از مشرق مرتفع شد مانند کبوتری و بغایت فروزان و تابان میمود و بر زمین افتاد و بعد
از اندك زمانی لشکری از جانب مشرق خروج کرد و با ایران درآمد و قتل و سبا بکردند
و تا سرحد مغرب بر فتند (تنبیه) علیشاه بخاری در کتاب اشجار الائمار گوید که در
بیست و هفتم رمضان سنه ششصد و شصت هجری پرند و ذوابه در مشرق پیدا شد در
اوایل برج اسد و بزرگی سر ذوابه بمقدار سر آدمی بود و بطرف تبت و بلاد مشرق
ترکستان و ورغانه و کاشغر و ماوراء النهر بگذشت و هر شب خود را ترمیمود تا بعد از هشتاد
شبانروز از طرف جنوب غایب گشت آن بود که در مشرق خلاء نهاد و حبها بر پا شد و سلاطین را نکبت
رسید و قحط و وبا و بیماری پدید آمد و چنان شد که در زمینها کیاه نروئید و آنچه از پادشاهان
ان بلاد ماندند کریخته روی بترکستان نهادند و در زمان و خیانت آشکارا شد و راهها بند آمد و
شفقت از مادران نسبت بفرزندان برخواست و لشکرها درآمدند و در ماوراء النهر حرابی کردند
و اکابر بقتل آمدند و توانگران درویش شدند و در خراسان اثر کرد که عراق از جیحون بگذشت
و شهرها غارت کرد و اسیر بیرون آورد و از لشکرها خاقان شکست خورده بر گشت و بعلت اکلم
و فالج باطل شد و در نیشابور زلزله شد چنانکه از عمارات و ابنیه اثر نماند از ابا باز پرداخت
در موضع دیگر ساکن شدند و الحال ان موضع شهر است (تنبیه) عبد الرزاق بن اسحق سمرقندی
در تاریخ مطلع السعدین آورده که در وقتیکه امیر تیمور کورکان بقصد حرب قیصر روم ایلدرم
عازم ان مملکت شد در اثنای ان ذوذوابه ظاهر شد امرا و ارکان دولت تیموری اتفاق نموده
بعرض رسانیدند که صلاح در یورش روم نیست چه مبخمان این علامت را اثار بد میدانند صاحبقران
مولنا عبد الله لسان را که در فن احکام استاد بود و در سلک مقربان تیموری اختصاص تمام داشت
طلبیده استفسار این امر نمود مولنا در جواب گفت که طالع این دولت در کمال قوت است اصلا
ضرری بلشکر شما نمیرسد و این علامت در برج حمل خاد شده دال است بر انکه قیصر دستگیر
شما میشود در حال نسخه حکیم فاضل محیی الدین مغربی از بغل بیرون آورده در حضور پادشاه
و ارکان دولت فرو خواند که هرگاه ذوذوابه در برج حمل ظاهر شود پادشاه روم را بلائی عظیم

پیش آید و نکبات با ورسد و اضطراب در مملکت او پدید آید پس جناب صاحبقرانی فاتحه خوانده
بر عزیمت حرب قیصر مصمم شد و کار بجائی رسید که قیصر راه دست بسته بدرگاه یتیمورث آوردند
(تنبیه) در تاریخ حبیب السیر مذکور است که وقتی دو ذوایب در برج ثور ظاهر شد منجمان گفتند
که این علامت در خانهٔ طالع هراة است ممکن پریشانیها بآنولا راه یابد قضارا بایسنقر میرزا ولد
بایسنقر میرزا که پادشاه خراسان بود رحلت نمود و سلطان ابوسعید از ماوراء النهر متوجه
خراسان شد و انواع خرابی بانولایت رسید (تنبیه) در سنه نهصد هفتاد و هشت هجری که
این حقیر طفل بود والد فقیر از احتراق مریخ و عطارد در بیت دهم طالع سال در برج حمل حکم کرد که یکی
از ذوات الاذناب ظاهر خواهد شد در همان سال ذوذنبه در مغرب ظاهر شد و بعد از آن بیکسال
سر سال خشکسال شد و انواع قحط روی نمود (تنبیه) در سنه نهصد هشتاد و پنج هجری در خانه
دهم طالع فصل خزان مقارن عطارد شد در برج سنبله اینجانب تا آنکه اونوف پانزده ساله بودم با اهل
خراسان گفتم که یکی از ذوات الاذناب ظاهر میشود قضارا در اواخر شعبان همان سال ذوذنبه در مغرب
ظهور نمود بنحویکه مردم از عظمت آن بخوف و هراس امدند و قریب پنجاه شبانروز برداشت در سنه نهصد
و هفتاد و اسمعیل میرزا که بجای شاه جنت آرامگاه شاه طهماسب برمسند شاهی متمکن بود بعالم بقا ارتحال
نمود و تخت و تاج بشاه سلطان محمد برادر خود گذاشت و او بسبب عجزی که داشت ضبط ممالک و عساکر
نتوانست نمود تا انکه انواع خرابی بمملکت رسید و رعایا پریشان شدند و چند سال هم قحط
و غلا روی نمود و یاغیان از هر طرف سر بر آورده از دربایجان بتصرف روم و خراسان بتصرف اوزبک
در آمد و مدت دوازده سال که زمان سلطنت او بود مردم باین بلیات مبتلا بودند تا انکه
رایات کلب آستان علی ابوالمظفر شاه عباس الصفوی از ناحیه خراسان طلوع نمود و تا سرحد مغرب
برفت و اعدا را دین و دولت را دفع نموده مملکت موروثی باز و بید بدست آورد و قمع اشرار و تربیت
ابرار نمود و جهانرا بعدل و داد بیاراست چنانکه از دولت و آبادانی مملکت و فراغت مردم
و رعایا سنوعی است که مافوق آن متصور نیست چون ایفعود در تمام ربع مسکون منتشر است بتفصیل
آن تحصیل حاصل است ایزد تعالی این دولت را پاینده دارد (تنبیه) در سنه هزار و بیست و هفت
هجری چنان اتفاق افتاد که مریخ و شمس و عطارد در بیت عاشر طالع استقبال مقدم واقع

شدند در برج حوت و قمر در مقابل ایشان بسبب این دلائل این حقیر در این احکام تفاوتی نمود که در سال ممکن یکی از ذوات الاذناب ظاهر گردد و همین مضمون را در وقت فرصت بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم تا در صبح دوشنبه هشتم ذی الحجه سال مذکور در جهت مشرق ذوذوابه در وسط برج عقرب ظاهر شد و قریب چهل روز بداشت حسب الامر احکامی بر این علامت نوشتم که بر این نهج دلالت دارد والله اعلم بر شر و فتنه و قتل و فرو ریختن اعاظم و اشراف و غارت و تاراج و خروج خوارج و عساکر بیکانه خصوصا در ولایت مشرق مثل ترکستان و ماوراء النهر و شرقی خراسان و طرف هندوستان و زمین عرب و فرو ریختن شخص نامی در اینجا و بسیاری وبا و خشکی هوا و نقصان آب و رودخانها و کثرت بیماری و حدوث زلزله بسیار در بلاد عقرب طالع و بیماریهائی که عارض شود اکثر لکنت زبان و کرانی گوش و درد چشم و قوبا و اسئله و درد پشت و جرب و حصبه و جدری و عسر البول و مثانه و اعوجاج الذکر و عسر وضع حمل و بواسیر و سایر امراض و آفات که در عورتین عارض میگردد و اسقاط و اجهاض و تلف بعضی میوها و از آفت سرما و غیره خاصه خرما و زردالو و انار و انجیر و امرود و در بعضی بلاد باران های مضر و رعد و برق و حریق و آفت جانوران آبی باشد و شاید که در ایشان علتی پدید آید که خورنده را زیان دارد و ملاحان و صیادان دریا در حیرت افتند و فساد بحار و شکستن کشتیها از بادهای مخالف و شاید که میانه طائفه فرنگیه و لشکر روم مجادله و محاربه دست دهد و کشتیها را بجنگ گرفته بسوزانند و بشکنند و در ولایت روم اضطراب و انقلاب پدید آید والله اعلم از وقت ظهور این ذوذوابه تا حال التحریر که قریب سه سال و نیم گذشته اکثر این احکام بظهور آمد چه در ماوراء النهر انقلاب بسیار شد چنانکه شمه در احکام حربه که در انولا ظهور نموده بود مذکور شد و باران ها و برفهای مضر و سرماهای قوی بمرتبه رسید که اکثر محصولات ضایع و نابود شد و اشجار را خاصه خرما و انجیر و انار و لیمو و نارنج و ترنج بخ کرد و بزردالو و انگور نیز بنقصان بسیار رسید و بیماریها میان مردم چشم و حصبه و ذات الجنب و سرفه بسیار شایع شد و موت بسیار شد میان مردم ولایت دارالمرز و اکثری از بلاد عراق چنانکه حسب الامر پادشاه ظل الله تحقیق نمودند هزار نفر در ولایت مازندران فانی شده بودند و میانه لشکر روم و فرنگ مصاف

ذکر زجریات و تفالات

افتاد و فرنگیان غالب شدند و سکر را بمعنی وقوع یافته فساد بسیار واقع شد و زلزله متعدده در ولایت دارالمرز و خراسان و عراق اتفاق افتاد چنانکه فندحت نام قریه از قراء قاین خراسان ویران شد که بجهة زراعت آن مرد و مصالح از موضع دیگر بانجا نقل کردند

(در احکام زجریات و تفالات) زجر بفتح زای معجمه و سکون جیم بمرغ فال کردن است چه اکثر این اعتبارات از کیفیت صفیر و طیران طیور مستنبط باشد و بمعنی ترسانیدن نیز هست بسبب آنکه بعضی از علامات میشود که حدوث آن باعث خوف است و بمعنی منع و باز داشتن نیز آمده زیرا که در حال عزیمت امور چون یکی از علامات منهیه اتفاق افتد منع از عزیمت مینماید خاصه مسافران و تجار و در این امور اهل خراسان بیشتر از طوائف دیگر مقید ند چنانکه بسیار مشاهده کرده ایم که مهمات عمده را باندک علامتی که نزد ایشان شگون نبوده ترک کرده اند و در میان عرب و صحرانشینان نیز این اعتبارات منظور و معمول است چنانکه شاعر گوید (نظم)

وما انا من زجر الطیر همة اصالح غراب ام ترنم ثعلب

مشهور است که امیه و هاشم دو برادر بودند که تو امان متولد شدند و پیشانی یا پشت ایشان باختلاف اقوال بهکدیگر چسبیده بود بدر ایشان عبد مناف بشمشیر هر دو را از هم جدا کرد اهل حرب گفتند که میان اولاد این دو برادر همیشه شمشیر خواهد بود تا انکه آنچه شد و میاید در میان ذریه ایشان که بتفصیل خواطر نشان خاص و عام است و در حین بیعت شاه ولایت اول کسیکه دست بیعت بدست آنحضرت داد طلحة بن عبد الله بود و چون آن دست شل بود حاضران گفتند این بیعه لا محکم نخواهد بود و هم چنین روزی که حضرت سید الشهدا مسلم بن عقیل را بکوفه فرستاد چون مسلم عازم سفر شد در حال عزیمت دید که صیادی آهوئی را ذبح مینماید در حال داب عرب را منظور داشته مراجعت کرد و صورت قضیه را بعرض امام رسانیدند چون آنحضرت حال کار خود را در علم المنایا معلوم کرده بود و در صحف منزله خوانده که از شهادت گزیری نیست بفسخ عزیمت مسلم راضی نشد (و ایضا) از جمله رسوم عرب است که چون کسی از منزل بقصد حاجتی بیرون آید و آهوئی از جانب چپ او در آید و بجانب راست رود مبارک نشمرند و از طلب حاجت باز گردند که زال زر با زن خود رودابه نشسته بود که مرغی بر کنگره قصر او آمد صیحه زد زال در حال کریه و زاری بنیاد کرد رودابه چون از سبب آن استفسار کرد گفت

امروز ما را واقعه دست داده که بعد از عقوبت کرسنکی دیگر هیچ عقوبت باین صعوبه نیست
فرزندان ما رستم و سقار روزواره هر سه بقتل رسیدند و غرض از این حکایات آنست که این
مقالات بی اثر نیست مع هذا در کتب معتبره مسطور است و هندوان مدار احکام بر این نهاده اند
واما انچه متعلق باحکام سال و روز است در این فصل ایراد خواهیم نمود اگرچه در اول کتاب شمه
مذکور شد اما طبیعی حکیم گوید چون کرد چراغ دارها بینی دلیل کثرت آبها باشد و چون زغنها
که آبی بنا شند یعنی در حوالی آب بسیار طوف میکنند و خود را آب میزنند دلیل باران و سرما باشد
و هم چنین چون کلاغ سیاه بانگ بلند میزند و پرها سخت میافشاند و کاونکو دست میکند
زاغ و خروس خود را در آب انداخته پر و بال خود را غشته مینماید دلیل باران است و سنجری که
که قسم از ماهی مسمی بدلغین که در ولایت منصوره هند و ملتان میباشد و مشهور است که
با آدمی انس و محبت تمام دارد و چون بکنار دریا آید و خود را بهم نماید دلیل سرما باشد
و مورچه از زمین چون تخم خود بر روی زمین میاورد دلیل باران است و اکوا زغنه خوانند
می پرد دلیل صحو و چون مرغان برغذا خوردن حریص و ساعی باشند زاید برعادت دلیل سرما
باشد و کرمی سرخ که از احزاطین گویند و عوام کل خوره چون از زیر زمین بسیار بیرون
آیند ایضا علامت سرما باشد و چون در فصل خزان زنبور بسیار جمع آیند سرما سخت و نزول
باران بود محقق بیرجندی در رساله فلاحت آورده که چون درخت فلفل و بلوط بسیار بار آورد
آرد زمستان آنسال دراز کردد و هم چنین چون دراز گوشی روی بمغرب بایستد و زمین میکند
بکاود و در آسمان نظر کند علامت درازی زمستان است و مشهور است که رئیس المحققین علامه
طوسی در حین سفر بدرب اسیاف فرود آمد اسیابان گفت که شب بدرون اسیا بیائید که بارش
خواهد شد خواجه بسخن او التفات نکرد اتفاقا در آن شب بارش شد در آن اثنا اسیا را پناه
کرفت و از اسیابان پرسید که بچه علامت ترا امر معلوم شد گفت هرگاه دراز گوش من سر کین
در آخور میاندازد بتجربه من شده که بعد از آن باران میشود تاج اکره گوید که بعضی از علمای
فارس در کتب خود ایراد نموده اند که اگر کودکان بلعب و بازی صولجان و رقص و سرود مشغول
باشند دلالت کند بر اوزانی و فراخی سال و کی بیماری و اگر ببینند که اطفال ارنی و چوب علمها

ساخته باشند وآلهها مثل الات حرب بدست گرفته باهم جنك كنند یا بطریق لعب بریکدیگر حمله كنند
دلیل بود بر هیجان فتنه وفزع در انولایت واگر بقصد لعب از یکدیگر گریزند وپنهان شوند دلالت
كند بر ظهور دزدان وقاطعان طریق ومردم بدكاره علی الخصوص كه اگر بوی بد لعبری گوید اگر بوی خوش كوهی وصحرائی
میل بابادانی كند بی سببی دلالت كند كه در انسال برودت وسرما بغایت بود وزمستان سخت
ود راز كند واگر بخشك وهدهد بشب بانك كنند باران اید واگر بروز كلاغ در طیران بانك
متتابع نماید دلیل بارش بود واگر مرغان خانگی بی سبب بانك كنند بنوعی كه یكی از جوارح را
در روی هوا می بینند دلیل آمدن باغی باشد واگر بروی آب غنا بینند دلالت كند بر مرك وموت
واگر میت در وقت غسل بایها برهم اندازد دلیل اشوب بود ودر ولایت دار المرز چون غوك
بر درخت صفیر زند واورا بزبان انولایت دار وك گویند یعنی غوك درخت سلامت باران باشد
وزكریا گوئی در كتاب عجائب المخلوقات آورده كه اهل گیلان گویند كه اگر شغال در روز فریاد
كند علامت صحو است خصوصا كه سك از عقب بجواب در اید وفریاد كند ودر این امور بسیار
مبالغه دارند لهذا شاعر گوید * از غایت بلهی كه در گیلان است تقویم كشاورزان شغالی چند
وبحقق بر جندی در كتاب عجایب البلدان وخواندمیر در كتاب حبیب السیر نیز این مضمون را در خواص گیلان
نقل نموده اند ودر كتاب ما راهی هندوان مذكور است كه اگر جانوری غیر مار وموش ومانی جنس
خود را بخورد دلیل قحط باشد واگر در ولایتی غیر ادمی با غیر جنس خود جماع كند دلیل خرابی انولایت
باشد واگر در وقت طلوع افتاب سك در میان اباد انی گریه كند دلیل خرابی باشد ودر اواخر
روز روی از افتاب گریه كند مزارعان را بد بود واگر در بیشب گریه كند مواشی را خوف بود واگر
بعد از سه پاس گریه كند بد حالی دختران باكره وزنان حامله باشد واگر بر بالای بسیار بلندی گریه
كند دلیل كثرت باران باشد واگر در میاب رود وبكوه دیا باز بیرون اید واندام خود بیفشاند ودر
وقت افشاندن اب خورده تا دوازده روز بعد از ان باران باشد واگر سك با ماده كاوبازی كند نیكی
وارزانی غله باشد واگر در وقتیكه هندوان احرام حج میبندند سك شروع در فریاد كند بزرگی در انولایت
فرو رود واگر سباع جنگلی وصحرائی بحوالی اباد انی امده فریاد كنند وسباع اهلی با ایشان موافقت كنند
لشكر بیگانه بانولایت امده خرابی كند واگر جانوری شبی با باد انی بجهد كند دلیل خرابی اباد انی است

واگر

واکر ماده کاو بپای خود زمین بکارد دلیل ملالت خلق بود واکر نیمشب جهة آب وکاه فریاد کند
وکوسالهٔ نداشته باشد دلیل خوف امکان بود از دشمن اکر اندام ماده کاو تر بیند چنانکه
باران تر میشود دمویها برخواسته دلیل بسیاری مواشی بود ودران کتاب بسیاری ازین قسم
مسطور است بجهة مخالفت بطویل باینقدر اختصار افتاد (خاتمه) درذکر اسامی محدثین که
این کتاب ازاقوال ایشان تالیف یافته (مقدم ایشان هرمس الهرامسة والمثلث بالنعمة) ارسطاطالیس
معلم اول بطلمیوس قلودی صاحب مجسطی زردشت صاحب ملت مجوس ذیمقراطیس قائل بترکیب
جسم از اجسام صلب صغیره بوزجمهر بختکان وزیر انوشیروان اراطیس حکیم سلطان المحققین
خواجه نصیر الدین طوسی ابوریحان بیرونی ابومعشر بلخی ابوجعفر خازن ماشاءالله مصری احمد
عبدالجلیل سجزی کوشیار بن لبان جیلی احمد جراح همدانی یعقوب بن اسحق کندی کتاب طاهی هندی
ابوالمحامد غزنوی صاحب کفایة التعلیم عبدی ابومسلم نقاش علی بن رضوان مصری شارح اربع
مقالات حکیم ابوالقاسم بلخی امام ابوالحسن بیهقی ابراهیم حاسب کی بسنهام هندی ابن ابی
الرجال اصحاب کتاب اخوان الصفا حکیم راصد محی الدین مغربی تاج الدین اکرم نخجوانی صاحب
کتاب طب الابدمنه حکیم شرمردان رازی صاحب روضة المنجمین علیشاه بخاری صاحب کتاب اثمار
الاشجار مولنا محقق عبدالعلی برجندی سید محمد لاهیجی احمد الملقب بیحیا

تمت الرسالة بعون الله وحسن توفیقه بتنهات المنجمین والله تعالی اعلم ورسوله اکرمین
والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی النبی محمد وآله الطاهرین
ما دامت السموات والارضین ووقع الفراغ
من الاتمام فی عشر الاخیر من ذیقعدة الحرام
من شهور سنة
۱۲۸۴
م

احکام بیوت و طوالع آن از طریق تجربه

خانه اول
برای زندگانی و جان و عمر و ابتدای کاری که تعلق بخانه اول دارد

خانه دویم
تعلق بمال و معیشت و یاران دارد

خانه سیم
تعلق ببرادران و خواهران و خویشان و سفر نزدیک

خانه چهارم
تعلق بمهتران و عواقب کارها و پدر و مرتبی و مکان و مابعد الموت و املاک دارد و آن را وتد الارض خوانند

خانه پنجم
تعلق بفرزندان و اخبار خوش و هدیه و شادی و سفر میانه دارد

خانه ششم
تعلق بخدمتکاران غلام و کنیز و دشمن ضعیف و چهارپایان خورد و رنجوری و احوال معشوق دار

خانه هفتم
تعلق بزنان و انبازان و خصمان و هم چشمان و شرکتان و سفر در دارد

وانرا وتد الغارب و نظر الطالع گویند

خانه هشتم
تعلق بمرگ و بیماری شدید و نکبت و ترس و میراث و مال زن دارد

خانه نهم
تعلق بسفر و حرکت و مذهب و شریعت و علم و دین و عبادت و خواب دیدن و چگونگی آنها دارد

خانه دهم
تعلق بمادر و دولت و عمل سلطان و چگونگی رفعت و مرتبت و سلطنت دارد و آنرا وتد السماء خوانند

خانه یازدهم
تعلق بامیدها و سعادت دوستان و یاران و نصرت برکارها و عاشق و معشوق دارد

خانه دوازدهم
تعلق بدشمنان بزرگ و بدبختی و چهارپایان بزرگ دارد

چون خانه چهارم خانه مدران است خانه هشتم جدات و خانه سیم از برادران است و خانه ششم از برادران پدر است که عمو باشد و خانه پنجم از برادران مادر است که خالو باشد دهم خانه سلطانست یازدهم بیت المال سلطان است دوازدهم خانه برادر سلطان هفتم خانه زنان بود دوازدهم بیت المال زنان هم سه برادران زنان الیم

قاعده در طریقه رفتار و پر کردن مربع و مثلث

چون در بعضی از احوالات کواکب پاره از طلسمات و مثلثات و مربعات را ربط و دخل است لهذا یکقاعده مجمله مربع و یک مجمله مثلث ذکر کرده میشود که طالبین و عاملین را امر سهل و آسان باشد و بسهولت ادراک نمایند اما قاعده مربع و آن چنان است که هر اسمی یا آیه یا غیر اینها خواسته باشی در مربع در آوری باید که حروف را بعدد کرفته و از مجموع سی عدد طرح نموده و آنچه باقی ماند چهار قسمت نمائی و سه قسمت را بترتیب طرح نمود و یک قسمت دیگر را در خانه اول از مربع کذارده و در خانه دویم یکعدد بر او اضافه نموده و در خانه سیم دو عدد اضافه نموده و همچنین بنظم طبیعی در هر خانه یکعدد اضافه نموده تا خانه شانزدهم مثلا اگر اصل جمع یکصد و پنجاه باشد سی عدد از او خارج نموده یکصد و بیست باقی ماند ربع او سی میشود در خانه اول نوشته میشود و در خانه دویم سی و یک نوشته میشود و در خانه سیم سی و دو با اضافه یکعدد تا شانزدهم و اگر قسمت صحیح نشد و کسر بهم رسانید مثل انکه اصل عدد صد و پنجاه یک یا دو یا سه یا چهار باشد باز ربع جمیع که سی شد در خانه اول نوشته میشود بدستوری که ذکر شد عدد نموده و کسر اکر یک است در خانه سیزدهم وا کرده و است در خانه نوزدهم و اکر سه است در خانه پنجم اضافه نموده موفق و اما قاعده مثلث آنستکه از مجموع عدد دوازده طرح نماید و بقی سه قسمت شده دو قسمت را طرح نماید و یک قسمت در خانه اول از مثلث کذاشته و در خانه دویم یکعدد اضافه نموده بنظر یکیکه در مربع ذکر شد تا خانه نهم که نه عدد زیاد می شود و اکر در اصل عدد کسر بهم رسانید کسر در مثلث نمی کنجد چاره آنستکه عدد مجموع را در سه ضرب نماید و در اصل ضرب عمل نماید بدستوری که سابق ذکر شد ثلث صحیح پیدا می شود و موفق میشود و از برای تعیین عمل کسر مربع بیتی کفته اند

اکر کسری برون آید ز اعداد وکر یک باشد اندر سیزده نه
بود کسر دو را اندر نهم جا
تو کسر سه بدان بیت پنجمین نه

۹	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

مرکب از دو جدول دوائی و اینهم خیز فتام در هر دو شش و فاعدل مثلث

عید عرب بسال دو خبر آن چرخ شکل مهین بزد بکیرای کوسرشت میعاد وضع حمل و نماز خدای عزش

یاران مصطفی و طلاق و در بهشت

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی ۔ مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا ۔

کتب خانہ

جامعہ عثمانیہ

۱۔ ارکین مجلس کا ۔۔۔ مجلس قائم ۔۔۔ مجلس کتب خانہ کی

۲۔ ۔۔۔ کتب خانہ کے ۔۔۔ کتب خانہ کے ۔۔۔

۳۔ ۔۔۔ کتب خانہ کے ۔۔۔ کتب خانہ کے ۔۔۔

۴۔ ۔۔۔ کتب خانہ کے ۔۔۔ کتب خانہ کے ۔۔۔

۵۔ ۔۔۔ کتب خانہ کے ۔۔۔ کتب خانہ کے ۔۔۔

۶۔ ۔۔۔ کتب خانہ کے ۔۔۔ کتب خانہ کے ۔۔۔

۷۔ ۔۔۔ کتب خانہ کے ۔۔۔ کتب خانہ کے ۔۔۔

۸۔ ۔۔۔ کتب خانہ کے ۔۔۔ کتب خانہ کے ۔۔۔

۹۔ ۔۔۔ کتب خانہ کے ۔۔۔ کتب خانہ کے ۔۔۔

۱۰۔ ۔۔۔ کتب خانہ کے ۔۔۔ کتب خانہ کے ۔۔۔